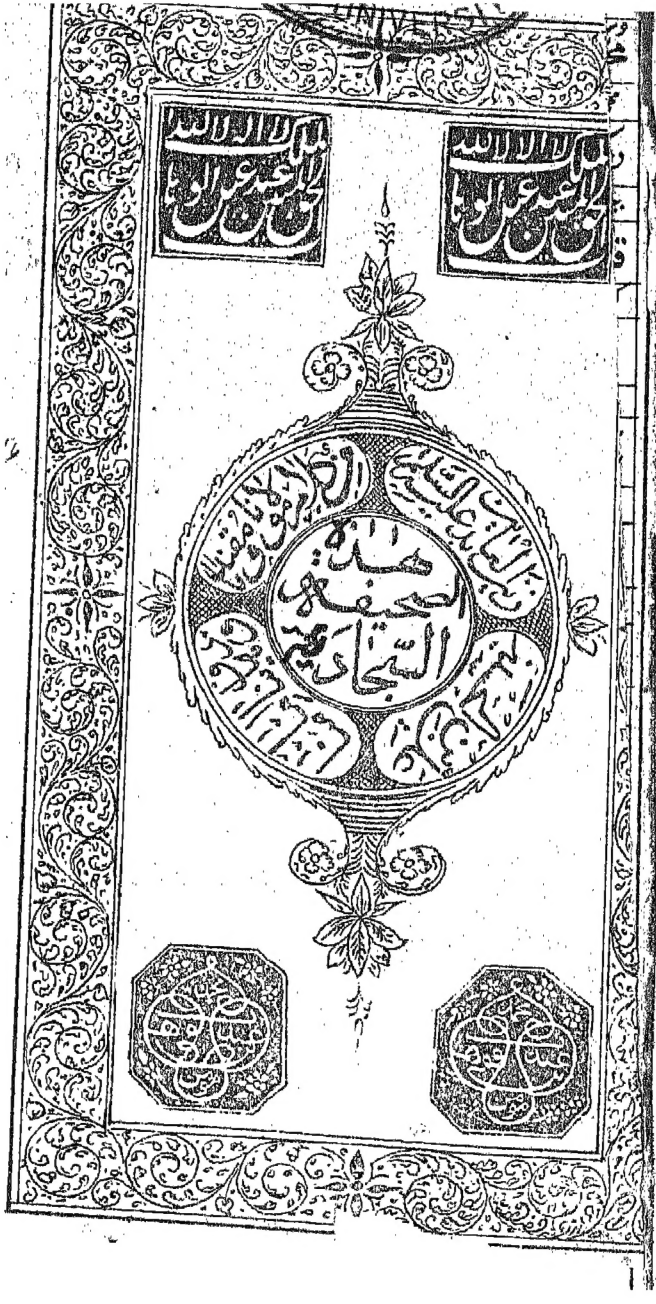
هذه الصحيفة السجادية

هذه الصحيفة السجادية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف ابو الـ

روایت کرد ما را سید بزرگوار ستاره دین جمال بزرگ پدر حـ

محمد بن الحسن بن احمد بن علي بن محمد بن عمر بن

محمد پسر حسن پسر احمد پسر علی پسر محمد پسر عمر پسر

العلوي الحسيني رحمه الله قال اخبرنا الشيخ السعـ

علوی حسینی بیامرزد او را خدا گفت خبر داد ما را شیخ نیکبخت

عبد الله محمد بن احمد بن شهريار الخازن لخزانة

عبد الله محمد پسر احمد پسر شهریار خزانه دار خزانه

امير المؤمنين علي ابن ابي طالب عليه السلام

پادشاه گروندگان علی پسر ابی طالب برادر پیغمبر

ربيع الاول من سنة ست عشرة وخمسمائة قراءة

ربیع الاول از سال شانزدهم و پانصد قرائت

وانا اسمع قال سمعتها على الشيخ الصدوق ابي منصـ

و من شنیدم گفت شنیدم این نسخه را بر شیخ صدوق پدر منصور

مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ الْمُعَدِّلِ

محمد پسر محمد پسر احمد پسر عبد العزیز عکبری عدالت شده

رَحِمَهُ اللهُ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ

بیامرزد خدا بتعالی ازابی مفضل محمد پسر عبد الله پسر مطلب شیبانی

قَالَ حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ

گفت روایت کرد ما را بزرگ ابو عبد الله جعفر پسر محمد پسر جعفر

بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

پسر حسن پسر جعفر پسر حسن پسر حسن پسر پادشاه کرونکمان

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ

علی پسر ابی طالب برایشان سلام گفت روایت کرد مرا عبد الله

بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ الزَّيَّاتُ سَنَةَ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَ

پسر عمر پسر خطاب زیات سال دویست و شصت و پنج

مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ قَالَ حَدَّثَنِي

گفت روایت کرد مرا خالم علی پسر لبابه نکافند گفت روایت کرد مرا

عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هُرْمُزَ

عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی از پدر متوکل پسر هرمز

قَالَ لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ

گفت ملاقات کردم یحیی پسر زید پسر علی براو باد سلام بعد

قَتْلِ أَبِيهِ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَاسَانَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ

قتل پدرش واو رو داشت بسوی خراسان پس سلام کردم براو پس گفت

لِي مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قُلْتُ مِنَ الْحَجِّ فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَبَنِي عَمِّهِ

مرا که از کجا میائی گفتم از حج پس پرسید مرا از اهل خود و عمایش که

بِالْمَدِينَةِ وَأَحْفَى السُّؤَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در مدینه بودند و در سئوال از جعفر پسر محمد براو باد سلام

فَاَخْبَرَتْهُ بِخَبَرِهِ وَخَبَرِهِمْ وَحُزْنِهِمْ عَلَى اَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ

پسر خرد ادم او را بخبر او و خبر ایشان و اندوهشان بر پدر او زید پسر علی براو باد

السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ قَدْ كَانَ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ اَشَارَ عَلَى اَبِي بِتَرْكِ

سلام پس گفت مرا بتحقیق که بود عم من محمد پسر علی امر کرد پدر من بترک

الْخُرُوجِ وَعَرَّفَهُ اَنَّ هُوَ خَرَجَ وَفَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ لَهُ

بیرون و شناسانید او را اگر او خروج کند و جدا شود از مدینه که بکجا میرسد

مَصِيرُ اَمْرِهِ فَهَلْ لَقِيتَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مال کار او پس یا ملاقات کردی پسر عم مرا جعفر پسر محمد بر او باد سلام

قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ شَيْئًا مِنْ اَمْرِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ

گفت اری گفت آیا شنیدی که او مذکور سازد چیزی را از کار من گفتم اری گفت

بِمَذَا كَرَنِي خَبَّرْنِي قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا اُحِبُّ اَنِّي اَسْتَقْبِلُكَ

بمذکر نی خبر نی گفتم جعلت فداک ما احب انی استقبلک

بِمَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ فَقَالَ بِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي هَاتِ مَا سَمِعْتَهُ

بانچه شنیدم از او پس گفت ایا بمرگ میترسانی بیار انچه شنیده انرا

فَقُلْتُ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اِنَّكَ تُقْتَلُ وَتُصْلَبُ كَمَا قُتِلَ اَبُوكَ

پس گفت شنیدم میفرمود بدرستیکه تو کشته میشوی و بردار کشیده میشوی چنانکه کشته شد پدر

وَصُلِبَ فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَقَالَ يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَ

و بردار کشیده شود پس متغیر شد روی او و گفت محو میکند خدا انچه میخواهد و ثابت میکند و

عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ يَا مُتَوَكِّلُ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَيَّدَ هٰذَا الْاَمْرَ

نزد او است اصل کتاب ای متوکل بدرستیکه خدا قوت داده این کار را

بِنَا وَجَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ وَالسَّيْفَ فَجَمَعَ لَنَا وَخَصَّ بُنُوعَمِّنَا

بما و گردانیده است برای ما علم را و شمشیر را پس جمع شدند برای ما و مخصوص شدند پسران عم ما

بِالْعِلْمِ وَحْدَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ اِنِّي رَاَيْتُ النَّاسَ اِلَى

بدانش تنها پس گفت فدای تو کردم بدرستیکه من دیدم مردم را بسوی

بْنِ عَمِّ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيلٌ مِنْهُمْ إِلَيْكَ وَإِلَى أَبِيكَ فَقَالَ

پسر عم تو جعفر براو باد سلام مایل ترازایشان بسوی تو وبسوی پدر تو پس گفت

إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَابْنَهُ جَعْفَرًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَدْعُوَانِ النَّاسَ

بدرستی کہ عم من محمد پسر علی وپسر او جعفر برایشان سلام خواندن مردم

إِلَى الْحَيْوَةِ وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ

بسوی زندگی و ما خواندیم ایشان را بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا

اللّٰهِ أَهُمْ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ فَأَطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ

خدا یا ایشان دانا ترند یا شما پس افکند چشمہا بسوی زمین زمانے دراز پس برآورد سر خود را

وَقَالَ كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ مَا نَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ

وگفت ہمہ ما را براو علمی است غیر انکہ ایشان میدانند ہمہ انچہ میدانیم ونمیدانیم

كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ ثُمَّ قَالَ لِي أَكَتَبْتَ مِنِ ابْنِ عَمِّي شَيْئًا قُلْتُ

انچہ میدانند پس گفت مرا یا نوشتہ از پسر عم من چیزی را گفتم

نَعَمْ قَالَ لِنَبِيهِ فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وُجُوهًا مِنَ الْعِلْمِ وَأَخْرَجْتُ

ارے گفت ہنا پس براور بسوی او نوعی چند از دعا برا وبیرون کردم

لَهُ دُعَاءً أَمْلَاهُ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَدَّثَنِي

برای او دعا برا کہ برکردہ اورا از من حضرت کہ براو باد سلام وگفت مرا حدیث

أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ

کہ پدر بزرگوار اوش محمد پسر علے برایشان سلام کہ املا کفت براو وخبر داد اورا

أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ

از دعای پدر بزرگوار اوش علی پسر حسین برایشان سلام از

دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ فَنَظَرْتُ فِيهِ يَحْيَى حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ

دعای صحیفہ کاملہ پس نگاہ کردم در او یحیی تا انکہ رسید اخر او

وَقَالَ لِي أَتَأْذَنُ فِي شَيْخِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ أَتَسْتَأْذِنُ

وگفت مرا یا رخصت میدہی مرا در نوشتن اینہا پس گفت ای پسر رسول خدا یا رخصت میدہی

فيما هو عنكم فقال لما الخرج ذا ليك صحيفة من الدعاء

در چیزیکه آن از شما است پس گفت که اگاه باشش که برا لینه بیرون اورم بسوی تو صحیفه از دعا های

الكامل مما حفظه ابي عن ابيه وان ابي وصاني بصونها

کامل از انچه حفظ کرده انرا پدرم از پدرش پدرستیکه وصیتها کرد مرا بنگاهداشتن ان

ومنعها غير اهلها قال عمير قال ابي فقمت اليه فقبلت راسه

و باز داشتن آن از غیر اهلان گفت عمیر گفت پدرم پس برخواستم بسوی و پیش او بوسیدم سر او را

وقلت له والله يا ابن رسول الله اني لادين الله بحبكم و

و گفتم مراورا که بخدا قسم ای پسر رسول خدا بدرستیکه برا لینه پرستش میکنم خدا را بدوستی شما و

طاعتكم واني لارجو ان يسعدني في حياتي ومماتي

فرمانبرداری شما و بدرستی که من برا لینه امید میدارم که نیکبختی دهد مرا در زندگی خود و مرگ خود

بولايتكم فرمى صحيفتي التي دفعتها اليه الى غلام كان معه

بدوستی شما پس انداخته دعا مرا که داده بودم انرا باو بسوی پسر یکه بود با او

وقال اكتب هذا الدعاء بخط بين حسن واعرضه على لعلي

و گفت که بنویس این دعا را بخط ظاهر خوبی و عرض کن انرا بر من شاید که

احفظه فاني كنت طلبته من جعفر حفظه الله فمنعنيه

من حفظ کنم انرا پس بدرستیکه من میطلبیدم این را از حضرت امام جعفر نگاهدارد او را خدای تعالی پس منع نمود مرا

قال متوكل فندمت على ما فعلت ولم ادر ما اصنع ولم اكن

گفت متوکل پس پشیمان شدم بر انچه کرده بودم و ندانستم که چه کنم و نبود اینکه

ابو عبد الله عليه السلام تقدم الي الا ادفعه الى احد ثم

انحضرت علیه السلام بیشتر گفته تن بمن که ندهم این را بکسی پس

دعا بعيبة فاستخرج منها صحيفة مقفلة مختومة فنظر

بیحی طلب کرد جامه دانی را پس بیرون اورد از ان صحیفه قفل زده مهر کرده پس نگاه کرد

الى الخاتم وقبله وبكى ثم فضه وفتح القفل ثم نشر الصحيفة

بسوی مهر و بوسید انرا و گریست پس شکست مهر را و کشود قفل را پس وا کرد صحیفه را

وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَأَمَرَّهَا عَلَى وَجْهِهِ وَقَالَ لِلّٰهِ يَا مُتَوَكِّلُ

وگذاشت انرا برچشم خود ومالید انرا بر روی خود وگفت بخدا قسم ای متوکل که

لَوْلَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي إِنِّي أُقْتَلُ وَأُصْلَبُ لَمَا دَفَعْتُهَا

اگر نبودی اینکه ذکر کردی از گفته پسر عم من بدرستیکه کشته میشوم وبردار کشیده شوم هرآینه نمیدادم انرا

إِلَيْكَ وَلَكُنْتُ بِهَا ضَنِينًا وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ أَخَذَهُ

بتو وهرآینه میبودم ما انرا بخیل ولیکن میدانم که گفته او حق است ذکر کرده انرا

عَنْ آبَائِهِ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هَذَا الْعِلْمِ

از پدران خود وایکه بزودی میشود پس ترسیدم اینکه نیفتد مانند این علم

إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ فَيَكْتُمُوهُ وَيَدَّخِرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ

ببست بنی امیه پس پنهان کنند انرا وذخیره سازند او را در خزانهای خود برای خود

فَاقْبِضْهَا وَاكْفِنِيهَا وَتَرَبَّصْ بِهَا فَإِذَا قَضَى اللّٰهُ مِنْ أَمْرِي

پس بگیر این را وکفایت کن امر انرا برای من ومنتظر باش انرا پس چون حکم کند خدای تعالی از کار من

وَأَمْرِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُمُوقَاضٍ فَهِيَ أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتَّى

وکار این قوم یعنی بنی امیه آنچه را او حکم کننده است پس این صحیفه امانتیست از من نزد تو تا اینکه

تُوَصِّلَهَا إِلَى ابْنَيْ عَمِّي مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللّٰهِ ابْنِ الْحَسَنِ

برسانی انرا بدو پسران عم من محمد وابراهیم پسران عبد الله پسر حسن

بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِي

پسر حسن پسر علی بر او شان سلام پس بدرستی که ایشان قایم مقام منند در این

هَذَا الْأَمْرِ بَعْدِي قَالَ الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا

امر امانت بعد از من گفت متوکل که پس گرفتم آن صحیفه را پس چون

قُتِلَ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ

کشته شد یحیی بن زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم امام جعفر صادق

اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ عَنْ يَحْيَى فَبَكَى وَ

علیه السلام پس نقل کردم او را سخنها از یحیی پس گریست و

فیکتموه
نسخه بدل
ویدخروه
نسخه بدل

اشتد وجده به وقال رحم الله ابن عمي ألحقه بآبائه و

سخت شد اندوه او بحال یحیی گفت بیامرزد خدا پسر عم مرا و برساند او را با اجداد او و

أجداده والله يا متوكل ما منعني من دفع الدعاء إليه إلا

بخدا قسم ای متوکل که باز نداشته اند مرا از ندادن دعا بسوی او مگر

الذي خافه على صحيفة أبيه وأن الصحيفة فقلت ها هي

آنکه یحیی ترسید بر صحیفه پدرش و گمان است آن صحیفه پس گفتم اینست آن

ففتحها وقال هذا والله خط عمي زيد ودعاء جدي علي

پس گشودم آنرا و گفت اینست بخدا قسم خط عم من زید است و دعا جد من حضرت

بن الحسين عليهما السلام ثم قال لابنه قم يا إسمعيل

امام زین العابدین برایشان سلام پس فرمود پرسش را برخیز ای اسمعیل

فأتني بالدعاء الذي أمرتك بحفظه وصونه فقام إسمعيل

پس بیاران دعائی را که امر کرده بودم آنرا بحفظ آن و نگاهداشتن آن پس برخاست اسمعیل

فأخرج صحيفة كأنها الصحيفة التي دفعها إلى يحيى بن زيد

پس بیرون آورد صحیفه را که گویا همین آن صحیفه است که داده بود بمن یحیی پسر زید

فقبلها أبو عبد الله ووضعها على عينيه وقال هذا خط

پس بوسید آنرا پدر عبد الله و گذاشت آنرا بر چشم خود و فرمود که این خط

أبي وإملاء جدي عليهما السلام بمشهد مني فقلت يا ابن

پدر من است و املاء جدم بر ایشان سلام بحضور من پس گفتم ای پسر

رسول الله إن رأيت أن أعرضها مع صحيفة زيد ويحيى فأذن

رسول خدا اگر رخصت شما باشد مقابله کنم این را با صحیفه زید و یحیی پس رخصت داد

لي في ذلك وقال قد رأيتك لذلك أهلا فنظرت فإذا هما

مرا در این معنی و فرمود که بتحقیق دیدم ترا اهل برای این پس نگاه کردم و این هر دو

أمر واحد ولم أجد حرفا منها يخالف ما في الصحيفة الأخرى

صحیفه یکی اند و نیافتم حرفی از آنها که مخالف باشد با آنچه در صحیفه دیگر است

ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ يَا عَبْدَ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَفْعِ الصَّحِيفَةِ إِلَى

پس رخصت طلبیدم از حضرت ابا عبد الله براو باد درود صحیفه بسوی

ابْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ

پسران عبد الله پسر حسن پس گفت که بدرستیکه خدا امر میکند شما را که برسانید امانتها را

إِلَى أَهْلِهَا نَعَمْ فَادْفَعْهَا إِلَيْهِمَا فَلَمَّا مَضَيْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِي

بسوی اهل آنها آری پس بده این را بایشان پس چون برخاستم برای دیدن ایشان گفت مرا که

مَكَانَكَ ثُمَّ وَجَّهَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ فَجَاءَ فَقَالَ هَذَا مِيرَاثُ

بجای خود باش پس بطلب بسوی محمد و ابراهیم پس آمد پس فرمود این میراث

ابْنِ عَمِّكُمَا يَجِبُ مِنْ رَأْيِهِ قَدْ خَصَّكُمَا بِهِ دُونَ إِخْوَتِهِ وَنَحْنُ

پسر عم شما یجب از پدرش و تحقیق مخصوص کرد شما را به برادران او و ما

مُشْتَرِطُونَ عَلَيْكُمَا فِيهِ شَرْطًا فَقَالَا رَحِمَكَ اللهُ قُلْ فَقَوْلُكَ

شرط کنندگانیم بر شما دران شرط پس گفتند رحمت خدا بکو که گفتن

الْمَقْبُولُ فَقَالَ لَا تُخْرِجَا بِهَذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَا

قبول کرده پس گفت بیرون نروید باین صحیفه از مدینه گفتند

وَلِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا أَمْرًا خَافَهُ أَنَا عَلَيْكُمَا

چرا بیرون نروم گفت پسر عم شما که ترسید بران صحیفه ترسید که من بر شما

قَالَا إِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ

گفت جز این نیست بران چون دانست که او کشته شود پس گفت ابو عبد الله

وَأَنَا قَدْ قُمْنَا فَوَاللهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمَا سَتُخْرَجَانِ كَمَا خَرَجَ وَ

و شما پس اینش نشوید پس بخدا که من نمیدانم که شما زود خروج کنید همچنانکه خروج کرد و

سُتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

زود کشته شوید همچنانکه کشت پس ایستادند و میگفتند نیست بکوشش نه قوت

إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ

مگر بخدا بلند بزرگوار بزرگ پس چون گفت ابو عبد الله براو

السَّلامُ يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ قَالَ لَكَ يَحْيَى إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ ابْنَ عَلِيٍّ وَ

سلام ای متوکل چگونه گفت ترا یحیی پدرستیکه عم من محمد پسر علی و

ابْنَهُ جَعْفَرًا دَعَوَا النَّاسَ إِلَى الْحَيْرَةِ وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ

پسر او جعفر خوانده مردمانرا بسوی زندگی و ما خوانده ایم ایشانرا بسوی مرگ

قُلْتُ نَعَمْ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدْ قَالَ لِي ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى ذَلِكَ فَقَالَ

گفتم آری بصلاح آورد خدا تحقیق گفت پسر عمم تو یحیی این چنین گفت

يَرْحَمُ اللَّهُ يَحْيَى إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ

ترحم کند خدا یحیی را بدرستی که پدرم حدیث کرد مرا از پدر خود از جد خود از علی ابیطالب

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَتْهُ

بر او باد سلام بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرا گرفت ورا

نَعْسَةٌ وَهُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ رِجَالًا يَنْزُونَ عَلَى

مقدمه خواب او بر منبر خود بود پس نخوابند در خواب او مردانی میجهند بر

مِنْبَرِهِ نَزْوَ الْقِرَدَةِ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى

منبر او مانند بوزینه گان باز پس میگردانند مردمانرا بر پاشنهای خود واز گونه

فَاسْتَوَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا وَالْحُزْنُ

پس راست بایستاد رسول خدا صلی الله علیه و اله در حالت نشسته اندوه

يُعْرَفُ فِي وَجْهِهِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ

یشناخت در روی او پس آمد جبرئیل علیه السلام باین آیه

وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ

و نگردانیدیم خوابی که نمودیم ترا مگر امتحانی برای مردمان و درخت

الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

لعنت کرده در قرآن و ترسانیدیم ایشانرا پس نمیزاید ایشانرا مگر سرکشی بزرگ

يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ قَالَ يَا جَبْرَئِيلُ أَعَلَى عَهْدِي يَكُونُونَ فِي

اراده کرد بنی امیه را گفت ای جبرئیل آیا بر عهد من باشند در

دفعی

زَمَنِي قَالَ وَلَكِنْ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ مِنْ مُهَاجَرِكَ فَتَلْبَثُ

زمان من گفت نه ولیکن میگردد اسیای اسلام از هجرت پس درنگ کند

بِذَلِكَ عَشْرًا ثُمَّ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ عَلَى رَأْسِ خَمْسَةٍ وَثَلَاثِينَ

بدان ده سال پس بگردد اسیا اسلام بر سر پنج سال و سی

مِنْ مُهَاجَرِكَ فَتَلْبَثُ بِذَلِكَ خَمْسًا ثُمَّ لَا بُدَّ مِنْ رَحَى ضَلَالَةٍ

از هجرت تو پس درنگ کند باین پنجسال پس ناچار بجنبد از اسیا گمراهی

هِيَ قَائِمَةٌ عَلَى قُطْبِهَا ثُمَّ مُلْكُ الْفَرَاعِنَةِ قَالَ وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى

او ایستاده بر قطب خود پس پادشاهی فرعونیان گفت فرستاد خدا

فِي ذَلِكَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ

در بنیاب بدرستیکه فرستادیم در شب قدر و دانا کرد ترا چیست شب قدر

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَمْلِكُهَا بَنُو أُمَيَّةَ لَيْسَ فِيهَا

شب قدر بهتر از هزار ماه پادشاهی بنی امیه نباشد در آنشه

لَيْلَةُ الْقَدْرِ قَالَ فَاطَّلَعَ اللَّهُ نَبِيَّهُ إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ تَمْلِكُ سُلْطَانَ

شب قدر گفت پس مطلع کرد ایشان خدا پیغمبر خود بدرستی که بنی امیه پادشاهی کند سلطنت

هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمُلْكَهَا طُولَ هَذِهِ الْمُدَّةِ فَلَوْطَوْا وَلَتَهُمُ الْجِبَالَ

این امت را و سلطنت آنرا در این مدت هزار ماه پس اگر سرکشی نمایند بایشان کوهها

لَطَالُوا عَلَيْهَا حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ تَعَالَى بِزَوَالِ مُلْكِهِمْ وَهُمْ

بر آنها طلبه می کردند بر آنها تا اینکه رخصت دهد خدا تعالی بزوال پادشاهی ایشان و

فِي ذَلِكَ يَسْتَشْعِرُونَ عَدَاوَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَبُغْضَنَا

در اینمدت در دل داشته باشند دشمنی ما اهل بیت را و کینه ما را

أَخْبَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِمَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِهِ مِنْكُمْ وَأَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ وَشِيعَتِهِمْ

خبر داد خدا پیغمبر خود را باینچه میرسد باهل بیت او پیغمبر و اهل دوستی ایشان و پیروان ایشان

مِنْهُمْ فِي أَيَّامِهِمْ وَمُلْكِهِمْ قَالَ وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ أَلَمْ تَرَ

از بنی امیه در ایام دولت و اهل دولتی ایشان فرمود آنحضرت که فرستاد خدا تعالی در باره ایشان

إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ

بسوی انانکه تبدیل کردند نعمت خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را بسرای هلاکت که جهنمست

يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ وَنِعْمَةُ اللهِ مُحَمَّدٌ وَأَهْلُ بَيْتِهِ حُجَّتُهُمْ

درمی آیند در آن و بدار امکا بیست و نعمت خدا تعالی محمد و اهل بیت اوست روستی آیا

إِيمَانٌ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ يُدْخِلُ النَّارَ فَاسْمَعْ

ایمانیست که داخل میکرداند بهشت و دشمنی ایشان کفر است و نفاق که در می آورد بآتش پس تو بشنو

رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاكَ إِلَى عَلِيٍّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ

رسول خدا صلی الله علیه و آله این حکایت با میرالمؤمنین و اهل بیت او گفت پس گفت

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلَ

پس فرمود الحضرت علیه السلام که خروج نکرده است و خروج نخواهد کرد از ما اهل

الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيَدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا

بیت تا برخاستن قایم ما کسی برای اینکه دفع کند ستمی او بلند سازد حقی را مگر اینکه

اصْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَ

از خیر بر گند او را بدی و بوده باشد قیام او باین کار باعث زیادتی در اندوه ما و

شِيعَتِنَا قَالَ الْمُتَوَكِّلُ ابْنُ هَرُونَ ثُمَّ أَمْلَى عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ

پیروان ما گفت متوکل پسر هرون پس املا کرد بر من

عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَدْعِيَةَ رَهْطَ خَمْسَةٍ وَسَبْعُونَ بَابًا

بر او باد سلام دعا بخصوص را دان هفتاد و پنج باب

عَنِّي مِنْهَا أَحَدَ عَشَرَ بَابًا وَحَفِظْتُ مِنْهَا نَيِّفًا وَسِتِّينَ بَابًا

از من از آن بابها یازده باب و نگاه داشتم از آن بابها شصت و چهار باب و

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ

روایت کرد ما را گفت روایت کرد ما را محمد پسر حسن پسر زید

أَبُو بَكْرٍ الْمَدَائِنِيُّ لِكَاتِبٍ تَزِيلُ الرَّحْبَةَ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنِي

ابو بکر مدائنی کاتب که زایل است رحبه در خانه خود گفت روایت کرد مرا

مسند

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمٍ الطَّهَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عُمَيْرِ بْنِ

محمد بن احمد بن مسلم طهری گفت که حدیث کرد مرا پدر من از عمیر بن

مُتَوَكِّلٍ الْبَلْخِيِّ عَنْ أَبِيهِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هُرْمُزَ قَالَ لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ

متوکل بلخی از پدر خود متوکل بن هرمز گفت ملاقات کردم یحیی بن

زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِتَمَامِهِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا أَبَا النَّبِيِّ

زید بن علی بن الحسین علیه السلام پس نقل کرد این روایت را بالتمام تا آنکه گفت ای پدر نبی

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّتِي ذَكَرَهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ

رحمت کناد خدا بر او و اولاد او که نقل فرمود او را جعفر پسر محمد از پدران خود

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَفِي رِوَايَةِ الطَّهَرِيِّ ذِكْرُ الْأَبْوَابِ وَ

رحمتهای خدا بر ایشان و در روایت طهری ذکر ابواب دعا ها و آن

هِيَ التَّحْمِيدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الصَّلَاةُ عَلَى

اینست دعای آنحضرت سپاس کردن از برای خدای عزوجل و درود فرستادن بر محمد و اولاد او و درود فرستادن بر

حَمَلَةِ الْعَرْشِ الصَّلَاةُ عَلَى الْمُصَدِّقِينَ لِلرُّسُلِ دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ وَ

ملائکه که بردارنده عرش اند و درود فرستادن بر تصدیق کنندگان پیغمبر دعای آنحضرت برای خود و

خَاصَّتِهِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ دُعَاؤُهُ فِي الْمُهِمَّاتِ

خاصان خود دعای آنحضرت نزد صباح و مساء دعای آنحضرت در مهمات

دُعَاؤُهُ فِي الِاسْتِعَاذَةِ دُعَاؤُهُ فِي الِاشْتِيَاقِ دُعَاؤُهُ فِي الْبُكَاءِ

دعای آنحضرت در پناه بردن بخدا از اخلاق بد دعای آنحضرت در اراده شوق بدیدار پروردگار دعای آنحضرت

در پناه بردن

إِلَى اللَّهِ تَعَالَى دُعَاؤُهُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ دُعَاؤُهُ فِي الِاعْتِرَافِ دُعَاؤُهُ

بسوی خدا یتعالی دعای آنحضرت در طلب عاقبت بخیر دعای آنحضرت در اعتراف بگناه دعای آنحضرت

فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ دُعَاؤُهُ فِي الظُّلَامَاتِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ الْمَرَضِ

در طلب حاجتها دعای آنحضرت در شکوه ظالمان دعای آنحضرت نزد بیماری

دُعَاؤُهُ فِي الِاسْتِقَالَةِ دُعَاؤُهُ عَلَى الشَّيْطَانِ دُعَاؤُهُ فِي

دعای آنحضرت در دعای آنحضرت بر شیطان دعای آنحضرت در

المحذورات دعاؤه في الاستسقاء دعاؤه في مكارم الاخلاق

دفع بلا | دعای انحضرت در طلب باران دعای انحضرت در طلب اخلاق ستودن

دعاؤه اذا حزنه امر دعاؤه عند الشدة دعاؤه بالعافية

دعای انحضرت هرگاه اندوهگین ساخت او را امری دعای انحضرت نزد سختیها دعای انحضرت از | برای عافیت

دعاؤه لابويه دعاؤه لولده دعاؤه لجيرانه واوليائه

دعای انحضرت برای پدر و مادر خود دعای انحضرت برای اولاد خود دعای انحضرت برای همسایگان و | دوستان خود

دعاؤه لاهل الثغور دعاؤه في التفرج دعاؤه اذا قرء عليه

دعای انحضرت برای اهل ثغور دعای انحضرت در ترس بسوی خدا دعای انحضرت | هنگامیکه قرآن خوانده میشد

الرزق دعاؤه في المعونة على قضاء الدين دعاؤه بالتوبة

رزق دعای انحضرت در طلب دعای انحضرت برای رضای تعالی برادای قرض دعای انحضرت در طلب توبه

دعاؤه في صلوة الليل دعاؤه في الاستخارة دعاؤه اذا

دعای انحضرت در نماز شب دعای انحضرت در طلب استخاره دعای انحضرت هنگامیکه

ابتلى او رأى مبتلى بفضيحة بذنب دعاؤه في الرضا بالقضاء

بلیه عارض شده یا دید مبتلای را بزشتی گناهی دعای انحضرت در رضا بقضای پروردگار

اذا نظر الى اصحاب الدنيا دعاؤه عند سماع الوعيد دعاؤه

هنگامیکه نظر کرد بسوی اصحاب دنیا دعای انحضرت نزد شنیدن وعید دعای انحضرت

في الشكر لله تعالى دعاؤه في الاعتذار دعاؤه في طلب

در شکر گذاری حق تعالی دعای انحضرت در عذر خواستن دعای انحضرت در طلب

العفو دعاؤه عند ذكر الموت دعاؤه في طلب الستر والوقاية

عفو دعای انحضرت نزد یاد کردن مرگ دعای انحضرت در عیبها و نگاهداشتن از انها

دعاؤه عند ختمه القرآن دعاؤه اذا نظر الى الهلال

دعای انحضرت نزد کردن قرآن دعای انحضرت چون نظر میکرد بسوی هلال

دعاؤه لدخول شهر رمضان دعاؤه لوداع شهر رمضان

دعای انحضرت برای در آمدن ماه مبارک رمضان دعای انحضرت برای وداع ماه رمضان

دُعَاؤُهُ لِلْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ دُعَاؤُهُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ دُعَاؤُهُ فِي

دعای آنحضرت برای عیدها و جمعه دعای آنحضرت در روز عرفه دعای آنحضرت در

يَوْمِ الْأَضْحَى وَالْجُمُعَةِ دُعَاؤُهُ فِي رَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ دُعَاؤُهُ فِي

یوم عید قربان و جمعه دعای آنحضرت در دفع مکر دشمنان دعای آنحضرت در

الرَّهْبَةِ دُعَاؤُهُ فِي التَّضَرُّعِ وَالْاِسْتِكَانَةِ دُعَاؤُهُ فِي الْإِلْحَاحِ

ترس از عقوبت پروردگار دعای آنحضرت در تضرع و زاری بدرگاه الهی دعای آنحضرت در طلب حاجت

دُعَاؤُهُ فِي التَّذَلُّلِ دُعَاؤُهُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ وَبَاقِي

دعای آنحضرت در فروتنی نمودن بجناب الله تعالی دعای آنحضرت در طلب رفع غمها و باقی

الْأَبْوَابِ بِلَفْظِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْحَسَنِيِّ رَحِمَهُ اللهُ حَدَّثَنَا أَبُو

ابواب بلفظ ابی عبد الله الحسنی است بیامرزد خدا او را روایت کرد ما را

عَبْدِ اللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ

عبد الله بن جعفر بن محمد حسنی گفت روایت کرد ما را عبد الله بن

عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ الزَّيَّاتُ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ

عمر بن خطاب زیات گفت روایت کرد مرا خالوی من علی بن نعمان اعلم

الْأَعْلَمُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ

اعلم گفت روایت کرد مرا عمی من متوکل ثقفی بلخی از پدر خود

مُتَوَكِّلٍ ابْنِ هُرْمُزَ قَالَ أَمْلَى عَلَيَّ سَيِّدُ الصَّادِقِ أَبُو عَبْدِ

متوکل بن هرمز گفت املا کرد بر من صحیفه را سید من حضرت صادق ابو عبد

اللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَمْلَى جَدِّي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَى

الله جعفر بن محمد گفت املا کرد بر من جدم علی بن الحسین بر

أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ بِشَهْدِ مِنِّي

پدر من امام محمد باقر بر ایشان باد آنکی درود بحضور من

وَكَانَ مِمَّا عَلَّمَنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأْتَ بِالدُّعَاءِ بَدَأْتَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام بر گاه ابتدا بدعا میفرمودند پس باید حمد خدا را عزوجل و ثنا گفتن بر او پس گفت

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ بِلَا اَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْاٰخِرِ بِلَا اٰخِرٍ يَكُوْنُ

سپاس مر خدایی را که اول بهمه است بی انکه اولی باشد پیش ازو و آخر همه است بی انکه آخری باشد

بَعْدَهُ الَّذِىْ قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهِ اَبْصَارُ النَّاظِرِيْنَ وَعَجَزَتْ

پس ازو که کوتاهی کرده است از دیدن او چشمهای نگاه کنندگان و عاجز آمده است

عَنْ نَعْتِهِ اَوْهَامُ الْوَاصِفِيْنَ اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِبْتِدَاعًا

از وصف کردن او وهمهای وصف کنندگان پدید اورده است بقدرت خود آفریدگانرا پدید اورد

وَاخْتَرَعَهُمْ عَلٰى مَشِيَّتِهِ اِخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيْقَ اِرَادَتِهِ

و اختراع کرده است ایشانرا بر حسب خواهش خود اختراع کردنی پس راه داد ایشانرا براه خواهش خود

بَعْثَهُمْ فِىْ سَبِيْلِ مَحَبَّتِهِ لَا يَمْلِكُوْنَ نَاخِيْرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ اِلَيْهِ وَلَا

بر انگیخت ایشان در طریق محبت خود مالک نیستند که تاخیر نمایند ازانچه تقدیم نموده است بسوی ایشان و

يَسْتَطِيْعُوْنَ تَقَدُّمًا اِلٰى مَا اَخَّرَهُمْ عَنْهُ وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوْحٍ

توانائی ندارند که پیش روند بسوی انچه کرده است موخر ساخته است ایشانرا ازو و گردانیده است برای هر صاحب

مِنْهُمْ قُوْتًا مَعْلُوْمًا مَقْسُوْمًا مِنْ رِزْقِهِ لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ

از ایشان روزی معلوم قسمت کرده شده از روزی خود کم نمیکند هر که را زیاده کرده است

نَاقِصٌ وَلَا يَزِيْدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِى الْجِبِلَّةِ

کم کننده و زیاده نمیکند هر که را کم کرده است از ایشان زیاده کننده پس تعیین کرده است برای او در زندگی

اَجَلًا مَوْقُوْتًا وَنَصَبَ لَهُ اَمَدًا مَحْدُوْدًا يَتَخَطَّاهُ اِلَيْهِ بِاَيَّامِ عُمُرِهِ

مدت معلومی و بپا داشته است برای او نهایت معینی گام میزند بسوی او نهایت بروزهای مدتش

وَبُرْهَتِهِ بِاَعْوَامِ دَهْرِهِ حَتّٰى اِذَا بَلَغَ اَقْصٰى اَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ

و نزدیک میشود بسالهای روزگارش تا چون رسید بنهایت مدتش و تمام بستد

حِسَابَ عُمُرِهِ قَبَضَهُ اِلٰى مَا نَدَبَهُ اِلَيْهِ مِنْ مَوْفُوْرِ ثَوَابِهِ اَوْ مَحْذُوْرِ

شمار زندگیش فرا کشید او را بسوی انچه خوانده است او را بسوی ان از ثواب بسیار خود یا عذر کرده شده

عِقَابِهِ لِيَجْزِىَ الَّذِيْنَ اَسَاءُوْا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِىَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا

عقاب خود تا جزا دهد انانرا که بد کردند بسبب انچه کردند و جزا دهد انا نرا که بنیکوئی کردند

بالحسنى

بِالْحُسْنٰى عَدْلًا مِنْهُ تَقَدَّسَتْ اَسْمَآؤُهُ وَتَظَاهَرَتْ اٰلَآؤُهُ

به نیکوئی از عدل خود پاکست نامهای او و بی ربی است نعمتهای او

يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُوْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَوْ حَبَسَ عَنْ

سؤال کرده میشود از انچه میکند و ایشان سؤال کرده میشوند و سپاس خدایرا که اگر بازمیداشت از

عِبَادِهٖ مَعْرِفَةَ حَمْدِهٖ عَلٰى مَا اَبْلَاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَاَسْبَغَ

بنده گانش شناختن سپاس خود را بر انچه عطا کرد ایشانرا از نعمتهای پیوسته خود و تمام کرد بر ایشان

عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوْا فِيْ مِنَنِهٖ فَلَمْ يَحْمَدُوْهُ وَتَوَسَّعُوْا

از نعمتهای پی در پی خود هر آینه تصرف کردندی در نعمتهای او پس نیافتندی او را ستایش کننده و توسع

فِيْ رِزْقِهٖ فَلَمْ يَشْكُرُوْهُ وَلَوْ كَانُوْا كَذٰلِكَ لَخَرَجُوْا مِنْ حُدُوْدِ الْاِنْسَانِيَّةِ

در روزی او پس شکر نکردندی او را و بر گاه بودند چنین هر آینه بیرون شدندی از حد های آدمیت

اِلٰى حَدِّ الْبَهِيْمِيَّةِ فَكَانُوْا كَمَا وَصَفَ فِيْ مُحْكَمِ كِتَابِهٖ اِنْ هُمْ اِلَّا

بسوی حد چهار پای پس بودندی چنانچه وصف کرده است در محکم کتاب خود نیستند ایشان مگر

كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيْلًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهٖ

مانند انعام بلکه ایشان گمراه ترند سپاس خدایرا بر انچه شناسانید ما را از ذات خود

وَاَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهٖ وَفَتَحَ لَنَا مِنْ اَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوْبِيَّتِهٖ فِيْ دُعَآئِهٖ

و الهام ساخته است ما را از شکر خود و گشوده است برای ما از درهای علم به پروردگاری خود در دعاء خود

عَلَيْهِ مِنَ الْاِخْلَاصِ لَهٗ فِيْ تَوْحِيْدِهٖ وَجَنَّبَنَا مِنَ الْاِلْحَادِ وَالشَّكِّ

بر ان از اخلاص باو در یکانگی او و دور کرده است ما را از الحاد و شک

فِيْ اَمْرِهٖ وَحَمَّدَنَا نَعْمَنُ بِهٖ فِيْمَنْ حَمِدَهٗ مِنْ خَلْقِهٖ وَنَسْبِقُ بِهٖ مَنْ سَبَقَ

در امر او و سپاسی که بسبب کنیم باز رسیدن بر که حمد کرد او را از افریدگان و پیشی کنیم بان بر کرا پیشی کرفت

اِلٰى رِضَاهُ وَعَفْوِهٖ حَمْدًا يُضِيْءُ لَنَا بِهٖ ظُلَمَ الْبَرْزَخِ وَيُسَهِّلُ

بسوی خوشنودی او و بخشش او سپاسی که روشن کرداند برای ما بان تاریکیهای قبر را و اسان کرداند

عَلَيْنَا بِهٖ سَبِيْلَ الْمَبْعَثِ وَيُشَرِّفُ بِهٖ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ

بر ما بان راه محشر را و شریف سازد بان جاهای ما را نزد جاهای استادن

اَلشَّهَادِ يَوْمَ تُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ يَوْمَ

الشهاد روز یکه جزا داده شود هر نفس بآنچه کرده است و حالا کسی بر ایشان ستم نمیشود روز

لَا يُغْنِيْ مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ حَمٰلَا يَنْفَعُ

دفع نمیکند دوستی از دوستی چیزی را و نه باشد که دوستان یاری کرده شوند حم لا ینفع

مِنَّا اِلٰى اَعْلَا عِلِّيِّيْنَ فِيْ كِتٰبٍ مَّرْقُوْمٍ يَّشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُوْنَ

از ما بسوی اعلا علیین در کتاب نوشته شده که حاضر میشوند او را مقربان

حَمًا تَقَرُّ بِهٖ عُيُوْنُنَا اِذَا بَرِقَتِ الْاَبْصَارُ وَتَبْيَضُّ بِهٖ وُجُوْهُنَا

سپاسی که روشن شود بدان روبهای چشمهای ما هنگامیکه خیره میشود چشمها و سفید میشود بدان روبهای ما

اِذَا اسْوَدَّتِ الْاَبْشَارُ حَمًا نَعْتَقُ بِهٖ مِنْ اَلِيْمِ نَارِ اللّٰهِ اِلٰى كَرِيْمِ

هنگامیکه سیاه میشود بشره ها سپاسی که آزاد میشویم بآن از آتش دردناک خدا بسوی بخشنده

جَوَارِ اللّٰهِ حَمًا نُزَاحِمُ بِهٖ مَلٰٓئِكَتَهُ الْمُقَرَّبِيْنَ وَنُضَامُ بِهٖ اَنْبِيَآءَهٗ

همسایگی خدا سپاسی که انبوهی میدهیم بدان فرشتگان مقرب را و منضم میشویم بدان پیغمبران

الْمُرْسَلِيْنَ فِيْ دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِيْ لَا تَزُوْلُ وَمَحَلِّ الْكَرَامَةِ الَّتِيْ

مرسل در خانه اقامتی که برگشتنی نیست و در محل کرامتی که

لَا تَحُوْلُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ وَاَجْرٰى

انتقال نمیکند و سپاس مر خدا را که برگزیده است برای ما خوبیهای خلق را و روان کرده است

عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيْلَةَ بِالْمِلَّةِ عَلٰى

بر ما روزیهای پاکیزه را و گردانیده است برای ما فضیلت در دین بسلطه بر

جَمِيْعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلِيْقَةٍ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهٖ وَصَآئِرَةٌ

جمیع خلق پس همه آفریده های او فرمانبردارند ما را بقدرت او

اِلٰى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهٖ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ

بسوی طاعت ما بعزت او و سپاس مر خدا را که بسته است از ما در حاجت

اِلَّا اِلَيْهِ فَكَيْفَ نُطِيْقُ حَمْدَ اُمَّتِيْ نُؤَدِّيْ شُكْرَهٗ لِاُمَّتِيْ وَ

که بتوسط او پس چگونه طاقت داریم سپاس او را و ادا کنی توانیم کرد شکر او را بر امت ما و

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ رَکَّبَ فِیْنَا الْاٰتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا اَدَوَاتِ

سپاس مر خدایرا کہ ترکیب فرموده است در ما التهای گشادہ را و کرده است در ما ادوات

الْقَبْضِ وَمَتَّعَنَا بِاَرْوَاحِ الْحُیُوْةِ وَاَثْبَتَ فِیْنَا جَوَارِحَ الْاَعْمَالِ

گشیدن را و بہرہ مند کرده است ما را بہ ارواح زندگی و ثابت کرده است در ما اعضاء را اجرای کار ہا

وَغَذَّانَا بِطَیِّبَاتِ الرِّزْقِ وَاَغْنَانَا بِفَضْلِهٖ وَاَقْنَانَا بِمَنِّهٖ ثُمَّ

و پرورش او ما را بر روزیہای پاکیزه و توانگر کرده است ما را بفضل خود و سرمایه داده ما را بمنت خود پس

اَمَرَنَا لِیَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِیَبْتَلِیَ شُکْرَنَا فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِیْقِ

امر کرد ما را تا بیازماید فرمانبرداری ما و نہی کرد ما را تا بیازماید شکرگذاری و پس مخالفت ما را از طریق

اَمْرِهٖ وَرَکِبْنَا مُتُوْنَ زَجْرِهٖ فَلَمْ یَبْتَدِرْنَا بِعُقُوْبَتِهٖ وَلَمْ یُعَاجِلْنَا

امر او و سوار شدیم بر پشتہای منع او پس شتاب نکرد ما را در عقوبت خود و شتاب نفرمود ما را

بِنِقْمَتِهٖ بَلْ تَاَنّٰانَا بِرَحْمَتِهٖ تَکَرُّمًا وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَاْفَتِهٖ

بانتقام خود بلکہ مدارا کرد با ما برحمت خود از روی کرم و انتظار کشید بازگشتن ما را بمہربانی خود

حِلْمًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ دَلَّنَا عَلَی التَّوْبَةِ الَّتِیْ لَمْ تُفِدْهَا اِلَّا

از روی بردباری و سپاس مر خدایرا کہ راہ نمود ما را بر توبہ کہ نیافتم اندرا مگر

مِنْ فَضْلِهٖ فَاَوْلَمْ نَعْتَدَّ مِنْ فَضْلِهٖ اِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ

از فضل او پس اگر در شمار نیاوردیم از فضل او مگر ہمین توبہ را بدرستیکہ نیکوست

بَلَاؤُهٗ عِنْدَنَا وَجَلَّ اِحْسَانُهٗ اِلَیْنَا وَعَظُمَ فَضْلُهٗ عَلَیْنَا فَمَا

نعمت او نزد ما و بزرگست احسان او بسوی ما و عظیم است فضل او بر ما پس

هٰکَذَا کَانَتْ سُنَّتُهٗ فِی التَّوْبَةِ لِمَنْ کَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ وَضَعَ

چنین نبود طریقہ او در باب توبہ نسبت باکسہا بوده است پیش از ما اندا خاصت

عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ وَلَمْ یُکَلِّفْنَا اِلَّا وُسْعًا وَلَمْ یُجَشِّمْنَا

از ما آنچہ نیست طاقت ما را بدان و تکلیف نفرموده است ما را مگر از طاقت ما نزدیک طلبیده است از ما

اِلَّا یُسْرًا وَلَمْ یَدَعْ لِاَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْرًا فَهَالِكٌ مِنَّا

مگر اسانی و نخواسته است برای کسی از ما بہانہ و نہ عذرے پس ہلاک شونده از ما

مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالتَّحْمِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

کسی است که هلاک شد بر او و تحمید از ما کسی است که رغبت نمود بسوی او و سپاس مر خدا را

بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ

بهر آنچه سپاس بداند او را نزدیکترین فرشتگان او بسوی او و گرامی ترین خلقش بر او

وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا

و پسندیده ترین ستایش کنندگان او نزد او سپاسی که زیاده باشد بر دیگر سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما

عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَى

بر همه بندگان او پس مر او راست سپاس بجای هر نعمتی که مر او راست بر ما و بر

جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ

جمیع بندگان او از رفتگان و ماندگان بشماره آنچه احاطه کرده است علم او

مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدًا مُضَاعَفًا

از جمیع چیزها و بجای هریک از آنها از شماره آنها از جایگاه چند برابر شود

مُضَاعَفَةً أَبَدًا سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ

برابر شود همیشه و جاوید تا روز قیامت سپاسی که نهایت نباشد آنرا

وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ

و شماری نباشد مر عدد آنرا و رسیدنی نباشد مر غایت آنرا و انقطاعی نباشد مر مدت او را

حَمْدًا يَكُونُ وُصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ وَسَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ

سپاسی که بوده باشد رسیدن بفرمانبرداری او و عفو او و سببی باشد بسوی خوشنودی او

وَذَرِيعَةً إِلَى الْمَغْفِرَةِ لَهُ وَطَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ وَخَفِيرًا مِنْ نِقْمَتِهِ

و وسیلی باشد بسوی آمرزش او و راهی باشد بسوی جنت او و پناهی باشد از انتقام او

وَأَمَانًا مِنْ غَضَبِهِ وَظَهِيرًا عَلَى طَاعَتِهِ وَحَاجِزًا عَنْ

و امانی باشد از غضب او و یاوری باشد بر گذاردن حق او و مانعی باشد از نافرمانی او را از

مَعْصِيَتِهِ وَعَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظَائِفِهِ حَمْدًا تَسْعَدُ

نافرمانی او و مددکاری باشد بر گذاردن حق او و شرایط و آداب او سپاسی که سعادتمند

به فی السعداء من اولیائه ونصیره فی نظم الشهداء یسوف

بسبب او در میان نیکبختان از دوستان او وگردیم بسبب ان در سلک شهیدان بشمشیر های

اعدائه انه ولی حمید وکان من دعائه علیه السلام بعد هذا التحمید فی الصلوة

دشمنان او بدرستیکه او یاری دهنده وسپاستوده ست وبود از دعای او محمد ستر وباد سلام بعد ازینکه تحمید در صلوة

علی رسول الله صلی الله علیه وآله الحمد لله الذی من علینا

بر رسول خدا رحمت کناد خدا براو والهاو سپاس مر خدا یراکه انعام کرد بر ما

بمحمد نبیه صلی الله علیه وآله دون الامم الماضیة و

بوجود حضرت محمد پیغمبر او ممتهای خدا باد براو والهاو نه برامتهای گذشته و

القرون السالفة بقدرته التی لا تعجز عن شیء وان

قرنهای پیش رفته بقدرت خود که عاجز نمیشود از چیزی دهر چند

عظم ولا یفوتها شیء وان لطف تمم بنا علی جمیع من ذرأ

بزرگ باشد وفوت نشود از ان چیزی واگر چه خورد باشد پیراخته ما حجتها بر جمیع انچه افریده

وجعلنا شهداء علی من جحد وکفر انعمه علی من قبل الهم

وگردانیده ما را گواهان بر هر که انکار کرد ونیکوکاری او ما را بنعمت خود وبراگند ان کس بسبب خدایا

فصل علی محمد امینک علی وحیک ونجیبک من خلقک

پس رحمت فرست بر محمد که امین تست بر وحی تو وبرگزیده تست از خلق تو

وصفیک من عبادک امام الرحمة وقائد الخیر ومفتاح

وپسندیده تست از بندگان تو پیشوای رحمت وکشنده خیر وکلید

البرکة کما نصب لامرک نفسه وعرض فیک للمکروه

برکت است چنانکه نصب کرد برای امر تو نفس خود را وفرا پیش داشت در راه تو از برای او از

بدنه وکاشف فی الدعاء الیک حامته وحاربت فی

بدن خود را واشکار کرد دشمنان او در خواندن بسوی تو باخویشان خود وکارزار کرد در

رضاک اسرته وقطع فی احیاء دینک رحمه وافصد الاثیر

خوشنودی تو با اعضای خود ودر زنده داشتن دین تو از قرابتهای خود ودر گرد اسید دین

عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرِّبِ الْأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَالْوَافِيْنَ

بنا بر انکار ایشان تراو نزدیک ساخت و ما را بنا بر قبول کردن ایشان حکم تراو وفا کردن تراو

الْأَبْعَدِيْنَ وَعَادِ فِيْكَ الْأَقْرَبِيْنَ وَآدَابَ نَفْسِهِ فِي تَبْلِيْغِ

باد و نزدیکان و دشمنی کرد در راه تو با نزدیکتران و تعب فرمود نفس خود را در رسانیدن

رِسَالَتِكَ وَاتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ

پیام تو و بسیج انداخت خود را نسبت بخواندن بسوی دین تو و مشغول ساخت او را بپند دادن کافران

دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ

دعوت تراو دوری گزید بسوی بلاد غربت و محل دوری از جای یگانه

رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةَ

اهل خود و موضع قدم خود و محل فرود آمدن سر خود و دار امکان نفس مبارک او برای ارادة

مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِيْنِكَ وَاسْتِنْصَارًا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى

مر عزیز ساختن دین تراو یاری خواستن بر اهل کفر بتو تا اینکه

اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي

راست شد از برای او آنچه قصد کرده بود در بارهٔ دشمنان تو و تمام کرد از برای او آنچه تدبیر کرده بود

أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا بِجُنُوْدِكَ وَمُسْتَعِيْنًا بِكَ عَلَى ضَعْفِهِ

در دشمنان تو پس برخاست بسوی کفار در حالیکه طلب فتح میکرد بواسطهٔ لشکرهای تو و قوی بود بتو بر ضعف خود

بِنَصِيْرِ إِيَّاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي مُحْتَشَدِ قَرَارِهِمْ

بنصرت تو پس بر کشت ایشان را در بیخ خانهای ایشان و هجوم آورد بر ایشان در وسط قرارگاه ایشان

حَتَّى فَلَّ الْحَدَّ وَهَتَكَ كَلِمَتَكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ اللَّهُمَّ فَاقْصُرْ

تا اینکه کند شد حد ایشان و بشکست کلمهٔ تو و اگر چه ناخوش داشتند مشرکان خدایا پس یاری کردی او را

بِمَا أَتَى فِيْكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى

بسبب آن تعبی که در راه تو بسوی درجهٔ بلند تر بهشت تو تا کسی همسری نیابد او را

فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأَ فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازَى لَدَيْكَ مَلَكٌ

در منزلتی و همسری نکند با او در منزلتی و برابر نباشد با او نزد تو فرشته‌ای

مقرب

مُقَرَّبٌ وَلِابْنِ مُرْسَلٍ وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِ الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ

مقربی و نه پیغمبر مرسلی و بشناسان اورا در پاکان اهل بیت او و امت

الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ مَا وَعَدْتَ يَا وَافِيَ الْعِدَةِ

مؤمنان او از نیکوئی شفاعت زیاده تر آنچه وعده کرده او را ای وفا کننده وعده

يَا وَافِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ

ای وفا کننده بگفتار ای بدل کننده بدیها بچندان برابران از خوبیها

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عليه السلام فِي الصَّلَوٰةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

بدرستیکه تو صاحب فضلی و بود از دعای او علیه السلام در صلوة بر حاملان عرش بزرگ

الْعَرْشِ وَكُلِّ الْمَلَائِكَةِ وَحَمَلَةِ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا مَلَكَ مُقَرَّبٌ

عرش و هر بگرد او برداران کران عرش تو آنانی که نه یک مقرب

يَقْتَرِبُونَ مِنْ تَبْجِيلِكَ وَلَا يَأْمَنُونَ مِنْ تَقْصِيرِهِمْ وَلَا

نزدیک میشوند از تبجیل کردن تو و ملول نمیکردند از مرتبه شناختن تو و

يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى

ماندگی ندارند از عبادت تو و اختیار نمایند تقصیر را بر

الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ وَمَا سْرَافِيلُ

کوشش در کار تو و غافل نمیشوند از حیرانی بسوی تو و اسرافیل

صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَ

که صاحب صور راست و چشم کشاده که انتظار می برد از تو دستوری و

حُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى مَا تَحْتَ الثَّرَى وَمِيكَائِيلُ

فرود آمدن فرمان پس آگاه گرداند بدمیدن نافتادگان که گورو قبرها اند و میکائیل

ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ وَجِبْرَئِيلُ

صاحب جاه و مکان نزد تو و صاحب منزلت بلند از طاعت تو و جبرئیل

الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ

امین بر وحی تو اطاعت کرده شده در اهل آسمانهای تو صاحب قرب نزد تو

الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ

مقرب نزد تو و روح که موکل است او بر ملائکه حجابها

وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ

وان روحی که او آفریده شده از امر تو پس رحمت بر ایشان و بر فرشتگان

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ

که پایین تر ند از ایشان از ساکنان آسمانهای تو و اهل امانت

عَلَى رِسَالَاتِكَ وَالَّذِينَ لَا تَحْظُرُهُمْ سَأْمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا

بر پیغامهای تو و آنانی که در نیابند ایشان را ملالتی از رنجی و نه

إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ

ماندگی از تعبی و نه سستی از کار تا و مشغول نسازد ایشان را از تسبیح کردن تو

الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ

خواهشها و منقطع نسازد ایشان را از تعظیم کردن تو سهوی که ناشی شود از غفلتهای

الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ النَّوَاكِسُ

ان فرشتگان که فروخوابانده اند چشمها را پس قصد نمیکنند نظر کردن بسوی جناب تو پایین انداز نده اند

الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ تَغْبِئَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُتَهَتِّكُونَ

زنخهارا آنانی که تحقیق دراز است رغبت ایشان در آنچه نزد تست حریصند

بِذِكْرِ آلَائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ

بیاد کردن نعمتهای تو و تواضع کنندگانند نزد عظمت تو و جلال

كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَنُّورٌ

بزرگواری تو و آنانی که میگویند چون نظر کنند بسوی جهنم دراو آتشی که او از زفیر

عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ

بر اهل معصیت تو پاکی تو دمنزهی که عبادت بر ستش تو حق پرستیدن تو

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَأَهْلِ

پس رحمت فرست بر ایشان و بر روحانیین از فرشتگان تو و اهل

الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَحَمَالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ

قرب نزد تو وانانیکه بردارندگان عرشهایند بسوی رسولان تو وایمانند

عَلَى وَحْيِكَ وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ

بر وحی تو و بر اصناف فرشتگان آنانی که مخصوص گردانیده برای خاص خود

وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ فِي أَسْكَنْتَهُمْ

و بینیاز کرده انهارا از خوردن و آشامیدن به تسبیح خود و ساکن ساخته انهارا

بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَوَاتِكَ وَالَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا أَنْزَلَ

در اندرون طبقهای آسمانهای خود و آنانی که ایستاده اند بر کنارهای آن هنگامیکه فرود آید

الْأَمْرُ بِتَمَامِ مَوْعُودِكَ وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَنَوَاجِرِ السَّحَابِ وَ

فرمان تو بتمام شدن وعده تو و بر خزانه داران باران و رانندگان ابر و

الَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ نَجِيلُ الرُّعُودِ وَإِذَا سَبَحَتْ

آن فرشته که از آواز راندن او ابر را شنیده میشود آواز رعدها و هرگاه روان میشود بسبب آن

خَفِيقَةُ السَّحَابِ لَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي

ابری که صاحب اوازاست و خشنده میشود و برقهای هلاک کننده و آنانی که همراهی کننده اند

الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ

برف و تگرگ را و پایین آینده اند با قطرهای باران هرگاه که فرود آید و

عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ

بر خزانهای و بر موکلین بکوهها که از جای خود زایل نشوند و آنانیکه

عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ

شناسا کرده اند انهارا بمقدارها و کیل آنچه فراگرفته انهارا بارانهای سخت و

عَوَالِجُهَا وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ

برهم گشته آنها و آنها که رسولان تو اند از ملائکه بسوی اهل زمین با وردن کردهای

مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ

که نازل میشود از بلا و محبوب از رخاء و سفرهٔ کرام آنانی که نویسندگان کراماند

الْبَرَرَةِ وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ

نیکوکارانند و نگاهبانند کرامی نویسندگان و رحمت فرست بر ملک موت و مددکاران او

وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ

و بر منکر و نکیر و رومان که آزمایش کنندهٔ اهل قبرهاند و بر طوافکنندگان بیت

الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ الَّذِينَ

معمور را و بر مالک و خازنان جهنم و بر رضوان و خادمان بهشت و آنانی که

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ

نافرمانی نمیکنند خدا را آنچه امر فرموده ایشانرا و میکنند آنچه مامورند بدان و بران فرشتگان درجه

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالرَّبَّانِيِّينَ

میگویند سلام باد بر شما بسبب آن صبری که کردید در دنیا پس نیکوست انجام سرای آن

الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ

و ربانیانی که چون گفته شود مر ایشانرا که بگیرید او را و بر غل کنید او را پس در آتش اندازید او را بشتابند بدو

سِرَاعًا وَلَمْ يَنْظُرُوهُ وَمَنْ وَهَنَا ذَكَرَهُ وَلَمْ يَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ

بزودی و مهلت نمیدهند او را و هر سستی که کند او را یاد نمیدانند منزلت او را نزد تو

وَبِالَّذِي أَمَرَ وَكَّلَتْهُ وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ

و بآنچه کار موکل ساخته او را و فرشتگانی که ساکن هوا و زمین و آبند و بر کسی

مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ فَضَّلْتَ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا قَائِمٌ

از ایشان است که موکل است بمخلوق پس رحمت فرست بر ایشان روزیکه بیاید هر نفسی با او

وَشَهِيدٌ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتِ تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ

و گواهی و رحمت فرست بر ایشان رحمتیکه بیفزاید ایشانرا کرامت بر کرامتهای شان

وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ

و پاکیزگی بر پاکیزگیهای شان خداوندا و هرگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان خود

وَرُسُلِكَ وَبَلَّغَتْهُمْ صَلَوَاتُنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِمَا فَتَحْتَ

و رسولان خود و رسانیدی بر ایشان صلوات ما را بر ایشان فرستادی پس رحمت کن بر ایشان بسبب

لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ وَكَانَ مِنْ فِيهِمْ أَنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ

بر روی ما از نیکو گفتن و بوداز در آیات آن بدرستیکه تو بخشنده کریمی

دُعَاءٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى اتْبَاعِ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِيهِمْ

دعای آنحضرت در صلوات فرستادن بر پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان

اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ

خداوندا و پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان از اهل زمین بغیب

عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَالْاِشْتِيَاقِ

نزد معارضه عناد کنندگان با ایشان بتکذیب رسولان و نزد اشتیاق

اِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْاِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ اَرْسَلْتَ

برسولان بسبب حقیقتهای ایمان در هر روزگار و زمانی که فرستاده

فِيهِ رَسُولًا وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ اٰدَمَ اِلَى مُحَمَّدٍ

در آن رسولی و برپا داشتی برای اهل زمان رهنمائی را از نزد حضرت آدم تا زمان حضرت محمد

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰى فَادَةِ اَهْلِ النُّقٰى

رحمت کند خدای بر او و بر آل او از امامان هدایت و کشندگان اهل پرهیزکارند

عَلٰى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ

بر همه ان آل او سلام پس او کن بار خدایا پروانه از جانب خود با مرزش و خوشنودی

اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً بِالَّذِينَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَ

بارخدایا خصوص اصحاب محمد صلی الله علیه و آله که نیکو کرده اند مصاحبت را و

الَّذِينَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ وَاَسْرَعُوا

از اصحاب که جهاد کرده اند جهاد نیکو در یاری او و مدد کاری نمودند او را و شتابنده بودند

اِلٰى وِفَادَتِهِ وَسَابَقُوا اِلٰى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ

بسوی او و پیشی گرفتند بسوی دعوت او و قبول کردند او را وقتیکه

اَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ وَفَارَقُوا الْاَزْوَاجَ وَالْاَوْلَادَ فِي

شنوانید بایشان حجت رسالتهای او را و دوری کردند از زنان و فرزندان خود در

إظهارِ كلمتِه وقاتلوا الآباءَ والأبناءَ في تثبيتِ نبوّتِه و

ظاهر ساختن کلمهٔ او و کشتند پدران و اولاد خود را در محکم کردن پیغمبری او و

انتصروا بهِ ومَن كانوا منطوين على محبّتِه يرجون تجارةً

دادخواستند بسیار و آن اصحاب که داشتند در دل محبت او را در حالیکه امید داشتند تجارتی را که

لن تبورَ في مودّتِه والذين هجرتهم العشائرُ إذ تعلّقوا

هرگز کساد بدان راه نیابد در دوستی او و آن اصحابیکه دور کرد ایشان را خویشهای ایشان چون دست بدین

بعروتِه وانتفت منهم القرابات لمّا سكنوا في ظلّ

بعروه المحضرت و برطرف شد از ایشان خویشیها چون ساکن در سایه

قرابتِه فلا تنسَ لهم اللهمّ ما تركوا لك وفيك وأرضهم من

نزدیکی المحضرت پس ترک مکن از ایشان یا رخدایا آنچه را ترک کردند از برای تو و در راه تو و در رضای تو و از

رضوانك وبما حاشوا الخلقَ عليك وكانوا مع رسولك

خوشنودی تو و بسبب آنکه جمع کردند خلق را بر تو و بودند با رسول تو

دعاةً لك إليك واشكرهم على هجرهم فيك ديارَ قومهم و

خواننده از برای رضای تو بسوی تو و جزاده ایشان را بسوی وی در برابر آنکه دور کردند ایشان را قوم ایشان در راه تو دیار قوم خود را

خروجهم من سعةِ المعاشِ إلى ضيقه ومَن كثرت في

بیرون آمدن ایشان از فراخی معاش بسوی تنگی آن و جماعه اند مانند آنکه بسیار کرده اند در

اعزازِ دينِك من مظلومهم اللهمّ وأوصل إلى التابعين

اعزاز دین تو از ستم رسیده گان ایشان یا رخدایا و برسان بآنهائی که پیروان ایشانند

لهم بإحسانٍ الذين يقولون ربّنا اغفر لنا ولإخواننا

به نیکوئی آنکه میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را

الذين سبقونا بالإيمانِ خيرَ جزائك الذين قصدوا

که سبقت گرفتند بر ما بایمان بهترین جزای خود آن کسانی که قصد کردند

سمتهم وتحرّوا وجهتهم ومضوا على شاكلتهم لم يثنهم ريبٌ

طریقهٔ صحابه را و طلب کردند طریق ایشان را و رفته اند بر مجموع که مشابهت حال ایشان را بود بر مجموع و نبود ایشان را بهیچ

فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ وَالْإِتْمَامِ بِهُدَاهُمْ

در بینائی ایشان راه و مضطرب نساخته ایشانرا شکی در پیروی آثار صحابه و در اقتدا نمودن بهدایت

مَنَارِهِمْ مُكَافِئِينَ وَمُوَازِرِينَ لَمْ يَدِينُوا بِدِينِهِمْ وَ

نشانهای ره حالا شدند یاری دهنده و تقویت کننده و اند مر صحابه را دیندار کننده اند بدین ایشان و

يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ يَتَفَقَّدُونَ عَلَيْهِمْ وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا

راه می یابند از روی هدایت ایشان اتفاق می کنند بر ایشان و متهم نمیدارند صحابه را در آنچه رسانیده اند

إِلَيْهِمُ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ

بایشان بارخدایا درحمت کن بر پیروان صحابه از امروز ما تا روز

الدِّينِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ

قیامت و بر زنان ایشان و بر اولاد ایشان و بر انکه اطاعت کرده است ترا

مِنْهُمْ صَلَوةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَتَفْسَحُ لَهُمْ فِي

از ایشان رحمتیکه نگاه داری ایشانرا از نافرمانی تو و وسعت دهی از برای ایشان در

رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ وَتُعِينُهُمْ

باغهای بهشت خود و نگاه داری ایشانرا بآن رحمت از کید شیطان و مدد دهی ایشانرا

بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرِّ وَتَقْوِيمِ طَوَارِقِ اللَّيْلِ

بآن بر انچه مدد جویند از تو بران چیز از نیکوئی و محافظت نمایند ایشانرا از انچه حادث شود در شب

وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَتَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ

و روز مگر حادثه که حادث شود بخیر و برانگیزی ایشانرا بسبب آن رحمت برانیز اعتقاد

حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ وَالطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ وَتَرْكِ التُّهَمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ

کہ نیکوست امید داشتن بتو و طمع کردن در انچه نزد تست و ترک تهمت کردن در انچه فراگرفته اورا

أَيْدِي الْعِبَادِ لِتَرُدَّهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَ

دستهای بندگان تا انیکه برگردانی ایشانرا بسوی رغبت بسوی تو و بسوی ترس از خود و

تُوَفِّدَهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ وَتَحْبُوَهُمْ فِيهِ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ وَ

بر عجلت سازی ایشانرا در وسعت دنیا و دوست گردانی بسوی ایشان کار کردن از برای آخرت و

قوله علیه السلام يتقون للاسكان الثاء الفاء المكسور صار الفعل نسخ الارض مخففة يتقون عاد رواه وهو مطاوع قيه يتقون والاتفاق فتحصل في قوله تتقيهم اصله الاء يتقان وامايتقون بتقديم القاف على الفاء فكما يقال كسبر من السبع

في ذريتهم

الاستعداد لما بعد الموت وتهوّن عليهم كل كرب يحل

تهیه کردن برای بعد از مردن و آسان کنی بر ایشان هر اندوهی که فرود آید

بهم يوم خروج الأنفس من أبدانها وتعافيهم مما تفقع به

بایشان روز بیرون رفتن جانها از بدنها و عافیت دهی ایشان را از آنچه واقع میشود بان

الفتنة من محذوراتها وكبّة النار وطول الخلود فيها

آزمایش آن آزمایشها که از آن حذر میکنند و از شدت آتش و از دوام آن میترسند

وتصيّرهم إلى أمن وكان من دعائه عليه من مقيل المتقين

و باز گردانی ایشان را بمحل امنی که آن موضع استراحت پرهیزکاران است

الخامس

اللهم يا من لا السلم لنفسه ولا لأهل ولا ينتقض عجائب

بار خدایا ای آنکسی که بنهایت نمیرسد عجایب

عظمته صل على محمد وآله واجبرنا عن الإلحاد في

بزرگواری او رحمت کن بر محمد و آل او و باز دار ما را از عدول از حق و ربارهٔ

عظمتك ويا من لا تنتهي مدة ملكه صل على محمد وآله

بزرگواری خود و ای آنکسی که بانقضا نمیرسد زمان پادشاهی او رحمت فرست بر محمد و آل او

واعتق رقابنا من نقمتك ويا من لا تفنى خزائن رحمته

و آزاد کن گردنهای ما را از عذاب خود و ای آنکه فانی نمیشود خزینهای رحمت او

صل على محمد وآله واجعل لنا نصيبا في رحمتك ويا من

رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان ما را بهره در رحمت خود و ای آنکسیکه

تقطع دون رؤيته الأبصار صل على محمد وآله

منقطع میشود نزد دیدن او چشمها رحمت فرست بر محمد و آل محمد و

أدنينا إلى قربك ويا من تصغر عند خطره الأخطار وصل

نزدیک گردان ما را برحمت قرب خود و ای آنکسی که چگ است نزد قدر او قدرها رحمت کن

على محمد وآله وكرّمنا عليك ويا من تظهر عند بواطن

بر محمد و آل او و گرامی دار ما را بر خود و ای آنکه ظاهر است نزد او باطنها

الأخبار

الاخبار صل على محمد وآله ولا تفضحنا لديك اللهم اغننا

جز با رحمت فرست بر محمد واولاد او و در سوا مکن ما نزد خود بار خدایا بال نیاز کردانرا

عن هبة الوهابين بهبتك واكفنا وحشة القاطعين

از بخشش بخشش کنندگان بخشش خود وکفایت کن ما را ازهیبت آنکسانیکه از ما می برند

بصلتك حتى لا نرغب الى احد معك بذلك ولا نستوحش

بپیوستن خود تا انکه رغبت نکنیم بسوی کسی با وجود بخشش تو ووحشت نکنیم

من احد مع فضلك اللهم صل على محمد واله وكد لنا ولا

از کسی با وجود احسان تو بارخدایا رحمت فرست بر محمد وال او وکید مکن ما را و

تكد علينا وامكر لنا ولا تمكر بنا وادل لنا ولا تدل

کید مکن بر ما ومکر مکن از برای ما ومکر مکن ما را وغلبه ده ما را وغلبه ده دیگری

منا اللهم صل على محمد واله وقنا منك واحفظنا بك

از ما بارخدایا رحمت فرست بر محمد وال او ونگذار ما را از غضب خود وحفظ کن ما را بحفظ خود

واهدنا اليك ولا تباعدنا عنك ان من تقه يسلم ومن

وراه نما ما را بسوی خود ودور مکردان ما را از خود بدرستیکه هر کاه نگاه داری او را البته سالم میباشد وهر که

تهد يعلم ومن تقربه اليك يغنم اللهم صل على محمد و

راه نمائی او را دانا میشود وهر که نزدیک کردانی او را بسوی خود غنیمت مییابد بارخدایا رحمت فرست

بر محمد و

اله واكفنا حدة نوائب الزمان وشر مصائد الشيطان

اولاد او وکفایت کن ما را تیزی مصیبتهای روزکار وشر دامهای شیطان

ومرارة صولة السلطان اللهم انما يكفي المكتفون

وتلخی قهر پادشاه بارخدایا جز این نیست که اکتفا میکنند اکتفا کنندگان

بفضل قوتك فصل على محمد واله واكفنا وانما يعطي

بفضل قوت تو پس رحمت بفرست بر محمد وال او وکفایت کار ما کن وجز این نیست که عطا

المعطون من فضل جدتك فصل على محمد واله واعطنا

عطا کنندگان مگر از زیادتی عطای تو پس رحمت فرست بر محمد وال او وعطا کن ما را

وَإِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وجز این نیست کہ راہ نمیابند راہ یافتگان مگر بنور ذات تو پس رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاهْدِنَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضُرَّهُ خِذْلَانُ

وآل او و ہدایت کن ما را یا رخدا یا بدرستیکہ تو ہر کرا یاری دادی ضرر نمیرساند او را خوار کردن

الْخَاذِلِينَ وَمَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ وَ

خوار کنندگان و ہر کرا عطا نمودی نقصی نمیرساند او را باز داشتن باز دارندگان و

مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يَغُوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

ہر کرا راہ نمودی گمراہ نمی سازند او را گمراہ کردن گمراہ کنندگان پس رحمت فرست بر محمد و

آلِهِ وَامْنَعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ وَأَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ

آل او و باز دار ما را بعزت خود از بندگان خود و بی نیاز گردان ما را از غیر خود بعطای خود

وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِرْشَادِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و ببر ما را براہ حق براہ نمائی خود خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ وَفَرَاغَ أَبْدَانِنَا

وآل او و بگردان سلامتی دلہای ما را در یاد کردن بزرگی خود و گردان فراغ بدنہای ما را

فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَانْطِلَاقَ أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مِنَنِكَ اللَّهُمَّ

در شکر گذاری نعمت خود و بگردان زبان ما را در وصف کردن نعمتہای تو خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَائِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از خوانندگان خود کہ بخدا پرستی ما را بسوی تو

وَهُدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ

وراہ نمایان خود کہ دلالت میکنند بر تو و از خاصان خود کہ مخصوصانند نزد تو

يَا أَرْحَمَ وَكَانَ مَنِّي عَائِدَةً إِلَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْهِ الصَّبَاحَ وَالْمَسَا آلِ الرَّاحِمِينَ

ای بخشایندہ ترین و بود از دعای آنحضرت بسوی او سلام نزد صبح و شام بخشایندگان

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا

سپاس مر خدا را آنچنان خدا ویکہ آفرید شب و روز را بقوت خود و جدا کرد میان ایشان

بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدّاً مَحْدُوداً وَأَمَداً

بقدرت خود و گردانید از برای یک از آنها نهایت معینی وزمانی

مَمْدُوداً يَلُوحُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَالِحَهُ

کشیده شده داخل میسازد در یک ازین شب در روز در صاحبت خود و داخل میسازد در صاحبت آنرا

فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ

دران بتقدیر و اندازه که از جانب او ست از برای بندگان در آنچه که غذا میدهد بایشان را بآن و نشو و نما میدهد

عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ

بران پس آفرید برای ایشان شب را بجهة آنکه ساکن در و از حرکتهای که سبب تعب است

وَفَضَاتِ النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاساً لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ

و جنبشهایی که باعث رنج است و گردانید شب را جامه تا که پوشند بدن کان از آسایش آن

وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جِمَاماً وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً

و خواب آن پس بوده باشد این معنی برای ایشان راحتی و توانائی و تازه شدن بسبب آن بلذتی

وَشَهْوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصَراً لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ

و خواهشی و آفرید برای ایشان روز را روشن تا طلب کنند در آن از احسان او

وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى الرِّزْقِ بِقُدْرَتِهِ حَوَالِي أَرْضِهِ طَلَباً لِمَا فِيهِ

و تا وسیله جویند سوی روزی او و سیر نمایند در زمین او برای طلب کردن مر آنچه که در آنست

نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرْكُ الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ

رسیدن نفع حاضر از دنیای شان و در یافتن نفع آینده در آخرت شان بهمه اینها

يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ

اصلاح میکند حال ایشان را و آزمایش میکند خبرهای ایشان را و نظر میکند که چگونه اند ایشان در وقتهای طاعت او

وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا

و در جاهای واجب او و موقعهای احکام او تا انکه پاداش دهد آنکسانیکه بد کرده اند

بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى إِلَيْهِ فَذَلِكَ

بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد آنانی را که نیک کرده اند بجزای نیک خداوند ایشان تراست

اَلْحَمْدُ عَلٰى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْاِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهٖ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ

سپاس بر انچه شکافتی از برای ما صبح را و بهره مند گردانیدی ما را بسبب آن از روشنائی روز

وَنَصَّرْتَنَا بِهٖ مِنْ مَطَالِبِ الْاَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا فِيْهِ مِنْ طَوَارِقِ

و بینا ساختی ما را بسبب آن جایهای طلب روزیها و نگاه داشتی ما را در آن از انفتهایی که

اللَّيْلِ وَاَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَتِ الْاَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لِلّٰهِ سَمَآؤُهَا

حادث می شود در شب صباح کردیم ما و صباح کرد نیز چیزها همگی بالتمام از برای تو آسمان آنها

وَاَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِيْ كُلٍّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنَهٗ وَمُتَحَرِّكَهٗ وَ

و زمین آنها و انچه پراکنده ساخته در هر یک از زمین و آسمان ساکن او و جنبنده ان و

مُقِيْمَهٗ وَشَاخِصَهٗ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَآءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرٰى

ایستاده ان و رونده ان و انچه بالا رفته در هوا و انچه پنهان است زیر خاک

اَصْبَحْنَا فِيْ قَبْضَتِكَ يَحْوِيْنَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا

صباح کردیم در قبضه اقتدار تو فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع کند ما را

مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ اَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِيْ تَدْبِيْرِكَ

خواست تو و تصرف میکنیم در کارها از امر تو و میگردیم از حالی بحالی در انچه تدبیر کرده تست

لَيْسَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ اِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ اِلَّا مَا

نیست ما را از کارها مگر انچه قضا فرمان تو بر آن رفته و نه از خیر میگوئیم مگر انچه

اَعْطَيْتَ وَهٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيْدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ

تو بخشیده و این روز نیست تو آمده تازه و او بر ما گواه است

عَتِيْدٌ اِنْ اَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَاِنْ اَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمِّ اللّٰهُمَّ

حاضر اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را بسپاس کردن و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما بمذمت پس خدایا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهٖ وَاعْصِمْنَا

رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن با این موجود و نگاه دار ما را

مِنْ سُوْٓءِ مُفَارَقَتِهٖ بِارْتِكَابِ جَرِيْرَةٍ اَوِ اقْتِرَافِ صَغِيْرَةٍ

از بدی جدا شدن او بسبب بعمل آوردن معصیتی یا اکتساب گناه خورد ے

فی کل منهما

أَوْ كَبِيرَةٍ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَأَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ

یا کناهی بزرگ و بسیار کردان برای ما در این روز نیکوئیها و نهی کردان ما را در آن از بدیها

وَاْمْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَشُكْرًا وَأَجْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلًا

و پر کن برای ما آنچه میان دو طرف آنست از سپاس و شکر گذاری و اجر و ذخیره و منفعت و فضل

وَإِحْسَانًا اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مُؤْنَتَنَا وَاْمْلَأْ لَنَا

و احسان بار خدایا آسان کن بر فرشتگان کرم عمل ما را نویسنده زحمت ما را و پر کن برای ما

مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ

از حسنات ما نامهای اعمال ما را و رسوا مکن ما را نزد ایشان بسبب بدی عملهای ما بار خدایا ما

اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادِكَ وَنَصِيبًا

بگردان برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره از بندگان خود و نصیبی

مِنْ شُكْرِكَ وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

از شکر گذاری خود و گواه راست از فرشتگان خود بار خدایا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا

محمد و دودمان او و نگاه دار ما را از پیش روی ما و از پی سر ما و از جانب راست ما

وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ

و از جانبهای چپ ما و از همه جانبهای ما نگاهداشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت تو

هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ مُسْتَعْمَلًا لِمَحَبَّتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

راه نماینده باشد بسوی طاعت تو کار فرموده شده باشد برای دوستی تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا

آل او و توفیق ده ما را در روز ما این روز و در این شب امشب و در همه روزهای ما

لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهَجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ

برای کردن کار خیر و دوری کردن از بدی و شکر گذاری نعمتها و پیروی کردن طریقهای پیغمبر

وَمُجَانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِيَاطَةِ

و ترک کردن بدعتها و امر کردن بنیکی و نهی کردن از ناشایست و محافظت کردن

الْاِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَاذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَاعْزَازِهِ

مسلمانی وکم نمودن باطل وخوار کردن آن ویاری دادن حق وگرامی داشتن آن

وَارْشَادِ الضَّالِّ وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

وراه نمودن گمراه ویاری کردن ضعیف بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و

اٰلِهِ وَاجْعَلْهُ اَيْمَنَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَاَفْضَلَ صَاحِبٍ صَحِبْنَاهُ وَ

آل او وگردان این روز را مبارکترین روزی که یافته ایم آنرا و کاملترین مصاحبی که صحبت داشته ایم با او

خَيْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِيهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَرْضٰى مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ

بهترین وقتیکه بسر برده ایم در آن وبگردان ما را از خوشنودترین کسی که گذشته است بر او شب

وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ اَشْكَرَهُمْ لِمَا اَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ وَ

وروز از جمله آفریدهای تو شکرگزارترین ایشان مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود و

اَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَاَوْقَفَهُمْ عِنْدَ مَا حَذَّرْتَ مِنْ

ایستاده ترین ایشان بآنچه شروع ساخته از شریعتهای خود و باز ایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیده از

نَهْيِكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُشْهِدُكَ وَكَفٰى بِكَ شَهِيدًا وَاُشْهِدُ سَمَاءَكَ

منهای خود بخدایا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا وبس تو برای گواهی وگواه میگیرم آسمان ترا

وَاَرْضَكَ وَمَنْ اَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ خَلْقِكَ فِي

وزمین ترا وهر که ساکن کرده در آنها از فرشتگان خود وباقی آفریدگان خود درین

يَوْمِي هٰذَا وَسَاعَتِي هٰذِهِ وَلَيْلَتِي هٰذِهِ وَمُسْتَقَرِّي هٰذَا

روز من ودرین ساعت ودرین شب من ودرین پایگاه من

اَنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ

بر اینکه گواهی میدهم که تو ای تو خدائی که نیست خدائی مگر تو بپای دارنده انصاف عادل

فِي الْحُكْمِ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ مَالِكُ الْمُلْكِ رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ وَاَنَّ مُحَمَّدًا

در حکم بسیار مهربانی بینده گان مالک پادشاهی رحم کننده بخلائق واینکه محمد

عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَبَعَثْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَاَدَّاهَا

بنده تست وفرستاده تست وبر گزیده تست از میان خلق تو تکلیف کردی او را برسانیدن پیغامها

ناتمام

صاحبناه

مالك للملك

خود پس بخ اورا

وَأَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وامر کرده او را بنصیحت کرامت خود پس نصیحت کرد ایشانرا بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او

أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ

بیش از آن رحمتی که فرستاده بر کسی از خلق خود و عطا کن او را از جانب ما ملتر آنچه عطا کرده

أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا

کسی را از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما کاملتر و کرامی تر آنچه پاداش داده کسی را

مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ

از پیغمبران خود از جانب امت او بدرستی که تو عطا کننده بمنت بزرگ و آمرزنده

لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ الطَّيِّبِينَ

مر گناه بزرگ را و تو ولی مهربان تر از هر مهربانی پس رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکانند

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ لِلْأَجْيَبِينَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ

و بود از دعای او پاکیزه و کارهای بسیار خوب میکنند و کرامی ترین بر او بهترین درودها

لَهُمْ وَتَرَاوَنَتْ مِلَّةٌ وَعَنْدَلِيبٍ

مر او را همچو یاناز اجتهد با وحادثه و نزد اندوه

يَا مَنْ تَحُلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْتَأْ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ

ای آنکه گشوده میشود با و گرههای ناخوشیها و ای آنکه ساکن میشود با و تندی سختیها

وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى مَتْنِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ

و ای آنکه طلب کرده میشود از و بدر شدن بسوی راحت گشادگی آسان شده است بقدرت تو

الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ وَجَرَى بِمَشِيَّتِكَ

دشواریها و سبب کرده است بلطف تو سببها و جاری شده است بقدرت تو

الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ

حکم روان شده است بر وفق خواست تو چیزها پس هست بخواست تو

دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ

بی گفتن تو فرمان برده اند و بخواست تو بی نهی تو منع شده اند

أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ

تو آنی خوانده شده برای کارهای سخت و تو آنی پناه در بلاها نیکه نازل نشود و دفع نمیشود

مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ وَقَدْ

از بلاها مگر آنچه دفع میکنی و برطرف نمیشود از بلاها مگر آنچه برطرف کنی تو و تحقیق

نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَأَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي

فرود آمده است بمن ای پروردگار من امری که تحقیق دشوار است گرانی آن مرا نازل

حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ

شده است بمن آنچه تحقیق کرده مرا بردوش آن و بقدرت خود وارد ساخته از بر من و بسلطنت خود متوجه کرده آنرا بسوی من

فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا

پس نیست باز گرداننده مرا آنچه را وارد ساخته و نیست گرداننده مرا آنچه را متوجه کرده و نیست

فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ

گشاینده مرا آنچه را بسته و نیست کسیکه ببندد مرا آنچه را گشاده و نیست آسان کننده مرا آنچه را دشوار

کرده

وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ

و نیست یاری دهنده مرا آنکه خوار کرده پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگشای برای من ای

پروردگار من

بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَ

در راحت را بفضل خود و بشکن از من سلطنت اندوه را بقوت خود و

أَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا

برسان مرا بخوبی دیدن در آنچه شکوه کردم و بچشان مرا شیرینی کار در آنچه

سَأَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَنِيئًا وَاجْعَلْ

طلب کردم و ببخش مرا از نزد خود رحمتی و راحتی بی تعب و بگردان

لِي مَخْرَجًا وَجِيهًا وَلَا تَشْغَلْنِي بِالِاهْتِمَامِ عَنْ

برای من از جانب خود بدرشدنی زود از این بلا و مشغول مگردان مرا بسبب اندوه از

تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا

رعایت نمودن واجبات تو و کردن سنتهای تو پس تحقیق که طاقت ندارم من از آنچه را

نزل

نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرَعًا وَقَدْ تَعَالَتْ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمًّا وَأَنْتَ

کہ نازل ساختہ بر من ای پروردگار من و طاقت من از برداشتن آنچہ حادث شدہ است بر من از اندوہ و حمل آنچہ

الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ

قادری بر دفع آنچہ مبتلا شدم بان و دفع آنچہ افتادہ ام در آن پس

بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

بکن ان کار را و اگرچہ نیستم مستوجب آن از تو ای صاحب تخت بزرگ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الِاسْتِعَاذَةِ

و بود از دعای او کہ خواندہ بود بہ سلام در پناہ جستن

مِنَ الْمَكَارِهِ وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِّ الْأَفْعَالِ

از مکروہ و خوہای بد و کردار ناپسندیدہ

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ

خداوندا بدرستیکہ من پناہ میگیرم بتو از برانگیختن حرص و تندی خشم و

غَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ

از غلبہ کردن رشک و از سستی شکیب و از کمی قناعت و از سر کشی

الْخُلُقِ وَإِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى

خوی و از بسیار کردن خواہش نفس و از مستحکم بودن حمیت و از پیروی ہوا و ہوس و

وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَإِيثَارِ الْبَاطِلِ

از مخالفت کردن راہ راست و از خواب غفلت و انداختن خود در مشقت و از برگزیدن باطل

عَلَى الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ

بر حق و از ایستادگی کردن بر گناہ و از خورد شمردن معصیت و از بزرگ شمردن

الطَّاعَةِ وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَالِازْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ

طاعت و از مفاخرت کردن آنانکہ مال بسیار دارند و از خوار شمردن زاہدان و از بد

الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ

و از بسیدن آنانکہ زیر دست ما اند و از ترک شکر گذاری من مر آنکسی را کہ کردہ باشد نیکوئی

ترجمہ

عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ

بما یا اینکه یاری کنیم ستم کننده را یا اینکه خوار گردانیدیم ستم رسیده را یا قصد کنیم انچه

لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَنَعُوذُ بِكَ أَنْ تَنْطَوِيَ عَلَى

برای ما سزاوار یا اینکه سخن گوییم در علم بغیر علم وپناه میگیریم بتو انکه در خاطر داشته باشیم بر

غِشِّ أَحَدٍ وَأَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَنَمُدَّ فِي مَالِنَا وَنَعُوذُ بِكَ

خیانت باکسی واینکه عجب داشته باشیم بکردارهای خود وانکه دراز کنیم امیدهای خود را وپناه میگیریم بتو

مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَأَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا

از بدی باطن وازصغیر داشتن گناه خرد وازینکه مستولی شود بر ما

الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَهْضِمَنَا السُّلْطَانُ وَنَعُوذُ

شیطان یا اینکه بگبت اندازد ما را روزگار یا اینکه ستم کند بر ما پادشاه وپناه میگیریم

بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَمِنْ فُقْدَانِ الْكَفَافِ وَنَعُوذُ بِكَ

بتو از کرفتن اسراف وازنایافتن کفاف وپناه میگیریم بتو

مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَمِنْ مَعِيشَةٍ

ازشماتت اعدا وازاحتیاج بامثال خود وازسختی

فِي شِدَّةٍ وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى

در سختی وازمردن بر سنے کہ کی وپناه میگیریم بتو ازحسرتی کہ عظیم ترین حسرتهاست

وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ

ومصیبتی کہ بزرگترین مصیبتهاست وبدبخت ترین بدبختیها وازبدی بازگشت وازنومیدی

الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي

ازثواب یعنی بدبختی آخرت وفرود آمدن عقاب خداوند اجابت کن بر محمد وآل او وپناه ما را

مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ

ازهمه اینها برحمت خود وپناه ده همه مومنین ومومنات را ای مهربانترین

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ الرَّاجِعِينَ السَّلَامُ فِي الِاشْتِيَاقِ إِلَى

وبود از دعای انحضرت برو باد مهربانان سلام در اشتیاق بسوی

التاسع

اَللّٰهُمَّ صَلِّ طَلَبُ التَّوْبَةِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللّٰهِ جَلَّ جَلَالُهٗ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ

خداوندا درخواست توبه است طلبیدن بر آمرزش از خدای جل جلاله بر محمد و آل او

وَصَيِّرْنَا اِلَى الْمَحْبُوْبِ مِنَ التَّوْبَةِ وَاَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوْهِكَ مِنَ

و بگردان ما را بسوی آنچه دوست داری از توبه و دور گردان ما را از آنچه ناخوش داری که

الْاِصْرَارِ اَللّٰهُمَّ وَمَتٰى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِيْ دِيْنٍ اَوْ دُنْيَا

اصرار است بگذاری خداوندا و هرگاه ما بایستیم در میان دو نقصان یکی در دین یا در دنیا

فَاَوْقِعِ النَّقْصَ بِاَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِيْ اَطْوَلِهِمَا

پس واقع ساز آن نقص را با آنچه زودتر فانی شود از آنها و بگردان توبه را در آنچه از آنها دیرتر

بَقَاءً وَاِذَا هَمَمْنَا بِاَمْرَيْنِ يُرْضِيْكَ اَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ

بقا می کند هرگاه قصد کنیم به دو چیز که خوشنود سازد ترا یکی از آنها از ما و بخشم آرد ترا

الْاٰخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا اِلَى مَا يُرْضِيْكَ عَنَّا وَاَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا

دیگری بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه خوشنود سازد ترا از ما و سست گردان قوت ما را از آنچه

يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا وَلَا تُخَلِّ فِيْ ذٰلِكَ بَيْنَ نُفُوْسِنَا وَاخْتِيَارِهَا

بخشم آرد ترا بر ما و واگذار در نمیصورت میان نفسهای ما و میان اختیار ایشان

فَاِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ اِلَّا مَا وَفَّقْتَ اَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمْتَ

پس بدرستیکه آن نفسها اختیار کننده اند مر باطل را مگر آنکه توفیق بدهی تو بسیار امر کننده اند بدی

اَللّٰهُمَّ وَاَنْتَ مِنْ ضَعْفِ خَلَقْتَنَا وَعَلٰى اَوْهٰنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ

خداوندا و بدرستیکه تو از ناتوانی آفریدی ما را و بر سستی بنا نهاده بنای خلقت ما را و از

مَّاءٍ مَّهِيْنٍ ابْتَدَاْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا اِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا اِلَّا

آب خوار حقیری ابتدا کرده ما را پس نیست حرکتی ما را مگر بقوت تو و نیست قوتی ما را مگر

بِعَوْنِكَ فَاَيِّدْنَا بِتَوْفِيْقِكَ وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيْدِكَ وَاعْمِ اَبْصَارَ

بمدد کاری تو پس قوت ده ما را بتوفیق خود و توفیق تو ایده ما را بتوفیق و راه خود و تراشیدن خود و ترا بینا کرد از دیدهای

قُلُوْبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَلَا تَجْعَلْ شَيْئًا مِّنْ جَوَارِحِنَا

دلهای ما را از آنچه مخالف دوستی تو باشد و گردان ما را از هر آنچه بیزاری از اعضای ما را

نَغُوذُ فِي مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ

فرو رفتن در معصیت تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان

هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ اَعْضَائِنَا وَلَحَظَاتِ اَعْيُنِنَا فِي

آواز نهانی دلهای ما را و جنبشهای اعضای ما را و نگریستن چشمهای ما را در چیزی

مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتّٰى لَا نَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ

چندکه موجب ثواب تو باشد تا فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار شویم بآن عقوبت ترا

وَلَا تُبْقِيَ لَنَا سَيِّئَةً وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ

و نه ماند از برای ما کار بدی و بود از دعای آنحضرت علیه که سزاوار شویم بآن عقوبت ترا

اَلسَّلَامُ فِي الْجَا اَللّٰهُمَّ اِنْ تَشَا تَعِفَّ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى

السلام در نهاد بردن خداوندا اگر خواهی در گذری از ما پس بفضل تست بسوی خدای تعالی

وَاِنْ تَشَا تُعَذِّبْنَا فَبَعْدَلِكَ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ مِنْكَ وَاَجِرْنَا

و اگر خواهی عذاب کنی ما را پس بعدل تست پس آسان کردان ما را عفو خود را بمنت خود و پناهی ده ما را

مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَاِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِبَعْدِلِكَ وَلَا نَجَاةَ

از عذاب خود بدرگذشتن خود پس بدرستیکه نیست ما را طاقت بعدل تو و رهائی نیست

لِاَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ يَا غَنِيَّ الْاَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ

از برای کسی از ما سوای عفو تو ای بی نیاز بی نیازان اینک منم بندگان تو پیش

يَدَيْكَ وَاَنَا اَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ اِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ وَلَا

تو ایستاده ام و من محتاج ترین همه محتاجان بسوی تو پس درست کن احتیاج ما را بتوانگری خود و

تَقْطَعْ رَجَاءَنَا مِنْ سَعَتِكَ فَتَكُونَ قَدْ شَقِيتَ مَنِ اسْتَسْعَدَ

مبر امید ما را ببازداشتن خود پس بود باشی که محقق بدبخت کرده باشی کسی را که طلب سعادتی کرده باشد

بِكَ وَحُرِمَتْ مَنِ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَاِلَى مَنْ حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا

بر حمت تو و نا امید ساخته باشی کسی را که طلب کرده باشد فضل ترا پس بسوی کی خواهد بود در آن هنگام بازگشت

عَنْكَ وَاِلَى اَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ سُبْحَانَكَ اَنْتَ مَحَلُّ الْمُضْطَرِّ وَ

از جناب تو و کجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو تنها کی یابد بگریم ترا خداوندا ما از فرو ماندگانیم

الثلثين

الباب العاشر

یعنی قصه در آنکه گفتیم ما اینکه گفتیم از این جمله ما اینکه گفتیم و این ظاهر ترا ست دانکه

الذين وجبت اجابتهم واهل لسوء الذين وعدت الكشف

کہ واجب کردانیدۂ اجابت دعای ایشان واز اہل ریخ و آفتیم کہ وعدہ فرمودۂ کہ دفع کنی

عنهم واشبه الاشياء بمشيتك واولى الامور بك في

از ایشان ریخ را و شبیہ ترین چیزہا بخواستۂ تو و سزاوار ترین امرہا بتو در

عظمتك رحمة من استرحمك وغوث من استغاث بك

بزرگواری تو رحمت کردن کسی است کہ طلب رحمت کند از تو و فریاد رسیدن کسیکہ طلب فریاد رسی کند از تو

فارحم تضرعنا اليك واعثنا اذ طرحنا انفسنا بين يديك

پس رحم کن بزاری ما بسوی تو و بی نیاز کردان ما را چون انداختیم خود را پیش تو

اللهم ان الشيطان قد شمت بنا اذ شايعناه على معصيتك

خداوندا بدرستیکہ شیطان محقق شماتت میکند بما چون ہمرای نمودیم او را بر نافرمانی تو

فصل على محمد واله ولا تشمته بنا بعد تركنا اياه لك و

الحادی عشر

پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و شماتت مفرما او را بما پس از یکہ واگذاشتیم ما او را از برای طاعت تو

وكان من دعائه عليه وعبتنا عنه اليك السلم لخواتم الخير

و بود از دعای او علیہ السلام رغبت کردہ ایم از و بسوی تو سلام از برای عاقبت بخیر بودن

يا من ذكره شرف للذاكرين ويا من شكره فوز للشاكرين

شکر کنندگان

ای آنکہ یاد آوری او شرفی است از برای یاد آورندگان و ای آنکہ شکر کنی او رستگاری است از برای

ويا من طاعته نجاة للمطيعين صل على محمد واله واشغل

و ای آنکہ فرمانبرداری او رہایی است از برای فرمان برندگان رحمت فرست بر محمد و آل او و مشغول ساز

قلوبنا بذكره عن كل ذكر والسنتنا بشكره عن كل

دلہای ما را بیاد خود از ہر یاد و زبانہای ما را بشکر خود از ہر

شكر وجوارحنا بطاعته عن كل طاعة فان قدرت لنا

شکری و عضوہای ما را بطاعت خود از ہر طاعتی پس اگر مقدر کردہ باشی از برای ما

فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامة لا تدركنا فيه تبعة

پردا ختی از کاری پس بگردان این فراغ را سلامتی کہ در نیابد ما را در آن فراغ مظلمہ

وَلَا تَلْحَقْنَا فِيهِ سَامَةٌ حَتَّى نَصْرِفَ عَنَّا كُتَّابَ السَّيِّئَاتِ

و نرسد ما را در آن ملالتی تا آنکه برگردند از پیش ما نویسندگان گناهان

بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ

با صحیفه خالیه از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان اعمال نیکو

عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ

از پیش ما در حالتیکه شادمان باشند بآنچه نوشته اند از حسنات ما و هرگاه بگذرند روزهای

حَيَوٰتِنَا وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي

حیات ما و بریده شود مدتهای عمرهای ما و حاضر کرده ما را خواندن تو که

لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ

ناچار است از وقوع آن و از اجابت آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان آخر

مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تَوْقِفُنَا بَعْدَهَا

آنچه میشمارند بر ما نویسندگان اعمال ما توبه پسندیده که باز نداری ما را بعد از آن توبه

عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَمْنَاهُ وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا

بر گناهی که کرده ایم آنرا و نه بر معصیتی که از تو کسب نموده ایم آنرا و برمدار از ما

سِتْرًا اسْتَتَرْتَهُ عَلَى رُؤُسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تُبْلَى أَخْبَارُ عِبَادِكَ

پرده که پوشانیده آنرا بر حضور حاضران روزیکه آزمایش کنی خبرهای بندگان خود

وَكَانَ مِنْ إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ دُعَاءَ عَلِيٍّ

و بوده از بدرستیکه تو رحم کننده بر کسیکه خواند ترا و اجابت کننده برای کسیکه ندا کند ترا دعای

السَّلَامُ فِي الِاعْتِرَافِ وَطَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ

السلام در اعتراف و طلب توبه بسوی خدای تعالی عزوجل

اللّٰهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالٌ ثَلَاثٌ وَتَحْدُوَنِي

خداوندا بدرستی که باز میدارد مرا از سوال کردن تو از جانب سه خصلت و میراند مرا

عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ يَحْجُبُنِي أَمْرُتَ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَ

بر سوال کردن تو یک خصلت باز میدارد مرا امر بکه امر کرده تو بان پس من درنگ زده ام از آن و

نَهْيُهُ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَنِعَمٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ

چیزیکه نهی کرده مرا از آن پس شتافته ام بسوی آن و نعمتی که انعام کرده بان بر من

عن

فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا وَجَدُوْنِي عَلَى مَسْئَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ

پس تقصیر کردم در شکر گذاری آن و میاند مرا بر سوال کردن از تو فضل تو

عليك

عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ إِذْ

بر کسیکه روی آورد بسوی تو و میاید بگمان نیکو بسوی تو چه

جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ نَعْمَائِكَ ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَا ذَا

همه احسان تو تفضل است و چه همه نعمتهای تو ابتدا ئی است پس اینک منم

يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وَقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِيلِ وَ

ای خدای من ایستاده بدرگاه عزت تو ایستادن فرمان بردار ان خوار و

سَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقِرٌّ

سوال کننده ام ترا بشرمساری از من سوال کردن بسیار محتاج فقیر اقرار کننده ام

لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ الْآبِالْإِقْلَاعِ عَنْ

از برابر تو بایکه فرمان برداری تو نکرده ام بهنگام احسان تو مگر باز ایستادن از

عِصْيَانِكَ وَلَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ

عصیان تو و نه بودم خالی در حالها همه از نعمت تو

فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ

پس آیا سود دهد مرا ای خدای من اقرار کردن من نزد تو بدی انچه کسب کرده ام

وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ

و آیا رها می کند مرا از عذاب تو اعتراف کردن من از برای تو بزشتی انچه ارتکاب نموده ام یا

أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي

واجب کرده از برای من در این مقام من این خشم خود را یا لازم شده است مرا در

وَقْتِ دُعَائِي مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا أَيْئَسُ مِنْكَ وَقَدْ

وقت دعا کردن من کینه تو خداوندا تنزیه میکنم ترا نا امید نمی شوم از تو و حالانکه تحقیق

فَتَحَتْ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ

گشادی از برای من در توبه را بسوی خود بلکه میگویم گفتن بنده خوار

الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ

ستمکار بر خود استخاف کننده بحرمة پروردگار خود که بزرگ شد

ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ

گناهان او پس بزرگ شد و برگشت روزگار او پس برگشت تا اینکه چون دید مدة

الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ أَنَّهُ لَا

عمل را که بتحقیق منقضی شد و غایة عمر را بتحقیق منتهی شد و یقین دانست که نیست

مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَ

گریزه مر او را از تو و نه گریزگاهی مر او را از تو روی آورد بتو بسبب بازگشت و

أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ

خالص گردانید از برای تو توبه را پس برخواست و توجه کرد بسوی تو با دل پاک پاکیزه پس

دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَاطَأَ لَكَ فَانْحَنَى وَنَكَّسَ

خواند ترا باواز تغیر یافته آهسته بتحقیق که فرو تنی کرد از برای تو تا اینکه منحنی شد و پیش افکند

رَأْسَهُ فَانْثَنَى قَدْ أَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَغَرَّقَتْ

سر خود را تا و تا شد بتحقیق که بر عشه انداخت است ترس تو از دو پای او را و غرق کرد

دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَكْرَمَ مَنِ

اشک او بر دو روی او را میخواند ترا یا بهترین رحم کنندگان و ای بخشاینده کریم تر از

انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ

هر که مکرر بدر او آیند رحمت طلبان و ای مهربان تر از هر که نزد او است آمرزش خواهان

وَيَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نِقْمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ

ای که عفو او بیشتر است از انتقام او و ای که خوشنودی او زیادة است از خشم او

وَيَا مَنْ تَمَدَّحَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ

ای که مدح نهاده است بر خلق خود به نیکوئی درگذشتن از گناه ای که عادت فرموده بندگان خود را

فَتَقَبَّلْ

قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ

پذیرفتن بازگشت وای آنکه صلاح کار تباه شده ایشان کرده بتوبه وای آنکه

رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافِي قَلِيلِهِمْ بِالْكَثِيرِ

خشنود شده است از کردار ایشان باندکی وای آنکه جزا داده است کار اندک ایشان را باداش بسیار

وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ

وای آنکه ضامن شده است بر ای ایشان اجابت دعا را وای آنکه وعده فرموده است ایشان را بر نفس خود

بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ

بسبب فضل خود نیکوئی جزا را بیستم من کمتر همکار ترا از آنکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی

لَهُ وَمَا أَنَا بِأَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا أَنَا

مر او را و نیستم من ملامت زده تر از آنکه عذر خواست بسوی تو پس پذیرفتی عذر او را و نیستم من

بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ فِي

ستمکار تر از آنکه بازگشت بسوی تو پس احسان کردی بر و باز میکردم بسوی تو در این

مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ

مقامی که هستم بازگشتن کسیکه پشیمان است بر آنچه پیش شده است از او ترسنده است از آنچه جمع شده است

عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ

بر او ترسساری محض دارد از آنچه افتاده است در آن و دانا است باینکه عفو کردن از گناه

الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَلَى الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا

بزرگ نمی ماند بر تو بزرگ و باینکه درگذشتن از گناه بزرگ

يَسْتَصْعِبُكَ وَأَنَّ الْإِحْتِمَالَ لِجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ

و دشوار نیست بر تو و بر سیکه بردباشتن جرمهای زشت در گذشتنی که آسان نیست بر تو

وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَ

و بدرستی که دوست ترین بندگان تو بسوی تو کسی است که ترک کرده سرکشی را بر تو و

جَانَبَ الْإِصْرَارَ وَلَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ وَأَنَا أَبْرَءُ إِلَيْكَ مِنْ

دوری کرده است استادن بگناه را و لازم دانسته است طلب آمرزش را و من بیزارم بسوی تو از آنکه

أَنِ اسْتَكْبَرَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْيَأْسِ وَاسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ

مرکشی میکنم از تو و پناه میجویم بتو از نومیدی و کمی میکنم و طلب آمرزش میکنم از تو از برای آنچه

فِيهِ وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

در آن دیاری میجویم بتو بر اینکه عاجز مانده ام از آن خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَعَافِنِي مِمَّا اسْتَوْجَبْتُهُ

محمد و آل او و عفو کن بمن آنچه واجب است بر من از برای تو و عافیت ده مرا از آنچه مستوجب شده ام

مِنْكَ وَآمِرْنِي بِمَا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَوْلَايَ بِالْعَفْوِ

از جانب تو پناه دهد مارا از آنچه میترسند از و بدکاران پس بدرستیکه تو کارفرمای من عفو

مَوْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ

امید داشته شده از برای آمرزش مشهوری بسیار در گذشتن از گناه نیست از برای حاجت من محل طلبی

سِوَاكَ وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ وَلَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي

سوای تو و نیست از برای گناه من آمرزنده غیر از تو حاشا که چنین باشد و نمی ترسم بر نفس خود

إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

مگر از تو بدرستیکه تو سزاوار آنی که از تو پرهیزند صاحب تقوی و سزاوار آمرزشی رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حَاجَتِي وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ

وآل محمد و روا کن حاجت مرا و برآور مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمن گردان

خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

ترس نفس مرا بدرستیکه تو بر هر چیز توانائی و آن بر تو آسانست

أَمِينَ رَبَّ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْعَالَمِينَ

اجابت کن دعا مرا ای پروردگار و پدیدار کن دعا را آنحضرت دستور طلب حاجتها بسوی خدای تعالی عالمیان

اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ

خداوندا ای منتهای طلب حاجتها و ای آنکه نزد اوست رسیدن

الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ

مطلبها و ای آنکه نمی فروشد نعمتها بقیمتها و ای آنکه تیره نمیسازد

تقصیر کرده ام

آنرا

عشر الثالث

عطایاہ بالامتنان ویامن یستغنی بہ ولا یستغنی عنہ

عطاہای خود را بمنت کذاشتن وای آنکہ محتاج نمیشود بہ او ومحتاج بودن واقع نمیشود ازو

ویامن یرغب الیہ ولا یرغب عنہ ویامن لا تنقص خزائنہ

وای آنکہ رغبت میشود بسوی او ورغبت واقع نمیشود از او وای آنکہ فانی نمیسازد خزینہای اورا

المسائل ویامن لا تبدل حکمتہ الوسائل ویامن لا

سوالہا وای آنکہ مبدل نمیسازد حکمت اورا وسیلہا وای آنکہ

تقطع عنہ حوائج المحتاجین ویامن لا یعنیہ دعاء

بریدہ نمیشود ازو حاجتہای محتاجان وای آنکہ در طلب نمی اندازد اورا دعای

الداعین تمدحت بالغناء عن خلقک وانت اھل

دعا کنندکان ستودہ خود را بہ بی نیازی از خلق خود و تو سزاوار

الغنی عنھم ونسبتھم الی الفقر وھم اھل الفقر الیک

بی نیازی از ایشان ونسبت دادہ ایث را باحتیاج وایشان اہل احتیاجند بسوی تو

فمن حاول سد خلتہ من عندک وامل صرف

پس ہر کہ قصد کرد بستن سد احتیاج خود را از جانب تو وخواست کہ بگرداند

الفقر عن نفسہ بک فقد طلب حاجتہ من مظانھا

فقر را از نفس خود بسبب تو پس بتحقیق کہ طلب کردہ است حاجت خود را در جایگاہ آن

وآتی طلبتہ من وجھھا ومن توجہ بحاجتہ الی

وآمدہ است بسوی مطلب خود از پیش روی آن وہر کہ متوجہ کرداند روی حاجت خود را بسوی

احد من خلقک او جعلہ سبب فی مرادک فقد بتحقیق

کسی از آفریدہای تو یا بگرداند آفریدہ را سبب برآمدن آن حاجت در خیال مقدس تو پس

تعرض للحرمان واستحق من عندک فوت الاحسان

کہ در معرض حرمان در آمدہ است وسزاوار شدہ است از جانب تو فوت نیافتن احسان را

اللھم ولی الیک حاجۃ قد قصر عنھا جھدی و

خداوندا او را است بسوی تو حاجتی کہ بتحقیق عاجز است از آن طاقت من و

تقطعت دونها حبالي وسولت لي نفسي رفعها الى من يرفع
بریده شده است رشتهای آن حاجت بارهای من و در نظر من زینت داده است نفس من بردن آن را نزد کسی که

حوائجه اليك ولا يستغني في طلباته عنك فيهي زلة من
حاجتهای خود را بسوی تو و نیست بینیاز در طلبهای خود از تو و این معنی لغزشی است

زلل المخاطئين وعثرة من عثرات المذنبين ثم انتبهت
لغزشهای خطا کنندگان و بسر و در آمدنیست از بسر و در آمدن کنه کاران پس از آن آگاه شدم

بتذكيرك لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك من زلتي ونكصت
بسبب آگاهیدن تو مرا از خواب غفلت خود و برخواستم بتوفیق تو از لغزش خود و برگشتم

بتسديدك عن عثرتي وقلت سبحان ربي كيف يسئل
بسبب راست کردن تو مرا از افتادن خود و گفتم پاک است پروردگار من چگونه سوال کند

محتاج محتاجا وأني ترغب معدم الى معدم فقصدتك
محتاجی محتاجی خود را و کجا رغبت کند فقیری بسوی فقیری پس قصد کردم ترا

يا إلهي لرغبة وأوقدت عليك رجائي بثقتي بك و
ای خداوند من از روی رغبت و وارد ساختم برتو امید خود را از روی اعتماد بتو و

علمت أن كثيرما أسئلك يسير في وجدك وأن خطيرما
دانستم اینکه بسیار آنچه خواهش نمایم اندکی است در رحمت تو و اینکه عظیم آنچه

أستوهبك حقير في وسعك وأن كرمك لا يضيق عن
خواهم آنرا از تو حقیر است در وجود وسعت تو و اینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از

سؤال أحد وأن يدك بالعطاء أعلى من كل يد اللهم
سوال کسی و اینکه دست تو بعطاها بالاتر است از هر دستی خداوندا

فصل على محمد وآله واجعلني أكرم من على التفضل ولا
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان مرا بسبب کرم خود بر تفضل و مکن

تخلني بعد ذلك على الاستحقاق فما أنا بأول راغب
یار مرا از روی عدل خود بر استحقاق پس نیستم من اول رغبت کننده

رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا بَاْوَلِ

کہ رغبت کردہ باشد بسوی تو پس عطا کردہ باشی اورا وحالانکہ او سزاوار منع باشد در قسمت من اول

سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ الْمُ

سوال کنندہ کہ از تو سوال کردہ باشد پس احسان کردہ باشی بروی وحالانکہ او مستوجب محرمان بودہ باشد خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا

رحمت فرست بر محمد وال او و باش از برای دعای من اجابت کنندہ و بندہ اکردن نزدیک

وَلِتَضَرُّعِي رَاحِمًا وَلِصَوْتِي سَامِعًا وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ

و برای زاری کردن رحم کنندہ و از برای آواز کردن من شنوندہ و قطع مکن امید مرا از خود

وَلَا ثَبِّتْ سَبَبِي مِنْكَ وَلَا تُوَخِّمْنِي فِي حَاجَتِي هَذِهِ وَغَيْرِهَا

و مبر سبب وسیلہ مرا از خود و مکردان روی مرا در حاجت من این و در غیر این حاجت

إِلَى سِوَاكَ وَتَوَلَّنِي بِنَجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي وَنَيْلِ سُؤْلِي

بسوی غیر تو و متولی کار من بر آمدن طلب من در وا کردن حاجت من و رسیدن بخواستہ شدہ من

قَبْلَ نَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا بِتَيْسِيرٍ لِي الْعَسِيرَ وَ

پیش از رفتن من از این جایگاہ من بآسان کردانیدن تو برای من دشواری را و

حُسْنِ تَقْدِيرٍ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

نیکو تقدیر کردن تو برای من در ہمہ کار ہا و رحمت فرست بر محمد وال او

صَلٰوةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا وَلَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا

رحمتی پیوستہ فزاینده کہ انقطاعی نباشد مر زمان آنرا و انتہایی نباشد مر مدت آنرا

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي إِنَّكَ وَاسِعٌ

و بگردان این را مدد کاری از برای من و سببی از برای بر آمدن طلب من بدرستیکہ تو واسع

كَرِيمٌ وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا فَتَذْكُرُ حَاجَتَكَ ثُمَّ

کریمی و از جملہ حاجتہای من است ای پروردگار من چنین و چنین پس یاد کن حاجت خود را پس آن

تَسْجُدُ وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ فَضْلُكَ أَنْسَانِي وَعَادَتُكَ

سجدہ کنی و میگوئی در سجدہ خود فضل تو آرام داده است مرا و عادت تو

دَلِيلِي فَأَسْئَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي

او نهی کرده است سوال میکنم ترا بتو و بمحمد و آل او و رحمتهای خود بر ایشان باز انکه برگردانی مرا

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا غَابَ اعْتَدَى عَلَيْهِ أَوْ جَارَ عَلَيْهِ مِنَ الظَّالِمِينَ

چون از دعای آنحضرت بر دیگران سلام برگاه نا امید ستمی بر او واقع میشد یا میدید از ستمکاران

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا لَا يَجِبُ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ وَيَا

ای آنکه پنهان نیست بر او آنچه دوست میدارند خبرهای شکوه کنندگان ای

مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ

آنکه محتاج نیست در حکایت های ایشان بگواهی گواهان

وَيَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعُدَ

وای آنکه نزدیک است یاری او ستم کنندگان وای آنکه دور است

عَوْنُهُ مِنَ الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي مَا نَالَنِي مِنْ

مدد کاری او از ستم کنندگان تحقیق که دانسته ای ایخدای من آنچه رسیده است بمن از

فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَجَرْتَ

فلان بن فلان از آنچه حرام کرده و علیه کرده است آن از من از آنچه منع فرموده

عَلَيْهِ بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَاغْتِرَارًا بِإِنْكَارِكَ عَلَيْهِ

بر آن از روی طغیان در نعمت خود نزد او و عظمت او از انکار تو بر آن

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي

خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا

عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ

از ستم کردن من بقوت خود و بشکن تندی او را از من بقدرت خود و بگردان

لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى

از برای او شغلی از آنچه نزدیک اوست و عجزی از آنچه باو دشمنی کند خداوندا و رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَسُوغَ لَهُ ظُلْمِي وَاحْبِسْ عَلَيْهِ عُدْوَانِي وَ

محمد و آل او و رخصت مده از برای او ستم کردن مرا و نیکو گردان بر او مدد کاری مرا و

اَعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ اَفْعَالِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ اَللّٰهُمَّ

نگاه دار مرا از مثل کارهای او و گردان مرا در مثل حال او خداوندا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَعِدْنِي عَلَيْهِ عَدْوًى حَاضِرَةً

رحمت بفرست بر محمد وال محمد و یاری ده مرا بر او یاری دادن حاضری

تَكُوْنُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَآءً وَمِنْ حَنَقِي عَلَيْهِ وَفَآءً اَللّٰهُمَّ

بوده باشد از خشم من بر او شفای و از کینه من بر او وفایی یا خدا ایا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَعَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ اِيَّايَ عَفْوَكَ وَاَبْدِلْهُ

رحمت فرست بر محمد وال او و عوض بده مرا از ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل کن برایمن

بِسُوْٓءِ صَنِيْعِهِ بِي رَحْمَتَكَ فَكُلُّ مَكْرٍ دُوْنَ

بد کردار او بمن رحمت خود را پس هر مکر و هی اندکیست نزد

سَخَطِكَ وَكُلُّ مَرْزِئَةٍ سَوَآءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَكَمْ

قهر تو و هر مصیبتی و نقصی هوا راست با وجود غضب تو خداوندا پس چها بسا

كَرِهْتَ اِلَيَّ اَنْ اُظْلَمَ فَفِّنِي مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَللّٰهُمَّ لَا اَشْكُوْا

ناخوشش کرده اید بسوی من اینکه ستم برمن شود پس نگه دار مرا از اینکه ستم برد بکنی کم خداوندا همیشه شکوه

اِلٰى اَحَدٍ سِوَاكَ وَلَا اَسْتَعِيْنُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَا لَكَ فَصَلِّ

بسوی کسی سوای تو و یاوری نمیخواهم بحاکمی غیر تو حاشا که چنین کنم پس رحمت

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَصِلْ دُعَآئِي بِالْاِجَابَةِ وَاقْرِنْ شَكَايَتِي

فرست بر محمد وال او و پیوند کن دعای مرا باجابت من و مقارن ساز شکایت مرا

بِالتَّغْيِيْرِ اَللّٰهُمَّ لَا تُفْتِنِّي بِالْقُنُوْطِ مِنْ اِنْصَافِكَ وَلَا

بتغییر خداوندا میازمای مرا بنومید شدن از عدل و انصاف خود و

تَفْتِنْهُ بِالْاَمْنِ مِنْ اِنْكَارِكَ فَيَضُرَّ عَلٰى ظُلْمِي وَيُحَاضِرَنِي

آزمایش کن آن ظالم را بایمن شدن از انکار تو پس ایستاده گی کند بر ستم من و غلبه کند بر من

بِحُجَّتِي وَعِزَّتِكَ لَقَلِيْلًا مَا اَوْعَدْتَ الظّٰلِمِيْنَ بِعِزَّتِكَ

بحجتی من و شناسان را بزودی ایخه وعده کرده ستمکاران را و بشناسان را

مَا وَعَدْتَ فِي إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

انچه وعده کرده در اجابت بیچارگان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ

و توفیق ده مرا از برای قبول انچه حکم کرده در نزد از برای من و بر من و راضی گردان مرا بانچه گرفت

لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ

برای من و از من و رهنمایی کن مرا بان راهی که آن راست تر است و بکار دار مرا بکاریکه آن سالم تر است

اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِهِ

بارخدایا واگر چنانچه بوده باشد خیر من نزد علم تو در تاخیر کردن گرفتن مرا از برای من و در ترک

الْحُكْمِ

الِانْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ

انتقام از انکسی که ستم کرده است بر من تا روز فصل و محل اجماع خصم پس رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَبَصِيرَةٍ نَافِذَةٍ

بر محمد و آل او و قوت ده مرا از جانب خود بنیت راستی و بشکیب دایمی و

أَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي

پناه ده مرا از خواهش بد و هرص اهل هرص و نگاشته گردان در

قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعْدَدْتَ لِخَصْمِي مِنْ

دل من صورت چیزی ذخیره کرده تو از برای من از ثواب خود و آماده ساخته از برای دشمن از

جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ

جزای خود و عقاب خود و بگردان این معنی را سببی از برای قناعت من بانچه حکم کرده تو

وَرِضَايَ بِمَا اخْتَرْتَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ

و برای خشنودی من بانچه اختیار کرده تو اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بدرستیکه تو صاحب فضل

وَكَانَ مِنَ الْعَلِيِّ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ دُعَاءُ عَلِيٍّ

و بود از بزرگی و تو بر همه چیز توانایی دعای انحضرت علیه

الْبَابُ عَشَرَ

اللَّهُمَّ لَكَ السَّلَامُ فَرْضٌ أَوْ نَفْلٌ كَمَا بَلَّغْتَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فِيمَا أَنْزَلْتَ

بارخدایا مر تراست السلام یا گذارده شده یا نازل شده باو اندوخته یا بانچه سپاس برانچه

الْأَوَّلُ

لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا

ہمیشہ می گشتم دراں از سلامتی بدن خود و مرتاست سپاس بر انچہ

أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَمَا أَدْرِي يَا إِلَهِي أَيُّ

پدید آوردہ در من از علت در جسد من پس نہ دانم من ای خداوند من کدام یک

الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ

از دو حال سزاوار تر بشکر گذاری برا ہستی و دام یکی از من دو وقت بہتر مذاز برای سپاس گذاری مرترا

أَوَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّأْتَنِي فِيهَا الطَّيِّبَاتِ مِنْ رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِي

آیا وقت صحتی کہ گوارا کردہ بودی در آں روزیہای پاکیزہ خود را نشاط بخشیدہ بودی مرا

وَهَيَّأْتَ مِنِّي فِيهَا الِابْتِهَاجَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنْ فَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي فِيهَا عَلَى مَا

یا صحت برای طلب کردن خوشنودی تو و فضل تو قوت دادہ بودی یا ان صحت مرا بچیزی

وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي خَصَصْتَنِي بِهَا

توفیق دادہ مرا بر انچہ از طاعت خود یا وقت بیماری کہ خالص بر اخاصہ مرا بسبب آں

وَالْوَجَعِ الَّتِي امْتَحَنْتَنِي بِهَا أَحَبُّهُمَا إِلَيْكَ فَأُثْنِي بِهِ عَلَيْكَ ظَهْرِي

و وقت تعبی کہ تحفہ فرستادی آنہا را بجہت سبک کردن و ایچیزیکہ گران ساختہ آنان بر من پشت مرا

مِنَ الْحَيَاءِ وَتَظْهَرُ إِلَيْكَ انْتَهَتْ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ

از گناہان و بجہت پاک گردانیدن از انچہ فرو رفتہ ام در آن از گناہان

وَتَنْبِيهًا لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيرًا لِلْحِيَاكَةِ بِقَدِيمِ النِّعَمِ

و برای آگاہ گردانیدن برای گرفتن توبہ و یاد کردن برای تحریک کردن گناہ بسبب نعمت قدیم تو

وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ

و در اثنای آں بیماری بہت انچہ نوشتہ اند مرا ایں فرشتگان تو از پاکیزہ اعمال

مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْ

انچیزیکہ نہ دلی فکر کردہ است در آن و نہ زبانی کو باشندہ بآن و نہ عضوی مشقت آں کشیدہ

بَلْ مَنَنْتَ عَلَيَّ وَأَحْسَنْتَ إِلَيَّ مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ اللَّهُمَّ

بلکہ از روی انعام و احسان از تو بر من و احسانی از کرامت تو بسوی من بار خدایا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا

پس رحمت فرست بر محمد وال او و دوست گردان بسوی من آنچه را تو پسندیده بر ایمن و آسان گردان بر من آنچه را

أَحْلَلْتَ بِي وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسِ مَا أَسْلَفْتُ وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا

فرود آورده بر من و پاک کن مرا از چرک آنچه کرده ام پیش ازین و محو نما از من بدی آنچه

قَدَّمْتُ وَاوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ

پیشتر کرده ام و فروزه ده مرا بشیرینی عافیت و بچشان مرا سردی سلامت

وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي عَنْ صَرْعَتِي إِلَى

و بگردان بیرون شدن مرا از ین علت من بسوی عفو تو و گردیدن مرا از ین افتادن من بسوی

تَجَاوُزِكَ وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ وَسَلَامَتِي مِنْ

درگذشتن تو از گناهان و خلاصی مرا از اندوه من بسوی راحت تو و سلامتی من از

هَذِهِ الشِّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ

این سختی بسوی شادمانی تو بدرستیکه تو تفضل کننده باحسان عطا کننده

بِالْامْتِنَانِ الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ مَنِّ عَلَيَّ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

بمنت بسیار بخشنده و بود از عای انحضرت کریمی صاحب بزرگی و اکرامی

عَلَيْكَ السَّلَامُ إِنِّي اسْتَغْفِرُكَ مِنْ ثِقَلٍ وَتَضَعْضُعِي فَاطْلُبِ الْعَفْوَ عَنْ عَيْبِهِ

بر و باد سلام بر گاه طلب میکرد در گذشتن از گناهان خود را یا زاری میکردند طلب عفو از عیبهای خود

اللَّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ وَيَا مَنْ إِلَى

خداوندا ای آنکه برحمت تو طلب یاری میکنند گناهکاران وای آنکه بسوی

ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ وَيَا مَنْ بِكَفِّهِ

یاد کردن احسان او پناه می برند بیچارگان وای آنکه از دسترس او

يَنْتَجِعُ الطَّالِبُونَ يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَيَا فَرَجَ

باواز کرده میکنند گناهکاران ای انیس هر رمیده شده غریبی وای شادمانی

كُلِّ مَكْرُوبٍ كَئِيبٍ وَيَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَيَا عَضُدَ

هر محزون دل شکسته وای فریادرس هر خوار شده تنهائی وای مدد گار

كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدِ أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا

بر محتاج رانده شده تو ولی آنکه گنجایش داری هر چیز را از روی رحمت و علم

وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْمًا وَأَنْتَ

و تو ولی آنکه گردانیده از برای هر آفریده در نعمتهای خود بهره و تو ولی

الَّذِي عَفْوُهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ

آنکه عفو تو بلند تر است از عذاب تو و تو ولی آنکه میرود رحمت

أَمَامَ غَضَبِهِ وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنْعِهِ وَأَنْتَ

پیش غضب او و تو ولی آنکه عطای او بیشتر است از منع او و تو ولی

الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وُسْعِهِ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ

آنکه گنجیده اند آفریدگان همه ایشان در توانگری و طاقت او و تو ولی آنکه خواهش ندارد

فِي جَزَاءِ مَنْ أَعْطَاهُ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابِ مَنْ

در مکافات کسی که عطا کرده او را و تو ولی آنکه در نمی گذرد از اندازه در عقوبت کردن کسی که

عَصَاهُ وَأَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ

نافرمانی ورزیده و منم ای خداوند من بنده تو که امر کرده او را بدعا کردن پس گفتی

لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ هَا أَنَذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ

لبیک و سعدیک اینک منم ای پروردگار من انداخته شده پیش روی تو

أَنَا الَّذِي أَوْقَرَتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبُ

منم آنکه سنگین خطاها پشت او را و منم آنکسیکه فانی کرده است گناهان

عُمْرَهُ وَأَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ

عمر او را و منم آنکسیکه بسبب نادانی نافرمانی کرده است ترا و حالانکه نبودی تو سزاوار نه از او بدین

هَلْ أَنْتَ يَا إِلَهِي رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأَبْلِغْ فِي الدُّعَاءِ أَمْ أَنْتَ

آیا تو ای خداوند من رحم کننده کسی که بخواند ترا پس مبالغه کنند در خواندن یا تو

غَافِرٌ لِمَنْ بَكَاكَ فَأَسْرِعْ فِي الْبُكَاءِ أَمْ أَنْتَ مُعْطٍ وَنُعْمَ عَيْشُ

لَكَ وَجْهَهُ تَدْلِلاً أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقْرَهُ تَوَكُّلاً إِلَهِي

از بابا تو روی خود را از روی خواری ایزد تو آنکه گرداننده کسی را که خصومه کند بسوی تو فقر خود را از روی توکل ای

لَا تُخَيِّبَنَّ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِيًا غَيْرَكَ وَلَا تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَغْنِي

لایسد بیکروانی کسی که نیابد عطا کننده سوا ایزد و خوار نیکردانی کسی را که مستغنی نمیشود و

عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ إِلَهِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي

از تو بکسی دیگر سوا تو ای خداوند من پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رو نگردان از من

وَقَدْ أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي وَقَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَلَا تُخَيِّبْنِي

و حالانکه روی آورده ام بسوی تو و نومید نگردان مرا و حالانکه تحقیق رغبت کرده ام بسوی تو و مزن ناپیدا مرا من

بِالرَّدِّ وَقَدِ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ

دست رد و حالانکه تحقیق ایستاده ام پیش تو تو ئی آنکه وصف کرده نفس خود را

بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ

برحمت پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و تو ئی آنکه نام نهاده

نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ

نفس خود را بعفو کردن پس عفو کن از من تحقیق که می بینی ای خداوند من روان شدن اشک من از

خِيفَتِكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَانْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ

ترس تو و اضطراب دل من از ترسیدن تو و لرزیدن اعضای من از

هَيْبَتِكَ كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءً مِنِّي بِسُوءِ عَمَلِي وَلِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِي

هیبت تو همه اینها از روی شرمساری من است بسبب کردار بد من و از جهت فرو نشستن آواز من

عَنِ الْجَأْرِ إِلَيْكَ وَكَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ

از زاری کردن بسوی تو و کند شد زبان من از مناجات تو ای معبود من پس مر ترا سپاس

فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَكَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ

پس بسا از عیبی که پوشیدی آنرا بر من پس نه کردی رسوا مرا و بس از آن که بگشودی

عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلْمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي

بر من و بسا مشهور نساختی مرا و برداری از هر کی و زشتی که بجا آوردم آنرا پس نپوشیدی بر من

سِتْرَهَا وَلَمْ تُقَلِّدْنِي مَكْرُوهَ شَنَارِهَا وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِهَا لِمَنْ

پرده آنرا و نه اندا ختی در گردن من ناخوشی عیب آنرا و ظاهر نساختی بدیدهای آنرا آنرا که بگیرد

يَلْتَمِسُ مَعَايِبِي مِنْ جِيرَتِي وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي ثُمَّ لَمْ

جستجو میکند عیبهای مرا از همسایگان من و رشک برندگان نعمت تو نزد من پس

يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ جُمِحْتُ إِلَى السُّوءِ مَا عَهِدْتَ مِنِّي فَمَنْ

باز نداشت مرا این لطفها از روان شدن من بسوی بدی آنچه دریافته بودی از من پس کیست

أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلَهِي بِرُشْدِهِ وَمَنْ أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ

نادان تر از من ای معبود من بمجرد و صلاح خود و کیست غافل تر از من از نصیب خود و کیست

أَبْعَدُ مِنِّي مِنِ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أَنْفُقُهَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ

دور تر از من از اصلاح آوردن نفس خود همینکه میکنم آنچه جاری ساختی بر من

مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ بَعْدُ

از رزق خود در آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت خود و کیست دور تر

غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَأَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ أَقِفُ

فرو رونده در باطل و سخت تر جراءت کننده بر بدی از من در وقتیکه می ایستم

بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ

میان خواندن تو و خواندن شیطان مرا پس پیروی میکنم خواندن او را بر عدم

عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وَأَنَا حِينَئِذٍ

نابینائی از من در شناخت او و نه بر فراموشی از یاد داشتن من او را و من در آنهنگام

مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى

یقین دارم باینکه منتهای خواندن تو بسوی بهشت و نهایت خواندن او بسوی

النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَأُعَدِّدُهُ مِنْ

آتش پاکی تو خدایا چه عجب است آنچه گواهی میدهم بآن بر نفس خود و میشمارم آنرا از

مَكْنُومِ أَمْرِي وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي فَلَا بَطْأُ لَكَ

پوشیده کار خود و عجب تر از آن بردباری تست از من در زنگ نمودن تست

ح
حيراني

ف
فاتبع

عَنْ مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ ذٰلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَرَبُّصًا مِنْكَ

از زود کردن من و نیست این از کرامی بودن من بر من بلکه از بهر مداراتی تست

لِي وَتَفَضُّلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ

بامن و تفضل تو بر من از برای اینکه باز ایستم از نافرمانی تو که خشم

وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ

آورنده است از کردن و خود که کهنه کننده اند و از برای اینکه عفو کردن تو از من دوست تر است نزد تو

مِنْ عُقُوبَتِي بَلْ أَنَا يَا إِلٰهِي أَكْثَرُ ذُنُوبًا وَأَقْبَحُ آثَارًا وَأَشْنَعُ

از عقوبت کردن من بلکه من ای خداوند من بسیار کننده کارم زشتم و قبیح آثار زشتم و رسوا

أَفْعَالًا وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ

کردارم زشتم و سخت اندازنده خود را در باطل از روی جرات و ضعیف پندارنده نزد طاعت تو

تَيَقُّظًا وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَارْتِقَابًا مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ

کم اگاهی و کم نگهبانی نرم وعید ترا از بیکه بشمارم از برای تو

عُيُوبِي وَأَقِدَّ عَلَى تَذْكِيرِ ذُنُوبِي وَإِنَّمَا أَوْبِخُ بِهٰذَا نَفْسِي

عیبهای خود یا قادر باشم بر بادکردن کنایان خود و بدرستیکه تو بیخ نمی کنم باین نفس خود را

طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ وَرَجَاءَ

از برای طمع در مهربانی تو که بانست صلاح کار کنایکاران و از برای امید

رَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ اللّٰهُمَّ وَهٰذِهِ

برحمت تو که بآن رهایی گردنهای خطاکنندگان خداوندا و این

وَهْنَتِي قَدْ أَرَقَتْهَا الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْهَا

گردن سست تحقیق که باریک کرده آنرا گناهان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آزاد کن گردن ترا

بِعَفْوِكَ وَهٰذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بعفو خود و این پشت منست که تحقیق گران کرده است آنرا خطاها پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ يَا إِلٰهِي لَوْ كَانَ لِي حَتَّى

و آل او و سبک گردان بشت مرا از روی منت خود ای خداوند من اگر بود مرا حتی

الخطائين

نقطه

تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَقُمْتُ لَكَ

بیفتد پلکهای چشمهای مرا و بادا زنین بکریم تا انکه منقطع شود آواز من و باستم از برای تو

حَتَّى تَنْتَشِرَ قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَسَجَدْتُ

تا اینکه اماس کند قدمهای من و رکوع کنم از برای تو تا انکه از جای خود برآید پشت من و سجده کنم

لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ وَأَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمُرِي

مر ترا تا انکه بدر آید بر دو سیاهی چشم من و بخورم خاک زمین را در دراز ی عمر خود

وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ بِآخِرِ هَمِّي وَذِكْرُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ

و بیاشامم آب خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا در اثنای این

حَتَّى يَكِلَّ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً

تا اینکه کند شود زبان من پس بالا نکنم چشم خود را بسوی اطراف آسمان از روی شرمندگی

مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي

از تو سزاوار میشوم بانیها محو کردن گناهی واحد از گناهان خود را

وَإِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِينَ أَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ وَتَعْفُو عَنِّي

و اگر تو ببیامرزی مرا در وقتیکه سزاوار باشم آمرزش ترا و عفو کنی از من

حِينَ أَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ

در وقتی که سزاوار باشم عفو ترا پس نیست آن واجب شده است از برای من بسبب استحقاق

وَلَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ

و نیستم من سزاوار مر آنرا از روی استیجاب بر تو، باشد جزای من از تو در اول

مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي يَا إِلٰهِي فَإِذْ

اینکه عصیان کردم ترا آتش تو دپس اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی بر من ای خدای من پس چون

قَدْ تَعَمَّدْتَنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَتَأَنَّيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ

تحقیق پوشانیدی مرا بپرده پوشی خود پس سوا نکردی مرا و مدارا کردی با من بکرم خود پس

تُعَاجِلْنِي وَحَلُمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَ

شتاب نکردی بر عقاب من و حلم ورزیدی با من بتفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من و

٨ تَنْتَشِرَ

وَحَلُمْتَ

لَمْ تَكِدْ رَمَعْرُوفَكَ عِنْدِي فَاوْجِمْ طُولَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِي

پرده نمی احسان خود را نزد من پس بیا مرز دراز زاری مرا و شدت فقیری من

وَسُوءَ مَوْقِفِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِي مِنَ الْمَعَاصِي

و بدی جایگاه مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و نگاه دار مرا از گناهان من

وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي

و بکار دار مرا بطاعت و روزی کردان مرا نیکوئی بازگشت و پاک کردان مرا

بِالتَّوْبَةِ وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَ

بتوبه و قوت ده مرا بنگاهداشتن و باصلاح آور مرا بسبب عافیت و

أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ

بچشان مرا بشیرینی آمرزش و بگردان مرا رهاکرده عفو خود و آزاد نموده

رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سَخَطِكَ وَبَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي

رحمت خود و بنویس از برای من امانی از غضب خود و بشارت ده مرا باین در

الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً

عاجل نه در آینده بشارتی که بشناسم آنرا و بشناسان مرا در حاضر علامتی

أَتَبَيَّنُهَا إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ

که نظر بسازم آنرا معنی تنگ نمیشود بر تو در جنب قوت تو و دشوار نیست

فِي قُدْرَتِكَ إِنَّكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرَ الشَّيْطَانَ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَمِنْ عَدَاوَةِ كَيْدِهِ

در همین قدرت تو بدرستیکه تو و بود از دعای آنحضرت هرگاه یاد میکرد شیطان پس پناه میجست از او و از دشمنی او و کید او

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَ

خداوندا بدرستیکه ما پناه میجوئیم بتو از فساد کردنهای شیطان رانده شده و مکر او و

مَكَائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ بِأَمَانِيِّهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَ

کیدهای او و از اعتماد بر وعدهای او و وعدهای او و فریبهای او و

دعا در اول ورود بطاعت

دعا در خواستن توفیق طاعت و ترک معصیت

دعا در خواستن حسن انابت و طهارت از ذنوب

دعا در خواستن عصمت و صلاح و عافیت

دعا در خواستن حلاوت مغفرت و عتق رقاب از آتش

دعا در خواستن امان از سخط و بشارت بآن

دعا در خواستن بشارت در حال حاضر

عشر السابع

مصباح

مَصَائِدِهِ وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسُهُ فِي اضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ

دامهای او و از نیکه بطمع اندازد خود را در گمراه کردن ما از طاعت تو و

امْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ وَأَنْ يَجْسُرَ عَلَيْنَا مَا حَسَنَ لَنَا أَوْ

جسور کن ما را بسبب نافرمانی تو یا انکه نیکو شود نزد ما انچه نیکو گردانیده از برای ما

أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ إِلَيْنَا اللَّهُمَّ أَخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَ

انکه گران شود بر ما انچه او زشت گردانیده از برای ما خداوندا ایشان او را پیش ما بسبب مشغول

أَكْبِتْهُ بِدُعَائِنَا فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْرًا لِأَهْتِكَهُ

بگردان او را از ما بسبب ماده دوستی تو و بگردان ما و میان او پرده که ندرد آنرا

وَرَدْمًا مُصْمَتًا لَا يَفْتُقُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ

وسد صماء که نشکافد آنرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و مشغول بساز او را

عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَ

از ما ببعضی از دشمنان ما و نگاه دار ما را ازو بخوبی رعایت کردن خود و

اكْفِنَا خَتْرَهُ وَدَلِّنَا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا أَثَرَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

کفایت ازنا کرد او را و بگردان پشتی ما پشت او و ببر از ما اثر او خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَزَوِّدْنَا

محمد و ال او و بهره مند ساز ما را از هدایت بمثل گمراهی او و توشه بده ما را

مِنَ التَّقْوَى بِضِدِّ غَوَايَتِهِ وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التُّقَى خِلَافَ

از پرهیزگاری خلاف گمراهی او و ببر ما را براه پرهیزگاری خلاف

سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَ

راه او که راه هلاکت است بار خدایا بگردان از برای او در دلهای ما محل داخل شدنی و

لَا تُوطِئَنَّ لَهُ فِينَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ

وطن گردان از برای او در انچه نزد ما است منزلی بار خدایا و انچه را او زینت داده است برای ما

فَعَرِّفْنَاهُ وَإِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ وَبَصِّرْنَا مَا نُكَايِدُ بِهِ وَأَلْهِمْنَا

پس بشناسان ما او را و چون بشناسانیدی ما او را پس نگاه دار ما را ازو و بینا کن ما را بانچه کید کنیم با شیطان

لا اهتبله

خطره

ان نه نعمت دیوان ان کلمه است از انبیا پرسش

از امر باطل

و در دل ما بیفکند از

مانعدّ له وايقظنا عن سنة الغفلة بالتكوّن اليه و

او پیش بیاید و بیدار سازد ما را از خواب غفلت بسبب میل بسوی او و

احسن بتوفيقك عوّدنا عليه اللهم واشرب قلوبنا انكار

نیکو کن بسبب توفیق خود یاری او دن ما را بر وعده او نا و آب ده در دلهای ما را انکار

عمله والطف لنا في نقض حيله اللهم صل على محمد واله و

کردار او و لطف بفرما ما را در شکستن حیلهای او خدا و ندا رحمت بفرست بر محمد و ال او و

حل سلطانه عنا واقطع رجاءه منا وادرأه عن الولوع بنا اللهم

بگردان تسلط شیطان را از ما و ببرامید او را از ما و دفع کن او را از حریص بودن بما خداوندا

صل على محمد واله واجعل اباءنا وامهاتنا واولادنا واهلينا

رحمت بفرست بر محمد و ال او و بگردان پدران ما و مادران ما و فرزندان ما را و اهلهای ما را

وذوي ارحامنا وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات

و خویشان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما را از مؤمنان و زنان مؤمنه

منه في حرز حارز وحصن حافظ وكهف مانع واليهم

از شیطان در محل محکم نگهدارنده و حصار محافظت کننده و پناه منع کننده و بسوی ایشان را

منه جنّا واقية واعطهم عليه اسلحة ماضية اللهم و

از برای دفع شیطان زرههای نگاه دارنده و بخش ایشان را بر او سلاحهای برنده بارخدایا و

اعمر بذلك من شهدك بالربوبية واخلص لك بالوحدانية

فراگیر باین هر که گواهی داده است برای تو بپروردگاری و اخلاص ورزیده از برای تو بیگانه دانستن

وعاداه لك بحقيقة العبودية واستظهر بك عليه في

و دشمن کرده است از برای تو بسبب حق بندگی بجا آوردن و یاری جسته است بتو بر او در

مغرقة العلوم الربانية اللهم احلل ما عقد واتفق

دانستن علمهائیکه منسوب است بپروردگار خداوندا و اکن آنچه او کرده زده و بگشای

ما رتق وافتح ما دبر وثبطه اذا عزم وافسخ ما ابرم

آنچه بسته و بشکن آنچه را تدبیر کرده و باز دار او را بهنگام عزم کردن بکاری و آنچه را محکم کرده

اَللّٰهُمَّ وَاهْزِمْ جُنْدَهُ وَاَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ كَهْفَهُ وَاَرْغِمْ
خداوندا و شکست ده لشکر او را و باطل کن کید او را و خراب کن پناه او را و بخاک مال
اَنْفَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَحْرِ اَعْدَائِهِ وَاعِزْ لَنَا عَنْ عِدَاكَ وَاَيَادِيهِ
بینی او را خداوندا بگردان ما را در نحر دشمنان او و دور کن از ما را از شمار دوست او
لَا نُطِيعُ لَهُ اِذَا اسْتَهْوَانَا وَلَا نُسْتَجِيبُ لَهُ اِذَا دَعَانَا نَأْمُرُ
و اطاعت نکنیم مر او را هرگاه فریب دهد ما را و اجابت نکنیم او را هرگاه بخواند ما را امر کند ما
بِمَنَاوِيهِ مَنْ طَاعَ اَمْرَنَا وَنَعَظَ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنِ اتَّبَعَ
بدشمنی او کسی را که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی او کسی را که پیروی کند
زَجْرَنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
منع ما را خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او که آخر پیغمبران و بهترین رسولانست
وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاَعِذْنَا وَاَهَالِيَنَا وَ
و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزگانند و پناه ده ما را و اهلهای ما را و
اِخْوَانَنَا وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَذْنَا
برادران و همه مردان مومن و زنان مومنه از آنچه پناه جستیم ما
مِنْهُ وَاَجِرْنَا مِمَّا اسْتَجَرْنَاكَ مِنْ خَوْفِهِ وَاسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا
ازو و رها ده ما را از آنچه زنهار خواستیم ترا از ترس او و بشنو از برای ما آنچه دعا کردیم
بِهِ وَاَعْطِنَا مَا اَغْفَلْنَاهُ وَاحْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ وَضَمِّنْ
بان و عطا کن ما را آنچه ترک کردیم و نگاهدار ما را از برای ما آنچه فراموش کردیم آزاد و نگهدار ما را
بِذٰلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ اٰمِينَ
بسبب آن در درجهای صالحان و در مرتبهای مومنان اجابت کن ای خدا
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ اِذَا دَفَعَ عَنْهُ مَا
و بود از دعای آنحضرت برادیا ای پروردگار عالمیان سلام بر او گاه دفع میشد از ایشان از آنچه
اَللّٰهُمَّ لَكَ اَسْلَمَهُ عَلَيْنَا وَاَعْجَلَهُ مَطْلَبَ حُسْنِ قَضَائِكَ وَ
خداوندا امر او را تسلیم کردند ما بر تو و بر او بدرستی که او را طلبیدن و آنچه نیکوئی قضای تو و

بِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا

ببسبب آنچه گردانیدی مرا از بلای خود پس مگردان بهره مرا از رحمت خود بهمین راکه

عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَجَبْتُ وَسَعِدَ

اکنون بچشیدی مرا از عافیت خود پس بوده باشم که بحقیق شده باشم ببسبب آنچه دوست داشته باشم و نیکبخت

غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلَلْتُ فِيهِ أَوْيْتُ فِيهِ مِنْ

غیر من ببسبب آنچه ناخوش داشته باشم و اگر باشد که دوست داشته باشد آنچه روز بسبب آن در وی ام در آن از

هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيْ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ لَا يُرْتَفَعُ

این عافیتی که یابنده ام پیش بلائی که منقطع نگردد و گرانی که برطرف نشود

فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ وَأَخِّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَافَيْتَهُ

پس پیش انداز از برای من آنچه از پس داشته و باز پس دار از من آنچه پیش فرستاده پس بسیار نیست آنچه آخر ش

الْفَنَاءُ وَغَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقَبَتْهُ الْبَقَاءُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

فناست و اندک نیست آنچه عاقبتش بقاست و درود بفرست بر محمد و آل او

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الِاسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ

و بود از دعای آنحضرت چون باد درود نزد طلب باران بعد از قحط

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ

خداوندا فرو آر بر ما باران و بهمین کن بر ما رحمت خود را ببسبب باران خود که بسیار باشد

مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ

از ابر یکه زنده شده باشد از برای گیاه زمین تو که خوشش آینده است در همه

الْآفَاقِ وَامْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِينَاعِ الثَّمَرَةِ وَأَحْيِ بِلَادَكَ

اطراف و اقسام کن بر بندگان خود بر رسانیدن میوه و زنده کردن بلاد خود را

بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ وَاشْهَدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ

بر سیدن شکوفه و گواه گیر فرشتگان خود را که گرامان و نویسندگانند آب دادنی

مِنْكَ نَافِعٍ دَائِرِ الْغُزْرَةِ وَاسِعِ الدِّرَّةِ وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ

از تو که نفع دهنده و دایم باشد بسیاران و فراخ باشد رحمت آن باران تحت مشتمل رود باشد

تَحْيَى بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَاتٍ

گرداند بآن را یعنی بحقیقت مرده نیست و باز گرداند بآن آنچه بحقیقت فوت شده نیست و بیرون آید بآن آنچه لو

وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَابًا مُتَرَاكِمًا هَمِيمًا مُرْتَاطًا طَبَقًا

و فراخی دهد بسبب آن در روزیها ابری بر روی هم نشسته لذیذ و کرانبار و گیرنده

مُجَلْجَلًا غَيْرَ مِلْثٍ وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا

بآواز رعد که نباشد دایمی باران آن و فریب دهنده نباشد برق او خداوندا بده ما را بارانی

مُغِيثًا مَرِيعًا مُمْرِعًا عَرِيضًا وَاسِعًا غَزِيرًا تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ

رویانیده گیاه باعث علت سبب نجات بهن فراخ بسیار که باز گرداند بسبب آن گیاه ایستاده ما را

وَتَجْبُرُ بِهِ الْهَيْضَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقْيًا تُبَلُّ مِنْهُ الظِّرَابُ وَ

و جبر کنی بسبب آن شکسته شده را خداوندا بده ما را آبیکه روان سازی از آن کوهها را و

تَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ وَتُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ

پر شود از آن جاهها و بکشایی بآن نهرها و بروياني بسبب آن درختان را

وَتُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَعْشُبُ بِهِ الْبَهَائِمُ

و ارزان کنی بسبب آن نرخها را در همه شهرها و انتشار فرمایی بسبب آن چارپایان

وَالْخَلْقَ وَتُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ

و خلایق را و کامل کردانی از برای ما بسبب آن روزیهای پاکیزه و بروياني برای ما بسبب آن

الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا اللَّهُمَّ لَا

زراعت را و پر شیر کنی بسبب آن پستانها را و بیفزای ما را بسبب آن توانی بر توانائی ما خداوندا

تَجْعَلْ ظَلَّهُ عَلَيْنَا سَمُومًا وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا وَلَا

مگردان سایه آنرا بر ما سموم و مگردان آب او را بر ما شوم و

تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجًا اللَّهُمَّ

مگردان آمدن آوار او را بر ما رجوم و مگردان آب او را بر ما تلخ و شور خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و روزی کن ما را از برکتهای آسمانها و زمین

ایذیت
طیبًا

العشرون

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی و بود از دعای آنحضرت براد یا سلام در طلب اخلاق ستوده

وَمَرْضِيِّ الْفِعَالِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

وکردارهای خداوندا رحمت فرست بر محمد وال او و برسان بایمان مرا بکاملترین ایمانی مقبول

وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ

وبگردان یقین مرا فاضلترین یقینی وبنهایت رسان نیت مرا بهترین نیتها

وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا

وعمل مرا بهترین عملها خداوندا بسیار کن بلطف خود نیت مرا و درست کن آنچه

عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي اللَّهُمَّ صَلِّ

نزد تست یقین مرا و باصلاح آر بقدرت خود آنچه تباه شده است از من خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الِاهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي

بر محمد وال او وکفایت کن از من آنچه مشغول میسازد مرا اهتمام بآن وبکار دار مرا

بِمَا تَسْئَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَأَغْنِنِي

بآنچه سوال میکنی مرا بآن فردا از آن وصرف کن روزگار مرا در آنچه آفریده مرا از برای آن وتونگر گردان مرا

وَاوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ وَأَعِزَّنِي وَلَا

وفراخ کن بر من روزی خود را ومبتلا مساز مرا بنظر کردن وعزیز گردان مرا و

تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

مبتلا مساز مرا بکبر وبنده کی بفرما مرا از برای خود وتباه مکردان بندگی مرا بخود بینی

وَاجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيَّ الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي

وروان گردان از برای مردمان بر دست من خیر را وباطل مکردان آنرا بمنت نهادن وبخش مرا

مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

اخلاق شریفه ونگاه دار مرا از تفاخر کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي

ال او ونیست مکردان مرا در میان مردم پایه را مگر اینکه پست کنی مرا نزد نفس خود م

مثلها

مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي تَوَاضُعًا

مثل آن پایه و پله پدید میساور از برای من عزت ظاهری مگر اینکه میداری از برابن فراری پنهانی

عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَتِّعْنِي

نزد نفس خودم بقدر آن عزت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بهره مند ساز مرا

بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا

براه راست که بدل نکنم آنرا بغیر آن و طریقه حقی که کج نروم از آن

وَنِيَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذْلَةً

و نیت صوابی که شک نکنم در آن و زنده دار مرا مادامی که زندگانی بکار بود

فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي

در طاعت تو پس اگر باشد زندگانی من چراگاه برای شیطان پس بگیر مرا

إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ

بسوی خود پیش از اینکه پیش کرده شود خشم تو بسوی من یا قوی و ثابت شود غضب تو بر من

اَللّٰهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً

خداوندا و انگذار خوی را که عیب کنند از من مگر اینکه اصلاح کنی آنرا و نه عیبی را که

أُوَنِّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا أَكْرُمَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتْمَمْتَهَا

سرزنش کرده شوم بسبب آن مگر اینکه خوب کنی آنرا و نه صفت بتر یعنی در من که ناقص شود مگر اینکه تمام کنی آنرا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي مِنْ بُغْضَةِ أَهْلِ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بدل کن از برای من از شدت دشمنی اهل

الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ

عداوت را بمحبت و از رشک اهل بغی را دوستی و از تهمت نهادن

أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ وَ

اهل صلاح را بوثوق اعتماد و دشمنی نزدیکان را بدوستی و

مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ

النصرة ومن حب المداراين تصحيح الثقة ومن ذل الملابين

بیاری دادن وازدوستی مدارا کردن کسان را بدست کردن دوستی وبردکردن معاجان را

کرم العشرة ومن مرارة خوف الظالمين حلاوة الامنة

بمعاشرت کردن نیکو و تلخی ترسس ظالمان را بشیرینیت امنیت

اللهم صل على محمد وآله واجعل لي يدا على من ظلمني و

خداوندا رحمت فرست برمحمد و آل او وبگردان از برایمن دستی برانکه ظلم کرده است بامن و

لسانا على من خاصمني وظفرا بمن عاندني وهب لي مكرا

زبانی برآنکه خصومت کرده است بامن وفیروزی بانکه عناد کرده است بامن ومکری مرا کسی

على من كايدني وقدرة على من اضطهدني وتكذيبا لمن

برانکه کید کرده است بامن وقدرتی برآنکه قهر کرده است بامن وتکذیبی مرا کسی را

قصبني وسلامة ممن توعدني ووفقني لطاعة من

طلب کرده است مرا وسلامتی ازکسیکه وعده داده است مرا او توفیق ده مرا ازبرای فرمان برداری انکه

سددني ومتابعة من ارشدني اللهم صل على محمد وآله و

براه صواب آورده است مرا و پیروی انکه راه نموده است مرا خداوندا رحمت فرست برمحمد و ال او و

سددني لان اعارض من غشني بالنصح واجزي من هجرني

توفیق ده مرا ازبرای انکه برابری کنم کسی راکه دغلی کرده است بنصح ونقص بودن وپاداش دهم کسی راکه

بالبر واثيب من حرمني بالبذل واكافي من قطعني بالصلة

بنیکوئی وعوض دهم کسی راکه محروم ساخته است مرا ببخشش ومکافات دهم کسی راکه بریده است ازمن بپیوندد

وخالف من اغتابني الى حسن الذكر وان اشكر الحسنة

ومخالفت کنم کسی راکه بدی یاد کرده است مرا بنیکوئی یاد کردن وانیکه شکر کنم نیکوئی را

واغضي عن السيئة اللهم صل على محمد وآله وحلني بحليتي

وبپوشم بپوشش از بدی من خداوندا رحمت بفرست برمحمد وآل او وآراسته کن مرا بصفت

الصالحين والبسني زينة المتقين في بسط العدل و

صالحان وبپوشان مرا زینت پرهیزکاران درگستردن عدل و

كَظْمِ الْغَيْظِ وَاطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ اَهْلِ الْفُرْقَةِ وَاِصْلَاحِ

فرو خوردن خشم و فرو نشاندن آتش عداوت و ستم کرده گرد هی که متفرق باشند و اصلاح کردن

ذَاتِ الْبَيْنِ وَاِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِيْنِ الْعَرِيكَةِ

میان مردمان و فاش کردن احسان و پوشانیدن عیب و نرمی خوی

وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيْرَةِ وَسُكُوْنِ الرِّيْحِ وَطِيْبِ

و پست کردن بال و نیکوئی سیرت و ساکن کردن باد و خوش

الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ اِلَى الْفَضِيْلَةِ وَاِيْثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ

خلقی با مردم و پیشی کردن بفضیلت و اختیار کردن تفضل و ترک

التَّعْيِيْرِ وَالْاِفْضَالِ عَلٰى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَاِنْ

سرزنش کردن مردم و افضال بر غیر مستحق و گفتن حق اگرچه اندک باشد و

عَزَّ وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَاِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلٍ وَفِعْلٍ وَاسْتِكْثَارِ

اندک شمردن خیر و اگرچه بسیار باشد از گفتار من و کردار من و بسیار شمردن

الشَّرِّ وَاِنْ قَلَّ مِنْ فِعْلٍ وَاَكْمَلَ ذٰلِكَ لِيْ بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَ

بدی و اگرچه اندک باشد از کردار من و کامل کردان این صفت از برای من به پیوستن طاعت کردن و

لُزُوْمِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ اَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِ الرَّاْيِ

همیشه با جماعت متدین بودن و ترک اهل بدعت و آنکسیکه بکار برد رای

الْمَخْتُوْعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ اَوْسَعَ رِزْقِكَ

اختراع کرده خود خدایا و لذا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و بگردان فراخ ترین روزی خود را

عَلَيَّ اِذَا كَبِرَتْ وَاَقْوٰى قُوَّتِكَ فِيَّ اِذَا نَصِبْتُ وَلَا

بر من هرگاه پیر شوم و قوی ترین قوت خود را در من هرگاه بتعبی افتم و

تَبْتَلِيَنِّيْ بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمٰى عَنْ سَبِيْلِكَ

مبتلا مسازم را بکاهل کردن از عبادت تو و نه بنابینائی از راه تو

وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا اِجْمَاعٍ مُعَرِّضٍ مِنْ تَفَرُّقٍ

و نه بمتعرض شدن مر خلاف دوستی تو و نه بجمع متدین با کسیکه جدا شده باشد

عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةَ مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ

از تو ونه بمفارقت کسیکه فراهم آورده باشد بسوی تو بارخدایا بکردان مرا چنانکه حمله کنم بقوتم

بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ

بتو نزد ضرورت وسؤال میکنم ازتو نزد حاجت وزاری میکنم بسوی تو

عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالِاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ

نزد فقر وامتحان مفرما مرا بیاری جستن بغیر تو هرگاه مضطر شوم

وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ وَلَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى

ونه بفروتنی کردن ازبرای سوال ازغیر تو چون محتاج شوم ونه بزاری کردن بسوی

مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهِبْتُ فَأَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ

کسیکه سوای تو باشد وقتیکه ترسی داشته باشم پس سزاوار شوم باین سبب خوار گردانیدن تو ومنع کردن تو

وَإِعْرَاضَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ

وروی ازمن گردانیدن تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا بگردان مرا آنچه راحق ندا ازدشیطان

فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْرَ الْعَظَمَةِ وَتَفَكُّرًا

دردل من ازآرزو وگمان ورشک یاد کردن مر بزرگی تراو فکر کردن

فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ وَمَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ

در قدرت تو وتدبیر کردن بردشمن تو وآنچه جاری میسازد برزبان مرا از

لَفْظَةِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ وَاغْتِيَابِ

سخن فحش یا هذیانی یا دشنامی بعرض کسی یا گواه باطلی یا غیبت کردن

مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ

مومن غائبی یا دشنام بکاهنده واآنچه ماند بدین سخن گفتن بسپاس

لَكَ وَإِعْرَافًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْرًا

تو ومبالغه کردن درثنای تو بر تو وفرورفتن در تعظیم تو وشکر کردن

لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ وَإِحْصَاءً لِمَنِّكَ اللَّهُمَّ صَلِّ

مر نعمت ترا واعتراف کردن مرا باحسان تو وبرشمردن مر منتهای ترا بارخدایا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أَظْلِمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا أَظْلِمَنَّ

بر محمد وآل او و ستم دیده نشوم و حالانکه تو توانائی و قدرت داری برای دفع کردن از من ستم

وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمْكَنَتْكَ

وحالانکه تو قدرت داری بر گرفتن من و گمراه نشوم و حالانکه بتحقیق ممکن است ترا

هِدَايَتِي وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي وَلَا أَطْغَيَنَّ وَ

راه نمایی من و فقیر نگردم و حالانکه از نزد تست مالداری من و طغیان نورزم من و

مِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَإِلَى

از نزد تست توانگری من خداوندا بسوی آمرزش تو آمده ام و بسوی

عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَإِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ

عفو تو قصد کرده ام و بدرگذشتن تو از گناه مشتاق شده ام و بفضل تو اعتماد کرده ام

فَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَلَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ

ونیست نزد من آنچه واجب کرداند برای من آمرزش ترا و نه در کردار من آنچه سزاوار شوم

بِهِ عَفْوَكَ وَمَا إِلَى بَعْدَانِ حَكَمْتَ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ

بآن عفو ترا و نیست مرا بعد از این که حکم کرده ام بر نفس خود مگر فضل ترا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و تفضل کن بر من خداوندا و گویا کن مرا براه نمای و

أَلْهِمْنِي التَّقْوَى وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ

در دل من انداز پرهیزکاری و توفیق ده مرا از برای طریقه که آن پاکیزه تر باشد و بکار دار مرا بآنچه آن

أَرْضَى اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ

پسندیده تر باشد خداوندا ببر مرا براه بهتر و بگردان مرا بر دین تو

أَمُوتُ وَأَحْيَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالِاقْتِصَادِ

بمیرم و زنده باشم خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بهره مند کردان مرا بمیانه روی

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَأَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي

و بگردان مرا از اهل صواب و راه نمایان بخیر و از شایستگان

دیده نشوم

حکمت

الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اللّٰهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ

بندگان و روزی کن مرا رستگاری قیامت و سلامتی صراط خدایا بگیر برای خود

مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلِصُهَا وَابْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا فَإِنَّ نَفْسِي

از نفس من آنچه خالص گرداند او را و باقی گذار از برای نفس من از نفس من آنچه باصلاح آورد او را زیرا که نفس من

هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَهَا اللّٰهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي

در معرض هلاک است مگر نگاه داری تو آنرا خداوندا تو پناه منی هرگاه دشواری پیش آید و تو مستمع منی

إِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كَرِثْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ

هرگاه محروم شوم و نیست فریاد رسی من بر هرگاه سخت شود و بر من غمها و نزد تست از بهر چیز فوت شده است

وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ

و از برای هر که تباه گشته نیست صلاح و در آنچه بد دانسته تغییر پس انعام کن بر من پیش از بلا

بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَ

بعافیت و پیش از طلب بتوانگری و پیش از گمراهی براه راست و

اكْفِنِي مَؤُونَةَ مُعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي

کفایت کن مرا مشقت ناخوشی بندگان و ببخش مرا امنیت روز بازگشت و عطا کن مرا

حُسْنَ الْإِرْشَادِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ

نیکوئی راه نمودن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و دفع کن از من بلطف خود

وَاغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَاصْلُحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ وَ

و غذا ده مرا بنعمت و باصلاح آور مرا بکرم خود و دوا کن مرا بصنع خود و

اظْلُلْنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ

جای ده مرا در جنب حمت خود و بپوشان مرا بخوشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود بر من

الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا

کارها از برای آنچه صواب تراست و هرگاه ملتبس شود کردارها از برای آنچه پاکیزه تراست و هرگاه

تُنَاقِضَتِ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَجَّنِي

ملتها را بعضی بگذرد از برای آنچه پسندیده تر شود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا تاج

بِالْكِفَايَةِ وَسَمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ

کفایت و دار دسازبرمن نیکوولی ولایت وبخش مراصدق ہدایت

وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي

ومفتون مکن مرابجوانگری وعطاکن مرانیکوئی آرام وکردان زندگانی مرا

كَدّاً كَدّاً وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدّاً فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ نِدّاً

سخت سخت وکردان دعای مرا برمن برگردانیدنی پس برسیکه من کردانم ازبرای تو ہمتے

وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدّاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ

ویمخوانم با تو مانندی خداوندا رحمت بفرست برمحمد وآل او وبازدارمرا از

السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ وَوَفِّرْ مَكْتَبَتِي بِالْبَرَكَةِ

اسراف ونگاه دار روزی مرا ازتلف شدن وبسیارکن مال مرابرکت دادن

فِيهِ وَاصْبُبْ فِي سَبِيلِ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ اللَّهُمَّ

درآن وبرسان مرا براہ یافتن بنیکوئی درآنچہ صرف میکنم ازآن خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ الِاكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ

رحمت فرست برمحمد وآل او وکفایت کن مرامشقت کسب کردن وروزی کن مرا از

غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا أَحْتَمِلَ

بی حسابی پس بازنایستم ازعبادت تو بسبب طلب کردن وبرنگردانم

إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ اللَّهُمَّ فَاطْلُبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ

گرانی وبال کسب کردن خداوندا پس برآور بقدرت خود آنچہ میطلبم

وَاجُرْنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ

وپناہ دہ مرابعزت خود ازآنچہ میترسم خداوندا رحمت فرست برمحمد وآل او ونگاه دار

وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ

قدرمرا بسبب توانگری وخوار مکن منزلت مرا بدرویشی پس طلب روزی کنم ازاہل

رِزْقِكَ وَأَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ فَأُفْتَتَنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي

روزی تو وخواہش عطا نمایم ازبدان خلق تو پس گرفتار شوم بستودن کسیکه عطا کند مرا

وَابْتَلِنِي بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ

وَمبتلا کردم بمذمت کردن کسیکه منع کرد مرا و حالانکه تو منی نادیشان متولی عطا کردن و منع نمودن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغًا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی کر در عبادت بکنم و فراغتی

فِي زَهَادَةٍ وَعِلْمًا فِي اسْتِعْمَالٍ وَوَرَعًا فِي إِجْمَالٍ اللَّهُمَّ اخْتِمْ

کر با ترک کنم بدنیا شد و علمی کر باطل نشود و بهرهیزکاری کر نیکو باشد خداوندا ختم کن

بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَى الْمَوْعِدِ

بعفو خود مدت مرا و محقق کردان در امید رحمت خود آرزوی مرا و آسان کردان بسوی رسیدن

رِضَاكَ سُبُلِي وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

بخوشنودی خود راه مرا و نیکو کردان در همه حالهای من عمل مرا خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي

محمد و آل او و آگاه کردان مرا از برای پاک کردن تو در وقتهای غفلت و بکار دار مرا

بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَافْتَحْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا

بطاعت خود در ایام مهلت و آشکارا کن از برای من بسوی محبت خود راه

سَهْلَةً أَعْمَلُ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

آسانی و تمام کن برای من بسبب آن راه خیر دنیا و آخرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلٍّ

و آل او مانند بهترین رحمتیکه فرستاده بر کسی از خلق خود پیش از او و آنچه خواهی فرستاد

عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً

بر کسی بعد از او و بده ما را در دنیا نیکوئی و در آخرت نیکوئی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ وَقِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا

و بود از دعای آنحضرت و نگاهدار مرا برحمت خود از آتش براو باد سلام هرگاه

اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ آخِرَ أَمْرِهِ وَاهِمَةَ الْخَطَايَا الضَّعِيفِ وَ

خداوندا ای کفایت کننده تنها بنده در آخر امر و ای بامرزنده بنده گناهکار ضعیف و

وَفِي الْأَمْرِ الْمَخُوفِ أَفْرَدَتْنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِي وَ

نگاه دارنده چیزیکه ترسس آن تنها کرده است مرا خطاها پس نیست معه ای با من و

ضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَ اشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ

ضعیف شدم از غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا و مشرف شدم بر ترسس

لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي وَمَنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَأَنْتَ

ملاقات تو پس نیست ساکن کرداننده مرترسس ترا و کیست که ایمن تواند کرد انیدن مرا و حالانکه تو

أَخَفْتَنِي وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَأَنْتَ أَفْرَدْتَنِي وَمَنْ يُقَوِّينِي وَ

ترسانیدهٔ مرا و کیست آنکه یاری تواند کرد مرا و حالانکه تو تنها کرداننده مرا و که قوت تواند داد مرا و

أَنْتَ أَضْعَفْتَنِي لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي الْآنَ عَلَى مَنْ تُوثِبُ وَلَا

حالانکه تو ضعیف ساختهٔ مرا پناه نمیتواند داد ای خداوند من مگر بر که بر وردگار بر بپرد و رسش یافته را و

يُؤْمِنُ الْأَغَالِبُ عَلَى مَغْلُوبٍ وَلَا يُعِينُ الْأَطَالِبُ عَلَى مَطْلُوبٍ

امان نمیتواند داد مگر غالب کننده بر غلبه کرده شده را و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده بر طلب کرده شده را

وَبِيَدِكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ وَإِلَيْكَ الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ

و بدست تست ای خداوند من همه این سببها و بسوی تست قرار و گریز

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْرِ مَهْرَبِي وَأَنْجِحْ مَطْلَبِي اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و در پناه و رآر مرا در و انجام مطلب مرا خداوندا بدرستیکه تو اگر

صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ

بگردانی از من روی نیکوی خود را یا منع کنی مرا فضل عظیم خود را یا

حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ

باز داری بر من روزی خود را یا ببری از من وسیلهٔ که بسوی تو دارم نمی یابم راه

إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ

بسوی چیزی از آرزوی خود بغیر از تو و قادر نیستم بر آنچه نزد تست بیاری سوای تو

فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ

پس بدرستیکه من بندهٔ تو ام و در قبضهٔ تست ناصیهٔ من بدست تست نیست امری مرا با امر تو

مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ

نافذاست در من حکم تو عدل است در باب من قضای تو و نیست قوت مرا بیرون رفتن

مِنْ سُلْطَانِكَ وَلَا أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ وَلَا اسْتِمَاعَ

از سلطنت تو و ندارم یارای تجاوز کردن از قدرت تو و میل نمیتوانم داد

هَوَاكَ وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ

محبت ترا بسوی خود و نمیتوانم رسید برضای تو و دریابم آنچه نزد تست مگر بطاعت تو

وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ إِلَهِي أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ

و بفضل رحمت تو ای معبود من داخل صباح و شام شدم در حالیکه من بنده خوار و ذلیلم

لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ شَهِدَ بِذَلِكَ عَلَيَّ

نیستم مالک از برای خود نفعی و نه ضرری را مگر بسبب تو گواهی میدهد هم باین معنی بر

نَفْسِي وَاعْتَرَفَ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَأَنْجِزْ لِي مَا

نفس خود و اعتراف میکنم بسستی قوت خود را و کمی چاره خود پس وفا کن برای من آنچه

وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ لِي مَا أَتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ

وعده کرده مرا و تمام کن برای من آنچه را عطا کرده بمن پس بدرستیکه من بنده تو ام مسکین فروتنی کننده

الضَّعِيفُ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ الْمُهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ

ضعیف بدحال خوار بی اعتبار فقیر ترسناک امان خواهنده

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان مرا فراموش کننده یاد تو از آنچه

أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِسًا مِنْ

عطا کرده بمن و نه غفلت ورزنده مر احسان در آنچه انعام داده بمن و نه نومید شونده از

إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي فِي بَعْضِ مَا كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ

اجابت کردن تو مرا و اگرچه دیر کند اجابت از من در خوشی بوده باشم یا در ناخوشی

أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ أَوْ جِدَةٍ

یا در سختی بوده باشم یا در آسانی یا در عافیت بوده باشم یا در بلا یا در بدحالی یا در تنگدستی یا در وسعت بوده باشم

أَوْ لَأْوَاءَ أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ

یا در تنگی معیشت یا در نوا نگری خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان

ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَاتِي

ثنای مرا بر تو و ستودن من ترا و سپاس کردن من ترا بچیزها در همه حالهای من

حَتّٰى لَا أَفْرَحَ بِمَا أُتِيتُهُ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا آسَفَ عَلٰى مَا مُنِعْتُهُ

تا آنکه خوشحال نشوم بآنچه عطا کرده شوم از دنیا و اندوهناک نشوم بر آنچه باز داشته شوم را

فِيهَا وَأَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تُقَبِّلُهُ مِنِّي

در دنیا و بچسبان دل مرا بپرهیزکاری خود و بکار دار بدن مرا در آنچه می پذیری آنرا از من

وَاشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يُرِدُ عَلَيَّ حَتّٰى لَا

و مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا از هر چیز وارد شود بر من تا اینکه

أُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَلَا أَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ

دوست نپندارم چیزیرا از خشم تو و خوشنود نباشم چیزیرا از رضای تو

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَاشْغَلْهُ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و خالی کن دل مرا از برای محبت خود و مشغول بدار او را

بِذِكْرِكَ وَافْسَحْ بِمَنِّكَ وَبِرِّكَ وَبَابِكَ مَجَالَهُ وَقَوِّهِ بِالْعِزَّةِ

بذکر خود و بلند بر تب کن او را بسبب منت خود و بر و باب تو و قوت ده او را بسبب عزت

إِلَيْكَ وَآمِلْهُ إِلٰى طَاعَتِكَ وَاجْرِ بِهِ فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ

بسوی خود و میل بده او را بسوی طاعت خود و روان کن او را در دوستترین راهها بسوی خود

وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَوْتِي كُلِّهَا وَاجْعَلْ

و رام گردان او را بسبب رغبت در آنچه نزد تست در روزگار زندگانی تمام آن و بگردان

ثَوَابِي مِنَ الدُّنْيَا زَادِي وَمَالِي رَحْمَتَكَ رَحْلِي وَفِي

ترس خود را از دنیا توشه من و بسوی رحمت خود رحلت مرا و در

مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي وَاجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ وَهَبْ لِي

خوشنودی خود داخل شدن مرا و بگردان در بهشت خود جای مرا و ببخش مرا

قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَاجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَ

قوت که ببردارم بآن جمیع آنچه رضا جوئی در آنست و بگردان گریز مرا بسوی خود و

رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَأَلْبِسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ

رغبت مرا در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا ترسیدن از بدان خلق تو

وَهَبْ لِي الْأُنْسَ بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَاجْعَلْ

ببخش مرا آرام بتو و بدوستان تو و اهل طاعت تو و بگردان

لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي

از برای بدکاری و نه کافر بر من منتی و نه مراو را نزد من نعمتی و نه مرا

إِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَأُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي

بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان سکون دل مرا و آرام جان مرا و بینیازی مرا

وَكِفَايَتِي بِكَ وَبِمُخْتَارِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

و کارگذاری مرا بتو و بپسندیدگان خلق خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ

بگردان مرا برای ایشان همنشینی و بگردان مرا برای ایشان یاری دهنده و انعام کن بر من بشوق

إِلَيْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى لَهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

بسوی تو و بعمل کردن از برای تو بآنچه دوست داشته باشی و پسندیدی بر بسیکه تو بر هر چیزی

قَدِيرٌ وَذَلِكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

توانائی و آن دیوار دعای آنحضرت بر او باد سلام بر تو آسانست

عِنْدَ الشِّدَّةِ وَاللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنَ الْجَهْدِ تَعَسُّرَ الْأُمُورِ

نزد سختی و خداوندا بدرستیکه تو خواسته از مشقت دشواری کارها

نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقَدَرْتَ لَكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ أَغْلَبُ

نفس من چیزیرا که تو توانا تری بآن از من و قدرت تو بر آن و بر من غالب تر است

مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِكَ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ

از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من آنچه خوشنود گرداند ترا از من و بگیر

لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اللّٰهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي

ازبرای نفس خود رضای آنرا از نفس من در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت مرا

بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ وَلَا

بمشقت ونیست صبر مرا بر بلا ونیست قوت مرا بر فقر پس

تُخْطُرْ عَلَى رَتْقِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي

منع کن بر من روزی مرا وحوالہ مکن مرا بخلق خود بلکہ بگیر بتنہا برآوردن حاجت مرا

وَتَوَلَّ كِفَايَتِي وَانْظُرْ إِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي

ومتولی کار گذاری من شو ونگاہ کن بسوی من ونگاہ کن از برای من در جمیع کارہای من

وَانْظُرْ لِي

ونظر کن برای من

فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ أُقِمْ مَا فِيهِ

پس بدرستیکہ تو اگر حوالہ کنی مرا بنفس خود عاجز شوم از و وبپا نمیتوانم داشت آنچہ در آن

مَصْلَحَتُهَا وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي

مصلحت اوست واگر حوالہ نمایی مرا بخلق خود ترش روئی کنند با من واگر دستی مرا

إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي وَإِنْ أَعْطَوْا أَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا وَ

بہناہ خویشان من محروم سازند مرا واگر عطا کنند عطا کنند اندک اندک و

مَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا فَبِفَضْلِكَ اللّٰهُمَّ فَأَغْنِنِي وَ

منت گذارند بر من مدتی دراز ومذمت کنند بسیار پس بفضل خود خداوندا غنی گردان مرا و

بِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ

بعظمت خود بلند مرتبہ ساز مرا وبتوانگری خود پس کشادہ گردان دست مرا وبآنچہ نزد تست

الحساب ٥

فَاكْفِنِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ

پس کفایت کن مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وخلاصی ده مرا از رشک

وَاحْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَقِرْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا

وباز دار مرا از گناہان وبپرہیز بفرما مرا از حرامہا و

تُجَرِّئْنِي عَنِ الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ

دلیری مده مرا بر معصیتہا وبگردان میلت مرا نزد خود ورضای مرا

قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَاجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَ

قوت که بردارم بآن همیچ آنچه رضا تو در آنست و بگردان گریز مرا بسوی تو و

رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَأَلِنْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ خَلْقِكَ

رغبت مرا در آنچه نزد تست و بنرم دل مرا رسیدن از بیان خلق تو

وَهَبْ لِي الْأُنْسَ بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ

ببخش مرا آرام بتو و بدوستان تو و اهل طاعت تو و مگردان

لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي

از برای بدکاری و نه کافر بر من منتی و نه مر او را نزد من نعمتی و نه مرا

إِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَأُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي

بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان سکون دل مرا و آرام جان مرا و بینیازی مرا

وَكِفَايَتِي بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

و کارگذاری مرا بتو و بهمگان خلق خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي فِيمَنْ نَصَبُوا وَأَمَّنْ عَلِيٌّ بِشَوْقٍ

بگردان مرا برای ایشان همنشینی و بگردان مرا برای ایشان یاری همسنده و انعام کن بر من بشوق

إِلَيْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

بسوی تو و بعمل کردن از برای تو بآنچه دوست داشته باشی و پسندی بدرستیکه تو بر هر چیز

قَدِيرٌ وَذَلِكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

توانایی و آن و بود از دعای آنحضرت براو باد سلام بر تو آسانست

عِنْدَ الشِّدَّةِ وَاللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنَ الْجَهْدِ نَفْسُ الْمُؤْ

نزد سختی و خداوندا بدرستیکه تو خواسته از مشقت و دشواری کارها

نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقَدْ رَتَكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ أَغْلَبُ

نفس من چیزیرا که تو توانا تری بآن از من و قدرت تو بر آن و بر من غالبتر است

مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِكَ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ

از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس خود آنچه خوشنود گرداند ترا از من و بگیر

لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي

ازبرای نفس خود رضای آنرا از نفس من در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت مرا

بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا

بمشقت ونیست صبر مرا بر بلا ونیست قوت مرا بر فقر پس

تَحْظُرْ عَلَيَّ رَوْحِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي

منع مکن بر من روزی مرا وحوالہ مکن مرا بخلق خود بلکہ بگرد بتنہا برآوردن حاجت مرا

وَتَوَلَّ كِفَايَتِي وَانْظُرْ إِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي

وبتولی کار کذار من بتو ونگاہ کن بسوی من ونگاہ کن ازبرای من در ہمہ کار ہای من

فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ أُقِمْ مَا فِيهِ

پس بدرستیکہ تو اگر حوالہ کنی مرا بنفس خود عاجز شوم ازو وبپا نیستم انجام ذات آنچہ دران

مَصْلَحَتُهَا وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَإِلَى الْجَانِبِ

مصلحت اوست واگر حوالہ نمایی مرا بخلق خود ترش روئی کنند با من واگر دشمنی مرا

إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي وَإِنْ أَعْطَوْا أَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا وَ

بہ بیناه خویشان من محروم سازند مرا واگر عطا کنند عطا کنند اندک اندک و

مَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا فَبِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَأَغْنِنِي وَ

منت کذارند بر من مدتی دراز و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود خداوندا غنی کردان مرا و

بِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ

بعزت کواری خود بلند مرتبہ ساز مرا وبتوانگری خود پس کشاده کردان دست مرا وبآنچہ نزد تست

فَاكْفِنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ

پس کفایت کن مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وخلاصی ده مرا از رشک

وَاحْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا

وبازدار مرا از گناہان وبپرہیزانیدن مرا از حرامہا و

تُجَرِّئْنِي عَنِ الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ

دلیر نکردان مرا بر معصیتہا وبگردان میلت مرا نزد خود ورضای مرا

وَانْظُرْ لِي
وانظر کن برای من

الحساب 8

فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي وَ

در آنچه وارد شود بر من از تو و برکت ده مرا در آنچه روزی من کرده و در آنچه بمن بخشیده و

فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالَاتِي مَحْفُوظًا مَكْلُوءًا

در آنچه انعام کرده بآن بر من و بگردان مرا در همه حالهای من نگاه داشته شده و بامن وارسته شده

مَسْتُورًا مُعَافًى مُعَاذًا مُجَارًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافِضْ

پوشیده شده و باز داشته شده و پناه داده شده و امان داده شده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بجاآور

عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ

از من همه آنچه لازم گردانیده آنرا و فرض گردانیده آنرا بر من از برای خود در جهتی از جهات

طَاعَتِكَ أَوْ لِمَخْلُوقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي

طاعت تو یا برای چیزی از خلقان تو و اگر ضعیف باشد از کردن آن بدن من

وَوَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي وَلَمْ يَسَعْهُ مَالِي

و سست باشد از آن قوت من و نرسد بآن قدرت من و گنجایش آن نداشته باشد مال من

لَا ذَاتُ يَدِي ذَكَّرْتُهُ أَوْ نَبَّهْتُهُ هُوَ يَا رَبِّ مَا قَلَّ وَصَبَّتُهُ

نه دست من یاد داشته باشم آنرا یا فراموش کرده باشم آنرا ای پروردگار من آنچه اندک شمرده آنرا

عَلَيَّ وَأَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ

بر من و فراموش کرده ام آنرا من از نفس خود پس بجا آنرا از من از عطای عظیم خود و

كَثِيرِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَثِيرٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ

بزرگی آنچه نزد تست پس برسانیکه تو واسعی کریمی تا اینکه باقی نماند بر من چیزی از آن

تُرِيدُ أَنْ تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي

خواهی اینکه تقاص کنی مرا بآن از حسنات من یا زیاده کنی بسبب آن از گناهان من

يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا رَبِّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ

روزیکه ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا رغبت

فِي الْعَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَ

در عمل از برای تو بر برای آخرت من تا اینکه بشناسم راستی این معنی را از دل خود و

وكثير

از حسن بن زیدی

حَتّٰى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ وَحَتّٰى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ

تا اینکه بوده باشد غالب بر من بی رغبتی در دنیای من و تا اینکه بکنم حسنات را

شَوْقًا وَأَمْنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَخَوْفًا وَهَبْ لِيَ نُوَّامَ شَبِيهٍ

از روی شوق و ایمن باشم از سیئات از ترس و خوف و بخشی مرا هر یکرا که شبیه بود

بِهِ فِي النَّاسِ وَاهْتَدِيَ بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِيءَ بِهِ مِنَ

بآن در میان مردم و راه یابم بآن در تاریکیها و روشنی یابم بآن از

الشَّكِّ وَالشُّبُهَاتِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ

شک و شبهها خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا ترس

غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتّٰى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ

اندوه وعید و شوق ثواب موعود تا اینکه بیابم لذت آنچه میخوانم ترا

لَهُ وَكَآبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ اَللّٰهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ

از برای او و اندوه آنچه پناه جویم بتو ای آن خداوندا تحقیق تو میدانی آنچه صلاح حال منست از

أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ حَيْثُ كُنْتُ يَا إِلٰهِي وَصَلِّ عَلٰى

امر دنیای من و آخرت من پس باش بر آوردن حاجتها از من مبالغه خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ

محمد و آل او و روزی کن مرا آنچه حقست نزد تقصیر کردن من در شکر گذاری تو

بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ وَالسُّقْمِ حَتّٰى

بسبب آنچه انعام کرده بر من در آسانی و دشواری و صحت و بیماری تا اینکه

أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا

بشناسم از نفس خود راحت رضا و آرام نفس خود با آنچه

يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَالرِّضَا

واجب است از برای تو در آنچه حادث میشود در حال ترس و امن و خوشنودی

وَالسُّخْطِ وَالضُّرِّ وَالنَّفْعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي

و خوشنودی و ضرر و نفع خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و روزی کن مرا

سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ

سلامتی سینه از رشک تا اینکه رشک نبرم کسی را از خلق تو

عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ

بر چیزی از فضل تو و تا اینکه نه بینم نعمتی از نعمتهای تو را بر کسی

مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تُقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ

از خلق تو در دین یا دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری یا وسعتی یا

رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ

آسانی مگر اینکه آرزو کنم از برای خود سزاوارتر آنرا بسبب تو و از تو به تنهایی

لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ

بی آنکه شریکی باشد مر ترا خدایا و بنواز رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا محافظت کردن از

الْخَطَايَا وَالْآصَارِ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ

خطاها و بار گناهان خود از لغزشها در دنیا و آخرت در حال

الرِّضَا وَالْغَضَبِ حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ

خوشنودی و غضب تا اینکه بوده باشد با آنچه وارد شود بر من از این هر دو بمنزله برابر

عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤْثِرًا لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ

در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو اختیار کننده مر رضای ترا بر آنچه سوای طاعت و رضای تست

وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى يَا مَنْ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَجَوْرِي وَيَائِسَ

و دشمنان تا اینکه ایمن باشد دشمن من از ظلم من و ستم من و نومید شود

وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ

دوست من از میل من و پایین آمدن خواهش من و بگرداند مرا از آنکسیکه میخواند ترا

مُخْلِصًا فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ

از روی اخلاص در حالت آسانی چون خواندن مخلصان بیچاره مر ترا در حال دعا

وَكَانَ مِمَّنْ دَعَاكَ فَلَبَّاهُ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ السَّائِلُ إِيَّاكَ اللَّهُمَّ الْعَافِيَةَ

و بوده از دعای آنحضرت برآوردی بدرستکه تو ستوده شده بزرگی درود فرست بر محمد و آل او و بگردان مرا از عذاب

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَشُكْرُهُمْ وَاَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و شکر بر عافیت ها و بپوشان مرا عافیت خود و فراگیر مرا

عَافِيَتَكَ وَخُصَّنِي بِعَافِيَتِكَ وَاَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَاَغْنِنِي

بعافیت خود و نگاهدار مرا بعافیت خود و گرامی گردان مرا بعافیت خود و توانگر گردان مرا

بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ

بعافیت خود و تصدق کن بر من عافیت خود و ببخش مرا عافیت خود و

اَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَاَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ

بگستران از برای من عافیت خود و شایسته گردان از برای من عافیت خود و جدائی میفکن میان من و

بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ

میان عافیت خود در دنیا و آخرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُوَلِّدُ

و عافیت ده مرا عافیتی کارکذارنده شفا دهنده بلند مرتبه فزاینده عافیتی که متولد شود

فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ

در بدن من عافیت را عافیت دنیا و آخرت و انعام کن بر من

بِالصِّحَّةِ وَالْاَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَبَدَنِي وَالْبَصِيرَةِ

بصحت و امنیت و سلامت در دین من و بدن من و بینائی

فِي قَلْبِي وَالنَّفَاذِ فِي اُمُورِي وَالْخَشْيَةِ لَكَ وَالْخَوْفِ

در دل من و روانی در کارهای من و ترس از برای تو و ترس

مِنْكَ وَالْقُوَّةِ عَلٰى مَا اَمَرْتَنِي بِهٖ مِنْ طَاعَتِكَ وَالْاِجْتِنَابِ

از تو و قوت بر آنچه امر کرده مرا بآن از طاعت تو و دوری کردن

لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ

از برای آنچه نهی فرموده مرا از آن از معصیت تو خداوندا و انعام کن بر من بحج و

الْعُمْرَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُكَ

عمره و زیارت کردن قبر رسول خود صلوات تو بر او و رحمتهای تو

وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا

و برکتهای تو بر او و بر آل او و آل رسول او و بر ایشان با سلام همیشه تر

مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولًا

تا وامی که باقی داری مرا در امسال من و در هر سالی و بگردان تا مقبول کرده شده

مَشْكُورًا مَذْكُورًا لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ وَأَنْطِقْ بِحَمْدِكَ

پسندیده یاد کرده شده پیش خود ذخیره کرده شده نزد خود و گویا کن بسپاس خود

وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي وَاشْرَحْ

و شکر خود و یاد خود و ثنای نیکو بر تو زبان مرا و گشاده کن

لِرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ

از برای مقاصد دین خود دل مرا و نگاهدار مرا و اولاد مرا از شیطان

الرَّجِيمِ وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَمِنْ

رانده شده و از شر سامه و هوام و عوام و ملامه و از

شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ

شر هر شیطان رانده شده و از شر هر پادشاه عنیدی و از

شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَ

شر هر مترف حفیدی و از شر هر سستی و سختی و

مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ

از شر هر بلند پایه و پستی و از شر هر کوچکی و بزرگی

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ

و از شر هر نزدیکی و دوری و از شر هر که بر پا کرده است از برای رسول تو

وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ

و برای اهل بیت او جنگی از جن و انس و از شر هر جنبنده

أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

که تو گرفته ناصیه او را بدرستیکه تو بر راه راستی خداوندا رحمت فرست بر

محمد

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْفَعْ عَنِّي

محمد وآل او وهر که قصد کند مرا ببدی پس بگردان او را از من ودفع کن از من

مَكْرَهُ وَأَدْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ يَدَيْ

مکر او را دور کن از من شر او را وباز گردان کید او را در گردن او وبگردان بیش وی او

سَدّاً حَتَّى تَعْمَى عَنِّي بَصَرُهُ وَتَصُمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعُهُ وَتُغْفِلَ

سدی تا کور سازی از من چشم او را وکر کنی از شنیدن من گوش او را وغافل کنی

دُونَ اخْطَارِي قَلْبَهُ وَتَخْرَسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ

نزدیک خطور کردن من دل او را وگنگ سازی از من زبان او را وبکوبی سر او را

وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتُكَسِّرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذَلِّلَ تَعَزُّزَهُ وَتُسَخِّفَ كِبْرِيَاءَهُ

وخوار کنی عزت او را وبریم شکنی جبروت او را ونرم کنی کردن او را وبکنی کبر او را

وَتَحُولَ بَيْنِي وَبَيْنَ جَمِيعِ ضُرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمِّهِ وَهَمِّهِ وَكَيْدِهِ وَمَكْرِهِ

وحایل کردانی مرا از جمیع ضرر او وشر او وغم او وهم او وکید او

حَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ وَصَوْلَاتِهِ وَمَصَائِدِهِ وَمَآثِمِهِ وَمَرَاصِدِهِ وَحَبَائِلِهِ

رشک او ودشمنی او ودامهای او ومصاید او وبیاد کمان او وسوراخ او

وَكَانَ مَنْ دَعَا عَلَيْهِ أَنَالَ عَنْ قَدِيرٍ السَّلَامُ لَائِقٌ عَلَيْهِ بِالتَّمَامِ

وبود از دعای آنحضرت بر او باد بر سبیل کو عزیز وبسزا از ایزدی سلام برای او این برایشان باد بر داد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد بندهٔ تو وفرستادهٔ تو واهل بیت او که پاکانند

وَاخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ

ومخصوص ایشان را بهتر بن صلوات تهای خود ورحمت خود وبرکتهای خود ودرود خود

وَاخْصُصِ اللَّهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلَوَاتِ مِنْكَ

ومخصوص بساز خداوندا پدر ومادر مرا بگرامی بودن نزد تو وبرحمت از جانب تو

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا

ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او والهام ده مرا علم آنچه

مکروهه

يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ أَلْهِمْنِي وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذٰلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي

واجب است از برای پدر و مادر من بر من در دل انداختن و جمع کن از برای من علم آنها به تمام پس بکار بندار

بِمَا أَلْهَمْتَنِي مِنْهُ وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ

با آنچه ملهم سازی مرا از آن چیز با و توفیق ده مرا برای فرو رفتن در آنچه بینا می و می مرا را ز استعمال آن

حَتَّى لَا يَفُوتَنِي لِاسْتِعْمَالِ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ وَلَا ثَقِّلْ أَرْكَانِي

تا فوت نشود از من کردن چیزیکه علم دادی مرا و گران مساز اعضای مرا

عَنِ الْخُضُوعِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا

از خدمت کردن در آنچه ملهم ساخته مرا بآن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه

شَرَّفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى

شرف داده ما را باو و رحمت فرست بر محمد و آل او چنانچه واجب ساخته برای ما حق بر

الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ

خلق بسبب او خداوندا بگردان مرا چنانچه میترسم از پدر و مادر خود ترسیدن از پادشاه

الْعَسُوفِ وَأَبَرُّهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّءُوفِ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ

ستمکار و مهربانی کنم بایشان مهربانی مادر مهربان و بگردان طاعت مرا برای پدر و مادرم

وَبِرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَأَثْلَجَ لِصَدْرِي

و نیکوئی من بایشان سرد کننده تر چشم مرا از خواب چیزکی خفته و آرام دهنده تر سینه مرا

مِنْ شَرْبَةِ الظَّمْآنِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى

از آب تشنه تا اینکه برگزینم بر آرزوی خود آرزوی ایشان را و مقدم سازم بر

رِضَايَ رِضَاهُمَا وَاسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ وَاسْتَقِلَّ

رضای خود رضای ایشان را و بسیار شمارم نیکوئی ایشان را بر خود و اگر چه اندک باشد و کم دانم

بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ اللّٰهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَطَيِّبْ لَهُمَا

نیکوئی خود را برای ایشان و اگرچه بسیار باشد خداوندا پست کن برای ایشان آواز مرا و خوش کردن

كَلَامِي وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي وَصَيِّرْنِي

کلام مرا و نرم کن برای ایشان خوی مرا و مهربان کن برایشان دل مرا و بگردان مرا

أَرْكَانِي فِيمَا عَنِ الْخُضُوعِ فِيمَا الْحُقُوقِ شَرَّفْتَنِي

برای ایشان

بِهِمَا رَفِيقًا وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَاثِبْهُمَا

باشان ملایمت کننده و بر ایشان شفقت کننده خداوندا پس شکر کن ایشان را بر تربیت کردن من و ثواب ایشان را

عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي اَللّٰهُمَّ وَمَا

بر گرامی داشتن من و نگاهدار برای ایشان آنچه نگاهداشته اند آنرا از من در خردی من خداوندا و آنچه

مِنْهُمَا مِنِّي مِنْ اَذًى اَوْ خَلَصَ اِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ

رسیده است ایشان را از من از آزاری یا رسیده است سوی ایشان از من از مکروهی

اَوْ ضَاعَ قِبَلَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوًّا

یا ضایع شده است نزد من برای ایشان از حقی پس بگردان آنرا سبب فرو ریختن گناهان ایشان را و بلندی

فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبْدِلَ السَّيِّئَاتِ

در درجات ایشان را و زیادتی در حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها

بِاَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ اَللّٰهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ

بچندان برابر آن از نیکیها خداوندا و آنچه تعدی کرده اند بر من در آنچه از

قَوْلٍ اَوْ اَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ اَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ اَوْ

گفتاری یا زیاده روی کرده اند بر من در آنچه از کرداری یا ضایع کرده اند آنرا برای من از حقی یا

قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَجُدْتُ عَلَيْهِمَا

کوتاهی کرده اند از آن از واجبی پس بتحقیق بخشیده ام آنرا به ایشان و احسان کرده ام بآن بایشان

وَرَغِبْتُ اِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَاِنِّي لَا اَتَّهِمُهُمَا عَلَى

و رغبت کرده ام بسوی تو در انداختن وبال آن از ایشان پس بدرستیکه من متهم نمیدارم ایشان را بر

نَفْسِي وَلَا اَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا اَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ

نفس من و دیر کننده نمیدانم ایشانرا در مهربانی من و ناخوش نمیدارم ایشانرا از

اَمْرِي يَا رَبِّ فَهُمَا اَوْجَبُ حَقًّا عَلَيَّ وَاَقَدَمُ اِحْسَانًا اِلَيَّ وَ

امر من ای پروردگار من پس ایشان واجب تر است حق ایشان بر من و قدیم تر است احسان ایشان

اَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ اَنْ اُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ اَوْ اُجَازِيَهُمَا عَلَى

عظیم تر است منت ایشان نزد من از آنکه گردیری ایشانرا بعدل یا مکافات نمایم ایشانرا بر

مِثْلَ اَیْنَ اِذَایَا اِلٰهِی طُوْلُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِیَتِی وَاَیْنَ شِدَّةُ

مانند یعنی موصل کجاست آن بسیکام ای خدا این مدارای شغل ایشان بتربیت من و کجاست سختی

تَعَبِهِمَا فِی حَرَاسَتِی وَاَیْنَ اِقْتَارُهُمَا عَلٰی اَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ

تعب ایشان در پاسبانی من و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر نفسهای خود برای توسعه

عَلَیَّ هَیْهَاتَ مَا یَسْتَوْفِیَانِ مِنِّی حَقَّهُمَا وَلَا اُدْرِكُ مَا یَجِبُ

بر من دور است دور نمیتوانم تلافی بتقصیر ایشان از من حق ایشان را و نمیتوانم آنچه واجب است

عَلَیَّ لَهُمَا وَلَا اَنَا بِقَاضٍ وَظِیْفَةَ خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ

بر من برای ایشان و نمیتوانم من بجا آرنده شرط خدمت ایشان پس رحمت بر محمد و

اٰلِهِ وَاَعِنِّی یَا خَیْرَ مَنِ اسْتُعِیْنَ بِهِ وَوَفِّقْنِی یَا اَهْدَی

آل او و یاری ده مرا ای بهتر کسیکه یاری جسته میشود باو و توفیق ده مرا ای راه نماینده تر

مَنْ رُغِبَ اِلَیْهِ وَلَا تَجْعَلْنِی فِی اَهْلِ الْعُقُوْقِ لِلْاٰبَاءِ وَ

از کسیکه رغبت کرده میشود بسوی او و مگردان مرا از جمله آنهائیکه بدی میکنند بپدران و

الْاُمَّهَاتِ یَوْمَ تُجْزٰی كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا

مادران روزیکه جزا داده میشود هر نفسی بآنچه کرده است و حالانکه ایشان

یُظْلَمُوْنَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَذُرِّیَّتِهِ وَاخْصُصْ

ستم کرده نمیشوند خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و ذریت او و مخصوص ساز

اَبَوَیَّ بِاَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ اٰبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَاُمَّهَاتِهِمْ

پدر و مادر مرا بهتر بن آنچه مخصوص ساخته بآن پدران بندگان خود را که مومنند و مادران ایشان

یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ اَللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِی ذِكْرَهُمَا فِیْ اَدْبَارِ صَلَوَاتِی

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا فراموش مکردان مرا یاد ایشان در عقبهای نمازهای من

وَفِیْ اَنَاءٍ مِنْ اٰنَاءِ لَیْلِیْ وَفِیْ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِیْ اَللّٰهُمَّ

و در هر وقتی از اوقات شب من و در هر ساعتی از ساعتهای روز من خداوندا

صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاغْفِرْ لِیْ بِدُعَائِیْ لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا

رحمت فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا بسبب دعای من مر ایشانرا و بیامرز ایشانرا بسبب

بي مغفرة حتما وارض عنهما بشفاعتي فيك لهما رضا عزما وبلغهما

باش آمرزشها زمی و خوشنود شو از ایشان بشفاعت من برای ایشان خوشنودی بایشان برسان ایشان را

بالكرامة مواطن السلامة اللهم وان سبقت مغفرتك

بکرامتهای خود بجاهای سلامت خدایا و خداوندا اگر جهانچه پیشی گرفته باشد آمرزش تو

لهما فشفعهما في وان سبقت مغفرتك لي فشفعني فيهما

مر ایشان را پس شفیع ساز ایشان را در حق من و اگر پیشی گرفته باشد آمرزش تو برای من پس شفیع شاز در حق ایشان

حتى يجتمع برافدك في دار كرامتك ومحل مغفرتك ورحمتك

تا جمع شویم بسبب رحمت تو در سرای کرامت تو و محل آمرزش تو و رحمت تو

انك ذو الفضل العظيم والمن القديم وانت ارحم الراحمين

بدرستیکه تو خداوند فضل عظیم و لطف قدیمی و تو بخشایندهترین بخشایندگان

وكان من دعائه عليه اللهم ومن علي ببقاء السلم لولدي علي منهم السلم

و بود از دعای آنحضرت براو باد خداوندا و انعام کن بر من ببقاء و رو و برای اولاد خود بر ایشان سلام

ولدي وباصالحهم لي وبامتاعي بهم اللهم امدد لي في

اولاد من و بصلاح آوردن ایشان برای من و بهرمند بودن ایشان ای خدا بیفزای مرا

اعمارهم وزد لي في اجالهم وربت لي صغيرهم وقو لي ضعيفهم

عمرهای ایشان و زیادتی بخش مرا در عمرهای ایشان و تربیت کن برای من خورد ایشان را و قوت ده برای من

واصح لي ابدانهم وادياتهم واخلاقهم وعافهم في انفسهم

و صحت ده برای من بدنهای ایشان را و دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان

وفي جوارحهم وفي كل ما عنيت به من امرهم وادرر

و در اعضای ایشان و در هر چه اهتمام دارم بآن از حال ایشان در روان گردان

لي وعلى يدي ارزاقهم واجعلهم ابرارا اتقياء بصراء

از برای من و بر دست من روزیهای ایشان را و گردان ایشان را اینکه هر سه گاران مینا باشند

سامعين مطيعين لك ولاوليائك محبين مناصحين

شنوندگان اطاعت کنندگان ترا و برای دوستان تو دوستداران نصیحت کنندگان

وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَمُبْغِضِينَ آمِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ

خداوندا سخت کن

وهر همه دشمنان ترا عناد آرندگان و کینه ورزندگان را اجابت کن دعای آنرا پروردگارا بایشان

بِهِمْ عَضُدِي وَأَقْمِ بِهِمْ أَوَدِي وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ بِهِمْ

بایشان بازوی مرا وراست کن بایشان کجی مرا وبسیار کن بایشان شمار مرا وزینت ده بایشان

مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ

مجلس مرا وزنده دار بایشان یاد مرا وکفایت کن کارهای مرا بایشان در غیبت من وبیاری مرا بایشان

عَلَى حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَى حَالَيْنِ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ

بر همه حاجتهای مرا وبگردان ایشان را برایمن دوستداران و پیرمن مهربانان روی آورندگان راستان

لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا

از برایمن فرمانبرداران نه عصیان کنندگان ونه بدکنندگان ونه مخالفت کنندگان ونه

خَاطِئِينَ وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ

خطاکنندگان وبیاری ده بر تربیت ایشان وآداب آموزانیدن ایشان ونیکوئی کردن بایشان وببخش مرا از

لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَاداً ذُكُوراً وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْراً لِي وَاجْعَلْهُمْ

نزد خود با ایشان اولاد دیکر نر بسیار وبگردان آنرا خیر از برایمن وبگردان ایشان را

لِي عَوْناً عَلَى مَا سَأَلْتُكَ وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ

از برایمن یاری کننده کار طلبیدم از تو وپناه ده مرا وفرزندان مرا از شیطان

الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ

رانده شده بدرستیکه تو آفریدهٔ ما را وامر کردهٔ ما را ونهی کردهٔ ما را ورغبت فرموده ما را در ثواب

مَا أَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوّاً يَكِيدُنَا

آنچه امر کردهٔ ما را وترسانیدی ما را عقاب آن وکرداینده از برای ما دشمنی که کید کند ما را

سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ إِسْكَنَتْهُ صُدُورَنَا وَأَجْرَيْتَهُ

تسلط دادن او را از ما بر آنچه تسلط نداده ما را بر او ساکن ساخته او را در سینه های ما وروان کرده او را

مَجَارِيَ دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا وَلَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا

در رگهای خونهای ما غافل نمیشود اگر ما غافل شویم وفراموش نمیکند اگر ما فراموش کنیم

ما

يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَتُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعْتَنَا

ایمن میسازد ما را از عقاب تو و میترساند ما را بغیر تو اگر قصد کنیم ما بگناه رسوایی بر میسازد ما را

عَلَيْهَا وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطْتَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا

بر آن و اگر قصد کنیم ما بعمل شایسته باز میدارد ما را از آن متعرض میشود ما را

بِالشَّهَوَاتِ وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدَنَا كَذَبَنَا

بخواهشها و بر ما میکند از برای ما شبهها اگر وعده دهد ما را دروغ میگوید با ما

وَإِنْ مَنَّانَا أَخْلَفَنَا وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا وَإِلَّا تَقِنَا

و اگر آرزو میدهد ما را خلاف میکند با ما و اگر باز نگردانی از ما کید او گمراه میسازد ما را و اگر نگاهداری ما را

خَبَالَهُ يَسْتَزِلَّنَا اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى

از فتنه او میلغزاند ما را خداوندا پس مقهور ساز سلطنت او را از ما بسلطنت خود تا اینکه

تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَنَصِيرَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ

منع کنی او را از ما بسبب بسیاری خواندن دعا مر ترا پس گردیم از کید او در زمرهٔ نگاهداشته شدگان

بِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَاقْضِ لِي كُلَّ حَوَائِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي

بتو خداوندا بخشش مرا هر چه مطلب منست و برآر از برای من حاجتهای مرا باز مدار از من

الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَ لِي وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ

اجابت دعای مرا از خود و حالانکه بتحقیق ضامن شده از برای من و منع مکن دعای مرا از خود و حالانکه بتحقیق

أَمَرْتَنِي بِهِ وَآمَنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي

امر فرموده مرا بآن و انعام کن بر من بهر آنچه بصلاح آرد مرا در دنیای من و آخرت من

مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ وَأَعْلَنْتُ

آنچه یاد دارم از آن و آنچه فراموش کرده ام یا اظهار کرده ام یا اخفا کرده ام یا آشکارا کرده ام

أَوْ أَسْرَرْتُ وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِرَسُولِكَ

یا پنهان کرده ام و بگردان مرا در همه این احوال از آنها که مصلح شده بسوال کردن من

إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ

ترا ظفر یافته گانند بسبب طلب کردن بسوی تو نیستند ممنوع از توکل بر تو

الْمُعَوِّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَاهِدِينَ

عادت فرموده شدگانند بپناه جستن بتو سود برندگانند در تجارت کردن بر تو پناه برندگانند

بِعِزِّكَ الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ

بعزت تو فراخ شده است بر ایشان روزی حلال از فضل واسع تو

بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ وَالْمُجَارِينَ مِنَ

بسبب جود تو وکرم تو عزت یافتگان از خواری بسبب تو و پناه برندگان از

الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ

ظلم بعدل تو و عافیت یافته شده اند از بلا برحمت تو و توانگر شده اند

مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ

از فقر بتوانگری تو و نگاهداشته شده اند از گناهان و لغزش

وَالْخَطَاءِ بِتَوَفُّقِكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ

و خطا بنگاهداشتن تو و توفیق یافته شده اند از برای خیر و راه راست یافتن و صواب

بِطَاعَتِكَ وَالْحَائِلِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ

بطاعت تو و مانع درآمده است میان ایشان و میان گناهان بقدرت تو

التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ اللَّهُمَّ

ترک کننده اند مر همه معصیت ترا ساکنند در همسایگی تو خداوندا

أَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ وَأَعِذْنَا مِنْ

عطا کن ما را همه آنها را بتوفیق خود و رحمت تو و پناه ده ما را از

عَذَابِ السَّعِيرِ وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَ

عذاب آتش و عطا کن جمیع مسلمین و زنان مسلمه و

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَ

مردان مومن و زنان مومنه مانند آنچه سوال کرده ام ترا از برای نفس خود و

لِوَالِدَيَّ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ

از برای والدین خود در عاجل دنیا و آینده آخرت بدرستیکه تو نزدیکی اجابت کننده

سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَؤُفٌ رَحِيمٌ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ

شنونده دانا مطلع کننده آمرزنده مهربانی بخشنده و عطا کن ما را در دنیا نیکی و

فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَكَمَا مَنَنْتَ عَلَيْهِمْ بِالْخَيْرِ فَمُنَّ عَلَيْنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

در آخرت نیکی و بدوازدعای آنحضرت براو باد سلام نزدیک ساینکه تو نگاهدار ما را از عذاب آتش

وَأَوْلِيَائِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي إِزَاءِ ذِكْرِهِمْ

و دوستان او خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگیر مرا در برگاه یاد کردن ایشان را

جِيرَانِي وَمُوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا

همسایگان من و دوستان من که شناسایند بحق ما و جنگ کننده اند با دشمنان ما

بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ وَوَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ

به بهترین تحریکه کار ما بخود گیری و توفیق ده ایشان را از برای برپا داشتن طریقه تو و فراگرفتن

بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ وَعِيَادَةِ

خوبیهای طریقه تو در بمواری کردن بضعیف ایشان و بستن رخنه فقر ایشان و دیدن

مَرِيضِهِمْ وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ

بیمار ایشان و راه نمودن راه جوی ایشان و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان

وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَسَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَنُصْرَةِ

و دیدن سفر آمده ایشان و نهان کردن رازهای ایشان و پوشانیدن عورات ایشان و یاری کردن

مَظْلُومِهِمْ وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ

ستمدیده ایشان و خوب مواسات کردن ایشان بمعونه و کردن و لطف رسانیدن بر ایشان

بِالْجَدَةِ وَالْإِفْضَالِ وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ وَ

بصلیه و احسان کردن و عطا کردن آنچه واجب است برای ایشان از سوال کردن و

اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَهُمْ وَأَعْرَضَ بِالتَّعَاوُنِ

بگردان مرا خداوندا چنانکه پاداش دهم بدکننده ایشان و درگذرم بعفو

عَنْ ظَالِمِهِمْ وَأَسْتَعْمِلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَأَتَوَقَّى

از ستمکار ایشان و نیکو دارم گمانی را در باره همه ایشان و بپرهیزم

بالبرِّ عامَّتَهم وَاغضُض بَصَري عَنهُم عِفَّةً وَاُلين جانِبي لَهُم

به نیکوئی بحال تمام و بپوشم چشم خود را از ایشان از روی پاکدامنی و نرم کردانم نهاد خود را برای ایشان

تَواضُعًا وَاَرِقَّ عَلى اَهلِ البَلاءِ مِنهُم رَحمَةً وَاُسَرِّهُم بِالغَيبِ

از روی فروتنی و رقت کنم بر اهل بلا از ایشان از راه رحمت و ظاهر سازم برای ایشان در غیبت

مَوَدَّةً وَاُحِبُّ بَقاءَ النِّعمَةِ عِندَهُم نُصحًا وَاُوجِبُ لَهُم ما

دوستی را و دوست داشته باشم بقاء نعمت را نزد ایشان از باب خلوص و واجب سازم از برای ایشان از آنچه

اُوجِبُ لِخاصَّتي وَاَرعى لَهُم ما اَرعى لِخاصَّتي اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى

واجب سازم از برای خویشان خود و رعایت کنم از برای ایشان آنچه رعایت کنم از برای خاصان خود و اوند احمت

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَرزُقني مِثلَ ذٰلِكَ مِنهُم وَاجعَل لي اَوفَى الحُظوظِ

محمد و آل او و روزی کن مرا مانند آن از جانب ایشان و بگردان از برای من کاملترین بهرها

فيما عِندَهُم وَفيهِم بَصيرَةً في حَقّي وَمَعرِفَةً بِفَضلي حَتّى

در آنچه نزد ایشانست و بینائی ایشان را بمنزلتی و رعایتی من و شناسائی بفضل من تا اینکه

وَكانَ مِن يَسعَدُ بِي وَاَسعَدِهِم بي يا رَبَّ العالَمينَ دُعائي

و بود از نیک بخت شوند بسبب من و نیکبخت شوم من بسبب ایشان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبدِكَ اَهلِ الثَّغرِ وَآلِهِ وَحَصِّن ثُغورَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد بنده تو اهل ثغر و آل او و استوار کن سرحدهای

المُسلِمينَ بِعِزَّتِكَ وَاَيِّد حُماتَها بِقُوَّتِكَ وَاَسبِغ عَطاياهُم

مسلمانان را بعزت خود و تقویت و حمایت کنندگان آنها را بقوت خود و کامل ساز عطاهای ایشان را

مِن جِدَتِكَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّر عِدَّتَهُم وَاشحَذ

از عطیه خود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بسیار کن عدد ایشان را و تیز کن

اَسلِحَتَهُم وَاحرُس حَوزَتَهُم وَامنَع حَومَتَهُم وَاَلِّف جَمعَهُم وَ

سلاحهای ایشان را و نگاهدار اطراف ایشان را و محکم گردان نواحی ایشان را و جمع کن جمع ایشان را و

دَبِّر اَمرَهُم وَواتِر بَينَ مَبادِيهِم وَتَوَحَّد بِكِفايَةِ مُؤنَتِهِم وَ

تدبیر کار ایشان را و پی در پی برسان ارزاقهای ایشان را و بتنهائی خود کار کفایت کن مؤنت ایشان را و

اعضدهم بالنصر واعنهم بالصبر والطف لهم في المكر

دیاری و ایشانرا بنصرت و مدد کن ایشانرا بصبر ولطف کن باایشان در مکر

اللهم صل على محمد واله وعرفهم ما يجهلون وعلمهم ما

خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وبشناسان ایشانرا آنچه نمیدانند بآن وتعلیم کن ایشانرا آنچه

لا يعلمون وبصرهم ما لا يبصرون اللهم صل على محمد و

نمیدانند وبینا بدار ایشان آنچه نمی بینند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

اله وانسهم عند لقائهم العدد وذكرهم اياهم الخذاع الغرور

آل او وفراموش گردان ایشانرا آنروز رسیدن ایشان بمردن بسیار دنیای فریبنده که ایشانرا مغرور کرده و فریب داده

وامح عن قلوبهم خطرات المال الفتون واجعل الجنة

ومحو کن از دلهای ایشان بخاطر آمدن مال فتنه کننده وبگردان بهشت را

نصب اعينهم ولوح منها لابصارهم ما اعددت فيها

برابر چشمهای ایشان وظاهر ساز از بهشت بهر دیده های ایشان آنچه مهیا ساخته در آن

من مساكن الخلد ومنازل الكرامة والحور الحسان

از مسکنهای جاوید ومنزلهای کرامت وحوران نیکو

والانهار المطردة بانواع الاشربة والاشجار المتدلية

ونهرهای روان شده با نواع آشامیدنیها ودرختها سر بزیر انداخته

بصنوف الثمر حتى لا يتم احد منهم بالاد بار ولا يحدث

باصناف میوها تا بیرنگ نشود کسی از ایشان ببرکشتن وکثافت نکند

نفسه عن قرة عين بنفراء اللهم فلل بذلك عدوهم واقلل عنهم اظفارهم

نفس باخود از کیفیتی از مانند خود خداوندا بشکن باین دشمن ایشان را وبگیر از ایشان تاثیرهای دشمنان

وفرق بينهم وبين اسلحتهم واخلع وثاق افئدتهم و

وجدایی افکن میان اسلحهای ایشان وبکن بندهای دلهای ایشانرا و

باعد بينهم وبين ان يردتهم وحيرهم في سبلهم وضللهم

دوری افکن میان ایشان وشمنان ومیان آنکه دهای ایشان ومتحیر ساز ایشانرا در راههای ایشان وگمراه کردان

ایشانرا

عَنْ وَجْهِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَانْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَأْ

از چهره‌شان او بر از ایشان مدد را و کم کن از ایشان عدد را و پر کن

أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْرِمْ أَلْسِنَتَهُمْ

دلهای شان از ترس و فراهم آور دستهای شان را از گشادن و چاک کن زبانهای شان

عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ

از صرف زدن و پراکنده ساز بسبب ایشان آنان را از پس سرایشان و بیدل ساز بسبب ایشان هر که از

وَاقْطَعْ بِخَبَرِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اَللّٰهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ

و قطع کن بسبب خواری ایشان طمعهای هر که بعد از ایشان است خداوندا از زادن باز دار رحمهای زنان ایشان

وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ لَا

و خشک کن پشتهای مردان ایشان و قطع کن نسل چهارپایان ایشان را و انعام ایشان را

تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلَا أَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ اَللّٰهُمَّ وَفَوِّذْلِكَ

دستوری مده آسمان ایشان را در باریدن و زمین ایشان را در روییدن خداوندا و فوی کردان بدین

مِحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ وَ

قوت اهل اسلام را و محکم ساز باین دیار ایشان را و بسیار کن باین مالهای ایشان را و

فَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ

فارغ ساز ایشان را از کارزار با دشمنان از برای عبادت کردن و از جنگ کردن با ایشان از برای خلوت

بِكَ حَتّٰى لَا يُعْبَدَ فِي بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ

بتو تا اینکه پرستیده نشوند در بقعهای زمین غیر تو و بر خاک مالیده نشود از برای کسی

مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ اَللّٰهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى

از ایشان پیشانی نزد تو خداوندا بدار جنگ هر ناحیه را از مسلمانان بر

مَنْ بِإِزَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَأَمِدَّهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ

آنکه در برابر ایشان ست از کافران و مدد فرست ایشان را بفرشتگانی از نزد تو

مُرْدِفِينَ حَتّٰى يَكُبُّوهُمْ إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ

ردیف کرده تا آنکه در افکنند ایشان را تا منتهای خاک کشته شده در زمین تو

وَاسِرًا أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ

واسیر شده یا اقرار کننده باینکه تو هی تو خدائی که نیست خدائی مگر تنها تو

لَا شَرِيكَ لَكَ اللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذٰلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ

نیست شریکی مر تراخداوندا و فرا گیر باین دشمنان خود را در اطراف شهرها

مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ

از هند و روم و ترک و خزر و حبش و نوبه

وَالزَّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ وَالدَّيْلَمِ وَسَائِرِ أُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ

و زنج و سقالبه و دیلم و باقی طایفه‌های شرک آنانکه

تَخْفَى عَلَيْنَا أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَشْرَفْتَ

پنهانست ما بهای ایشان زا و صفتهای ایشان و بتحقیق که شمرده ایشان زا بمعرفت خود و مطلع شده

عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اللّٰهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ

بر ایشان بقدرت تو ای خدا یا مشغول ساز کافران زا بکافران از

تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ

گرفتن اطراف مسلمانان و بگیر ایشان زا بکم کردن مسلمانان که باز ایستند از کم کردن ملک و مال ایشان

وَشَتِّتْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمُ اللّٰهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ

و باز دار ایشان زا بپراکندگی از گرد آمدن بر ایشان خداوندا خالی کن دلهای شانرا

مِنَ الْأَمْنَةِ وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَأَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ

از ایمنی و بدنهای ایشان زا از قوت و غافل ساز دلهای ایشان زا از

الْاِحْتِيَالِ وَأَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ بِجَمْعِهِمْ

حیله کردن و سست کن اعضای شانرا از پیاده جنگ کردن و ترسناک کن ایشان زا

عَنْ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ

از کوفتن دلیران و برانگیز بر ایشان لشکری از فرشتگان خود

بِبَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ

بعذابی از عذابهای خود چنانکه کردی روز بدر که ببری بآن بیخ ایشان زا و

تحصدهم شوكتهم وتفرق به عددهم اللهم وامزج مياههم

وبدرى بآن شوكت ايشانرا وپراكنده كن بآن شمار ايشانرا اخداوندا وآميخته كن آبهاى شانرا

بالوباء واطعمتهم بالاذواء وامرض بلادهم بالخسوف والمحق

بطاعون وخوردنيهاى ايشانرا بدوا ها وبيمار از بشهرهاى شان خسوفها وبيالغه كن

عليها بالقذوف واقرعها بالمحول واجعل سبلهم في احصر

بر بلاد شان باخداختنها وسترف سازبر بلاد شان خشك سالى بكردان آذوقهاى ايشانرا

ارضك وابعدها عنهم وامنع حصونها منهم اصبهم

زمين خود دوردترين زمينها ازايشان او ممنوع باد قلعهاى زمين را ازايشان برسان ايشان

بالجوع المقيم والسقم الاليم اللهم وايما غاز غزاهم من

كرسنكى ثابت وبيمارى دردناك خداوندا وهر غازى كه غزا كند بايشان از

اهل ملتك او مجاهد جاهدهم من اتباع سنتك ليكون

اهل ملت تو يا جهاد كننده كه جهاد كند بايشان از پيروان سنت تو تا اين باشد

دينك الاعلى وحزبك الاقوى وحظك الاوفى فلقه

دين تو بلندتر و طايفه تو قوى تر ونصيبه تمامتر پس بيش آرادرا

اليسر وهيئ له الامر وسهله بالنجح وتخير له الاصحاب

آسانى وتهيا ساز ازبراى او كاراو وسهل بنصرت وترى وبركزين ازبراى او يارا ن

واستقوله الظهر واسبغ عليه في النفقة ومتعه

وقوى كردان ازبراى او پشت وتمام كن براو در نفقه وبهره مند سازاورا

بالنشاط واطف عنه حرارة الشوق واجرم من غمه

بخوشى ونرو نشان ازو گرمى شوق وبرهان اورا از اندوه

الوحشة وانسه ذكر الاهل والولد واثر له حسن

تنهايى وفراموش كن اوراذكر اهل وفرزندان واختيار كن ازبراى او خوبى

النية وقوله بالعافية واصحبه السلامة واغنمه من

نيت وسهل او بتندرستى ودرقفو او ساز سلامت وغنيمت اورا از

أَلْجُبْنِ وَأَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَ

ازترسناکی و در دل او اندازدلیری و روزی کن اورا سختی و تقویت کن بنصرت و

عَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ

بیاموزاو طریقتها و روشهارا و راه نما او بصواب در حکم کردن و هرکنار کن از او ریا

وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَ

و خالص ساز او را از سمعه و بگرداند فکر او و یاد او و رفتن او و

إِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ

ایستادن او در راه تو و از برای تو پس هرگاه برابر شود دشمنی ترا و دشمن خود را پس کم کن دشمنان ترا

فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَأَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلَّهُمْ

در نظر او و کوچک ساز دشمنان ترا در دل او و غلبه ده او را بر ایشان و غلبه نده ایشان را

مِنْهُ فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ

بر او پس اگر ختم کنی او را بسعادت و حکم کنی از برای او بشهادت پس بعد از آن

أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَهُمُ الْأَسْرُ وَ

که از بیخ برکند دشمنان ترا بسبب کشتن و بعد از آن باشد که نهایت برسیده باشد ایشان را اسیری و

بَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ أَمْرَ مَدِينَتِهِ

بعد از آن باشد که ایمن شده باشد اطراف مسلمانها و بعد از آن باشد که بر کرده باشند دشمنان تو پست کرده شده

اَللّٰهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ أَوْ تَعَهَّدَ خَلِيفَةَ

خداوندا و هر مسلمانیکه جانشین شود غازی کننده یا مرابطی را در خانه او یا باز رسد بسیار ماندگان او

فِي غَيْبَتِهِ أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمَدَّهُ بِعَتَادٍ أَوْ شَحَذَهُ

در غیبت او و یاری دهد بپاره از مال خود یا امداد او نماید بسازراه یا تیز کرد او را

عَلَى جِهَادٍ أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ

بر جهاد یا از پی او کرد در آن راه او دعایی یا رعایت کرد از برای او از عقب او

حُرْمَةً فَاجْعَلْ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزِنَادِ بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلٍ وَعَوِّضْهُ

حرمتی را پس او را بدهد آنمرد را مانند اجر او و بسنگی بسنگی و مانند بمانند و عوض ده او را

سعد
بفتح سین وضم او
زنی که چیز را گمان
برد و چیز بشود و ضعف
گمان ادبا

خ
فاجر

مِنْ فِعْلِهِ عِوَضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَيُسْرَ مَا أَتَى

از کردار او عوض حاضری که بزودی بیابد باو نفع آنچه پیش کرده است و شادمانی آنچه آیانا

إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَ

بآن اینکه منتهی شود باو وقت بسوی آنچه جاری ساخته برای او از فضل او و

أَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ

آماده کردانیده از برای او از کرامت خود خداوندا و هر مسلمانی که اندوهگین ساخت او را کار اسلام

وَأَحْزَنَهُ نُكُوبُ أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْوًا أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ

و غمگین کردانید او را اجتماع اهل شرک بر مسلمانان پس قصد غزا کرد یا آهنگ جهاد کرد

فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ أَوْ أَحْرَمَ عَنْهُ حَادِثٌ

پس نشاند او را سستی یا درنگ فرمود باو فقری یا پس انداخت او را از آن قصد حادثه

أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبْ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ وَ

یا عارض شد او را نزد اراده او مانعی پس بنویس اسم او را در عبادت کنندگان و

أَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ

و واجب کردان از برای او ثواب مجاهدکنندگان و بگردان او را در سلسلهٔ شهداء

وَالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِ

و نیکوکاران خداوندا رحمت بفرست بر محمد بندهٔ تو و رسول تو و آل

مُحَمَّدٍ صَلٰوةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ

محمد رحمتی که بلند باشد برتر رحمتها مشرف باشد بالای درودها

صَلٰوةً لَا يَنْتَهِي أَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَأَثَرِ مَا مَضَى

رحمتی نه شود منتهی مدت آن و منقطع نشود شمارهٔ آن همچو تمام مر آنچه گذشته است

مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ

از رحمتهای تو بر یکی از دوستان تو بدرستیکه تو عطاکننده بسیار ستوده شده

الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَا تُرِيدُ

ابتدا کننده اعاده کننده و بود از دعای آنحضرت بر او وقت کننده بر چه را میخواهی

مدّدُها خ

الاشراف فی منازل الاشراف

التلاد

اَللّٰهُمَّ اِنِّي السَّلَامُ مُتَوَجِّهٌ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اَخْلَصْتُ بِاِنْقِطَاعِي

خداوندا بدرستیکه من درود در حالیکه میبرد بسوی خدای عزوجل خالص ساختم خود را بسبب منقطع شدن

ج وَصُنْتُ اِلَيْكَ وَاَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ

بسوی تو و روی کرده ام بهمه خود بر تو و گردانیدم روی خود را از کسیکه محتاج است

اِلَى رِفْدِكَ وَقَلَبْتُ مَسْئَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ وَ

بعطای تو و برگردانیده ام سوال خود را از آنکه بی نیاز نیست از فضل تو و

رَاَيْتُ اَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ اِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌ مِنْ رَاْيِهِ وَضَلَّةٌ

دانستم که طلب کردن محتاج بسوی محتاج سبکی است از رای او و گمراهی است

مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَاَيْتُ يَا اِلٰهِي مِنْ اُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ

از عقل او پس بسا که بحقیقت دیده ام ای خدای من از مردمان که طلب عزت کرده اند بغیر تو

فَذَلُّوا وَرَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَاَفْقَرُوا وَحَاوَلُوا

پس خوار شدند و قصد تو انگری کرده اند از سوای تو پس فقیر شدند و آهنگ

الْاِرْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا فَصِحَّ بِمُعَايَنَةِ اَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَّقَهُ

بلند شدن کردند پس پست شدند پس درست شد بسبب دیدن مانند آنها دوراندیشی که توفیق داده او را

اِعْتِبَارُهُ وَاَرْشَدَهُ اِلَى طَرِيقِ ثَوَابِهِ اِخْتِيَارُهُ فَاَنْتَ يَا مَوْلَايَ

عبرت گرفتن او و راه نموده است او را بسوی راه ثواب اختیار او پس تو ای مولای من

دُوْنَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْئَلَتِي وَدُوْنَ كُلِّ مَطْلُوبٍ

نه هر سوال کرده شده محل سوال کردن من و نه هر طلب کرده شده

اِلَيْهِ وَفْدُ حَاجَتِي اَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي

بسوی او بازرسند حاجت من تو یی مخصوص من پیش از هر خوانده شده بخواندن من

لَا يَشْرَكُكَ اَحَدٌ فِي نَجَاحِي وَلَا يُوَافِقُ اَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي

شریک نمیشود با تو کسی در امید من و اتفاق نمیکند کسی با تو در خواندن من

وَلَا يَنْظِمُهُ وَاِيَّاكَ نِدَآئِي لَكَ يَا اِلٰهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ وَ

و جمع نمیکند او را و ترا با هم ندای من مر ترا ای خدای من وحدانیت شمار و

مَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ

صفت قرار کرفتهٔ قدرت کرپاست وصفت کمالی کرآن قدرتست و پایه

الْعُلُوِّ وَالرِّفْعَةِ وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمُرِهِ مَغْلُوبٌ

بلندی و رفعت و هرکه سوای تست رحم کرده شده است در زندکی او غلبه کرده شده است

عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفُ الْحَالَاتِ مُتَقَلِّبٌ فِي

بر امر او قهر کرده شده است بر حال او و مختلف است حالها بر او کردیده است در

الصِّفَاتِ فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ

صفتها پس تو برتری از مانندها و ضدها و عظیم تری

عَنِ الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ وَكُلِّ مَرْئِيٍّ دُونَكَ فَسُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

از مثلها و ندها و بلند از ذهای تو نهفت پس پاکی تو نیست خدایی کر تو

اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَلِيمٌ بِأَنِّي قَدْ عَلِيَ الرِّزْقَ ابْتَلَيْتَنَا فِي

خداوندا بدرستیکه تو علیه السلام هر کاه تنک بیشد بر روزی آزمایش نموده ما را در

أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ وَفِي آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا

روزیهای ما بد کمانی و در عمرهای ما بدرازی امید تا اینکه طلب کردیم ما

أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ وَطَمِعْنَا بِمَا لَنَا فِي أَعْمَارِ

روزی ترا از نزد روزی داده شده ها و طمع کردیم ما بسبب اینها در عمرهای

الْمُعَمَّرِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا يَقِينًا صَادِقًا تَكْفِينَا

معمرین پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بخش ما را یقین صادق که باز دارد ما را

بِهِ مِنْ مَؤُونَةِ الطَّلَبِ وَالْهِمْ ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا مِنْ

بآن از مشقت طلب و در دل انداز ما را اعتماد خالصی که عافیت دهد ما را بآن از

شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ

سختی تعب و بکردان آنچه تصریح کرده بآن از وعدهٔ خود در وحی خود

وَتَبَعَتِهِ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ

و از پی آن که ها از قسم خود در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما را بروزی

دعای هفدهم از صحیفه کامله سجادیه

در درخواست از حق تعالی روزی حلال را

کردن

عمر الذی ۱۳۵

الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْمًا لِلْاشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ

کہ آن ضامن آن شدہ و قطع کنندہ مشغول بودن را باآنچہ ضامن کارگذاری

لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْأَبَرُّ

آنرا پس فرمودی و فرمودہ تو راست است و راست تر و قسم خوردہ و قسم تو راست تر

الَّا وَفِي وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ثُمَّ قُلْتَ فَوَ

بر فا بسیدہ تراست و در آسمانہا است روزی شما و آنچہ وعدہ کردہ شدہ اید پس گفتی پس

رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

بحق پروردگار آسمان و زمین ہر آئینہ حق است مانند آنکہ شما صرف میزنید سخن

وَكَانَ مِمَّا دَعَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَنْعِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ

و بود از دعای آنحضرت بر وی باد سلام در طلب باری باز پس دادن قرض

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِمَّنْ دَيْنٌ مِنْ مَخْلُوقٍ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا عافیت از قرض کہ کہنہ میکنی

بِهِ وَجْهِي وَيُحَارُ فِيهِ رَأْيِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي فَيَطُولُ

بآن روی مرا و حیران میشود در آن زیرکی من و پراکندہ میشود از برای آن فکر من پس دراز میشود

بِهِ مَا وَيَسْتَهْلِكُ شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ

بسبب مطالبہ آن کار من و پناہ می برم بتو ای پروردگار من از اندوہ قرض

وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْدُنِي

و فکر آن و شغل قرض و بیداری آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناہ دہ مرا

مِنْهُ وَاسْتَجِرْ لِي يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ

از آن و زینہار بجوی مرا ای پروردگار من از خواری قرض در زندگی و از مال او

بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعِكَ

بعد از مرگ پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناہ دہ مرا از آن بتوانگری

فَاضْلِلْ وَكَفَافٍ وَاصِلْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْمَعْنِي

زیادہ یا کفاف رسندہ خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و پناہ دار مرا

عَنِ التَّبْذِيرِ وَالْإِسْرَافِ وَقَوِّنِي عَلَى الْبَذْلِ وَالْاِقْتِصَادِ وَعَلِّمْنِي

از اسراف نمودن و زیادتی نمودن و مستقیم ساز مرا بخشش کردن و میانه روی نمودن و بیاموز مرا

حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ وَأَجِرْنِي مِنْ

نیکوئی اندازه و نگاهدار مرا بلطف خود از زیاده خرجی کردن و پناه کردان مرا از

أَسْبَابِ الْحَلَالِ إِذَا رَزَقْتَنِي وَوَجِّهْنِي فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقًا وَأَرْوِ

سببهای حلال روزی مرا و بگردان در ابواب خیر نفقه کردن من و باز گشتن

عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْدِيًا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا انْتَقَبَ

از من از مال پنجه پیچ آورد از برای من تکبر کردن یا رسیدن بتعدی یا بباغی یا رعانت

مِنْهُ طُغْيَانًا اللَّهُمَّ حَبِّبْ لِي صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ

آن سرکشی خداوندا دوست گردان بسوی من همنشینی درویشان را و یاری ده مرا بر صحبت ایشان

بِحُسْنِ الصَّبْرِ وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ

بنیکوئی صبر و آنچه باز گشیده از من از متاع دنیای فانی

فَادَّخِرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا

پس بگردان آنرا ذخیره از برای من در خزینهای باقی خود و بگردان آنچه داده باشی مرا از حطام دنیا

وَنَجِّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جِوَارِكَ وَوُصْلَةً إِلَى

و پیوسته انداخته برای من از متاع آن سبب رسیدن بهمسایگی تو و پیوست به

قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ

قرب تو و وسیله جستن بسوی بهشت تو بدرستیکه تو صاحب فضل بزرگی و تو

الْجَوَادُ الْكَرِيمُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَطَلَبِهَا الْكَرِيمُ

بخشنده و پیوسته از دعای آنحضرت بود وقت یاد کردن توبه و طلب آن کریمی

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ لَا يُجَازِيهِ

خداوندا ای آنکه وصف نمیتوان کرد او را وصف وصف کنندگان وای آنکه نمی گذرد او را

رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يُضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ يَا مَنْ

امید امیدواران وای آنکه ضایع نمیشود نزد او اجر نیکوکاران وای آنکه

هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ

اوست منتهای ترس عبادت کنندگان وای آنکه اوست نهایت بیم پرهیزگاران

هٰذَا مَقَامُ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ وَقَادَتْهُ أَزِمَّةُ الْخَطَايَا

این جایگاه کسی است که بنوبت گرفته است او دستهای گناهان وکشیده است او را لجامهای خطاها

وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ تَفْرِيطًا وَ

وغلبه کرده است بر او شیطان پس تقصیر کرده است از آنچه امر کرده شده بآن تقصیر کردنی و

تَعَاطَى مَا نُهِيَتْ عَنْهُ تَغْرِيرًا كُلُّ ذٰلِكَ بِجَاهِلٍ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ

فرا گرفته است آنچه نهی کرده شده از آن فریفتن خود مانند کسی که جاهل باشد بقدرت تو بر او

أَوْ كَالْمُنْكِرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ حَتّٰى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدٰى

یا مانند کسی که منکر باشد زیادتیهای احسان ترا بسوی او تا چون گشوده شد دیده های او بسوی

وَانْكَشَفَتْ

وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ الْعَمٰى أَحْصٰى مَا ظَلَّمَ بِهِ نَفْسَهُ

وبرخاسته شده است از پیش چشم او ابرهای نابینائی شمرد آنچه را ستم کرده است آن بر خود

وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيرًا وَ

واندیشه کرد در آنچه مخالفت کرده است بآن پروردگار خود پس دید بآن بزرگی گناهان خود را بزرگ و

جَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلًا لَكَ مُسْتَحْيِيًا

عظیم مخالفت خود را عظیم پس روی آورد بجانب تو امیدوارنده مرترا شرمنده

مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ فَأَمَّكَ بِطَمَعٍ يَقِينًا

از تو ومتوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو ازروی اعتماد بتو پس قصد کرد ترا باطمع خود از روی یقین

وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ

و تو چه کرد بتو باترس خود از روی اخلاص تحقیق که خالی شده است طمع او از هر که طمع کرده شود در او

غَيْرِكَ وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَلَ

غیر از تو وزایل شده است ترس او از هر چه حذر کرده میشود از آن سوا بتو پس ایستاده

بَيْنَ يَدَيْكَ مُنْتَظِرًا مَا تَغْمُرُ بِهِ نَصْرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا

در برابر تو زاری کننده واندا خته دیده خود را بسوی زمین فروتنی کننده

وَطَاطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا وَأَبْتَكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ

و بزیر افکند سر خود را از برای عزت تو پستی کننده و آشکارا کرد بهر تو از راز خود آنچه را تو

أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا

دانا تری بآن از روی فروتنی و شکستگی از گناهان خود آنچه را تو شمارا آن بهتر داری

خُشُوعًا وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَ

از روی تذلل و خواری و طلب نمود از بزرگی آنچه واقع شده است بآن در علم تو و

فَهِمْتَ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ

رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهانی که پشت کرده است لذتهای او پس رفته

وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا يُنْكِرُ يَا إِلٰهِي عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ

و ایستاده است بالهای آن پس لازم شده است انکار نمیکند ای خدای من عدل تو اگر عقوبت کنی او را

وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحْمَتَكَ لِأَنَّكَ

و عظیم نمیشمارد عفو تو را اگر عفو کنی و از دور حم کنی او را از برای آنکه تو

الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ أَلَّهُمَّ

پروردگار کریمی که بزرگ نمی نماید او را بخشیدن گناه بزرگ خداوندا

فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ

پس اینک منم این بحقیقت آمده ام بتو فرمانبردار امر تو در آنچه امر کردی بآن از دعا

وَتَضَمَّنْتَ وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي

طلب و ضامن شده موعده تو را در آنچه وعده فرمودی بآن از اجابت چون گفتی بخواندمرا

أَسْتَجِبْ لَكُمْ أَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ بِمَغْفِرَتِكَ

اجابت کنم شمارا خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و برسان مرا بمغفرت خود

كَمَا لَقَّيْتُكَ بِإِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا

بهمانگونه که رسانیدم تو را باعتراف خود و بردار مرا از افتادنهای گناهان همانگونه که

وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي وَاسْتَرْفِعْ بِيَدِكَ كَمَا أَنَّنِي عَنْ

فرو نهادم برای تو نفس خود را و بلند دار مرا بدست خود همانگونه که مدار اکردی بامن از

اَلْاِنْتِقَامِ مِنِّی اَللّٰهُمَّ وَثَبِّتْنِی فِی طَاعَتِكَ نِیَّتِی وَاَحْكِمْ فِی عِبَادَتِكَ

انتقام ازمن بارخدایا و ثابت دار در طاعت خویش مراد محکم کن در پرستش خود

بَصِیرَتِی وَوَفِّقْنِی مِنَ الْاَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَایَا

بینایی مرا و توفیق ده مرا از کار ها از برای آنچه بشوید بآن چرک گناهان

عَنِّی وَتَوَفَّنِی عَلَی مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ

ازمن و بمیران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد بر و باد سلام

اِذَا تَوَفَّیْتَنِی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَتُوبُ اِلَیْكَ فِی مَقَامِی هٰذَا مِنْ كَبَائِرَ

چون بمیرانی مرا خداوندا من توبه کردم بسوی تو در مقام خود این از گناهان

ذُنُوبِی وَصَغَائِرِ مَا وَبَوَاطِنِ سَیِّئَاتِی وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ

بزرگهای خود و خرد های آن و از پوشیده های گناهان خود و از آشکارهای آن و از گذشته های

زَلَّاتِی وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا یُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِیَةٍ

لغزشهای خود و از پیوسته های آن بازگشتن کسیکه گفتگو نکند با خویشتن بنافرمانی

وَلَا یُضْمِرُ اَنْ یَعُودَ فِی خَطِیئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ یَا اِلٰهِی فِی مُحْكَمِ

و در دل نگذراند اینکه عود کند در گناهی و بتحقیق که گفته ای خدا یمن در کتاب

كِتَابِكَ اِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَعْفُوا عَنِ السَّیِّئَاتِ

محکم خود بدرستیکه تو بپسندی توبه را از بندگان خود و درگذری از گناهان

وَقُلْتَ اَلتَّائِبُ اَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِی كَمَا وَعَدْتَ وَاَعْفُ عَنْ سَیِّئَاتِی

و دوست میداری توبه کننده را پس بپذیر توبه مرا چنانکه وعده فرموده و درگذر از گناهان من

كَمَا ضَمِنْتَ وَاَوْجِبْ لِی مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ وَلَكَ یَا رَبِّ شَرْطِی

چنانکه ضمان شده و واجب کردان از برای من محبت خود را چنانکه شرط کرده و مرتراست ای پروردگار من بر من

اَلَّا اَعُودَ فِی مَكْرُوهِ مَلَكَ وَضَمَانِی اَلَّا اَرْجِعَ فِی مَذْمُومِ مَلَكَ

که برنگردم از ناخوشی تو وضمان من که رجوع نکنم در نکوهش کرده تو

وَتَعْهَدَ اَنْ اَتْبَعَ جَمِیعَ مَسَاعِیكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ

و عهد من که دوری نمایم از جمیع نافرمانیهای تو بارخدایا بدرستیکه تو دانا تری بآنچه کرده ام

فَاغْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ اللَّهُمَّ

پس بیامرز مرا بدانچه دانسته و بگردان مرا بقدرت خود بسوی آنچه دوست داشته خداوندا

وَعَلَى تَبِعَاتٍ قَدْ حَفِظْتَهُنَّ وَتَبِعَاتٍ قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَ

و بر بندست و بالی چند که تحقیق یاد داری آنها را و خفی و دو بالی که بتحقیق فراموش کرده ام و

كُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى فَعَوِّضْ

همه آن بچشم تست آنچنان چشمی که نمیخوابد و علم تست آنچنان علمیکه فراموش نمیکند پس عوض ده

مِنْهَا أَهْلَهَا وَاحْطُطْ عَنِّي وِزْرَهَا وَخَفِّفْ عَنِّي ثِقْلَهَا

ازین حقوق اهل آنرا و بنه از من گرانی آنها را و سبک گردان از من سنگینی آنها را

وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أُقَارِفَ مِثْلَهَا اللَّهُمَّ وَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ

و نگاهدار مرا از نزدیکی کردن مثل آن و پناه خداوندا و بدرستیکه نیست وفا کردنی

لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا

مرا بتوبه مگر بنگاهداشتن تو و نیست چنگ زدن بگذشتن مرا از گناهان خود

إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ فَقَوِّنِي بِقُوَّةٍ كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ

مگر از روی قوت پس قوی گردان مرا بقوتی که بس باشد و بازدار مرا بنگاهداشتی که

مَانِعَةٍ اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ

بازدارنده باشد خداوندا هر بنده که بازگشت کرد بسوی تو و حالانکه او در علم غیب که نزد تست

فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ

شکننده است مر توبه خود و عود کننده است در گناه خود و خطای خود پس بدرستیکه من پناه میبرم تو را که

أَكُونَ كَذَلِكَ فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ

بوده باشم چنین پس بگردان توبه مرا اینچنان توبه که موجب شده باشد برای محو کردن آنچه گذشته

وَالسَّلَامَةَ فِيمَا بَقِيَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ مِنْ جَهْلِي وَأَسْتَوْهِبُكَ

و سلامتی در آنچه باقیست خداوندا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از نادانی خود و میخواهم از تو بخشش

سُوءَ فِعْلِي فَاضْمُمْنِي إِلَى كَنَفِ رَحْمَتِكَ فَطَوْلًا مَا اسْتَرْعَانِي

بدی کردار خود پس بگیر مرا در پناه رحمت خود و زیرا که همیشه عادت تو روی احسان و پوشانیدن مرا

وَاصْرِفْ إِلَى

لَا احْتَاجَ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ

بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضَّلْ اَللّٰهُمَّ وَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا

پرده عافیت خود از روی تفضل بنما و اینک بدرستیکه من بازگشت میکنم بسوی تو از هر آنچه

خَالَفَ رِضَاكَ وَزَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَلَحَظَاتِ

خلاف کرده است خواهش تو یا کرده است از محبت تو از اندیشه کردنهای دل من و نگرستنهای

عَيْنِي وَحِكَايَاتِ لِسَانِي تَوْبَةَ مَنْ يَأْكُلُ جَارِحَةً عَلَى جَارِحَةٍ

چشم من و از گفتگوهای زبان من بازگشتی کسی که میخورد عضوی را بر عضوی

مِنْ تَبِعَاتِكَ وَتَأْمَنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ

از تبعه تو و ایمن باشد از آنچه میترسند از پدید کردن از قهرمانی دناک تو

اَللّٰهُمَّ فَاحْمِ وَحْدَتِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ

خداوندا پس نگهبان تنهایی مرا در برابر تو و طپیدن دل من از ترس تو

وَاضْطِرَابَ أَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ فَقَدْ قَامَتْنِي يَا رَبِّ ذُنُوبِي

و لرزه اعضای من از بیم تو پس بتحقیق برپا داشته مرا ای پروردگار من گناهان من

مَقَامَ الْخِزْيِ دُونَ فِنَائِكَ فَإِنْ سَكَتُّ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ

در مقام رسوایی در ساحت کبریایی تو پس اگر خاموش شوم سخن نمیگوید یا از جانب من کسی و اگر

شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

شفاعت خود کنم پس نیستم از اهل شفاعت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

شَفِّعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ وَعُدْ عَلَى سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ وَلَا تَجْزِنِي

شفیع ساز در گناهان من کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من بعفو خود و پاداش مده مرا

جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ وَابْسُطْ عَلَى طَوْلِكَ وَعَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ وَ

آنچه جزای منست از عذاب خود و بگستران بر من احسان خود را و بپوشان مرا به پرده خود و

افْعَلْ فِي فِعْلَ مَنْ يَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ أَوْ غَنِيٌّ

بکن مرا کردار کسیرا که زاری کرد بسوی او بنده خواری پس رحم کرد او را یا توانگری

تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيرٌ فَنَعَشَهُ اَللّٰهُمَّ لَا تَغْفِرْ لِي عَلَى ذُلِّ فَلْتَخْزِنِي

که عرضه داشت بنده فقیری پس بلند ساخت او را خداوندا بایست پناه و زنده مرا از ذلت پس بپوشان

خ یا رَبِّي

خ وَاشْفَعْ

دیدمرا

عزك ولا شفيع لي اليك فليشفع لي فضلك وقد وسعني

عزت تو و نه شفاعت کننده مرا پس شفاعت کند مرا فضل تو بتحقیق که وسعت داده مرا

خطایای فليوسع مني عفوك فما اكل ما نطقت به عن جهل

گناهان من پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست هر آنچه گویا شدم با آن از اداء ی

مني بسوء اثري ولا نسياني لما سبق من ذميم فعلي

از من ببدی کردار من و نه از فراموشی من آنچه گذشته است از نکوهیده کردار من

لكن لتسمع سماؤك ومن فيها وارضك ومن عليها ما

لیکن از برای آنکه بشنوند آسمان تو و آنچه در تست و بشنود زمین تو و هر که بر دست آنچه

اظهرت لك من الندم وجئت اليك فيه من التوبة

آشکارا کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو و آنچه از توبه

فلعل بعضهم برحمتك يرحمني لسوء موقفي وتنكر الرقة

پس شاید پاره از آنها بسبب رحمت تو رحم کند مرا از زودی بدی جایگاه من و دریابد دولت

على لسوء حالي فبنا لني منه بدعوة هي اسمع لديك من

بر من از برای بدحالی من پس سد مرا از آن دعا یی که آن شنیده تر باشد نزد تو از

دعائي او شفاعة اوكد عندك من شفاعتي تكون بها

دعا یمن یا شفاعتی که استوار تر باشد نزد تو از شفاعت من بوده باشد بسبب آن

نجاتي من غضبك وفوزتي برضاك اللهم ان يكن الندم

رستگاری من از غضب تو و فیروزی من از خشنودی تو خداوندا اگر آینکه بوده باشد پشیمانی

توبة اليك فانا اندم النادمين وان يكن الترك لمعصيتك

توبه بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانان و اگر باشد ترک معصیت تو

انابة فانا اول المنيبين وان يكن لاستغفارك حطة

بازگشت پس من اول بازگشت کنندگانم و اگر بوده باشد طلب آمرزش سبب سقوط

للذنوب فاني لك من المستغفرين اللهم فكما امرت

گناهان پس من از بسیاری که من تر از طلب آمرزش کنندگانم خداوندا پس همچنانکه امر کرده

يَا التَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ

بتوبه وضامن شده پذیرفتن او را و تحریص کرده بر دعا ووعده فرموده

الْإِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ

قبول کردن را پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وبپذیر توبه مرا وباز مگردان مرا بازگشتن

الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ

نومیدی از رحمت تو بدرستیکه تو پدیرنده توبه بر گنهکاران ومهربان

لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا

بر خطاکاران بازگردندگان خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او چنانکه راه نمودی ما را

بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى

بسبب آن ورحمت فرست بر محمد وآل محمد چنانکه رهانیدی ما را بسبب او ورحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ

محمد وال او رحمتیکه شفاعت کند از برای ما روز قیامت وروز احتیاج

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ مَنْ دَعَا عَلَيْهِ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

بدرستیکه تو بر هر چیز وبر دعای هر که دعا کند بر او بد توانا هستی وآن بر تو آسان است

السَّنَمِ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلٰوةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِكَ فِي الْأَعْرَافِ بِالذِّكْرِ

درود بعد از فارغ شدن از نماز شب برای خود در اعراف بگفتن

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُمَنَّعِ

خداوندا الهی صاحب دشاهی باقی بدوام وسلطنت قوی وغالب

بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ

بی لشکرها وبی مددکار وعزت پاینده برمرور روزگار

وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ عَزَّ

وسالهای رفته وزمانهای گذشته وروزها ناقیم است

سُلْطَانُكَ عَنِ الْأَحَدِ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ

سلطنت تو غلبه کرده است حدی مر او را باولیت ونیست نهایتی مر او را باخریت

اليك يرد
الشفاء والمنتهى

و
لا منتهى لآخريته

وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ

وبجملة است بادشاهی تو بلندی که افتاده اند همه چیزها ولی ایکه رسند بنهایت آن

وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ

و نمیرسند بپلا ترین ما یه از آنچه مخصوص تو باش از رفعت نهایت وصف وصف کنندگان

ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَتْ

گم شده است در تو صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده است

فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي

در بزرگوای تو نازکیها و باریکیهای اندیشها همچنین تو خدای اول در

أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ

اولیت خود و بر این نحو تو همیشه هستی زایل نمیشوی و منم بنده ضعیف

عَمِلْتُ إِلَيْكَ أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ أَسْبَابُ الْوُصْلَاتِ

در عمل بزرگ و امید بیرون رفته است از دست من اسباب پیوندها

إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا

مگر آنچه پیوند کرده است آنرا رحمت تو و بریده شده است از من رشتهای امیدها مگر

مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ

آنچه من دست زده ام باو از عفو تو کم است نزد من آنچه بشمارم آنرا

مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ

از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از معصیت تو و

لَئِنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ

دشوار نیست بر تو عفو از بنده تو و اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن

عَنِّي اللَّهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ فَانْكَشَفَ

از من خداوندا و تحقیق که مطلع شده است بر پنهانی کردارها علم تو و آشکارا شده است

كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا انْطَوَى عَنْكَ دَقَائِقُ

هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو باریکیهای

الأمر

إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ

عِنْدِي

الأمور ولا تغرب عنك غيبات السرائر وقد استعوذ

کارها وغایت نیکرود از تو پنهانیهای رازها وتحقیق پوشیده است

على عدوك الذي استنظرك لغوايتي فانظرته و

بر من دشمن تو که مهلت ترا برای گمراهی من پس مهلت طلبیده ای او را

استمهلك الى يوم الدين لاضلالي فامهلته فاوقعني

مهلت طلبیده است از تو تا روز قیامت برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را و در اینداختی مرا

وقد هربت اليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر

وتحقیق گریختم بسوی تو ازکان خوردی که هلاک کننده است از گناهای

اعمال مردية حتى اذا قارفت معصيتك واستوجبت

بزرگ مهلکه تا چون نزدیک کردم بمعصیت تو وسزاوار شدم

بسوء سعيي سخطتك فقل عني عذار غدر وقلقاني

بنسبتی سعی خود غضب ترا پیچیده از من عنان حیله خود را و پیش آمد مرا

بكلمة كفر وتولي البراءة مني وادبر مولياً عني فاصحرني

بکلمهٔ کفر خود و جست بیزاری از من و برگشت پشت کننده از من این بر در را

لغضبك فريداً واخرجني الى فناء نقمتك طريداً لا شفيع

بصحرای غضب خود تنها و بیرون کرد مرا بسوی ساحت گرفتاری انتقام تو رانده شده شفیعی است

يشفع لي اليك ولا حفير يؤمنني عليك ولا حصن

که شفاعت کند از برای من بسوی تو و نه زنهار دهی است که ایمن کرداند مرا بر تو و نه جای محکمیست

يحجبني عنك ولا ملاذ الجأ اليه منك فهذا مقام

که مانع شود مرا از تو و نه پناهی است که پناه برم بسوی او از تو پس این مقام

العائذ بك ومحل المعترف لك فلا يضيقن عني

پناه آورنده است بتو و جای اعتراف کننده است بگناه پس باید که تنگی نکند از من

فضلك ولا يقصرن دوني عفوك ولا اكن اهيب عبادك

فضل تو و کوتاهی نکند مرا دون عفو تو و نباشم من از هیبت ترین بندگان تو

غ غايات

غ لاغوائي

عنان

غ يقصر

التَّائِبِينَ وَلَا أَقَطُّ وُفُودَكَ الْآيِبِينَ وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ

وبیامرز مرا بدرستیکه تو بهترین

الْغَافِرِينَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ سَوْلَ

آمرزندگانی خداوندا بدرستیکه تو امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم آسان

لِي الْخَطَأُ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَطْتُ وَلَا اسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي

برای خطا اندیشه بد پس تقصیر کردم و گواه نمیگیرم بر روزهٔ خود

نَهَارًا وَلَا اسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلًا وَلَا أُثْنِي عَلَى بِإِحْيَائِهَا

روز زیرا و پناه نمی برم بشب زنده داشتن خود شبی را و ثنا نمیکنم بر من بسبب زنده داشتن من

سُنَّةً حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ

آن سنتی الا فرضهای تو که هر که ضایع گذارد آنرا هلاک شد و نیستم من که وسیله جویم

إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا اغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ

بسوی تو بسبب فضل نافله با وجود بسیاری آنچه را غافل شدم از شرایط فرضهای تو

وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا

و در گذشتم از مقامهای حدود تو بسوی حرمتهایی که میانکرده ام و دریدهام آنها

وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا

و گناهان بزرگی که کرده ام آنها را بود عافیت دادن تو مرا از رسوایی آنها

سِتْرًا وَهَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَ

پرده و اینمقام کسی است که شرمنده شد از برای خود از تو و خشم کرد بر نفس خود و

رَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ

خوشنود تو از تو پس پیش آمد ترا بنفسی فروتنی کننده و گردنی پستی نماینده و پشتی

مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاثِقًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ

گرانبار از خطاها ایستاده میانه رغبت بسوی تو و ترس از تو

وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَاغْفِرْنِي يَا رَبِّ

و تو بهتر کسی که امید باو داشته باشند و سزاوار تر کسی که بترسند از او و بپرهیزند از و پس عطا کن مرا ای

وتلقاك

پروردگار من

مَا رَجَوْتُ وَامْنِنْ مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ

آنچه امید دارم وایمن دار مرا آنچه حذر کنم ومنت رسان برمن بمنفعت رحمت خود

لِأَنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي

بدرستیکه تو کریمترین سوالی کرده شده گانی خداوندا وچون پوشانیدی مرا بعفو خود وپنهان کردی مرا

بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَاجْرِنِي مِنْ فَضِيحَاتِ

بفضل خود در سرای فنا بحضور امثال پس رهایی ده مرا از رسوائیهای

دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ

سرای بقا نزد ایستادنگاه حاضران از فرشتگان مقربین و

الرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ

رسولان گرامی داشته شده وشهیدان وصالحان از همسایه که می

أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَتِي

پوشانیدم از وکنهان خود را واز خویشی که شرم میداشتم از وی در پنهانیها یخود

لَمْ أَثِقْ بِهِمْ وَبِكَ فِي السَّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي

اعتماد نداشتم بایشها ای پروردگار من در پوشانیدن برمن واعتماد کرده بودم بتوای پروردگار

الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ

آمرزیدن مرا وتو بهترین کسیکه اعتماد باشد باو وبخشنده ترین کسی که رغبت باشد

إِلَيْهِ وَارْءَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي

بسوی او ومهربانترین کسیکه طلب رحم ازو کنند پس رحم کن مرا خداوندا وتو بایمن کردی مرا

مَا أَهْهَنَا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَايِقِ الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ إِلَيَّ

آبی خوار وحقیر از پشتیکه درهم رفته استخوانها پس تنگ راههایش بسوی

رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تَصَرَّفَنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى

رحمی تنگ که پنهان کرده آنرا براهها میگردان مرا از حالی بحالی تا اینکه

انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَأَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ

رسانیدی مرا بتمام شدن صورت وثابت کردانیدی در من اعضا چنانچه وصف کرد

من در

خ وَارْقُ

فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عِظَامًا ثُمَّ كَسَوْتَ

در کتاب خود اول نطفه پس از آن پاره خونی پس از آن کوشتی پس از آن استخوانی پس بر استخوانها شاییدی

الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ

استخوانها را کوشتی پس آفریدی مرا خلق دیگر چنانکه خواستی تا چون محتاج شدم

إِلَى رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي

بروزی تو و مستغنی نبودم از فریاد رسی فضل تو گردانیدی از برای من

قُوتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأُمَّتِكَ الَّتِي أَسْكَنْتَنِي

قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی از برای کنیزک خود که ساکن

جَوْفَهَا وَأَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكَلَّنِي يَا رَبِّ فِي

در شکم آن دامانت که آشته بودی مرا در قرار رحم او و اگر وا میگذاشتی مرا ای پروردگار من در

تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي وَتَضْطَرَّنِي إِلَى قُوَّتِي لَكَانَ

این حالها بقدرت من یا مضطر میساختی مرا بسوی قوت من هر آینه

الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلًا وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِي

بودی از من کناره کننده و هر آینه بودی قدرت از من دور پس غذا دادی مرا

بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلًا

بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی اینها را با من از روی تفضل

عَلَيَّ إِلَى غَايَتِي هَذِهِ لَا أَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ

بر من تا اینغایت که رسیده ام هرگز کم نکرده ام مهربانی ترا و نزدیک نمیکند مرا نیکوئی

صَنِيعِكَ وَلَا تَنَاوَلُنِي مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغُ لِمَا هُوَ أَخْلَى

احسان تو و محکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم آنچه آن بهره دارد از منزلت

لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ

از برای من نزد تو تحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در بدی گمان و

ضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو إِلَيْكَ سُوءَ مَجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ

سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان برداری

نَفْسِي لَهُ وَاسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَاتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ

نفس من او را و دست میزنم بتو از تسلط او وزاری میکنم بسوی تو در اینکه سهل سازی

سبیلی

إِلَى رِزْقِي فِي سَبِيلِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ

بسوی روزی من راه را پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ

وَالْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْاِحْسَانِ وَالْاِنْعَامِ فَصَلِّ عَلَى

و در دل انداختی تو شکر بر احسان وانعام را پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَأَنْ تُقْنِعَنِي بِتَقْدِيرِكَ

محمد وآل او و آسان گردان بر من روزی مرا و اینکه قانع گردان باندازه که کرده

لِي وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَأَنْ تَجْعَلَ مَا

مرا و در اینکه خوشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده برایمن و اینکه بگردانی آنچه

ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ

رفته است از من بدن من وعمر من در راه طاعت خود بدرستیکه تو بهترین

الرَّازِقِينَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى

روزی دهندگانی خدایا و بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از آتشی که غلیظ کرده آنرا بر

مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ

کسیکه عصیان کرده ترا و وعده فرموده بآن کسیکه بگشته است از رضای تو

وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَ

واز آتشی که نور آن تاریکی است وآسانی آن دردناکست ودوری آن نزدیک است و

مِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ

از آتشی که میخورد بعضی آنرا بعضی و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی

وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتُسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا وَ

واز آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده وآب میدهد باهلش آبی گرم و

مِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنِ

اَسْتَعْطِفُهَا وَلَا تُقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَ

کہ از آن طلب مہربانی کند و قادر نیست بر سبک کردن از کسیکہ فروتنی کند مر او را و

اَسْتَسْلِمُ اِلَيْهَا فَتُلْقِي سُكَّانَهَا بِاَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنَ الْاَلِيمِ

فرمان بردار ی کند او را پیش می آرد ساکنان را کہ مر ایشان را پختہ تر اوست از عقاب

النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا

دردناک و مصیبت سخت و پناہ میگیرم بتو از عقرہ ہای آن کہ

الصَّالِغَةِ الْفَاغِرَةِ اَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِاَنْيَابِهَا وَ

بار کردہ اند دہنہا وار مار ہای آن کہ میزنند نیشہا را و

شَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ اَمْعَاءَ وَاَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ

از شراب آن کہ پارہ میکند رودہا را و دلہای ساکنان آنرا و میکند

قُلُوبَهُمْ وَاَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَاَجَرَ عَنْهَا اَللّٰهُمَّ

دلہای شان را و راہ میجویم از تو بسوی آنچہ دور میگرداند از آتش و آخر سازد از آن خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ

رحمت فرست بر محمد و آل او و پناہ دہ مرا از آن آتش بفضل رحمت خود

وَاَقِلْنِي عَثْرَاتِي بِحُسْنِ اِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ

و در گذران از من لغزشہا یمن بنیکوہی در گذشتن و خوار مکردان مرا ای بہترین

الْمَجِيرِينَ اِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ

پناہ دہندگان بدرستیکہ تو نگاہداری ناخوشی را و عطا میکنی خوبی را و میکنی

مَا تُرِيدُ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

آنچہ میخواہی و تو بر ہمہ چیز بغایت توانایی خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ اِذَا ذُكِرَ الْاَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ مَا

محمد و آل او ہر گاہ یاد کردہ شوند نیکوکاران و رحمت فرست بر محمد و آل او مادامیکہ

اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلٰوةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَ

تردد کند شب و روز رحمتی کہ بریدہ نشود مدد آن و

لَا يُحْصَى عَدَدُهَا صَلٰوةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَ

شمرده نشود عدد آن رحمتیکه پر کند هوا را و مملو سازد زمین را و

السَّمَاءَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ حَتّٰى يَرْضٰى وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ

آسمانرا رحمت کند خدا بر و تا آنکه خوشنود شود و درود رحمت کند خدا بر او و آل او

بَعْدَ الرِّضَا صَلٰوةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهٰى يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

بعد از خوشنود شدن رحمتیکه حدی نباشد آنرا و نه نهایتی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ

و بود از دعای آنحضرت بروایتی خدایا منم بدرستیکه من طلب خیر میکنم از تو و باستخاره

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاقْضِ لِيْ بِالْخِيَرَةِ وَ

بسبب علم تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و حکم کن از برای من بخیر و

اَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ ذَرِيْعَةً اِلَى

در دل ما نداز دانستن اختیار را و بگردان اینرا دانستن را وسیله بسوی

الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيْمِ لِمَا حَكَمْتَ فَاَزِحْ عَنَّا

خوشنودی آنچه قرموده برای ما و کردن نهادن از برای آنچه حکم کرده تو پس ایل ساز از ما

رَيْبَ الْاِرْتِيَابِ وَاَيِّدْنَا بِيَقِيْنِ الْمُخْلِصِيْنَ وَلَا تَسُمْنَا

تهمت شک را و بقوت کن ما را بیقین اخلاص مندان و وا دار مساز بر ما

عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا اخْتَبَرْتَ فَنَهْبِطَ قَدْرَكَ وَنُكْرَهَ مَوْضِعَ

عاجز شدن معرفت آنچه اختیار کرده پس حقیر شماریم قدر ترا و خوش نداریم جانب

رِضَاكَ وَنَجْنَحَ اِلَى الَّتِيْ هِيَ اَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَ

خوشنودی تراو میل کنیم بسوی آنچه دور تر است از نیکوئی انجام و

اَقْرَبُ اِلٰى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ اِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ

نزدیکتر است بسوی ضد عافیت دوست گردان بسوی ما آنچه را ناخوش داریم از قضای تو

وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَاَلْهِمْنَا الْاِنْقِيَادَ

و آسان گردان بر ما آنچه می شماریم از حکم تو و ودر دل ما انداز ما را گردن نهادن

والٰہ

الدعا الثالث والثلثون

إِلَيْنَا أَوْ رَدَدْتَ عَلَيْنَا أَمْرَ شَيْءٍ تَرَكْتَهُ حَتَّى لَأَنْبَتَ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ

برای آنچه وارد ساخته بر ما از خواست خود تا دوست ندارم پس افتادن آنچه بعجلت کرده

وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا أَنْكَرْهُ مَا أَحْبَبْتَ وَلَا أَنْ تَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ

و نه زود آمدن آنچه تاخیر فرموده و آزار و ناخوش ندارم آنچه دوست داشته و اختیار نکند آنچه ما خوش

وَأَنْتَ لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً وَأَكْرَمُ مَصِيرًا لَعَلَّكَ تُفِيدُ

و هست تو برای ما با آنچه آن پسندیده تر است از روی عاقبت و گرامی تر از روی مآل شاید که تو

الْكَرِيمَةَ وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى

کریمه را و عطا میکنی عطیه های مطلوب را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر

كُلِّ شَيْءٍ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْبَلَاءِ وَالدُّعَاءِ مُبْتَلًى قَدِيرٌ

هر چیز و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه گرفتار میشد یا میدید کسی را ببلائی توانایی

بِفَضِيحَةٍ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَتْرِكَ بَعْدَ بِذَنْبٍ

بر سوء حال خداوندا مر تراست سپاس بر پوشانیدن تو بعد از بسبب گناه

عِلْمَكَ وَمُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ فَكُلَّنَا قَدِ اقْتَرَفَ الْعَائِبَةَ

و آسایش تو و بر عافیت دادن تو بعد از آگاهی تو پس هر که بدست آرد ما تحقیق که اکتساب کرده عیب را

فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَأَنْ تَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَسَتَرْتَ

پس مشهور نکردی او را و اگر نکاب کرد کار بد را پس رسوا نساختی او را و پوشاندی

بِالْمُسَاوِي فَلَمْ تَدُلَّ عَلَيْهِ كَمْ نَهَى لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَ

عیب ها را پس ننمودی بر او بسا نهی مر تراکه تحقیق اتیان نمودیم و

أَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةٍ أَكْتَسَبْنَاهَا وَ

بسا امریکه تحقیق مطلع شدیم بر آن پس تعدی کرده ایم از آن و بسا بدی که اکتساب کرده ایم آنرا و

خَطِيئَةٍ قَدِ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ

خطایی که ارتکاب نموده ایم آنرا تو بودی آگاه بر آنها نه نگاه کنندگان دیگر

وَالْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ

و توانا بر آشکارا کردن آنرا بالاتر از همه توانایان بود عافیت دادن تو

لَنا حِجاباً دُونَ اَبصارِهِم وَمَرَدَّ مادُونَ اَسماعِهِم

برای ما پرده پیش چشمهای ایشان و سدی نزد گوشهای ایشان

فَاجعَل ما سَتَرتَ مِنَ العَوراتِ وَاَخفَيتَ مِنَ القَبائِحِ

پس بگردان آنچه را پوشانیده از پوشانیدنهای ما و پنهان کرده از عیب ما

واعِظاً لَنا وَزاجِراً عَن سُوءِ الخُلُقِ وَاقتِرافِ المَعايِبِ

پند دهنده از برای ما و منع کننده از بد خویی و کسب کردن گناه

وَسَعِيّاً اِلَى التَّوبَةِ الماحِيَةِ وَالطَّريقِ المَحمُودَةِ وَقَريباً

و شتابنده بسوی توبه که محو کننده گناه است و بسوی راه پسندیده و نزدیک کردن

الوَقتَ فيهِ وَلا تُمِتنا الغَفلَةَ عَنكَ اِنّا اِلَيكَ راغِبُونَ

وقت را در آن و دور مساز بر ما غفلت از تو بدرستیکه ما بسوی تو رغبت کنندگانیم

وَمِنَ الذُّنوبِ تائِبُونَ وَصَلِّ عَلى خِيَرَتِكَ اللّهُمَّ مِن

و از گناهان توبه کنندگانیم و رحمت کن بر گزیده خود خداوندا از

خَلقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِترَتِهِ الصَّفوَةِ مِن بَرِيَّتِكَ الطّاهِرِينَ

خلق خود محمد و فرزندان او که برگزیدگانند از آفریدگان تو که پاکانند

وَاجعَلنا لَهُم سامِعِينَ وَكانِينَ وَمُطيعِينَ كَما اَمَرتَ

و بگردان ما را برای ایشان شنوندگان و پیروان و فرمانبرندگان چنانچه امر فرموده

دُعائِهِم عَلَيهِمُ السَّلامُ فِي الرِّضا اِن نَظَرَ اِلى اَصحابِ الدُّنيا

دعای ایشان بر وی باد سلام در رضا هرگاه نظر میکرد بسوی اصحاب دنیا

اَلدُّعاءُ الثّامِنُ وَالثَّلاثُونَ

اَلحَمدُ لِلّهِ رِضاءً بِحُكمِ اللّهِ شَهِدتُ اَنَّ اللّهَ قَسَمَ مَعايِشَ

سپاس مر خدا را از برای خوشنودی بحکم خدا گواهی میدهم بدرستیکه خدا قسمت کرده است معیشتهای

عِبادِهِ بِالعَدلِ وَاَخَذَ عَلى جَميعِ خَلقِهِ بِالفَضلِ اَللّهُمَّ

بندگان خود را از روی عدالت و گرفته است بر جمیع خلق خود بتفضل خداوندا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا تَشتَنِي بِما اَعطَيتَهُم وَلا تَفتِنّي

رحمت بفرست بر محمد و آل او و دور مگردان مرا با چیزی که داده ایشان را و دار مگردان مرا

بِمَا سَنَعْتَنِي فَاحْسُدْ خَلْقَكَ وَاغْمُطْ حُكْمَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ

باینچه باز داشته مرا پس حسد برم بر آفریدگان تو و خوار شمارم حکم ترا خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ

بر محمد و آل او و خوش کن بقضای خود نفس مرا و فراخ گردان بمواضع وقوع

حُكْمِكَ صَدْرِي وَهَبْ لِي الثِّقَةَ لِأَقُومَ مَعَهَا بِأَزِمَّةِ

حکم تو سینهٔ مرا و ببخش مرا اعتمادی که اقرار کنم بآن اعتماد با بستگه حکم تو

الْأُمُورِ بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا وَلَّيْتَ

جاری نمیشود مگر بجبر و بگردان شکر مرا از برای خود بر آنچه باز داشته

عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي وَاعْصِمْنِي

از من تمامتر از شکر من مرترا بر آنچه داده مرا و نگاه دار مرا

مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ

از آنکه گمان برم بصاحب فقر پستی یا گمان برم بصاحب

ثَرْوَةٍ فَضْلًا فَإِنَّ التَّشْرِيفَ مَنْ شَرَّفْتَهُ طَاعَتُكَ وَ

توانگری زیادتی پس بدرستیکه بزرگوار کسیست که بزرگوار گردانیده است اورا طاعت تو و

الْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

عزیز تر کسیست که عزیز گردانیده است اورا عبادت تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و

مَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ وَأَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَاشْرَحْنَا

برخوردار گردان ما را بتوانگری که فانی نمیشود و قوت ده ما را بعزتی که نیست نشود و سرده ما را

فِي مُلْكٍ لَا يَبِيدُ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ

در پادشاهی جاودانی بدرستیکه تو یکتای یگانه بینیاز که

تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ

فرزند نه داری و نیستی فرزند کسی و نیست و نبود ترا همتا کسی

عَلَيْكَ لَا انْظُرْ إِلَى السَّحَابِ وَالْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ

بر تو باد سلام هر که نظر میکند بسوی ابر و برق و میشنود آواز رعد

خصاصة

له

اللهم

اللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ اٰيَاتٌ مِنْ اٰيَاتِكَ وَهٰذِهِ عُوَانٌ

خداوندا بدرستیکه این ابرها دلشانه اند از نشانهای قدرت تو و این ابرها یاری دهنده اند

مِنْ اَعْوَانِكَ يَبْتَدِرُ اِنْ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ اَوْ نِقْمَةٍ

از یاری دهندگان تو می شتابند بفرمان تو بر تمی نفع رسانند یا عقوبتی

ضَارَّةٍ فَلَا تُمْطِرْنَا بِهَا مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا بِهَا

مضرر رسانند پس مبارانان بر ما باین ابرها بدی و بپوشانان ما را باین ابرها

لِبَاسَ الْبَلَاءِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَنْزِلْ عَلَيْنَا

لباس بلا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فرود آر بر ما

نَفْعَ هٰذِهِ السَّحَابِ وَبَرَكَتَهَا وَاصْرِفْ عَنَّا اَذَاهَا وَ

منفعت این ابر ها و برکت آنها و بگردان از ما آزار آنها و

مَضَرَّتَهَا وَلَا تُصِبْنَا فِيهَا بِاٰفَةٍ وَلَا تُرْسِلْ عَلٰى مَعَايِشِنَا

ضرر آنها و مرسان ما را در آن بافتی و فرو مفرست بر معیشتهای ما

عَاهَةً اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَاَرْسَلْتَهَا سَخْطَةً

بلیه خداوندا و اگر هستی تو برانگیخته اینرا بر ما از برای عقوبت و فرستاده آنها را بهر

فَاِنَّا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ وَنَبْتَهِلُ اِلَيْكَ فِي سُؤَالِ

پس بدرستیکه ما زنهار میجوئیم ترا از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو در کلب

عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ اِلَى الْمُشْرِكِينَ وَاَدِرْ نِقْمَتَكَ

عفو تو پس میل فرما خشم خود را بسوی مشرکان و بگردان آسیای عقوبت خود را

عَلَى الْمُلْحِدِينَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ مَحَلُّ بِلَادِنَا بِفِنَائِكَ وَاَنْتَ

بر ملحدان خداوندا ابر بهر فصلی شهرهای ما را باب داوند خود و بیرون کن

وَحْرَصُ دُورِنَا بِرِزْقِكَ وَلَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَلَا

کینه سینه ما را بروزی خود و مشغول مساز ما را از خود بغیر خود و

تَقْطَعْ عَنْ كَافَّتِنَا مَادَّةً بِرٍّ لَكَ فَاِنَّ الَّذِي سَرَّ اَغْنَيْتَ

ببر از همه ما مادهٔ نیکوئی خود را پس بدرستیکه تو آنکسی که سرور را

وَإِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَفَّيْتَ مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ وَلَا

وبدرستیکه سالم کسی است که تو نگهداشته او را نیست نزد کسی غیر تو دفع کردن بلا را هیچ نیست

بِأَحَدٍ عَنْ سَطَوَاتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَ

کسی از خشم تو ممتنع را بر زدن او حکم کنی با هر چه خواسته بر هر که خواسته و

تَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا

حکم کنی با هر چه اراده کرده در هر که اراده کرده پس مر تراست سپاس بر آنکه نگاهداشته ما را

مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْدًا

از بلا و مر تراست شکر بر آنچه داده ما را از نعمتها حمدی که

يُخَالِفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْدًا يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ

بیندازد سپاس سپاس کنندگان را پس پشت خود حمدی که پر کند زمین او را و آسمانهای او را

إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَمِيعِ الْمَنِّ الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ

بدرستیکه تو منت نهنده بر بزرگ نعمتها بخشاینده بر بزرگ نعمتها را پذیرنده

يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرَ قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنَ الْمُجْمِلَ ذَا الطَّوْلِ

اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر را نیکو کار نیکو کننده خداوند نعمت

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَكَأَمْنِ دَعَا عَلَيْكَ إِنَّا أَعْتَرِفُ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

نیست خدایی مگر تو و بسا از دعا کنی که مخذول برو باز گشت بر ما اعتراف میکنیم بسوی تست بازگشت

الدعا التاسع والثلثون

بِالتَّقْصِيرِ اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ عَفْوَكَ إِلَّا بِمَنِّكَ

بتقصیر بندگان خداوندا بدرستیکه نمیرسد از شکر کردن تو از بجا آوردن شکر

غَايَةَ الِاسْتِقْصَاءِ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يَلْزَمُهُ شُكْرًا وَ

بجز بندهٔ که حاصل آید برو از احسان تو آنچه لازم سازد او را شکر دیگر و

لَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنِ اجْتَهَدَ الْإِمْكَانَ مُقَصِّرًا

نرسد برسیدن نگاهی از طاعت تو اگر کوشش کند مگر آنکه باشد تقصیر کننده

دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَاشْكُرْ عِبَادَكَ الْعَاجِزَ عَنْ شُكْرِكَ

نزد آنچه سزاواری تو از بفضل تو پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجز است از شکر تو

وَاعبدهم مقصر عن طاعتك لا يجب لاحد ان تغفر
و پرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است از فرمانبرداری تو واجب نیست مر کسیکه بیامرزی
له باستحقاقه ولا ان ترضى عنه باستيجابه فمن غفرت
مر او را باستحقاق و نه اینکه خوشنود باشی ازو بسزاوار بودن او چون کسی که از نهی
له فبطولك ومن رضيت عنه ففضلك تشكر يسير
او را پس بمنت تست و هر کرا خوشنود شده ازو پس بتفضل تست جزای شکر میدهی اندک
ما شكرته وتثيب على قليل ما تطاع فيه حتى كان
آنچه جزا شکر داده آنرا و ثواب داده بر اندک آنچه فرمان برده شده در آن تا اینکه گویا
شكر عبادك الذي اوجبت عليه ثوابهم واعظمت
شکر کردن بندگان تو که واجب کردانیده بر و ثواب ایشانرا و بزرگ ساخت
عنه جزاءهم امر ملكوا استطاعة الامتناع منه
از آن جزای ایشانرا امریست که مالک شده است توانایی بازایستادن از آن
دونك فكافيتهم او لم يكن سببه بيدك فبانيتهم
بدون تو پس مکافات داده ایشانرا یا نبود سبب آن بدست تو پس جزا داده ایشانرا
بل ملكت يا الهي امرهم قبل ان يملكوا عبادتك واعددت
پیش از انکه مالک شوند ایشان امر ایشان پیش از انکه مالک شوند عبادت ترا و آماده ساخته
ثوابهم قبل ان يفيضوا في طاعتك وذلك ان سنتك
ثواب ایشانرا پیش از انکه شروع کنند در فرمانبرداری تو آن بسبب آنست که طریق تو
الافضال وعادتك الاحسان وسبيلك العفو فكل البرية
افضال است و عادت تو احسان و راه تو عفو پس همه آفریدگان
معترفة بانك غير ظالم لمن عاقبت وشاهدة بانك
معترفند باینکه تو ستمکار نیستی مر کسی را که عقوبت کرده و گواهند باینکه
متفضل على من عافيت وكل مقر على نفسه بالتقصير
تفضل کننده بر کسیکه عافیت داده و همه پیر اعتراف کننده است بر نفس خود بتقصیر

عَمَّا اسْتَوْجَبَتْ فَلَوْلَا اَنَّ الشَّيْطَانَ يَجْتَذِبُهُمْ عَنْ

از آنچه تو سزاوار آنی پس اگر نه آن بودی که شیطان بفریبد ایشان را از

طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَلَوْلَا اَنَّهُ صَوَّرَهُمْ

طاعت تو عصیان نمیکند ترا عصیان کننده و اگر نه این بودی که مصور کرده است شیطان

الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ

باطل را در صورت حق گمراه نمیشد از راه تو گمراه شونده

فَسُبْحَانَكَ مَا اَبْيَنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةِ مَنْ اَطَاعَكَ

پس پاکی تو چه روشن است کرم تو در معامله تو با آنکه اطاعت تو

اَوْ عَصَاكَ تَشْكُرُ الْمُطِيعَ مَا اَنْتَ تَوَلِّيَتُهُ لَهُ وَتُمْلِي

یا عصیان میکند و زیده جزا میدهی مر طاعت کننده را بر آنچه متولی شده آنرا برای او و مهلت

لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيمَا اَعْطَيْتَ كِلَيْهِمَا

عصیان کننده را در آنچه تو مالک آنی که زود بگیری او را در آن چیز که داده تو هر یکرا از انها

مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَتَفَضَّلْتَ عَلَى كُلٍّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ

آنچه واجب نیست از برای او و تفضل کرده بر هر یک از انها بآنچه قاصر است

عَمَلُهُ عَنْهُ وَلَوْ كَافَاتَ الْمُطِيعَ عَلَى مَا اَنْتَ تَوَلِّيَتُهُ

کردار او را از آن و اگر مکافات میدادی طاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده آنرا

لَاَوْشَكَ اَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ وَاَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ

هر آینه نزدیک بودی که بیابد ثواب ترا و اینکه زایل شود از او نعمت تو

وَلٰكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ

ولیکن تو بکرم خود پاداش داد او را بر مدت کوتاه فانی

بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ وَعَلَى الْغَايَةِ الْقَصِيرَةِ الزَّائِلَةِ

بمدت دراز جاوید و بر نهایت نزدیک زوال پذیرنده

بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ ثُمَّ لَمْ تَشُبْهُ الْقِصَاصُ فِيمَا

بنهایت کشیده با سے پس نمی سازی لازم بر و عوضی در آنچه

أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى مَعَاصِيكَ وَلَمْ

خورده است از روزی تو که قوت یافته است بسبب آن بر معاصی تو و

تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْآلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا

حمل نمیکنی آنرا بر تنگ کردنها در تنگ کردنها که سبب بسته است استعمال آنها را

إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا

بسوی مغفرت تو و اگر میکردی این کار را بدو هر آینه میرفتی همه آنچه

كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلْمُغْفِرَةِ مِنْ آيَادِيكَ

رنج کشیده بودی برای او و تمام آنچه سعی کرده بود در آن از برای یافتن جزای آمرزش از جمله نعمتهای تو

وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ رَهِينًا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى

و عطایای تو هر آینه باقی ماندی گرو نزد تو ببسائر نعمتهای تو پس کی

كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئًا مِنْ ثَوَابِكَ لَامَتَى هَذَا يَا إِلَهِي حَالُ

بودی که سزاوار شود چیزی را از ثواب تو نه کی است این ای خدای من حال

مَنْ أَطَاعَكَ وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ

کسیکه فرمان برداری تو کرده است و راه کسی که عبادت تو کرده است پس اما نافرمان تو

وَالْمُوَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنِقْمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ

و واقع سازنده نهی تو پس شتاب نکردی با او بعقوبت خود تا اینکه بدل آرد

بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْأَوَّابِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ

حال خود را در معصیت تو بحال بازگشت بسوی فرمانبرداری تو و

لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا

هر آینه بتحقیق بود سزاوار در اول آنچه قصد کرده بود بنافرمانی تو همه آنچه را

أَعْدَدْتَ بِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ

مهیا ساخته از برای همه خلقان تو از عقوبت تو پس همه آنچه پیش داشتی

عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ

از او از عذاب و دور نگ کردی بآن بدو از نهیبهای

النِّقْمَةِ وَالْعِقَابِ تَرْكُ مِنْ حَقِّكَ وَرِضًا بِدُونِ وَاجِبِكَ

عقوبت و عتاب واگذاشتن از حق خود و خوشنود شدن بدون واجب تو

فَمَنْ أَكْرَهُ مِنْكَ يَا إِلٰهِي وَمَنْ أَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ

پس کیست کراهی تر از تو ای خدا من و کیست بدبخت تر از آنکه هلاک شد بر تو

لَا مَنْ تَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَكَرُمْتَ

نه هیچکس پس بزرگتری از آنکه ستوده شوی مگر باحسان و کریمتری

أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى مَنْ

از آنکه بترسند از تو مگر عدل را ترسیده نمیشود ستم کردن تو بر کسیکه

عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ فَصَلِّ

عصیان تو کرده است و خوف داشته نمیشود فروگذاشتن تو ثواب کسیکه خوشنود ساخت ترا

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي أَمَلِي وَزِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا

بر محمد و آل او ببخش مرا آرزوی و زیاد کن مرا از راهنمایی خود آنچه

أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ وَكَمِّلْ عَنِّي عَائِدَةَ عَمَلِي إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ

برسم بآن بسوی توفیق و بوداز عای آنحضرت درکرداخود بدرستیکه تو کریمی

فِي اعْتِذَارِ مُتَتَبِّعِ الْعِبَادِ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي حُقُوقِهِمْ

در عذرخواستن از تعقیب مردم و از تقصیر در حقوق ایشان

وَفِي فَكِّ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ

دور گشودن خداوندا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از گردنهای بندگان از آتش

مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ فِي

ستم رسیده کر ستم رسیده باشد بحضور من پس یاری نداده باشم او را واز کسیکه نیکویی

أُسْدِيَ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِيءٍ أَعْتَذِرُ إِلَيْهِ

کرده باشد بسوی من پس شکر نکرده باشم او را واز بدکننده که عذر کرده باشد بسوی من

فَلَمْ أَعْذِرْهُ وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُوثِرْهُ وَمِنْ

پس معذور نداشته باشم او را واز صاحب احتیاجی که سوال کرده باشد از من پس برگزیده باشم

حَقَّ ذِی حَقٍّ لِّزَمَنِی لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أَوْفِهِ وَمِنْ عَیْبِ

حق صاحب حقی که لازم شده باشد بر من برای مؤمنی پس نرسانده باشم او را و از عیب

مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِی فَلَمْ أَسْتُرْهُ وَمِنْ کُلِّ إِثْمٍ عُرِضَ

مومنی که ظاهر شده باشد مرا پس نپوشانیده باشم او را و از هر گناهی که عارض شده باشد

لِی فَلَمْ أَهْجُرْهُ أَعْتَذِرُ إِلَیْکَ یَا إِلٰهِی مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ

مرا پس دوری نکرده باشم از آن عذر میجویم ترا ای خدای من از اینها و از مانندهای اینها

أَعْتِذَارَ نَدَامَةٍ یَکُونُ وَاعِظًا لِمَا بَیْنَ یَدَیَّ مِنْ

عذر خواستن از روی پشیمانی که بوده باشد پند دهنده از برای آنچیزها که پیش من است از

أَشْبَاهِهِنَّ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِی

مانندهای اینها پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان پشیمانی مرا

عَلٰی مَا وَقَعْتُ فِیهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَعَزْمِی عَلَی تَرْکِ

بر آنچه افتاده و در آن از لغزشها و قصد مرا بر ترک

مَا یَعْرِضُ لِی مِنَ السَّیِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِی مَحَبَّتَکَ

آنچه عارض شود مرا از کردن آن توبه که واجب کند برای من دوستی ترا

یَا مُحِبَّ التَّوَّابِینَ وَکُنْ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی طَلَبِ الْعَفْوِ وَالتَّوَّابِینَ

ای دوستدار توبه کنندگان و بودار از دعای آنحضرت بر او سلام در طلب عفو و توبه کنندگان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الرَّحْمَةَ وَاکْسِرْ شَهْوَتِی عَنْ کُلِّ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشکن خواهش مرا از هر

مُحَرَّمٍ وَانْزِعْنِی عَنْ کُلِّ مَا تُمْ وَامْنَعْنِی عَنْ

حرامی و دور دار حرص مرا از هر گناهی و باز دار مرا از

أَذٰی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اَللّٰهُمَّ

آزار هر مومن و مومنه و هر مسلم و مسلمه خداوندا

وَأَیُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّی مَا حَظَرْتَ عَلَیْهِ وَانْتَهَکَ مِنِّی

و هر بنده که رسیده باشد از من آنچه را حرام کرده بر او و دور کرده باشد از حرمت من

الدعاء التاسع والثلثون

عنه

ما جَرَتْ عَلَيْهِ فَمَضَى بِخَطَإٍ مِنِّي مَيِّتًا أَوْ حَصَلَتْ لَهُ

آنچه ممنوع ساخته بر و پس برده باشد حق مرا و مرده باشد یا حاصل باشد حق من

قِبَلَهُ حَيًّا فَاغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي وَاعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ

نزد او زنده باشد پس بیامرز او را آنچه فرود آمده است باو از من و عفو کن مر او را از آنچه برداشت

بِهِ عَنِّي وَلَا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ وَلَا تَكْشِفْ عَنْهُ مَا

از من و مطلع مساز او را بر آنچه ارتکاب کرده است درباره من و رسوا مکن او را از آنچه

اكْتَسَبَ بِي وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ وَ

کسب کرده بمن و بکردان آنچه جوانمردی کردم بآن از عفو کردن از ایشان و

تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ

تبرع کردم بآن از صدقه دادن بر ایشان پاکیزه ترین صدقهای صدقه دهندگان

وَأَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ وَعَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ

و بلند ترین عطاهای نزدیکی جویندگان و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان

عَفْوَكَ وَمِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلٌّ

عفو خود را و از دعای من برای ایشان رحمت خود را تا اینکه نیکبخت شود هر

وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَنَجْوُ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا

یک از ما بفضل تو و رستگار شود هریک از ما بمنت تو بار خدایا و هر

عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ أَوْ مَسَّهُ مِنْ

بنده از بندگان تو دریافته باشد او را از من عقوبتی یا رسیده باشد او را از

نَاحِيَتِي أَذًى أَوْ لَحِقَتْهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمَةٌ فَفَتَّهُ بِحَقِّهِ

جانب من آزاری یا رسیده باشد او را بمن یا بسبب من تعدی پیوسته کرده باشم من او را

أَوْ سَبَقَتْهُ بِمَظْلَمَةٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَرْضِهِ

یا برده باشم مظلمه او را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و راضی ساز او را

عَنِّي مِنْ وُجْدِكَ وَأَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ قِنِي

از من از توانگری خود و برسان باو حق او از جانب خود پس نگه دار مرا

عنه

یعنی ازار من یا رداء من یا فراش من او را بسبب من از آنچه اکتساب کرده است بسوء ادب ۱۲

ما

مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ فَإِنَّهُ

از آنچه واجب کرده است از برای او حکم تو و خلاصی ده مرا از آنچه حکم کند بآن عدل تو پس بدرستیکه

قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنِقْمَتِكَ وَإِنَّ طَاقَتِي لَا تَتَّضِعُ بِسُبْحَاتِ

قوت تو بر نمیتواند داشت عقوبت ترا و بدرستیکه طاقت من بر ابهای نور انکار و نیفتد بتجلیات

فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِنِي بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَلَا أَنْعَدُ فِي رَحْمَتِكَ

پس بدرستیکه تو مکافات کنی مرا بحق هلاک سازی مرا و اگر بخوشائی مرا بر رحمت خود

تُوَبِّقْنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلَهِي مَا لَا يَنْقُصُكَ

هلاک کنی مرا خداوندا بدرستیکه من میطلبم از تو ای خدا یمن آنچه کم نمیکند ترا

بَذْلُهُ وَأَسْتَهْلِكُ مَا لَا يُهِمُّكَ حَمْلُهُ أَسْتَوْهِبُكَ يَا

بخشش آن و طلب میکنم از تو آنچه سنگین نمیسازد ترا برداشتن آن و میخواهم از تو ای

إِلَهِي نَفْسِي الَّتِي لَمْ تُخَلِّقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ أَوْ لِتَطَرَّفَ

خدا یمن نفس خود را که خلق نکرده آن را برای آنکه ممتنع شوی بآن از بدی یا از برای آنکه

بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَلَكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِنْشَاءً لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا

بآن بسوی سودی ولیکن آفریدی او را از برای ثابت کردن قدرت خود بر مانند آن

وَاعْتِمَادًا جَبْهَا عَلَى شَكْلِهَا وَأَسْتَهْلِكُ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ

و محبت کرفتن باو بر شبیه او و میخواهم از تو بآنکه بر کیری از نفس من آنچه بتحقیق

بِهَظْنِي حَمْلُهُ وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ

کرده است سنگین کرده است مرا بر دوش او و یاری طلبم بتو بر آنچه بتحقیق کران کرده است مرا کرانی آن

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مر النفس مرا بر ستم کردن او خود شش

وَوَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ أَمْرِي فَكَمْ قَدْ كَفَفْتَ

و بکمار رحمت خود را بر دوش بار کران من پس بسا که بتحقیق رسیده است

رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ وَكَمْ قَدْ تَغَمَّدْتَ عَفْوُكَ بِالظَّالِمِينَ

رحمت تو بمیان کمان را و بسا که بتحقیق فرا کرفته است عفو تو ستمکاران را

بفضني

از ابهای
ان مظلوم که
کرفتن عوض و
مکافات دستم بود
بخشد مرا از ان
تکاپو در باین سخن
که در خواستند که
خدایا از جانب خود
عوض بده و او را
ساز یار مرا از این
است راه یابی

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي أُسْوَةَ مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان مرا پیشوای آنکه بحقیق برخیزانیده او را

بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ وَخَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ

بعفو خود و از فتادنهای خطا کاران و رهایی داده او را بتوفیق خود

مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَأَصْبَحَ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ أَسَارِ

از ورطهای کنه کاران پس گردیده است رهانده عفو تو از بند

سُخْطِكَ وَعَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وِثَاقِ عَدْلِكَ إِنَّكَ مَنْ

غضب تو و آزاد کرده احسان تو از بند عدل تو بدرستیکه تو کسی

تَفْعَلْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي تَفْعَلْهُ مِمَّنْ لَا يَتَحَدَّاكَ اسْتِحْقَاقٌ

این کار ای خدا این میکنی آنرا نسبت بکسیکه انکار میکند سزاوار بودن

عُقُوبَتَكَ وَلَا يَبْرِي نَفْسَهُ مِنَ اسْتِيجَابِ نَقِمَتِكَ

عقوبت ترا و بری نمیسازد خود را از استحقاق عذاب تو

تَفْعَلُ ذَلِكَ يَا إِلَهِي بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ

میکنی آنرا ای خدا این بکسیکه ترس او از تو بیشتر است از طمع او

فِيكَ وَمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَائِصِ

در تو و بکسیکه نومیدی او از رستگاری استوارتر است از امید او از رهایی

لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطًا أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا

نه اینکه بوده باشد نومیدی او نومیدی از رحمت تو یا اینکه بوده باشد طمع او از باب غفلت و

بَلْ لِقِلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَضَعْفِ تَجَرُّدِهِ فِي جَمِيعِ

بلکه از برای کمی نیکوهای او میان بدیهای او و از برای سستی مجتهای او در همه

تَبِعَاتِهِ فَأَمَّا أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَهْلٌ أَلَّا يُغْتَرَّ بِكَ لِصَيِّبٍ يَقُودُ

کناهان او پس اما تو ای خدا این پس سزاوار آنی که مغرور نشوند بتو بسیار راستان

وَلَا يَيْأَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي

و نومید نشوند از تو گنهکاران زیرا که تو آنی که تو پروردگار بزرگی که

لَا يَمْنَعُ أَحَدًا فَضْلَهُ وَلَا يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ تَعَالَى

باز نمیدارد از کسی فضل خود را و استقصا نمی کند از کسی حق خود را برتر است

ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ عَنِ

یاد تو از یاد کرده شدگان و منزه است نامهای تو از

الْمَنْسُوبِينَ وَفَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ فَلَكَ

نسبت داده شدگان و پراکنده شده است نعمت تو در جمیع آفریدگان پس مر تراست

الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا نَرْغَبُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

سپاس بر این و بود از دعای آنحضرت بر و باد سلام هرگاه بزمرگی ای پروردگار عالمیان

إِلَيْكَ مِيتَاتُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا ذِكْرَ الْمَوْتِ

باو میرسید خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را یاد مرگ میفرمود

طُولَ الْأَمَلِ وَقَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمِّلَ

دراز امید و کوتاه کن او را از ما براستی کردار تا اینکه نداشته باشیم

اسْتِتْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ

تمام کردن ساعتی را بعد از ساعتی و نه استیفا کردن روزی را بعد از

يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالَ نَفَسٍ بِنَفَسٍ وَلَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ

روزی و نه پیوستگی نفسی بنفسی و نه رسیدن گامی بگامی

وَسَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهَا وَآمِنَّا مِنْ شُرُورِهَا وَانْصِبِ الْمَوْتَ

و سلامت دار ما را از فریب او و ایمن ساز ما را از شر او و بر پا کن مرگ

بَيْنَ أَيْدِينَا نَصَبًا وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِيَبًا وَاجْعَلْ لَنَا

پیش ما بر پا کردنی و مگردان یاد کردن ما مر آنرا روزی پس از روزی و مجعول دان از برای ما

مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَ

از شایسته عملها عملی که در شمار دیم با آن عمل بازگشتن بسوی تو و

نَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشْكِ اللِّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ أَمْنَى

حریص شویم از برای عمل بر زود رسیدن بتو تا اینکه بوده باشد مرگ عمل آرزوی ما

الَّذِی نَأنَسُ بِهِ وَمَالَفَنَا الَّذِی نَشتَاقُ اِلَیهِ وَحَامَتنَا

کہ آرام گیریم ما بآن و محل الفت ما کہ مشتاقی باشیم بسوی آن و حومتش نزدیک ما

الَّذِی نَحِبُّ لَدُنُوِّ مِنهَا فَاِذَا اَورَدتَهُ عَلَینَا وَاَنزَلتَهُ بِنَا

کہ دوست داشتہ باشیم نزدیکی بآن پس ہرگاہ وارد سازی آنرا بر ما و فرود آوری آنرا بر ما

فَاَسعِد نَابِهِ زَائِرًا وَاِنسَانِهِ قَادِمًا وَلَاتَشقِنَا بِضِیَافَتِهِ

پس نیکبخت کن ما را بآن زیارت کننده و انس دہ ما را بآن از راہ رسیدہ و بدبخت مشما ما را بمہمانی آن

وَلَاتَخزَنَا بِنِیَابَتِهِ وَاجعَلهُ بَابًا مِن اَبوَابِ مَغفِرَتِكَ

و رسوا مکن ما را بزیارت کردن آن و بگردان آنرا دری از دریای آمرزش خود

وَمِفتَاحًا مِن مَفَاتِیحِ رَحمَتِكَ اَمِنَّا مُهتَدِینَ غَیرَ

و کلیدی از کلیدہای رحمت خود بہمران ما را در حالیکہ ما راہ یافتگان باشیم نہ

ضَالِّینَ طَائِعِینَ غَیرَ مُستَکرِهِینَ تَائِبِینَ غَیرَ

گمراہان فرمانبرداران باشیم نہ کراہت دارندگان توبہ کنندگان باشیم نہ

عَاصِینَ وَلَامُصِرِّینَ یَاضَامِنَ جَزَآءِ المُحسِنِینَ وَ

نافرمانان و نہ ایستادگی کنندگان ای ضامن جزای نیکوکاران و ای

مُستَصلِحَ عَمَلِ وَکَانَ مِنِّی عَلَیهِ السَّلَامُ فِی المُفسِدِینَ

بصلاح آرندہ عمل گردار و دور دار دعای تو محمد را سلام در تبہ کاران

طَلَبًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی السَّتِرِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَ وَالوِقَایَةِ

طلب خداوندا رحمت بفرست بر ستر محمد و آل او و نگاہداری

اَفرِشنِی مِهَادَ کَرَامَتِكَ وَاَورِدنِی مَشَارِعَ رَحمَتِكَ

بگستران برای من فرش کرامت خود را و وارد ساز مارا آبشخورہای رحمت خود

وَاَحلِلنِی بُحبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَاتَشُبنِی بِالزَّیغِ عَنكَ وَلَا

و فرود آور مارا در میان بہشت خود و ریخ مرسان مارا بروگردان از خود و

تَحرِمنِی بِالخَیبَةِ مِنكَ وَلَاتُقَاصِّنِی بِمَا اجتَرَحتُ وَ

محروم مشمار مارا بنومیدی از خود و کردہ بدی مکن با من باسبب آنکہ کردہ ام و

مُصْلِحَ الدُّعَآءِ اَلَّذِی عَلَّمَهُ اَلصَّادِقُ عَلَیْهِ اَلسَّلَامُ وَاَلْاَرْبَعُونَ

لَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تَبْرِزْ مَكْنُونِي وَلَا تَهْتِكْ

مناقشه مکن با من باآنچه کسب کرده ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکارا مکن

مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَ

پنهان مرا و مگذار بر ترازوی عدالت عمل مرا و

لَا تَفْضَحْنِي عَلَى عُيُونِ الْمَلَإِ خَبَرِي وَاخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ

آشکارا مکن بر چشمهای گروه حال مرا و پنهان کن از ایشان آنچه بوده باشد

نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَارًا

پراکنده کردن آن بر من ننگ و در هم نوردیدن از ایشان آنچه بر ساند بمن نزد تو رسوائی

شَرِّفْ دَنَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَ

بلند کن درجه مرا بخشنودی خود و کامل کن کرامت مرا بآمرزش خود و

انْظِمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَفِّرْنِي فِي مَسَالِكِ الْأَمِينِ

بکش مرا در رشته اصحاب دست راست و متوجه کن مرا در راههای ایمن شدگان

وَاجْعَلْنِي فِي نُهُجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْنِي بِمَجَالِسِ الصَّالِحِينَ

و بگردان مرا در گروه رستگاران و آباد دار بمن مجلسهای صالحان را

آمِينَ رَبَّ وَكَامِنْ دُعَاءٍ عَلَيْكَ عَنْهُمُ الْقُرَّاءُ الْعَالِمِينَ

اجابت کن دعای مرا ای پروردگار و بود از دعای تو نخست عنه نزد خدم کردن قرآن عالمان

اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَ

خداوندا بدرستیکه تو یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب خود که فرو فرستادی آنرا نور و عالمی را

جَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ

گردانیدی آنرا گواه بر همه کتابهائی که فرو فرستادی آنرا و برتری دادی آنرا

عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَفُرْقَانًا فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ

بر هر سخنی که برخواندی آنرا و گردانیده او را جدا کننده که جدا ساختی بآن میان

حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ وَقُرْآنًا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ

حلال و حرام خود و جمع کرده شده که ظاهر ساخته باآن از طریقهای

الدعا آنچنانی و این بعون نوراست و

۱۰ حضرت صادق انا بلغنه ۱۲

أَحْكَامِكَ وَكِتَابًا فَضَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَوَحْيًا أَنْزَلْتَهُ

احکام خود و کتابی که تفصیل داده او را برای بندگان خود و تفصیل وادی و وحیکه فرستاده آنرا

عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلًا وَجَعَلْتَهُ

بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو بر او و آن او فرستادنی که وانیدی او را

نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَ

نوری که راه یابم از تاریکیهای گمراهی و نادانی بپیروی کردن آن و

شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانًا

شفایی از برای هر که گوش فراداشت بفهمیدن از روی تصدیق بشنیدن آن و ترازوی

قِسْطٍ لَا يَجِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ

عدلی که کج نمیکرد از حق زبان او و روشنی هدایتی که نمی میرد

عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ

از شاهدان دلیل روشن او و نشانه رستگاری که گمراه نمیشود هر که

قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ

قصد کرد بجانب طریقه آن و نمیرسد دستهای هلاکتها بکسکه در آویخت

بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ اللَّهُمَّ فَإِذْ أَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى قِلَّةِ وَثَبَّتَ

بریسته نگاه داری او خداوندا پس چون دادی ما را یاری برخواندن آن

وَسَهَّلْتَ جَوَارِيَ أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا

و هموار کردی درستی های زبان ما را بنیکوئی عبارت آن پس بگردان ما را

مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ

از آنکه رعایت کند آنرا حق رعایت آن و بندگی کند ترا باعتقاد کردن بفرمانبرداری

لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ وَمُوَضَّحَاتِ

مر آیات محکم آنرا و پناه برد بسوی اقرار بمتشابه آن و واضح کرده شده های

بَيِّنَاتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

روشنهای آن خداوندا بدرستیکه تو فرو فرستاده آنرا بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد خدا بر او

وآله

وَآلِهِ مُجْمَلًا وَأَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا وَوَثَّقْتَنَا عِلْمَهُ

وآل او در حالیکه مجمل بود و انداختی در دل او دانستن عجایب آنرا کامل کرده شده و میراث دادی ما را

مُفَسَّرًا وَفَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَقَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ

تفسیر کرده شده و زیادتی تا ما را بر آنکه ندانست علم آنرا و قوت دادی ما را بر او

لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا

تا آنگه بر داری ما را بالای آنکه طاقت برداشتن آن ندارد خداوندا پس چنانکه گردانیدی دلهای ما را

لَهُ حَمَلَةً وَعَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى

از برای او برداره و شناسانیدی ما را برحمت خود بزرگواری او و فضل آنرا پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ الْمَخْصُوصِ بِهِ وَعَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ

محمد که خصوصیت خوانده است باو و بر آل او که خازنانند مر آنرا و بگردان ما را از آنکه

يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ

اعتراف کنند باینکه آن از نزد تست تا معارضه نکند ما را شک

فِي تَصْدِيقِهِ وَلَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ

در تصدیق او و در خاطر نیاید ما را مایل کردن از قصد راه آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از آنکه چنگ میزنند بریسمان او و

يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَيَكُنُّ فِي

پناه می برد از چیزهای مشتبه بحصار محکم پناه گاه آن و ساکن میشود در

ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِنَبْلَجِ

سایهٔ بال آن و راه می یابد بروشنی مباح آن و پیروی میکند بدرخشیدن

أَسْفَارِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي

روشنی آن و چراغ می افروزد بچراغ آن و طلب میکند هدایت آنرا در

غَيْرِهِ اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ

غیر آن خداوندا و همچنانکه بپا داشتی بسبب آن محمد را نشانه از برای دلالت کردن بر تو

وَاَفْهَجْتَ بِالَّهِ سُبُلَ الرِّضَا اِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ

واشکارا ساختی باو راههای خوشنودی بسوی تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او

وَاجْعَلِ الْقُرْاٰنَ وَسِيلَةً لَنَا اِلٰى اَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ

وبگردان قرآن را وسیله ازبرای ما بسوی شریفترین منزلهای کرامت

وَسُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ اِلٰى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَسَبَبًا نُجْزٰى بِهٖ

ونردبانی که بالا رویم در آن بسوی محل سلامت وسببی که پاداش یابیم بآن

النَّجَاةَ فِى عَرْصَةِ الْقِيٰمَةِ وَذَرِيعَةً نَتَقَدَّمُ بِهَا عَلَى

رستگاری در عرصه قیامت ووسیله که قدوم نمائیم بآن بر

نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاحْطُطْ

نعمت سرای اقامت خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبمیندازد

بِالْقُرْاٰنِ عَنَّا ثِقْلَ الْاَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ

بقرآن ازما سنگینی گناهان ما را وبخش ما را نیکو خصلتهای

الْاَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا اٰثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ اٰنَاءَ

نیکوکاران وپیروی بفرما ما را اثرهای آنانکه ایستاده اند از برای تو بآن ساعتهای

اللَّيْلِ وَاَطْرَافَ النَّهَارِ حَتّٰى نَظْهَرَ نَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ

شب وکنارهای روز تا آنکه پاک گردانی ما را از هر چرکی

بِتَطْهِيرِهٖ وَنَقْفُوَ بِنَا اٰثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهٖ

بپاک گردانیدنی وپیروی فرمای ما را نشانهای آنانکه روشنی جسته اند بنور آن

وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْاَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بَغْتُ غُرُورِهٖ

وغافل نساخت ایشانرا آرزو از عمل تا قطع کند ایشانرا بغتهای غرور آن

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاجْعَلِ الْقُرْاٰنَ لَنَا فِى ظُلَمِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان قرآن را ازبرای ما در تاریکی

اللَّيَالِى مُؤْنِسًا وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ

شبها انس دهنده واز فسادهای شیطان وگذرهای

الوساوس

الْوَسَاوِسِ حَارِسًا وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي

وسوسها نگهبانی و از برای قدمهای ما از رفتن آن بسوی گناهان

حَابِسًا وَلِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ

باز دارنده و برای زبانهای ما از فرو رفتن در باطل از غیر

مَا أَفَّةٍ مُخْرِسًا وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِرًا

آنچه گنگ کننده و برای اعضای ما از کسب کردن گناهان منع کننده

وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ بَاشِرَاحَتِهِ

و از برای آنچه در بر پیچیده است غفلت از ما از نظر کردن در صفحهای عبرت گشاینده تا

تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ وَزَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي

برسانی بدلهای ما فهمیدن عجایب آنرا و زجر کننده مثلهای آنرا که

ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ

سست شده است کوههای محکم با وجود سختی آنها از برداشتن آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدِمْ بِالْفُرْقَانِ صَلَاحَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دایم دار بقرآن صلاح

ظَاهِرِنَا وَاجْنُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ سَرِيرَتِ

ظاهر ما را و مانع شو بآن بجهاط در آمدنهای وسوسها را از درستی

ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ أَوْزَارِنَا

اندیشه های ما و بشوی بآن چرک دلهای ما را و علاقهای گناهان ما را

وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشِرَ أُمُورِنَا وَأَرْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ

و جمع کن بآن پراکنده کارهای ما را و سیراب ساز بآن در موقف عرض

عَلَيْكَ ظَمَأَ هَوَاجِرِنَا وَاكْسُنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ

بر تو تشنگی گرمگاههای ما و بپوشان ما را بآن حلهای امان روز ترس

الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ

بزرگ در برانگیختن ما خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بنگار کن

بِالْقُرْآنِ خَلِّصْنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ وَسُقِ الْبَنَا بِهِ

بقران درویشی ما را از عدم افتیاج وروان کن بسوی ما بآن

رَغَدَ الْعَيْشِ وَخَصِّبْ سَعَةَ الْأَرْزَاقِ وَجَنِّبْنَا بِهِ

فراخی عیش ورغابیت فراخی روزیها ودور دار ما را بآن

الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنَا بِهِ

از خوبیهای ناپسندیده وپستیهای خلقها ونگه دار ما را بآن

مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا

از کوه عمیق کفر ودواعیهای نفاق تا بوده باشد از برای ما

فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجِنَانِكَ قَائِدًا وَلَنَا فِي

در قیامت بسوی خوشنودی تو وبهشت تو کشنده وبرای ما در

الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا وَ

دنیا از خشم تو ودور کردن از تجاوز حدود تو منع کننده و

لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَتَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا

برای آنچه نزد تست بحلال کردن حلال آن وبحرام کردن حرام آن گواهی دهنده

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وآسان کن بقران نزد

الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ لِسِيَاقِ وَجَهْدَ الْأَنِينِ وَ

مرگ بر نفسهای ما اندوه رفتن روح ومشقت ناله کردن و

تَرَادُفَ الْحَشَارِيجِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِيَ وَ

پی در پی شدن غرغرها چون برسد جانها بگلوگاهها وگفته

قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَتَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ مَحْجُبِ

شود که کیست افسونگری وظاهر شود ملک موت برای قبض آنها از پرده های

الْغُيُوبِ وَمَرْمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ

غیبها وانداز آنها را از کمانهای مرگ بتیرهای وحشت

طارِدًا

الفِراقِ وَدافَ لَهامِنْ ذُعافِ مَرارَةِ الْمَوْتِ كَأْسًا

جدایی وچشاند برای آنها از زهر تلخی مرگ جامی

مَسْمُومَةَ الْمَذاقِ وَدَنا مِنّا اِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلًا وَانْطِلاقًا

کہ زہر آلودہ است چشیدن آن و نزدیک رسید از ما بسوی آخرت کوچ کردن و روان شدن

وَصارَتِ الْاَعْمالُ قَلائِدَ فِي الْاَعْناقِ وَكانَتِ الْقُبُورُ

و بگردن گرداری ما قلادہا در کردنہا و باشند قبرہا

هِيَ الْمَأْوَى اِلَى مِيقاتِ يَوْمِ التَّلاقِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

آرامگاہ تا وقت روز بہم رسیدن خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبارِكْ لَنا فِي حُلُولِ دارِ الْبِلَى وَطُولِ

محمد و آل او و مبارکی دہ ما را در فرود آمدن بخانہ کہنگی و دوزاری

الْمُقامَةِ بَيْنَ اَطْباقِ الثَّرَى وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ

اقامت میان طبقہای خاک و بگردان قبرہا را بعد از

فِراقِ الدُّنْيا خَيْرَ مَنازِلِنا وَافْسَحْ لَنا بِرَحْمَتِكَ فِي

فراق دنیا بہترین منزلہای ما و کشادگی دہ برای ما برحمت خود در

ضِيقِ مَلاحِدِنا وَلا تَفْضَحْنا فِي حاضِرِ الْقِيامَةِ

تنگی لحدہای ما و رسوا مکن ما را در میان حاضران قیامت

بِمُوبِقاتِ اٰثامِنا وَارْحَمْ بِالْغُفْرانِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ

بگناہان ہلاک کنندہ و رحم کن بغفران در موقف عرض

عَلَيْكَ ذُلَّ مَقامِنا وَثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرابِ جِسْرِ

بر تو خواری مقام ما و ثابت سازبآن نزد لرزیدن پل

جَهَنَّمَ يَوْمَ الْجَوازِ عَلَيْها وَكُلَّ اَقْدامِنا وَنَجِّنا بِهِ مِنْ

جہنم روز گذشتن برآن لغزیدن قدمہای ما و نجات دہ ما را بآن از

كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَشَدائِدِ هَوْلِ يَوْمِ الطّامَّةِ

ہر اندوہی روز رستخیز و از سختیہای بیمہای روز غلبہ کنندہ

وَبَيِّضْ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ

وسفید کن رویهای ما را روز یکه سیاه شود رویهای ستمکاران در روز

الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ

حسرت و پشیمانی و بگردان برای ما در سینهای مومنان

وُدًّا وَلَا تَجْعَلِ الْحُجُوبَةَ عَلَيْنَا نَكِدًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

دوستی و مگردان زندگی را بر ما رنجی خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَاتِكَ وَصَدَعَ

محمد بنده تو و رسول تو بطاقچه رسانید پیام ترا و آشکارا کرد

بِأَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتُكَ

امر ترا و پند داد بندگان ترا خداوندا بگردان پیغمبر ما را رحمت تو

عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ

بر او و بر آل او روز قیامت نزدیکترین پیغمبران از تو

مَجْلِسًا وَأَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَأَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا

در نشستن و جای گیرد ترین ایشان از تو و ازروی شفاعت و بزرگ ترین ایشان نزد تو از

وَأَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

روی شناس ترین ایشان نزد تو از روی منزلت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ

محمد و بلند گردان بنیان او را و بزرگ کن حجت او را و گران کن ترازوی او را

وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ

و بپذیر شفاعت او را و نزدیک گردان وسیله او را و سفید کن روی او را

وَأَتِمَّ نُورَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَاحْيِنَا عَلَى سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا

و تمام کن نور او را و بلند کن مرتبه او را و زنده دار ما را بر سنت او و بمیران ما را

عَلَى مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَ

بر دین او و بگردان ما را براه او و ببر ما را در طریقه او و

اجعلنا من اهل طاعته واحشرنا فی زمرته واوردنا
بگردان ما را از اهل طاعت او و برانگیزان ما را در گروه او و وارد سازان ما را
حوضه واسقنا بکاسه وصل اللهم علی محمد وآله
بحوض او و آب دهان ما را بجام او و رحمت بفرست خداوندا بر محمد و آل او
صلوة تبلغه بها افضل ما یامل من خیرک و
رحمتی که برساند او را بآن رحمت بهترین آنچه امید دارد از خیر تو و
فضلک وکرامتک انک ذو رحمة واسعة وفضل
فضل تو وکرامت تو بدرستیکه تو صاحب رحمت فراخ و احسان
کریم اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتک وادی من
بزرگی خداوندا جزا ده او را بآنچه رسانیده از پیغامهای تو و ادا کرده است از
ایاتک ونصح لعبادک وجاهد فی سبیلک افضل
آیتهای تو و پند داده است بندگان ترا و کارزار کرده است در راه تو بهترین
ما جزیت احدا من ملائکتک المقربین و
آنچه جزا داده کسی را از فرشتگان مقرب خود و
انبیائک المرسلین المصطفین والسلام علیه
انبیای مرسل برگزیده خود و درود باد بر او
وعلی اله الطیبین الطاهرین ورحمة الله وبرکاته
و بر آل او که پاکان و پاکیزه کانند و رحمت خدای و برکتهای او
وکان من دعائه علیه السلام ان نظر الی الهلال
و بود از دعای آن حضرت بر او سلام هرگاه نظر کردندی بسوی هلال
ایها الخلق المطیع الداءب السریع المتردد فی
ای آفریده شده فرمان بردار تعب کشنده شتاب رفتار تردد کننده در
منازل التقدیر المتصرف فی فلک التدبیر امنت

الدعاء الثالث والاربعون

مِنْ نُورِ رَبِّكَ الظُّلَمَ وَاَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ وَجَعَلَكَ آيَةً

بکسکه روشن ساخت بتو تاریکیها را و واضح کرد بتو امور مشتبه را و کرد ترا نشانه

مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَ

از نشانهای پادشاهی خود و علامتی از علامتهای سلطنت خود و

اَمْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ وَالْاُفُولِ وَ

خوار کرد ترا بزیاده شدن و کم شدن و برآمدن و فرو رفتن و

الْاِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ ذٰلِكَ اَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَاِلَى

نور افشاندن و سیاه شدن در همه این نور تو مر او را فرمانبردار و بسوی

اِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا اَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي اَمْرِكَ

خواست او شتابنده پاکست او چه عجب است آنچه تدبیر کرد در امر تو

وَاَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ

و چه لطیف است آنچه کرده در کار تو کرد انید ترا کلید های ماه

حَادِثٍ لِاَمْرٍ حَادِثٍ فَاَسْئَلُ اللّٰهَ رَبِّي وَرَبَّكَ وَ

تازه از برای کار تازه پس میطلبم از خدا پروردگار من و پروردگار تو و

خَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي

آفریننده من و آفریننده تو و اندازه کننده من و اندازه کننده تو و نگاه دارنده من

وَمُصَوِّرَكَ اَنْ يُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَنْ يَجْعَلَكَ

و نگاه دارنده تو اینکه رحمت کند بر محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا

هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا الْاَيَّامُ وَطَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا

هلال برکتی که نیست نکرداند آنرا روزها و پاکیزگی که چرکین نسازد آنرا

الْاٰثَامُ هِلَالَ اَمْنٍ مِنَ الْاٰفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ

گناهان هلال امنیت از آفتها و سلامتی از گناهان

هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ لَا نَكَدَ مَعَهُ وَيُسْرٍ

هلال سعدی که نحس نباشد در و یمنی که رنج نباشد با آن و آسانی که

یعنی
مبرا است خدای
تعالی از برای تو
تقدیر کرده است
مر او را از آن شب
منازل ماه که
بسبب این در نزد
منجمین مقدر
شده اند
م

لِايمانٍ زِجْهُ عُنْهُ وَخَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ هِلَالٌ آمِنٍ وَ

بیامیزد او را دشواری و تنگی کار آمیخته نباشد باو بدی هلال امنیتی و

إِيمَانٍ وَنِعْمَةٍ وَاحْسَانٍ وَسَلَامَةٍ وَإِسْلَامٍ اَللّٰهُمَّ

ایمانی و نعمتی و احسانی و سلامتی و اسلام خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ طَلَعَ

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از راضی ترین کسیکه طلوع کرده است

عَلَيْهِ وَأَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَأَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ

بر او و پاکیزه ترین کسیکه نظر کرده است بسوی او و نیکبخت ترین کسیکه پرستش کرده است

لَكَ فِيهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ

ترا در ان ماه و توفیق ده ما را در ان ماه برای توبه و نگاهدار ما را در آن ماه از گناه

وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ وَأَوْزِعْنَا

و حفظ کن ما را در آن از کردن نافرمانی تو و در دل انداز ما را

فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَأَلْبِسْنَا فِيهِ جُنَنَ الْعَافِيَةِ وَأَتْمِمْ

در آن شکر نعمت خود و بپوشان ما را در آن بپردهای عافیت و تمام کن

عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ

بر ما بسبب کامل ساختن طاعت تو در آن نعمت بدرستیکه تو بسیار منت گذارنده

الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

ستوده شده و رحمت کناد خدای تعالی بر محمد و آل او پاکیزگان و پاکانند

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ

و بود از دعای آنحضرت بروباد سلام بر او گاه داخل میشد ماه رمضان

الدعاء الرابع والاربعون

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِمُحَمَّدٍ وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ

سپاس مر خدایرا که هدایت نمود ما را بسبب او کرد ما را از اهل آن

لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى

تا باشیم مر احسان او را از شکر کنندگان و تا پاداش دهد ما را بر

ذٰلِكَ جَزَآءُ الْمُحْسِنِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ

این پاداش نیکوکاران و سپاس مر خدایرا که عطا کرد ما را دین خود را

وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا

و مخصوص ساخت ما را بملت خود و در آورد ما را در راههای احسان خود تا برویم در آن راهها

بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا

بسبب منت او بسوی خوشنودی او و سپاسی که بپذیرد او را از ما و راضی شود بآن از ما

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَ رَمَضَانَ

و سپاس مر خدایرا که گردانید ازین راهها ماه خود را ماه

رَمَضَانَ شَهْرَ الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ وَشَهْرَ الطَّهُورِ

رمضان ماه روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی

وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ

و ماه پاک گردانیدن و ماه ایستادن که فرو فرستاده است در آن

الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى

قرآن هدایت کننده مردمانرا و دلیلهای روشن از راه راست

وَالْفُرْقَانِ فَبَانَ فَضِيلَتُهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا

و جدا کردن حق و باطل پس روشن کرد فضیلت آنرا بر دیگر ماهها بآنچه

جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ

گردانید برای آن از حرمتهای بسیار و فضلهای

الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا وَ

مشهور پس حرام گردانید در آن آنچه حلال کرده در غیر آن از رعایت بزرگداشتن آن

حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا وَجَعَلَ لِلرَّوْقَا

منع کرد در آن خوردنیها را و آشامیدنیها را بجهة گرامی داشتن و گردانید برای او رونق

بَيِّنًا لَا يَجُوزُ جَلَّ وَعَزَّ أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَلَا يُقْبَلَ

روشن که دستوری نمیدهد خدای بزرگ و ارجمند اینکه پیش داشته شود پیش از آن و پذیرفته

فضیلت

أَنْ يُؤَخِّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ

اینکه باز پس داشته شود از آن پس زیادتی داد یک شب از شبهای آنرا

عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ

بر شبهای هزار ماه و نام نهاد آنرا شب قدر فرود آیند

الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ

فرشتگان و روح در آن شب بفرمان پروردگارشان از هر امری سلامتیست

دَائِمٌ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

دایم است برکت آن تا طلوع صبح بر هر که خواهد از بندگان خود

بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا

باینچه محکم گردانیده از قضای خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و در دل ما

مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ

شناختن فضل آن و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاهداشتن خود از آنچه حرام کرده

فِيهِ وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ

در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن آن بباز داشتن هر اعضا از گناهان تو

وَاسْتِعْمَالِ مَا فِيهِ رِضَاكَ حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا

و بکار فرمودن آنها در آن ماه با چیزی که خوشنود سازد ترا تا اگر گوش فرا دادیم گوشهایمان را

إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ

بسوی بیهوده و نشتابیم بدیدهای خود بسوی بازی و تا نگشاییم

أَيْدِيَنَا إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ

دستهای خود را بسوی حرامی و تا گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و

حَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا

تا نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده و گویا نشود زبانهای ما

إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَلَا تَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ

مگر آنچه تو تصویر کرده و درمیان نکشیم در کاری مگر آنچه نزدیک گرداند ما را از ثواب تو

روح نام ملکی است

یعنی از هر ابتدای هر امر

یعنی فرود می‌آیند و شادان و در روح بر انس که می‌خوانند ۱۲

یعنی قول نفس

مراد از این امام زمان جلیه السلام ۱۲

وَلَا تَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَبْقَى مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ

وفرا نگیرد ہم مگر آنچہ بمند دارد از عقاب تو پس خالص گردان آنرا

كُلَّهُ مِنْ رِيَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ لَا شَرِيكَ فِيهِ

ہمہ از ریاہای ریاکنندگان و از سمعت سمعت کنندگان شریک مگردانیم در آن

أَحَدًا دُونَكَ وَلَا تَبْتَغِي بِهِ مُرَادًا سِوَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

کسی را غیر از تو و نہ طلبیم در آن مرادی سوای تو خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا

محمد و آل او و واقف ساز ما را در آن بر وقتہای نماز ہای پنجگانہ بحدہای آن

الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي

کہ تعیین کردہ و واجبہای آن کہ واجب ساختہ و شرطہای آن کہ

وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصَلِّينَ

شرط کردانیدہ و وقتہای آن کہ معین ساختہ و فرود آر در آن منزلت کسانیکہ رسیدہ اند

لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَمَاكِنِهَا الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى

منازل آنہا نگاہ دارندہ اند مراکز آنہا را بجا آورندہ اند مر آنرا در وقتہای آن بر آن

مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا

نحو کہ سنت کردہ است آنرا بندہ و فرستادہ تو رحمتہای تو بر او باد و بر آل او در رکوع آنہا

وَسُجُودِهَا وَتَمَامِهَا فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطُّهُورِ وَأَسْبَغِهِ وَ

و سجود آنہا و بر تمام فضلہای آن بر تمام طہارتے و کاملترین آن و

أَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا

روشنترین فروتنی و بلیغترین آن و توفیق دہ ما را در آن برای آنکہ بپیوندیم خویشان خود را

بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ

بہ نیکو و احسان و آنکہ دار یم ہمسایگان خود را باحسان و عطیہ

وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ

و آنکہ خالص گردانیم مالہای خود را از تعلق مردم و آنکہ پاک گردانیم مالہای خود را بپیرون کردن

الزَّكَواتِ وَاَنْ نُراجِعَ مَنْ هاجَرَنا وَاَنْ نُنْصِفَ مَنْ

زکوتہا وایمنکہ باز کردیم بسوی آنکہ دوری کزیدہ وایمنکہ ستم نمیکنیم بر آنکہ

ظَلَمَنا وَاَنْ نَسالِمَ مَنْ عادانا حاشا مَنْ عُودِيَ فِيكَ

ستم کردہ ما را وایمنکہ آشتی کنیم با آنکہ دشمنی کردہ است با ما مگر آنکہ دشمنی کردہ آمد در راہ تو

وَلَكَ فَاِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لا نُوالِيهِ وَالْحِزْبُ الَّذِي

و بر اینتو پس بدرستیکہ او دشمنی است کہ دوست نمیگیریم او را و آن حزبی است کہ

لا نُصافِيهِ وَاَنْ نَتَقَرَّبَ اِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْاَعْمالِ

صاف نمیشویم با او وایمنکہ نزدیک جوییم بسوی تو در حین او از کردارہائے

الزَّاكِيَةِ بِما نَظْهَرُ بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَنَعْصِمُ فِيهِ

پاکیزہ باینکہ پاک کردان ما را باین از گناہان و نگہ دار ما را در آن

مِمَّا نَسْتَانِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتّٰى لا يُؤْرِدَ عَلَيْكَ اَحَدٌ

از آنچہ از سر گیریم از عیبہا تا آنکہ وارد نشود بر تو کسے

مِنْ مَلائِكَتِكَ اِلّا دُونَ ما نُؤْثِرُهُ مِنْ اَبْوابِ الطّاعَةِ

از فرشتگان تو مگر پایین تر از آنچہ دوست داریم از بابہای فرمان برداری

لَكَ وَاَنْواعِ الْقُرْبَةِ اِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا

تو و نوعہای نزدیکی بسوی تو خداوندا بدرستیکہ من سوال میکنم ترا بحق این

الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَكَ فِيهِ مِنْ اَبْتِدائِهِ اِلىٰ

ماہ و بحق آنکہ پرستیدہ است ترا در بنا از ابتدای آن

وَقْتِ فَنائِهِ مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ اَوْ نَبِيٍّ اَرْسَلْتَهُ اَوْ عَبْدٍ

وقت آخر شدن آن از فرشتہ کہ نزدیک کردانیدہ ترا یا پیغمبری کہ فرستادہ آنرا یا بندہ

صالِحٍ اِخْتَصَصْتَهُ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَنْ تَفْعَلَ بِنا فِيهِ

صالحیکہ مخصوص داشتہ او را اینکہ رحمت کنی بر محمد و آل او و شایستہ کردان ما را در تمام

لِمِثْلِ ما وَعَدْتَ اَوْلِياءَكَ مِنْ كَرامَتِكَ وَاَوْجِبْ لَنا ما

از برائکہ وعدہ کردہ دوستان خود را از کرامت خود و واجب کردان از برای ما آنچہ

أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنَا فِي نَظْمِ

واجب ساخته از برای اهل مبالغه در عبادت تو و بگردان ما را در سلک

مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

کسیکه مستحق است بلند اعلاست برحمت تو خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرَ فِي

وآل او و دور گردان ما را کج شدن از حق در یکتا گفتن تو و تقصیر کردن در

تَمْجِيدِكَ وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ

بزرگ داشتن تو و شک در دین تو و کوری از راه تو

وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ وَالِانْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ

وغفلت ورزیدن در حرمت تو و فریب خوردن از دشمن تو شیطان

الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ

رانده شده خداوندا رحمت بر محمد و آل او و اگر بوده باشد مرترا در هر

لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رَقَبٌ يَعْتِقُهَا عَفْوُكَ أَوْ

شب از شبهای ماه ما اینماه گردنها که آزاد گرداند آنها را عفو تو یا

بِهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ مِرْقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ وَ

ببخشد آنها را درگذشتن تو پس بگردان گردنهای ما را از میان گردنها و

اجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلٍ وَأَصْحَابٍ اللَّهُمَّ صَلِّ

بگردان ما را از برای اینماه از بهترین اهل و اصحاب خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحُقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هِلَالِهِ وَانْسَلِخْ

بر محمد و آل او و کاسته کن گناهان ما را با کاستن هلال او و بکن

عَنَّا بِانْسِلَاخِهِ كُلَّ خَطِيئَةٍ وَأَخْلِصْنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ

از ما و با لباسهای آن با رفتن روزهای آن تا اینکه منقضی شود از ما و حالانکه

صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْمُخْلِصَاتِ وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ الْمُتَابَاتِ

پاکیزه کرده باشی ما را در آن از کنایان و خالص ساخته باشی ما را در آن از توبه‌ها

نسخه باید کوشش کنی که در طاعت تو ۱۲

عمر سلمان

در نسخه ملا محمد تقی مجلسی بکسر قاف و بدون یاء ۱۲

محاق معا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَاَنْ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگاه میل کنیم در آن پس راست کردان ما را و اگر

زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَاِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ

عدول کنیم ما در آن پس مستقیم کن ما را و اگر فرود گیرد ما را دشمن تو شیطان

فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ اَللّٰهُمَّ اَشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا اِيَّاكَ وَزَيِّنْ

پس رهایی ده ما را از و خداوندا پر کن اینها را بعبادت ما ترا و زینت ده

اَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَاكَ وَاَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلٰى صِيَامِهِ وَ

وقتهای آنرا بطاعت ما ترا و یاری ده ما را در روزهای آن بر روزه آن و

فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلٰوةِ وَالتَّضَرُّعِ اِلَيْكَ وَالْخُشُوعِ لَكَ

در شب آن بر نماز و زاری کردن بسوی تو و فروتنی برای تو

وَالذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتّٰى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا

و خواری پیش روی تو تا گواهی ندهد روز آن بر ما

بِغَفْلَةٍ وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ

بغفلتی و نه شب آن بتقصیری خداوندا و بگردان ما را در همه

الشُّهُورِ وَالْاَيَّامِ مِثْلَ ذٰلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ

ماهها و روزها همچنین ما دامیکه زنده داری ما را و بگردان ما را از

عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ

بندگان خود شایستگان آنانکه میراث می برند فردوس را حالانکه

فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا اٰتَوْا وَقُلُوبُهُمْ

ایشان در آن جاوید باشند و آنانکه میدهند آنچه میدهند و دلهای شان

وَجِلَةٌ اَنَّهُمْ اِلٰى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ

ترسان است از اینکه ایشان بسوی پروردگار خود باز گردندگانند و از آنانکه میشتابند

فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

در خیرات و حالانکه ایشان مر آن خیرات را پیشی کنندگانند خداوندا رحمت فرست بر محمد و

اٰلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ اٰنٍ وَعَلٰى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا

آل او در ہر وقتی و ہر لحظہ ای و بر ہر حالی بشمار آنچہ

صَلَّيْتَ عَلٰى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَاَضْعَافَ ذٰلِكَ كُلِّهِ،

رحمت فرستادہ بر ہر کہ رحمت فرستادہ بر او و امثال آن ہمہ

بِالْاَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ اِنَّكَ قَعَّالٌ لِمَا

بامثالی کہ نتواند شمرد آنرا غیر تو بدرستیکہ تو کنندہ مر آنچہ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُرِيدُ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ

و بود از دعای آنحضرت بروی السلام کہ خواہی در وداع ماہ رمضان

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِي الْجَزَاءِ وَلَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ

بارخدایا ای آنکہ رغبت نمیکند در پاداش و پشیمان نشود بر دادن

وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي فِي صُنْعِهِ عَلَى السَّوَاءِ مِنْكَ ابْتِدَاءٌ وَ

و ای آنکہ مکافات نکند بندہ خود را بر عدل لغت تو ابتدا است و

عَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضَاؤُكَ اِخْتِيَارٌ

بخشش تو تفضل است و عقوبت تو عدل است و قضای تو اختیار است

اِنْ اَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنٍّ وَاِنْ مَنَعْتَ

اگر عطا کردہ نہ آمیختہ عطای خود را بمنت و اگر منع کردہ

لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّيًا تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَاَنْتَ

نبودہ است منع تو از روی جور جزای آنکہ سپاس میدہی بر کہ شکر تو کرد و حالانکہ تو

اَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ وَتَكَافِي مَنْ حَمِدَكَ وَاَنْتَ عَلَّمْتَهُ

الہام کردہ او را در شکر خود و مکافات میدہی ہر کرا سپاس تو کرد و حالانکہ تو تعلیم

حَمْدَكَ وَتَسْتُرُ عَلٰى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ

سپاس خود می نوشانی بر آنکہ اگر میخواستی رسوا کردی او و بخشش میکنی

عَلٰى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَكِلَاهُمَا اَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ

بر کہ اگر میخواستی منع میکردی او را و ہر دو سزاوار ترند از تو مر رسوائی را

بعد عطای کہ کند یاد نمیکند ان نمی خواہد

الدعاء الخامس والاربعون

یعنی سپاس بستحقاق است

دادہ آورا

وَالْمَنْعِ غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَأَجْرَيْتَ

ومنع با آنکه نیست بر سیرتیکه تو بنا کذاشته کارها بخود بر تفضل و جاری ساخته

قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَ

قدرت خود را بر درکذشتن و فراموش کرده است آنکه عصیان کرده است ترا و

أَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ

مهلت داده بر کرا قصد کرده است بر نفس خود را بستمکاری مهلت میدهی ایشانرا بحلم خود

إِلَى الْإِنَابَةِ وَتَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا يَهْلِكَ

بسوی باز کردیدن و با اینکه داری شتاب کردن ایشان را تا توبه تا اینکه هلاک نشود

عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ وَلَا يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ شَقِيُّهُمُ الْأَغْرَارُ

بر تو هلاک شونده و بدبخت نشود بنعمت تو بدبخت ایشان مکر از روی زار

الْأَعْذَارُ إِلَيْهِ وَبَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ كَرَمًا مِنْ

عذر خواستن بسوی و پس از پیاپی و بشتر حجت بر او از روی کرم کردن از

عَفْوِكَ يَا أَكْرَمَ وَعَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا عَلِيمُ أَنْتَ الَّذِي

عفو تو ای کریم و مهربانی کردن از بر بانی تو ای علیم تو آنی که

فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ

کشودی از برای بندکان خود دری بسوی عفو تو و نام نهادی آنرا توبه و کردانیدی

عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلَّ عَنْهُ

بر آن در راهنمایی از وحی خود تا اینکه کمراه نشوند از او

قَائِلٌ تَبَارَكَ اسْمُكَ تُبْتُ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى

پس کفتی بیشمار است نام تو توبه کنندم بسوی خدا توبه خالص شاید که

رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

پروردکار شما بپوشاند از شما کناهان شما و در آورد شما را بباغهائی که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ

با او نورایشان میرود پیش ایشان وبجانب راست ایشان میگویند

رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای پروردگار ما تمام گردان برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر هر چیز توانائی است

فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذٰلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ

پس چیست عذر برای کسیکه غافل شده از در آمدن آن منزل بعد از گشودن

الْبَابِ وَإِقَامَةِ الدَّلِيلِ وَأَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي

در و برپا کردن راهبر و تو یعنی آنکه زیاده کردی در

السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مَتَاجِرِهِمْ

سودا بر نفس خود از برای بندگان خود میخواهی سود ایشان را در تجارت کردن ایشان

لَكَ وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ عَلَيْكَ وَالزِّيَادَةِ مِنْكَ فَقُلْتَ

با تو و فیروزی یافتن ایشان بآمدن نزد تو و زیادتی یافتن از تو پس گفت

تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ

همیشه است نام تو و بلند شدی تو هر که بیارد نیکوئی پس او را است ده

أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ

برابر آن و هر که بیارد بدی پس جزا داده نشود مگر مانند آن و

قُلْتَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

گفته مثل آنانکه نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا

كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ

مانند دانه ایست که بروياند هفت خوشه در هر خوشه

مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللّٰهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَقُلْتَ مَنْ ذَا

صد دانه وخدا زیاده میکند بر هر که میخواهد وگفته کیست

الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا

آنکه قرض دهد خدا را قرض دادن نیکوئی پس زیاده گرداند از برای او زیادتی

کثیرة

كَثِيرَةً وَمَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ

بسیاری و آنچه فرو فرستاده مانندهای آنها در قرآن از

تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَأَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ

زیاده شدن نیکوییها و تو یی آنکه دلالت کرده ایشانرا بگفته تو

مِنْ غَيْبِكَ وَمَنِّ غَيْبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرْتَهُ

از غیب و تو از غیب انگیزدن تو که در آنست بهره ایشان بر آنچه اگر پوشیده میداشتی

عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَلَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَلَمْ تَلْحَقْهُ

از ایشان درنمی یافت آنرا دیده های ایشان و نگه نمیداشت گوشهای ایشان و نمیرسید بآن

أَوْهَامُهُمْ فَقُلْتَ اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَ

وهمهای ایشان پس گفتی یاد کنید مرا یاد میکنم شمارا و شکر کنید مرا و

لَا تَكْفُرُونِ وَقُلْتَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ

ناسپاسی نکنید مرا و گفتی اگر شکر کنید مرا هر آینه زیاد میکنم برای شما و اگر

كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ

ناسپاسی کنید مرا بدرستیکه هر آینه عذاب من سخت است و گفتی بخوانید مرا اجابت میکنم

لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

شما را بدرستیکه آنانکه سرکشی میکنند از عبادت من بزودی در آیند

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرْكَهُ

دوزخ را خوارشدگان پس نام نهادی خواندن خود را عبادت و ترک آنرا

اسْتِكْبَارًا وَتَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

گردن زدن و ترسانیدی بر ترک آن داخل شدن دوزخ را خوارشدگان

فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ وَشَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ

پس یاد کردند ترا بمنت تو و شکر کردند ترا بفضل تو و خواندند ترا بامر تو

وَتَصَدَّقُوا لَكَ طَلَبًا لِمَزِيدِكَ وَفِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ

و تصدق کردند برای تو بجهة طلب کردن مزید و لی تراو در آنها بود رستگاری

عِنْدَكَ

مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزِهِمْ بِرِضَاكَ وَلَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا

از غضب تو وفیروزی یافتن ایشان بخوشنودی تو واگر میکرد آفریده آفریده را

مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ

از نفس خود بر مانند آنچه دلالت کرده تو بران بندگان خود را از خود

كَانَ مَحْمُودًا فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وُجِدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَمَا

می بود ستایش کرده شده پس مر ترا سپاس تا یافته شود در سپاس تو راهی و تا

بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَمَعْنًى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ يَا مَنْ

باقی شود از برای سپاس لفظی که سپاس کرده شود بان ومعنی که منصرف شود بسوی آن ای آنکه

تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ وَعَمَّهُمْ بِالْبِرِّ

انعام کرده بر بندگان خود باحسان وفضل وفرو گرفته ایشانرا بنعمت

وَالطَّوْلِ مَا أَنْشَأَ فِينَا نِعْمَتَكَ وَأَسْبَغَ عَلَيْنَا مِنَّتَكَ

وعطا چه ظاهر است در ما نعمت تو وچه تمام است بر ما منت تو

وَاخْتَصَّنَا بِرَبِّكَ هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ وَ

واختصاص کرده ما را به نیکوئی خود راه نمودی ما را بدین خود که برگزیده آنرا و

لِمِلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ وَسَبِيلِكَ الَّذِي سَهَّلْتَ وَبَصَّرْتَنَا

بملت خود که پسندیده آنرا وراه خود که آسان کرده آنرا وبینا کردی ما را

الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ وَالْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَنْتَ

بنزدیکی بسوی تو ورسیدن بسوی کرامت تو خداوندا و تو

جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوَظَائِفِ وَخَصَائِصِ تِلْكَ

گردانیدی از برگزیده های این وظیفها وخاصهای این

الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ

فرضها ماه رمضان را که مخصوص ساخته آنرا از همه

الشُّهُورِ وَآثَرْتَهُ مِنْ تَمْيِيمِ الْأَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ بِمَا أَنْزَلْتَ

ماه ها واختیار کرده آنرا از همه زمانها ودروزگار ها بآنچه فرو فرستاده آنرا

عَلَى كُلِّ اَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا اَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْاٰنِ وَالنُّوْرِ

بر هر وقتهای سال بسبب آنچه فرو فرستاده در آن از قرآن و نور

وَضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْاِيمَانِ وَفَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ

و زیاده ساخته در آن از ایمان و واجب کرده در آن از روزه

وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَاَجْلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ

و رغبت کرده در آن از برخواستن و بزرگ گردانیده در آن از شب قدر

الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ اٰثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ

که آن بهتر است از هزار ماه پس زیادتی داد ما را بر همه

الْاُمَمِ وَاصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُوْنَ اَهْلِ الْمِلَلِ فَصُمْنَا

امتها و برگزیدی ما را بفضیلت آن سوای اهل ملتهای دیگر پس روزه داشتیم ما

بِاَمْرِكَ نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِيْنَ بِصِيَامِنَا

بامر تو روز آنرا و برخواستیم بیاری تو شب آنرا پیش آمده بروزه آن

وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَسَبَّبْنَا اِلَيْهِ

و برخاستن آن برآنچه فراپیش برده ما را از برای آن از رحمت خود و وسیله جستیم بسوی آن

مِنْ مَثُوْبَتِكَ وَاَنْتَ لِلْمُتَقَرِّبِ اِلَيْكَ بِمَا يَجِبُ فِيكَ جَوَادٌ

از ثواب خود و تو توانایی بر آنچه رغبت کرده شده از تو در آن بسوی تو بخشنده

بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ اِلَى مَنْ اَمَّلَ ثَوَابَكَ

بآنچه خواسته شده از فضل تو نزدیک بسوی آنکه قصد کرده ثواب تو را

وَقَدْ اَقَامَ فِينَا هٰذَا الشَّهْرُ مَقَامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنَا صُحْبَةَ

و تحقیق که مقام کرده در میان ما این ماه مقام ستوده و مصاحبت کرد ما را صحبت

مَبْرُوْرٍ وَاَرْبَحَنَا اَفْضَلَ اَرْبَاحِ الْعَالَمِيْنَ ثُمَّ قَدْ

پسندیده و سود داد ما را بهترین سودهای عالمیان پس تحقیق

فَارَقَنَا عِنْدَ تَمَامٍ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ

مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقت آن و منقطع شدن زمان آن و تمام شدن

عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا

شماره آن پس ما وداع کننده ایم آنرا وداع کردن آنکه دشوار شده فراق او بر ما

وَغَمَّنَا وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَلَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ

واندوهگین کرد ما را و بوحشت افکند ما را برگردیدن او از ما ولازم شده ما را برای او حمایت

الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ

نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده و حق گذارده شده پس ما

قَائِلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللهِ الْأَكْبَرَ وَيَا عِيدَ

گویندگانیم سلام باد بر تو ای ماه بزرگ خدا و یا عید

أَوْلِيَائِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ

دوستان خدا سلام بر تو باد ای گرامی ترین صحبت داشته از وقتها

وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

وای بهترین ماه در روزها وساعتها سلام بر تو باد

وَيُسِّرَتْ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ

از ماهی که نزدیک شده است در آن آرزوها و پهن کرده شده است در آن کردارها

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَمَرٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا وَأَفْجَعَ

سلام بر تو باد از ماهی که بزرگ بود قدر او در وقتیکه موجود بود و بدرد آورد

فَقْدُهُ مَفْقُودًا وَمَرْجُوٍّ الْمَرْءُ فِرَاقُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ

نایافتن او وقتیکه نایافت شد و امید داشته شد که الم رساند فراق او سلام بر تو باد از

أَلِيفِ أُنْسٍ مُقْبِلٍ فَسَرَّ وَآوِنَةِ وَحْشٍ مُنْقَضِيًا فَمَضَّ السَّلَامُ

همنشینی که آرامش داد در حالیکه روآورد پس شادمان ساخت و وحشت داد منقضی شونده

عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ

بر تو از همسایه تنگ شد در آن دلها و کم شد در آن

الذُّنُوبُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ

گناهان سلام باد بر تو از یاری دهنده که یاری داد بر شیطان

وَمُدْبِرًا

پس رونده

وَصَاحِبِ سَهَّلَ سُبُلَ الْاِحْسَانِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا اَكْثَرَ

ومصاحبی کہ آسان ساخت راہ احسان سلام باد بر تو چہ بسیار است

عُتَقَاءَ اللّٰهِ فِيكَ وَمَا اَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ

آزاد کردہ شدہ ہای خدا در تو و چہ بخت است کسیکہ رعایت کرد حرمت ترا بتو

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ اَحْمَاكَ لِلذُّنُوبِ وَاَسْتَرَكَ

سلام باد بر تو چہ بود محکم کنندہ مر گناہان را و چہ پوشا نندہ

لِاَنْوَاعِ الْعُيُوبِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ اَطْوَلَكَ عَلَى

انواع عیبہا را سلام بر تو باد چہ بود دراز بر

اَلْمُجْرِمِينَ وَاَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ اَلسَّلَامُ

کنہ کاران و چہ ہیبت داشتہ در سینہای مومنان سلام

عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْاَيَّامُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اِلَى مَنْ

بر تو باد از آن ماہی کہ نگذند ہمسری آن از روزہا سلام باد بر تو از آن

شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ سَلَامٌ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَدِرٍ

ماہی کہ او از ہمہ کاری سلامتی است سلام باد بر تو ناخوش نیست

اَلْمُصَاحَبَةِ وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا

مصاحبت تو و نہ نکوہیدہ است آمیختگی با تو سلام باد بر تو چنانکہ

وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ

وارد شدی بر ما ببرکتہا و بستی از ما چرک

اَلْخَطِيئَاتِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَمًا وَلَا

گناہان سلام باد بر تو ای آنکہ وداع کردہ نشدہ از تنگی و نہ

مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمًا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ

ترک کردہ شدہ است روزہ آن از روی ملالت سلام باد بر تو از آن طلب کردہ شدہ

قَبْلَ وَقْتِهِمْ وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِمْ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ

كَمْ مِنْ سُوْءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ

بسا از بدی که گردیده مشده بسبب تو از ما و بسا از خیر یکه ریزان شد بسبب تو

عَلَيْنَا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ اَلْقَدْرِ اَلَّتِي هِيَ خَيْرٌ

بر ما سلام باد بر تو و بر شب قدر یکه بهتر است

مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ

از هزار ماه سلام باد بر تو چه بودیم حریص ما دیروز

عَلَيْكَ وَأَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا إِلَيْكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى

بر تو و چه سخت داشت شوق ما فردا بسوی تو سلام باد بر تو و بر

فَضْلِكَ اَلَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ

فضیلت تو که محروم ماندیم ازآن و بر آنچه گذشته است از برکتهای تو

سُلِبْنَاهُ اَللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا اَلشَّهْرِ اَلَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَ

ربوده شده ایم از ما خداوندا در شهریکه ما اهل ایمانیم که مشرف ساخته ما را بآن و

وَفَّقْتَنَا مِنَّكَ لَهُ بِمَنِّ جَهِلَ اَلْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا

توفیق داده ما را بمنت خود در آنرا و شقیان ندانستند بجهان وقت آنرا و محروم شدند

لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ أَنْتَ وَلِيُّ مَا أَثَّرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ

بجهة بدبختی ایشان فضیلت آنرا و تو ولی آنچیزیکه بر گزیده ما را بآن از شناختن آن

وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ

و راه نموده ما را بآن از طریقه آن و بتحقیق که متولی شدیم بتوفیق تو روزه آنرا

وَقِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ وَأَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ

و برخواستن آن بر تقصیر و گذاردیم در آن اندکی از بسیار

اَللَّهُمَّ فَلَكَ اَلْحَمْدُ إِقْرَارًا بِالْإِسَاءَةِ وَاعْتِرَافًا بِالْإِضَاعَةِ

خداوندا پس مر تراست سپاس از روی اقرار کردن بد کاری و اعتراف کردن بضایع ساختن

وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ اَلنَّدَمِ وَمِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ

و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی

اعْتِذَارِ فَاجْرُنَا عَلَى مَا أَصَبْنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ أَجْرًا

عذر کردن پس مزد ده ما را بر آنچه رسیده است ما را در آن از تقصیر مزد یکو

نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ وَنَعْتَاضُ بِهِ مِنَ

دریابیم بآن فضل رغبت کرده شده در آن و عوض یابیم بآن از

أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ وَأَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ

نوعهای ذخیره حریص کرده بر او و واجب کردان برما عذر خواستن تو

عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ وَأَبْلِغْ بِأَعْمَارِنَا مَا يَتَرَاءَى بِنَا

بر آنچه تقصیر کرده ایم در آن از حق تو و برسان بعمرهای ما را آنچه پیش است

مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَإِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى

از ماه رمضان آینده پس اگر رسانیدی ما را پس یاری ده ما را بر

تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَأَدِّنَا إِلَى الْقِيَامِ

گرفتن آنچه تو سزاوار آنی از عبادت و برسان ما را بقیام

بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَاجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ

بآنچه سزاوار است آن را از طاعت و جاری ساز از برای ما از شایسته کردار

مَا يَكُونُ دَرَكًا لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ

آنچه بود باشد دریافتن حق تو را در این دو ماه از ماههای روزگار

اللَّهُمَّ وَمَا الْتَبَسَ بِنَا فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ مُسِيءٍ أَوْ أَثِمَ أَوْ

خداوندا آنچه فرو آمد ایم بآن در ماه ما این از گناهان خوردی و گناه بزرگی یا

وَاقَعَنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ وَاكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ

واقع ساخته ایم از گناه و کسب کرده ایم در آن از خطا یی

عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ أَنْفُسَنَا أَوْ

بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی ستم کرده ایم در آن بر نفسهای خود یا

انْتَهَكَّنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

دریده ایم بآن حرمتی از غیر خود پس رحمت فرست بر محمد و آل او و

اَستُرْ فَاضِحَاتِ وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ

بپوشان مرا پرده خود و عفو کن ازما بعفو خود و بر پای مکن ما را در این

لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ

بر چشمهای شماتت کنندگان و مکشا بر ما در آن زبانهای طعن کنندگان

وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ خِيَطَةً وَكِفَايَةً لِمَا أَنْكَرَتْ مِنَّا

و کار فرمای ما را با آنچه بیاشد فرو نهادن و پوشانیدن بر آنچیز که ما ناخوش داشته

فِيهِ بِرَافَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ

در آن بمهربانی تو که فانی نمیشود و فضل تو که کم نمیشود

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و تدارک کن مصیبت ما را بماه ما و

بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَفِطْرِنَا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ

برکت ده ما را در روز عید ما و روز گشادن ما و بگردان آنرا از بهترین روز که

مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلِبْهُ لِعَفْوٍ وَامْحُهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا مَا

گذشته است بر ما بگردان ما را مر عفو و محو کند مر گناه را و بیامرز ازبرای ما آنچه

خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ اَللّٰهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ

پنهانست از گناهان ما و آنچه آشکارست خداوندا بیرون آور ما را بیرون آمدن

هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا

این ماه از کنهان ما و در آور ما را بدر آمدن آن از بدیهای

وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ وَ

و بگردان ما را از نیکبخت ترین اهل آن بآن و بیشترین بایشان از روی قسمت در آن و

أَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ اَللّٰهُمَّ وَمَنْ رَعَى حَقَّ هٰذَا الشَّهْرِ

تمامترین بهره از آن بار خدایا و هر که رعایت کرد حق این ماه را

حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ

حق رعایت آن و نگهداشت حرمت آنرا حق نگهداشت آن و بایستاد بحدهای آن

حَقَّ

حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ

حق ایستادن آن و بپرهیزد از گناهان خود حق پرهیز آن یا نزدیکی جسته است

إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ

بسوی تو بنزدیکی کرد واجب ساخته است رضای ترا از برای آن و مهربان کردانیده است رحمت ترا

عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَأَعْطِنَا أَضْعَافَهُ

برو پس بده بتحقیق ما را مانند آن از توانگری خود و عطا کن ما را اضعاف آنرا

مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَإِنَّ خَزَائِنَكَ

از فضل تو پس بدرستیکه فضل تو نقصان نمی پذیرد و بدرستیکه خزانهای تو

لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَإِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا

نقصان نمی پذیرد بلکه زیران میشود و بدرستیکه کانهای احسان تو

تَفْنَى وَإِنَّ عَطَاءَكَ لَلْعَطَاءُ الْهَنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

فانی نمیگردد و بدرستیکه عطای تو هرآینه عطای بجای است کوارنده خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أَجْرِ مَنْ صَامَهُ أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ

و آل او و بنویس از برای ما مانند مزدهای آنکه روزه داشته است آنرا یا پرستش کرده است ترا

فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ

در آنروز تا روز قیامت خداوندا بدرستیکه ما توبه میکنیم بسوی تو در روز روزه

فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَسُرُورًا

گشودن که گردانیدی آنرا از برای مومنان عیدی و شادمانی و

لِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا وَمُحْتَشَدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ

از برای اهل دین تو مجمع و گردآمدنی از هر گناهی که

أَذْنَبْنَاهُ أَوْ سُوءٍ أَسْلَفْنَاهُ أَوْ خَاطِرِ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةً

کرده ایم آنرا یا بدی که کرده ایم آنرا یا اندیشه بدی که در دل داشتیم آنرا توبه

مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ بَعْدَهَا

کسیکه در نوردیده نشده است بر رجوع بسوی گناهی و باز نگردد بعد از آن

فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحًا خَلَصْتَ مِنَ الشَّكِّ وَالِارْتِيَابِ

در خطاهایی توبه دونده که پاک باشد از شک و ریب

فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَثَبِّتْنَا عَلَيْهَا اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا

پس بپذیرید آنرا از ما و راضی شوا ز ما و ثابت بدار ما را بر آن خداوندا روزی کن ما را

خَوْفَ عِقَابِكَ لِوَعِيدِكَ وَشَوْقَ ثَوَابِكَ لِمَوْعُودِكَ

ترس عقاب وعید و شوق ثواب وعده داده شده

حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ وَكَآبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ

تا بیابیم لذت آنچه میخواهیم ترا با آن واندوه آنچه زنهار میخواهیم ترا از آن

وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ لَهُمْ

و بگردان ما را نزد خود از توبه کنندگان که واجب کرده برای ایشان

مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ يَا أَعْدَلَ

محبت خود را و پذیرفته از ایشان بازگشت طاعت تو ای عدل کننده ترین

الْعَادِلِينَ اللَّهُمَّ نَجِّنَا وَذَرِّيَّاتِنَا وَآبَائَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَهْلَ

عدل کنندگان خداوندا درگذر پدران ما وازمادران ما واهل

دِينِنَا جَمِيعًا مِنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ

دین ما همگی هر که گذشته است از ایشان و هر که آید تا روز

الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ

قیامت خداوندا رحمت فرست بر محمد پیغمبر ما واولاد او همانگونه رحمت فرستادی

عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا

بر فرشتگان خود که مقربانند و رحمت فرست بر محمد و آل او همچنانکه

صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ

رحمت فرستادی بر پیغمبران خود که رسولانند و رحمت فرست بر او و آل او

كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَفْضَلَ مَنْ ذَكَرَكَ

همچنانکه رحمت فرستاده بر بندگان خود که شایسته کارند و بهترند از آن

يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ صَلَوٰةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا وَيَنَالُنَا

ای پروردگار عالمیان رحمتیکه برسد ما برکت آن و برسد ما را

نَفْعُهَا وَيُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا فَإِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ

نفع آن و مستجاب شود از جهة آن دعای ما بدرستیکه تو کریم ترین از هر که رغبت کرده شود

إِلَيْهِ وَأَكْفَى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ وَأَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ

بسوی او و کارگذار هر که توکل کرده شود بر تو و عطا کننده ترین هر که سوال کرده شود از

فَضْلِهِ وَأَنْتَ عَلَيَّ وَكُلِّ مَنْ دَعَاكَ عَلَيْهِ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

فضل او و تو بر و بهر از دعای آنکه دعا کرد بر او هر چیز نهایت توانایی

اَلسَّلَامُ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلٰوتِكَ قُمْ قَائِمًا اسْتَقْبِلْ

سلام در روز فطر هرگاه فارغ شدی از نماز عید بر پا ایستاد پس روی مبارک

الْقِبْلَةَ وَقُلْ يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَرِّفُ

بقبله میکردند و در ای آنکه رحم کند کسی را که رحم نمیکند او را روز عید پس میفرمودند

الْعِبَادُ وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا

بندگان وای آنکه میپذیرد آنرا که نپذیرد آنرا شهرها وای آنکه

يَتَعَزَّزُ أَهْلُ الْمَحَاجَةِ إِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّينَ

عزیز نمیسازد اهل احتیاج بسوی خود وای آنکه نومید نمیکند الحاح کنندگان را

عَلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يَبْهَظُهُ الرَّدُّ أَهْلَ الذُّلِّ عَلَيْهِ وَيَا

برو وای آنکه بر پیشانی نمیزند برو گردن اهل ناز بر او وای

مَنْ يَجْتَبِي الْيَسِيرَ مَا يُتْحَفُ بِهِ وَيَشْكُرُ الْيَسِيرَ مَا يُعْمَلُ

آنکه برمی گزیند کم چیز آنچه تحفه داده شود با آن و شکر میکند اندک آنچه کرده شود

لَهُ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ

برای او وای آنکه شکر میکند بر قلیل و پاداش میدهد بر بزرگ

وَيَا مَنْ يَدْنُو إِلَى الْمَرْءِ تَائِبًا مِنْهُ وَيَا مَنْ يَدْعُو الْمُقْتِرَ

وای آنکه نزدیک میشود بسوی کسیکه توبه کند از او وای آنکه میخواند بسوی کسیکه تنگدست شده

وَالآن در بعضی نسخ

مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ وَلَا يُبَادِرُ

هر که پشت کرد از و وای آنکه تغیر نمیدهد نعمت را و پیشی نمیکند و

بِالنِّقْمَةِ وَيَا مَنْ يُتِمُّ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُتِمَّهَا وَيَتَجَاوَزُ

بعذاب کردن وای آنکه بر می آرد نیکی را تا که بیفرساند آنرا و در میگذرد و

عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا انْصَرَفَتِ الْآمَالُ دُونَ

از بدی تا آنکه ناپدید سازد آنرا برگردیدند آرزوها نزد

مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَامْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ

غایت کرم تو بحاجتها و پر شد بفیض جود تو

أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَقَصَّرَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ

ظرفهای طلبها واز هم کسیخ نزد رسیدن وصف تو

الصِّفَاتُ فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَ

صفتها پس مر ترا سرت بلندی بلند تر بالای هر بلندی و

الْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ

بزرگی بزرگتر بالای هر بزرگی هر بزرگی نزد تو

صَغِيرٌ وَكُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ

خرد است و هر بزرگواری در جنب بزرگواری تو خوار است

خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ

نومید شدند وارد شوندگان بر غیر تو وزیون گردیدند پیش آیندگان

إِلَّا لَكَ وَضَاعَ الْمُلِمُّونَ إِلَّا بِكَ وَلَقَدْ نَبَا الْمُتَوَسِّمُونَ

گر مر ترا و ضایع شدند فرود آیندگان گر بتو و در مخطی شدند نیکو خواهان

إِلَّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَكَ بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ وَ

گر آنکه نیکو خواست از فضل تو درگاه تو گشاده است برای رغبت کنندگان و

جُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَاغَاثَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ

جود تو مباح است برای سوال کنندگان و فریاد رسیدن تو نزدیک است

المستنصر

الْمُسْتَغِيثِينَ لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْآمِلُونَ وَلَا يَيْئَسُ مِنْ

بفریاد رس طلبان نا امید نمیشوند از تو امیدواران و نا امید نمیشوند از

عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ وَلَا يَشْقَى بِنِقْمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ

عطای تو پیش آیندگان و بدبخت نمیشوند بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان

بِرِزْقِكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ

روزی تو گسترده است برای کسیکه عصیان تو کرده است و حلم پیش آینده است

لِمَنْ نَاوَاكَ عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَسُنَّتُكَ

برای کسیکه دشمنی کرده است ترا عادت تو احسانست ببدکاران و طریقه تو

الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاتُكَ

رحم کردن است بر ازحد گذرندگان تا برائیکه بتحقیق مغرور کرد ایشان را امهال کردن تو

عَنِ الرُّجُوعِ وَصَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ النُّزُوعِ وَإِنَّمَا

از بازگشتن و باز داشت ایشان را امهلت دادن تو از باز ایستادن و بدرستیکه

تَأَنَّيْتَ بِهِمْ لِيَفِيءَ الْمُنِيبُ إِلَى أَمْرِكَ وَأَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ

مدارا نمودی ایشان را مکرر برای اینکه بسوی فرمان تو رجوع کند رجوع کننده و مهلت دادی ایشان را بجهت

مُلْكِكَ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا

پادشاهی خود پس هر که هست از اهل سعادت ختم کردی او را باین

وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا كُلُّهُمْ

و هر که هست از اهل شقاوت خوار کردی او را آن شقاوت همه

صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ وَأُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ

ایشان گردندگانند بسوی حکم تو و کارهای ایشان گردنده است بسوی امر تو

لَمْ وَهَنٌ عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانَكَ وَلَمْ يَدْحَضْ

سست نمیشود بدرازی مدت ایشان پادشاهی تو و باطل نمیشود

لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ مُحْتَجٌّ قَائِمَةٌ لَا تَحُولُ

با وجود ترک شتاب کردن با ایشان دلیل روشن تو حجت تو برپا شده نمیشود باطل

متعرض

تدحض

وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ
و پادشاهی تو ثابت است که زایل نمیشود پس عذاب دایمی مر کسی راست که گرود
عَنْكَ وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَالشَّقَاءُ
از تو و نومیدی رسوا سازنده است مر کسی را که نومید باشد از تو و بدبختی
الْأَشْقَى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ مَا أَكْثَرَ نَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ
بدبخت تر مر کسی راست که مغرور شد بتو چه بسیار است گردیدن او در عذاب تو
وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَمَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ
و چه دراز است گردیدن او در عقاب تو و چه دور است نهایت او
مِنَ الْفَرَجِ وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا
از گشایش و چه نومید است از آسانی بیرون آمدن از روی عدالت
مِنْ قَضَائِكَ لَا يَجُورُ فِيهِ وَانْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ
از قضای تو جور نمیکنی در آن و از روی انصاف از حکم تو
لَا يَحِيفُ عَلَيْهِ فَقَدْ ظَاهَرْتَ الْحُجَجَ وَأَبْلَيْتَ الْأَعْذَارَ
ستم نمیکنی بر و پس تحقیق که ظاهر کرده حجت خود را و کهنه کرده عذرها
وَقَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ
و تحقیق که پیش داشت ترسیدن را و مهربانی کرده در ترغیب کردن و
ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ وَأَطَلْتَ الْإِمْهَالَ وَأَخَّرْتَ وَأَنْتَ
زده مثلها را و دراز کرده امید مهلت دادن را و باز پس داشته و حالانکه
مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَتَأَنَّيْتَ وَأَنْتَ مَلِيٌّ بِالْمُبَادَرَةِ
تو توانایی مر شتاب کردن را و تانی کرده و حالانکه تو قادری بر پیش دستی کردن
لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزًا وَلَا إِمْهَالُكَ وَهْنًا وَلَا إِمْسَاكُكَ
نبوده است تأنای تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی سستی و نه باز کرفتن تو
غَفْلَةً وَلَا انْتِظَارُكَ مُدَارَاةً بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ
از بیخبری و نه مهلت دادن تو مدارا کردن بلکه تا باشد حجت تو رسیده تر

وَكَرَمُكَ أَكْمَلُ وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى وَنِعْمَتُكَ أَتَمُّ كُلُّ

وکرم تو کامل تر و احسان تو رساتر و نعمت تو تمامتر ہمہ

ذٰلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ حُجَّتُكَ

این بود و ہمیشہ بود و او ہست و ہمیشہ بیباشد حجت تو

أَجَلُّ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجْدُكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ

بزرگوار است از اینکہ وصف کردہ شود بہمہ آن و بزرگی تو بلندتر است از اینکہ

يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا

تعریف کردہ شود بکنہ آن و نعمت تو بیشتر است از آنکہ شمردہ شود بتمامی آن

وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ

و احسان تو زیادہ است از اینکہ شکر کردہ شود بر اندک او تحقیق کہ عاجز شد است

بِي السُّكُوتُ عَنْ تَمْجِيدِكَ وَفَهِمَنِي الْإِمْسَاكُ

مرا خاموشی از سپاس کردن تو و درماندہ کرد مرا باز ایستادن

عَنْ تَمْجِيدِكَ وَقَصَّرَانِي الْإِقْرَارُ بِالْعُبُودِيَّةِ لَا

از بزرگ داشتن تو و نہایت کار من اقرار است بندگی کہ نازروی

رَغْبَةً يَا إِلٰهِي بَلْ عَجْزًا فَهَا أَنَا ذَا أَوُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ

رغبت ای خدای من بلکہ از روی عجز پس اینک من این قصد میکنم ترا بآمدن نزد تو

وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْمَعْ

و میطلبم از تو نیکوئی عطا را پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بشنو

نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَ

راز مرا و اجابت کن دعای مرا و ختم کن روز مرا بنومیدی من و

لَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْئَلَتِي وَأَكْرِمْنِي مِنْ عِنْدِكَ

برپیشانی من مزن برد کردن در سوال من و کرامی کن از نزد خود

مُنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ

بازگردیدن مرا و بسوی است بازگشت من بدرستیکہ تو تنگ نیستی بآنچہ اراده کنی

الدعا السابع والاربعون

وَلَا عَاجِزٌ عَمَّا تَشَاءُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ

و نه عاجزی از آنچه تو خواهی و تو بر هر چیز توانائی و نیست گردیدنی

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

و نه قوتی مگر بخدای و بود از دعای آنحضرت بدرود باد بلند مرتبه بزرگ

السَّلَامُ فِي الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ يَوْمَ عَرَفَةَ

سلام در سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست خداوندا روز عرفه

لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

مر تراست سپاس پدید آورنده آسمانها و زمین خداوند بزرگی و گرامی کردن

رَبَّ الْأَرْبَابِ وَإِلٰهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَ

ای پروردگار پروردگاران و خدای هر پرستیده شده و آفریدگار هر آفریده شده و

وَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ

میراث برنده هر چیز نیست مانند او چیزی و نه پنهان میشود از او

عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ

دانستن چیزی و اوست بهمه چیز احاطه کننده و او بر همه چیز نگهبانست

أَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ

تو ئی خدای که نیست خدائی بجز تو که یکتای یگانه تنهائی بی

الْمُتَفَرِّدُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ

همتی و تو ئی خدائیست خدائی مگر تو بزرگوار باکرمی بزرگ

الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا

باعظیمی بزرگ باکبریائی و تو ئی خدائیست خدائی مگر

أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمِحَالِ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ

تو که بلندی و برتر سخت عقوبتی و تو ئی خدائیست خدائی

إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ

مگر تو بخشنده و مهربانی دانائی درست گردانی و تو ئی خدائیست خدائی

إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ اللهُ لَا

مگر تو شنوایی بینایی بی اولی آگاهی و تو خدائیست

إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ وَأَنْتَ اللهُ

خدایی مگر تو بزرگوار و بزرگتر از همه همیشه هایست تو از همه و تو هی خدا

لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ

نیست خدایی بجز تو اولی پیش از همه کس و آخری بعد از هر

عَدَدٍ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَ

شماری و تو هی خدائیست خدایی مگر تو نزدیکی در بلندی خود و

الْعَالِي فِي دُنُوِّهِ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ

بلندی در نزدیکی خود و تو خدایی نیست خدائی مگر تو خداوند نیکوئی

وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ

و بزرگی و عظمت و سپاس و تو خدایی نیست خدایی مگر تو

الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخٍ وَصَوَّرْتَ مَا

که آفریدهٔ همه چیزها را نه از مایه و نگاشته آنچه

صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ

نگاشته بی نشانه و تو پدید آورده تو پدید آوردها را

بِلَا احْتِذَاءٍ أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَ

بی آنکه از روی چیزی برداری تو همی آنکه تقدیر کرده هر چیز را تقدیر کردنی و

يَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا

آسان کرده هر چیز را آسان کردنی و تدبیر کرده آنچه فرودست تدبیر کردنی

أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعِنْكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ وَلَمْ يُوَازِرْكَ

تو همی آنکه یاری نکرده است ترا بر آفریدن تو انبازی و مدد کاری نکرده ترا

فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ أَنْتَ

در کار تو وزیری و نبوده خاسته ترا بیننده و نه مانند تو تو همی

الَّذِی اَرَدْتَ فَکَانَ حَتْمًا مَا اَرَدْتَ وَقَضَیْتَ فَکَانَ

آنکہ خواستی پس بود واجب آنچہ کردنی ارادہ و حکم کردی پس بود

عَدْلًا مَا قَضَیْتَ وَحَکَمْتَ فَکَانَ نَصَفًا مَا حَکَمْتَ

عدالت آنچہ حکم کردی و فرمان دادی پس بود انصاف آنچہ فرمان دادی

اَنْتَ الَّذِی لَا یَحْوِیْکَ مَکَانٌ وَلَمْ یَقُمْ لِسُلْطَانِکَ سُلْطَانٌ

تویی آنکہ فرا نگیرد ترا مکانی و بر نخاسته در برابر پادشاهی تو پادشاهی

وَلَمْ یَعِیْکَ بُرْهَانٌ وَلَا بَیَانٌ اَنْتَ الَّذِی اَحْصَیْتَ

و عاجز نکرده است ترا دلیل روشنی و نه بیانی تویی آنکه شمرده

کُلَّ شَیْءٍ عَدَدًا وَجَعَلْتَ لِکُلِّ شَیْءٍ اَمَدًا وَقَدَّرْتَ

همه چیز را شمرده دلی و کردانیدی برای همه چیز مدتی و اندازه کرده

کُلَّ شَیْءٍ تَقْدِیْرًا اَنْتَ الَّذِی قَصُرَتِ الْاَوْهَامُ عَنْ

هر چیز را اندازه کردنی تویی آنکه نارسا یی کرده اند وهمها از کنه

ذَاتِیَّتِکَ وَتَجَزَّتِ الْاَفْهَامُ عَنْ کَیْفِیَّتِکَ وَلَمْ تَدْرِکْ

ذاتیتک ذات تو و عاجز شدند فهمها از چگونگی تو و در نیافته اند

الْاَبْصَارُ مَوْضِعَ اَیْنِیَّتِکَ اَنْتَ الَّذِی لَا اَحَدَّ فَتَکُوْنَ

دیدها جای کجایی تو تویی آنکه حدی نیست ترا پس باشی

مَحْدُوْدًا وَلَمْ تَمْثُلْ فَتَکُوْنَ مَوْجُوْدًا وَلَمْ تَلِدْ فَتَکُوْنَ

حد کرده شده و نگاشته نشده و در خاطری پس باشی و در یافته شده و نه زاده که پس باشی

مَوْلُوْدًا اَنْتَ الَّذِی لَا ضِدَّ مَعَکَ فَیُعَانِدَکَ وَلَا

زائیده شده تو کسے آنکہ ضدی نیست با تو تا معاندت کند ترا و نه

عِدْلَ لَکَ فَیُکَاثِرَکَ وَلَا نِدَّ لَکَ فَیُعَارِضَکَ اَنْتَ

همتایی تو ترا تا غلبه کند بر تو و نیست مانندی مر ترا پس برابری کند با تو تویی

الَّذِی ابْتَدَعْتَ وَاخْتَرَعْتَ وَاسْتَحْدَثْتَ وَابْتَدَعْتَ وَاَحْسَنْتَ

آنکه آغاز کرده و پدید آورده و تازه کرده و پدید آورده و نیکو کرده

ذَاتِیَّتِکَ

مَعَکَ

صنع

صُنعَ مَا صَنعَ سُبحَانَكَ مَا أَجَلَّ شَانَكَ وَاسنَحَ فِي

کردن آنچ کرد پاکی تو چه بزرگست کار تو و چه بلند است در

الأَمَاكِنِ مَكَانَكَ وَاصدَعَ بِالحَقِّ فُرقَانَكَ سُبحَانَكَ

جاها جای تو و چه ظاهر کرد ایمد است حق را فرقان تو تسبیح میکنم ترا

مِن لَطِيفٍ مَا أَلطَفَكَ وَرَؤُفٍ مَا أَرأَفَكَ وَحَكِيمٍ

از آن لطف کننده و چه لطف کننده و از آن مهربانی چه مهربانی و از آن حکیم

مَا أَعرَفَكَ سُبحَانَكَ مِن مَلِيكٍ مَا أَمنَعَكَ وَجَوَادٍ

چه شناساییی پاکی تو از آن پادشاهی چه غالب دوستی و بخشنده

مَا أَوسَعَكَ وَرَفِيعٍ مَا أَرفَعَكَ ذُو البَهَاءِ وَالمَجدِ وَ

چه فراخ و بلندی چه بلند خداوند بسیار و بزرگی و

الكِبرِيَاءِ وَالحَمدِ سُبحَانَكَ بَسَطتَ بِالخَيرَاتِ يَدَكَ

بزرگواری و سپاس پاکی تو گسترده بخشیدنی دست خود را

وَعَرَّفتَ الهِدَايَةَ مِن عِندِكَ فَمَنِ التَمَسَكَ لِدِينٍ

و شناخته شد راست هدایت از نزد تو پس هر که طلب کرد ترا از برای دین

أَو دُنيَا وَجَدَكَ سُبحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَن جَرَى

یا دنیا یافت ترا پاکی تو فرو تنی کرد مر ترا آنکه روان شد

فِي عِلمِكَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرشِكَ وَ

در علم تو و پستی نمود مر بزرگی ترا آنچ فرود عرش تست و

انقَادَ لِلتَّسلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلقِكَ سُبحَانَكَ لَا تَحُسُّ وَ

گردن نهاد از برای فرمان برداری تو هر که آفریدهٔ تست پاکی تو محسوس نمیشوی و

لَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ

ملموس نمیشوی و مس کرده نمیشوی و کاهیده نمیشوی و جور کرده نمیشوی و نزاع کرده نمیشوی

وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَاكَرُ

و غلبه کرده نمیشوی و جدال کرده نمیشوی و فریب داده نمیشوی و مکر کرده نمیشوی

حلیم

سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ وَأَمْرُكَ رَشَدٌ وَأَنْتَ

پاکی تو راه تو راست است و امر تو صواب است و تو

حَيٌّ صَمَدٌ سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَ

زنده بینیاز پاکی تو گفتار تو حکم است و قضای تو لازم است و

إِرَادَتُكَ عَزْمٌ سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ

اراده تو جزم است پاکی تو نیست رد کننده مر خواست ترا و نیست بدل کننده

لِكَلِمَاتِكَ سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ

مر سخنان ترا پاکی تر است ای خداوند نشانهای روشن آورنده آسمانها

بَارِئَ النَّسَمَاتِ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ

آفریننده مردمان مر ترا است سپاس سپاسیکه جاوید باشد بهمیشگی

وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

و مر ترا است سپاس سپاسیکه جاوید باشد بنعمت تو و مر ترا است سپاس سپاسیکه

يُوَازِي صُنْعَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ

برابری کند کردار ترا و مر ترا است سپاس سپاسیکه زیاده باشد بر خوشنودی تو

وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْرًا

و مر ترا است سپاس سپاسی که با سپاس هر سپاس کننده و شکری که

يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا

قاصر باشد از و شکر هر شکر کننده سپاسیکه سزاوار نباشد مگر

لَكَ وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ حَمْدًا يَسْتَدْعِي أَمْرُهُ بِهِ

از برای تو و نزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو سپاسی که بیشکی کند بآن

الْأَوَّلُ وَيَسْتَدْعِي بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ

اول را و درخواسته شود بآن دوام آخر را سپاسی که مضاعف شود

عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ وَيَتَزَايَدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً

بر گردش زمانها و زیاد می شود زیادتیهای پی در پی

حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ اِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ وَيَزِيدُ عَلَى مَا اَحْصَتْهُ

سپاسی که عاجز آیند از شمارهٔ آن نگاه داران کردگان و زیاده شود بر آنچه شمرده اند آنرا

فِي كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَ

در کتاب تو نویسندگان سپاسی که موازنه عرش ترا که بزرگست و

يُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَ

برابری کند کرسی ترا که بلند است سپاسی که کامل شود نزد تو ثواب او و

يَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَآءُ حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ

فرو گیرد هر پاداش پاداش آن سپاسی که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آنرا

وَبَاطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّةِ فِيهِ حَمْدًا لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ

و باطن آن موافق باشد مر راستی نیت را در آن سپاسی که سپاس نکند ترا آفریده

مِثْلَهُ وَلَا يَعْرِفُ اَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ حَمْدًا يُعِانُ مَنْ

مانند آن و نشناسد کسی سوای تو فضل آنرا سپاسی که یاری کرده شود هر که

اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ وَوُفِّقَ مَنْ اَغْرَقَ نَزْعًا فِي

کوشش کرد در شمردن آن و توفیت داده شود هر که تمام کوشیده باشد در

تَوْفِيَتِهِ حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَيَنْتَظِمُ مَا اَنْتَ

تمام بجا آوردن آن سپاسی که جمع کند آنچه را آفریده از سپاس و در رشته کند آنچه را تو

خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ حَمْدًا لَا اَحْمَدَ اَقْرَبَ اِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ

آفریننده آنی از پس آن سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر بگفتار تو از آن

وَلَا اَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ

و نه باشد سپاس کننده تر از آنکه سپاس کند ترا آن سپاسی که واجب کرداند بکرم تو زیادتی را

بِوُفُورِهِ وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ حَمْدًا

بسیاری آن و برسانی آنرا بافزونی آن پس از افزونی از روی تفضل از تو سپاسی که

يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ رَبِّ صَلِّ

واجب باشد از برای بزرگی ذات تو و برابری کند با قوت بزرگی تو ای پروردگار من رحمت

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ

برگزیده آل محمد که برگزیده پسندیده و گرامی داشته شده نزدیک آفریدگار

أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ

بهترین رحمتها بفرست و برکت کن بر آن تمام ترین برکتها بخود و رحم کن بر او

أَمْتَعَ رَحَمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً زَاكِيَةً لَا

برخورسند ترین رحمتهای خود ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی فزاینده که

تَكُونُ صَلَوةٌ أَزْكَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً نَامِيَةً لَا

نباشد رحمتی افزاینده تر از آن و رحمت فرست بر او رحمتی فزاینده که نه

تَكُونُ صَلَوةٌ أَنْمَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً رَاضِيَةً

باشد رحمتی فزاینده تر از آن و رحمت فرست بر او رحمتی خوشنود کننده

لَا تَكُونُ صَلَوةٌ فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً

نباشد رحمتی بالای آن ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی که

تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً تُرْضِيكَ

خوشنود سازد و زیاده کند بر خوشنودی او رحمت فرست بر او رحمتیکه خوشنود سازد ترا

وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً لَا تَرْضَى

و زیاده کند بر خوشنودی تو مر او را رحمت فرست بر او رحمتیکه نپسندی

لَهُ إِلَّا بِهَا وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا رَبِّ صَلِّ عَلَى

برای او مگر آن رحمت را و نه بینی غیر او را برای آن سزاوار ای پروردگار رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تَنَالُ وَتُرْضِي وَانَكَ وَتَتَّصِلُ اتِّصَالَهَا

محمد و آل او رحمتیکه در یابد و رضای ترا و پیوسته شود پیوستگی آن

بِبَقَائِكَ وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلِّ

ببقای تو و فانی نگردد چنانکه فانی نشود سخنان تو ای پروردگار من رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ

بر محمد و آل او رحمتیکه در رشته کند رحمتهای فرشتگان تو و

انبیاءک

أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلَى

پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت ترا و مشتمل باشد بر

صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ

رحمتهای بندگان تو از جن تو و انس تو و اهل اجابت تو

وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَوَةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ

و جمع شود بر رحمت هر که آفریده تو و پیدا کرده تو از

أَصْنَافِ خَلْقِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوةً تَحُوطُ

اقسام آفریدگان تو ای پروردگار من رحمت فرست بر وی و آل او رحمتیکه احاطه کند

بِكُلِّ صَلَوةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى

بهر رحمتی گذشته و آینده و رحمت فرست بر او و بر

آلِهِ صَلَوةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ وَتَنْشَعُ مَعَ

آل او رحمتیکه پسندیده باشد مر او را و مر آل او را غیر تو و بیا فریدن با

ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتُ

آن رحمتها که دوچندان شود با آنها آن رحمتها

عِنْدَهَا وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي

نزد آن و زیاده کند آنرا بر گردشهای روزگار زیادتی در

تَضَاعِيفَ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى الطَّائِبِ

زیاده شدنها که نتواند شمرد آنرا غیر تو ای پروردگار من رحمت فرست بر پاکیزگان

أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةً

اهل بیت او آنانکه برگزیده ایشان را از برای امر خود و گردانیده ایشان را نگاهدارندگان

عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَ

علم خود و نگاهداران دین خود و جانشینان خود در زمین خود و

حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ

حجتهای خود بر بندگان خود و پاک گردانیده ایشانرا از پلیدی و

تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ

پاک گردانیدنی بارادهٔ خود و گردانیده ایشان را وسیله بسوی خود و راه خود

إِلَى جَنَّتِكَ فَرَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً تُجْزِلُ

بسوی بهشت خود ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتیکه بزرگ گردانی

لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحَلِكَ وَكَرَامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ

از برای ایشان از عطاهای خود و کرامت خود و کامل کنی برایشان چیزها را از

عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ

عطای خود و نوافل خود و بسیار گردانی برایشان بهره را از عطاهای خود

وَفَوَائِدِكَ فَرَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلٰوةً لَا أَمَدَ

و فوایدهای خود ای پروردگار خود رحمت فرست بر او و برایشان رحمتیکه نهایت نباشد

فِي أَوَّلِهَا وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا أَبَدًا

در اول آن و غایتی نباشد برای مدت آن و نهایتی نباشد برای آخر آن ای همیشه همیشه

صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ وَمِلْأَ سَمٰوَاتِكَ

رحمت فرست بر ایشان بسنگ عرش خود و آنچه فرود آنست و بقدر پری آسمانهای تو

وَمَا فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ أَرَضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ

و آنچه بالای آنست و بشمارهٔ زمینهای تو و آنچه پایین آنهاست و آنچه میان آنهاست

صَلٰوةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفٰى وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضًا

رحمتیکه نزدیک سازی ایشان را بسبب آن رحمت بخود نزدیک ساختنی و باشد برای تو و از برای ایشان

وَمُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدَ الْآبِدِينَ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ

و پیوسته باشد بمانندهای آن همیشه همیشه خدایا تو بدرستیکه تو قدرت دادی دین خود را

فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي

در هر وقت به پیشوایی که برپا کردهٔ او را نشانی برای بندگان و علامتی در

بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ

شهرهای خود پس از آنکه پیوسته گردانیدی ریسمان او را به ریسمان خود و گردانیدی او را

الذريعة

الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ

وسیله بسوی خوشنودی خود و فرض کردی طاعت او را و

حَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَمْرِهِ وَالِانْتِهَاءِ

بترسانیدی از نافرمانی خود و امر کردی بفرمانبرداری امرهای او و باز ایستادی

عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَلَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ

نزد نهی او و اینکه پیش نه ایستد او را پیش ایستاده و و اپس نرود از او

مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ

واپس رونده پس او دست نگاه دارنده پناه گیرندگان و پناه مومنان و

عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ

دست آویز چنگ در زنندگان و زینهار عالمیان خداوندا پس بر دل انداز

لِوَلِيِّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ

از برای دوست خود شکر آنچه انعام کرده بآن بر او و در دل انداز ما را مانند آن

فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا

در او و عطا کن او را از نزد خود پادشاهی یاری دهنده و گشایش کرده او را گشایش

يَسِيرًا وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ

آسانی و یاری کن او را بجانب قوی خود که غالب تر است و محکم کن پشت او را و قوت ده

عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ

بازوی او را و او رعایت کن بدیده خود و حمایت کن او را بحفظ خود و نصرت ده او را

بِمَلَائِكَتِكَ وَأَمِدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ

بفرشتگان خود و مدد ده او را بلشکر خود که غالب تر است و بپای دار باو کتاب خود را و

حُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ

حدود خود را و شریعتهای خود را و طریقهای رسول خود را رحمتهای تو خدایا و ندا

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ

بر او باد و بر آل او و زنده کن باو آنچه میرانیده اند ستمکاران از نشانهای

اوامر ش

الشهدین

ش ر

لغز از جنفیی

حقه

فرنیع

یعنی نقابهائی

ن

١٣

دِينِكَ وَاجْلُ بِهِ صَدَأَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَابِنْ بِهِ
دین تو و بزدای باو زنگ ستم را از طریقهٔ خود و دور کن باو و
الضُّرَّاءَ عَنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ
سختی را از راه خود و زایل ساز باو کژروندگان را از راه خود
وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا وَالْبِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ
و نیست کن باو طلب کنندگان راه راست ترا کجی و نرم کردان جانب او را برای دوستانگان
وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَ
و بگشاد دست او را بر دشمنان خود و ببخش ما را مهربانی او و رحمت او و
تَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَ
شفقت او و رحم آو و بگردان برای او شنوندگان فرمان برندگان و
فِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ
در رضای او کوشش کنندگان و بسوی نصرت او و دفع کردن آو از او
مُكْنِفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ
یاری کنندگان و بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو خدا و ندا
عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ
بر او و بر آل او با این نزدیکی جویندگان خدا و نزدیک رحمت فرست بر دوستان ایشان
الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مِنْهَجِهِمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمْ
که اعتراف کنندگانند بمرتبهٔ ایشان متابعت کنندگانند راه واضح ایشان را پیروانند آثار ایشان را
الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُمْتَسِكِينَ بِوَلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ
دست در زدگانند بحلقهٔ ایشان چسپندگانند بدوستی ایشان اقتدا کنندگانند
بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ
بامامت ایشان گردن نهادگانند مر امر ایشان را کوشش کنندگانند در فرمانبرداری ایشان
الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ النَّاصِبِينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمُ الصَّلَوَاتُ

انتظار برندگانند روزگار ایشان را کشندگانند بسوی ایشان چشمها بخود را رحمتهای

الصراط من ... بگذرد ... بهشت ... دوزخ ... بگذرد ... بگذرد

المباركات الزاكيات الناميات الغاديات الرائحات

بابرکات پاکیزه

وسلم عليهم وعلى ارواحهم واجمع على التقوى امرهم

و درود فرست برایشان و بر روحهای ایشان و جمع کن بر بهتر کاری کارایشان

واصلح لهم شؤنهم وتب عليهم انك انت التواب الرحيم

و بصلاح آر برای ایشان حال ایشان را و توبه بپسند بر ایشان بدرستیکه تو بسیار پذیرنده توبه بسیار مهربانی

وخير الغافرين واجعلنا معهم في دار السلام برحمتك

و بهترین آمرزندگان و بگردان ما را با ایشان در سرای سلامت برحمت خود

يا ارحم الراحمين اللهم هذا يوم عرفة يوم شرفته

ای مهربان ترین مهربانان خداوندا این روز عرفه روزیست که شریف گردانیدی او را

وكرمته وعظمته شرفت فيه رحمتك ومننت

و گرامی گردانیدی او را و بزرگ گردانیدی او را شریف گردانیدی در آن رحمت خود و انعام کردی

فيه بعفوك واجزلت فيه عطيتك وتفضلت

در آن بعفو خود و بسیار کردی در آن عطاهای خود را و تفضیل کردی

به على عبادك اللهم وانا عبدك الذي انعمت عليه

بآن بر بندگان خود خداوندا و من بندهٔ تو ام که انعام کردی بر او

قبل خلقك له وبعد خلقك اياه فجعلته ممن

پیش از آفریدن تو مر او را و بعد از آفریدن او را پس گردانیدی او را از آنکه

هديته لدينك ووفقته لحقك وعصمته بحبلك

هدایت کردی او را بدین خود و توفیق دادی او را برای حق خود و نگاه داشتی او را در امان خود

وادخلته في حزبك وارشدته لموالاة اوليائك و

و در آوردی او را در گروه خود و راه نمودی او را بدوستداری دوستان خود و

معاداة اعدائك ثم امرته فلم يأتمر وزجرته فلم

دشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس

يَنْزَجِرُ وَنَهْيَتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى

ممنوع گشت و نهی کردی او را از معصیت خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی

نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةً لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ

نهی تو نه بجهة عناد کردن مر ترا و نه از روی کردنکشی بر تو بلکه خواند او را

هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى مَا حَذَّرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَى

خواهش او بسوی آنچه جدایی داده آنرا و بسوی آنچه ترسانیده ازآن و یاری کرده او را بر

ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ

آن دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد بر او شناسا بود بترسانیدن تو

رَاجِيًا لِعَفْوِكَ وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ

امیدوار بود مر عفو ترا اعتماد داشت بدرگذشتن تو و بود سزاوارترین بندگان تو

مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ

با آنچه انعام کرده بر او که نکند و اینک من این نزد تو ام

صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ

خوار و ذلیل فروتنی کننده زاری کننده ترسنده اقرار کننده بعظیمی

مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ

از گناهان که متحمل شده ام تراو بزرگی از گناهان که کرده ام آنرا

مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ لَائِذًا بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي

زینهار خواهنده بدرگذشتن تو پناه برنده برحمت تو یقین دارنده باینکه امان نمیدهد مرا

مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا

از تو امان دهنده و منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن بر من با آنچه

تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَقْتَرَفَ مِنْ تَعَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا

عطا میکنی بآن بر کسیکه گناه کرده است از روی عمد خود و ببخشش کن بر من با آنچه

تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَ

ببخشش میکنی بآن بر کسیکه بیفکند از دو دست خود بسوی تو از عفو تو و

امْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ

انعام کن برمن بآنچہ بزرگ نمی نماید بتو اینکہ انعام کنی بآن ہرکسیکہ امید دارد ترا

مِنْ غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هٰذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا

بخشش آمرزش تو و بگردان برای من دراین روز بہرہ و

أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا

کہ برسم بآن نصیبی از خوشنودی تو و باز نگردانی مرا خالی

مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ فَإِنِّي

از آنچہ باز گردانند بآن پرستندگان ترا از بندگان تو پس بدرستیکہ من

وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ

واگرچہ پیش نفرستاده ام آنچہ پیش فرستاده اند آنرا از اعمال شایسته پس بتحقیق

قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَ

کہ من پیش فرستاده ام یگانه داشتن تو و دور طرف کردن ضدها و مانندها و

الْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ

مثلها از تو و آمدم بسوی تو از دریها ئیکہ امر کردے

أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ

کہ آمده شود از آن دریها و نزدیکی جسته ام بسوی تو بآنچہ نزدیک نمیشود کسے

مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ اتَّبَعْتُ ذٰلِكَ بِالْإِنَابَةِ

بتو مگر بنزدیکی جستن بآن پس در پی رفتم بآن بباز گشتن

إِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ

بسوی تو خواری و زاری کردن مرترا و نیکو بینی گمان

بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي

بتو و اعتماد بآنچہ نزد تست وجفت ساخته ام آنرا بامید تو کہ

قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ

کم است کہ نومید شود بر آن امیدوار تو و سوال کردم ترا سوال کردن حقیر

بیچ از خلیفت
پیغمبر دال بیت
او صلی اللہ علیہ
وآلہ بری و آدم
وانبیاء و
خود ختم
۱۲

عَلَيْكَ

الذَّلِيلُ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ وَمَعَ ذٰلِكَ جِيفَةٌ

خوار ماجمعند درویش ترسنده امان خواهنده وباآن ازروی ترس

وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ

وناری وپناه کرفتن وپناه جستن بمردن کشنده بتکبر تکبر کنندکان

وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ

ونه بلندی کنندم بناز فرمان برندکان ونه سرکشی کنندم بشفاعت

الشَّافِعِينَ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ

شفاعت کنندکان ومنم پس ازین کمتر کمتران وخوارترین خوارانان

وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا فِيمَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ

ومانند مورچه یا کمتر از آن وای آنکه نه کرده است شتابنده کی بدکاران

وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرِفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ

ومنع نکرده است اسراف کنندکان وای انعام کنند بدرکذشتن از لغزندکان

وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ

وتفضل کند بمهلت دادن کنه کاران مسم بدکار اقرارکننده

الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا أَنَا

خطاکار بسر درآمده منم آنکه اقدام کردم بر تو جرات کننده منم

الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ

آنکه نافرمانی کردم ترا ازروی عمد منم آنکه پنهان ازبندکان تو

وَبَارَزَكَ أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمِنَكَ أَنَا

وآشکارا کرد پیش تو منم آنکه ترسید ازبندکان تو وایمن شد از تو منم

الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ أَنَا

آنکه نه ترسید از هیبت تو ونترسید از غضب تو منم

الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ أَنَا الْقَلِيلُ

کنه کار بر نفس خود منم کرو کرده شده ببلای خود منم اندک

اَلْحَيَاءِ اَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ

سترم منم دراز رنج بحق آنکه برگزیدهٔ او ازخلق خود

وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ

و پسندیده آنرا از برای نفس خود بحق آنکه اختیار کرده او را از آفریدگان خود و

مَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَانِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ

از برای آنکه برگزیدی او را از برای کار خود بحق آنکه وصل کردی طاعت او را بطاعت خود و

وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ

و آنکه گردانیده معصیت او را همچو معصیت خود بحق آنکه همسر ساخته

مُوَالَاتَهُ بِمُوَالَاتِكَ وَمَنْ رَبَطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ

دوستی او را بدوستی خود و آنکه بسته دشمنی او را بدشمنی خود

تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هٰذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ

بپوشان مرا در روز من این روز بآنچه بپوشانی بآن کسی را که زاری کرد بسوی تو

مُتَنَصِّلًا وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا وَتَوَلَّنِي بِمَا تَتَوَلَّى

بیزاری جوینده و پناه جست بآمرزش خواستن از تو توبه کننده و باخود گیر مرا بآنچه باخود گیری

بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ

بآن اهل طاعت خود و اهل نزدیکی نزد خود و اهل منزلت از خود

وَتَوَحَّدْنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَاتَّعَبَ

و یگانه کن مرا بآنچه یگانه کردی بآن هر که وفا کرد بعهد تو و در رنج انداخت

نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَاجْهَدَ هَا فِي مَرْضَاتِكَ وَلَا تُؤَاخِذْنِي

نفس خود را در ذات تو و کوشش فرمود آنرا در خوشنودی تو و نگیر مرا

بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ

بتقصیر من در جنب تو و درگذشتن از حد خود در حدهای تو

وَمُجَاوَزَةِ أَحْكَامِكَ وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِأَمْلَائِكَ لِي

و گذشتن از حکمهای تو و استدراج مکن با من بسبب مهلت دادن تو مرا

أَجَبْتَ

تَعَدِّي

اَسْتِدْراجِ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ يُشْرِكْكَ فِي

استدراج کردن آنکه باز داشت از من چیز آنچه نزد اوست وانباز نکرد ترا در

طُولِ نِعْمَتِهِ بِي وَنَبَّهَنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ وَسِنَةِ

فزود آوردن نعمت او بمن وآگاه کردن مرا از خواب بیخبران وسنه

الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا

اسراف کنندگان ونیستی خوارشدگان وبگیر دل مرا بسوی آنچه

اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ

کار فرمودی بآن فرمان بردار آنرا وبنده گی کردنی بآن پرستندگان را

وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ وَاعْدِلْنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي

ورهانیدی بآن خوارشدگان را ودر پناه گیر مرا از آنچه دور گرداند مرا

عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ وَيَصُدُّنِي

از تو ودر می آید میان من ومیان بهره من از تو وباز دارد مرا

عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ

از آنچه قصد میکنم نزد تو وآسان کن برای من راه نیکوییها

إِلَيْكَ وَالْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ وَالْمُشَاحَّةَ

بسوی تو وپیشی کردن بسوی آنها از انجا که فرمودی ومشاحت

فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتَ وَلَا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ

در آن بنحو یکه خواسته ونیست کن مرا درمیان آنچه نیست میکنی از

الْمُسْتَخِفِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ

سبکی کنندگان بآنچه ترسانیده وهلاک نکن مرا باآنکه هلاک میکنی

مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ

از فراپیش آیندگان مر دشمنی ترا وهلاک مساز مرا درمیان آنانکه هلاک میسازی

مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتَنِ

از کردیدگان از راه های تو ورهایی ده مرا از سختیهای آشوب

وَاهْدِنِي

مِنْكَ
اللام زائدة
از اینجا تا آخر صفحه در نسخه مورخ ۱۲۱۵ نیست
عبد

وَخَلِّصْنِي مِنْ هَوَاتِ الْبَلْوَى وَاجِرْنِي مِنْ أَخْذِ
وخلاص کن مرا از گمراهی بلا و امان ده مرا از گرفتن
الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي وَهَوًى
املا و درآی میان من و میان دشمن که گمراه میکند مرا و آرزو با که
يُوبِقُنِي وَمُنْقَصَةٍ تُرْهِقُنِي وَلَا تُعَرِّضْ عَنِّي
هلاک میسازد مرا و چیزی که فرو میگیرد مرا و روگردان از من
إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا
بمعنی روگردانیدن از کسی که خوشنود نشدی از و پس از خشم خود و
تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ
ناامید کن مرا از آرزو کردن در تو پس غالب شود بر من نومیدی
مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَهْضَنِي
از رحمت تو و مده مرا آنچه طاقت نیست مرا بان پس گران کن مرا
بِمَا تُخَلِّيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تَسْلُبْنِي مَزِيدَكَ
از آنچه بری کنی بمن از زیادتی محبت خود و مسرمده مرا از دست خود
إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ
فرستادن کسیکه نیست چیزی در و نه حاجتی باشد ترا بسوی او و بازگشتی باشد
لَهُ وَلَا تَرْمِ بِي يَا رَبِّ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ
مرا و میفکن از مرا ای خدای کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو
وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ
و کسیکه فرا گرفته باشد او را رسوایی از نزد تو بلکه بگیرد
بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ
دست مرا از افتادن افتادگان و از خوف راه روندگان
وَنَأْلَةِ الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ وَعَافِنِي
و از لغزیدن فریب داده شدگان و از هلاک شدن هلاک شدگان و عافیت ده مرا

حاصل معنی اینست که پروردگار من از دوران شب و روز مرا بپوشان بپوشیدنی که پوشانیده باشی قادر رحیم یعنی تو قادر رحیمی

مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي

از آنچه گرفتار کرده بآن اصناف بندگان خود را و کنیزان خود و برسان مرا

مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ

برسید نگاه هر که عنایت داری باو و انعام کرده و برو و خوشنود شده از او

فَأَعِشْهُ حَمِيدًا وَتَوَفَّهُ سَعِيدًا وَطَوِّقْنِي طَوْقَ

پس زندگی داده او را ستوده و میرانده او نیک بخت و در کردن کن مرا طوق

الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ

باز ایستادن از آنچه برطرف میسازد نیکوییها را و میبرد برکتها را

وَاشْعِرْ قَلْبِي الِازْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ فَوَاضِحِ

و در پوشان دل مرا ایستادن از زشتیها بدیها و رسوائیهای

الْحَوْبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا

گناهان و مشغول مساز مرا بآنچه درنمی یابم آنرا مگر بتو از آنچه

لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا

خوشنود نمیکند مرترا از من غیر آن و بکن از دل من دوستی دنیای

دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ

پست را که نهی میکند از آنچه نزد تست و باز میدارد از جستن وسیله

إِلَيْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَقَرِّبْنِي

بسوی تو و غافل میسازد از نزدیک شدن از تو و آراسته کن از برای من

التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهَبْ لِي

تنها بودن بمناجات تو در شب و روز و ببخش مرا

عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَتُقْطِعُنِي عَنْ كُلِّ

نگاه داری که نزدیک کرداند مرا از ترس تو و ببر مرا از مرتکب شدن

مَحَارِمِكَ وَتَفُكُّنِي مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ وَهَبْ لِي

حرام کرده شده ها ی تو و رها کند مرا از بند گناهان بزرگ و ببخش مرا

التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ وَاذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ
پاک گردانیدن از چرک نافرمانی و ببر ازمن چرک
الْخَطَايَا وَسَمْ بِلِبَاسِ عَافِيَتِكَ وَرَدِّنِي رِدَاءَ
خطا ها و بپوشان مرا بپسر لباس عافیت خود و در کن مرا بر دای
مُعَافَاتِكَ وَجَلِّلْنِي سَوَابِغَ نَعْمَآئِكَ وَظَاهِرْ لَدَيَّ
عافیت دادن خود و فرو پوشان مرا شاملهای تمام خود و هم پشت کن نزد من
فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ وَآيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ
فضل خود و عطای خود و قوت ده مرا بتوفیق خود و تسدید خود
وَاعِنِّي عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ وَمَرْضِيِّ الْقَوْلِ وَمُسْتَحْمَدِ
و یاری ده مرا بر شایسته قصد و گفتار پسندیده و کردار
الْعَمَلِ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ
نیکو و وا مگذار مرا بقدرت من و قوت من نه قوت تو
وَقُوَّتِكَ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلِقَآئِكَ وَلَا
و قدرت تو و رسوا مکن مرا روز یکه برانگیزانی مرا از برای ملاقات خود و
تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيَآئِكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ
فضیحت مکن مرا پیش دوستان خود و فراموش مساز مرا یاد خود
وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلِ الْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ
و مبر از من شکر خود بلکه لازم گردان شکر در حالهای
السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِآلَآئِكَ وَأَوْزِعْنِي
سهو نزد بی خبریهای نادان مرتبتهای تراو در دل انداز مرا
أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَ إِلَيَّ
آنکه ثنا گویم ترا بآنچه عطا کرده مرا و اعتراف کنم بآنچه فرستاده آنرا بسوی من
وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَ
و بگردان خواهش مرا بسوی خود بالای خواهش کنندگان و

حَمْدِی اِیَّاکَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِیْنَ وَلَا تَجْعَلْنِی عِنْدَ
سپاس من ترا بالای سپاس سپاس کنندگان و نوازندگان مرا نزد و
فَاقَتِی اِلَیْکَ وَلَا تُهْلِکْنِی بِمَا اَسْدَیْتُهُ اِلَیْکَ وَلَا
احتیاج من بسوی تو و هلاک مکن مرا بآنچه فرستادم آنرا بسوی تو و بر
تَجْبَهْنِی بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِیْنَ لَکَ فَاِنِّی لَکَ
پیشانی مزن مرا بآنچه بر پیشانی زدی بآن ستیزه کنندگان مرترا پس بدرستیکه من مرترا
مُسْلِمٌ اَعْلَمُ اَنَّ الْحُجَّةَ لَکَ وَاَنَّکَ اَوْلٰی بِالْفَضْلِ وَ
گردن نهنده ام میدانم آنکه حجت مرتراست و اینکه تو سزاواری بفضل و
اَعُوْدُ بِالْاِحْسَانِ وَاَهْلُ التَّقْوٰی وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ
تفضل رساننده نزی باحسان و اهل پرهیزگاری و اهل آمرزش
وَاَنَّکَ بِاَنْ تَعْفُوَ اَوْلٰی مِنْکَ بِاَنْ تُعَاقِبَ وَاَنَّکَ
و اینکه تو بابیکه عفو کنی سزاوارتر تو بابیکه عقوبت کنی و اینکه تو
بِاَنْ تَسْتُرَ اَقْرَبُ مِنْکَ اِلٰی اَنْ تَشْهَرَ فَاحْیِنِی حَیٰوةً
بابیکه بپوشانی نزدیکتر از تو بسوی آنکه مشهورت و هی بگردانی مرا زندگی
طَیِّبَةً تَنْتَظِمُ بِهَا اَبِیْدُ وَتَبْلُغُ مَا اُحِبُّ مِنْ حَیْثُ
پاکیزه که پیوسته شود بآنچه میخواهم و برسد بآنچه دوست دارم از آنجا که
لَا اَاْتِی مَا تَکْرَهُ وَلَا اَرْتَکِبُ مَا نَهَیْتَ عَنْهُ وَ
نیایم بآنچه ناخوش داری مرا و نکنم آنچه را نهی کرده از آن و
اَمِتْنِی مِیْتَةً مَنْ یَسْعٰی نُوْرُهُ بَیْنَ یَدَیْهِ وَعَنْ
بمیران مرا مردنی کسی که بشتابد نور او پیش روی او واز
یَمِیْنِهِ وَذَلِّلْنِی بَیْنَ یَدَیْکَ وَاَعِزَّنِی عِنْدَ خَلْقِکَ
جانب راست او و خوار کن مرا در پیش خود و عزیز گردان مرا از نزد خلق خود
وَضَعْنِی اِذَا خَلَوْتُ بِکَ وَارْفَعْنِی بَیْنَ عِبَادِکَ
و بنشان مرا آنگاه که خلوت کنم بتو و بلند کن مرا میان بندگان خود

وَاَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً

و بینیاز کن مرا از آنکه او بینیاز است از من و زیاد کن مرا از برای بسوی تو احتیاج

وَفَقْرًا وَاَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ

و درویشی را و در پناه گیر مرا از شماتت دشمنان و از سرود آمدن

الْبَلَاءِ وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ تَعَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ

بلا و از خواری و رنج و بیهوشان مرا در آنچه مطلع شده

عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا

بر آن از من بآنچه بپوشاند تا بگیرد توانائی بر گرفتن اگر نباشد

حِلْمُهُ وَالْاَخْذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا اَنَاتُهُ وَاِذَا اَرَدْتَ

حلم تو و گیرنده بر گناه اگر نباشد تانی او و هرگاه اراده کنی

بِقَوْمٍ فِتْنَةً اَوْ سُوءً فَنَجِّنِي مِنْهَا لِوَاذًا بِكَ وَاَذْلَمَ

بقومی آسیبی یا بدی پس نجات ده مرا از آن بجهة پناه گرفتن بتو و چون

تَقِيَنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تَقِيَنِي مِثْلَهُ

بپا داشتی مرا در مقام رسوائی در دنیای خود پس بر پای دار مانند آن

فِي اٰخِرَتِكَ وَاشْفَعْ لِي اَوَائِلَ مِنَنِكَ بِاَوَاخِرِهَا

در آخرت خود و صفت ساز برای من اولهای نعمتها را با آخرهای آن

وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمْدُدْ لِي مَدًّا

و قدیم فایدها را بحوادثهای آن و کشش مرا کشیدنی

يَقْطَعُ اَمَعَةَ قَلْبِي وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ

که ببرد بیخ دل من و مصیبت مرا مصیبتی که برود

لَهَا بَهَائِي وَلَا تَسْتُبْنِي خَمِيسَةً يَصْغَرُ لَهَا

برای آن نیکوئی من و وارد مساز مرا پستی که خورد شود برای آن

قَدْرِي وَلَا تَقِيصَةً يَجْهَلُ مِنْ اَجْلِهَا مَكَانِي

قدر من و نه عیبی که نداند بجهة آن جای من

وَلَا تَرُعْنِي رَوْعَةً أَبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً أَوْجِسُ

ومترسان مرا ترسیدنی که نا امید میشوم بسبب آن ونه خوفی که در دل ترس آید

دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ

نزد آن بگردان آن هیبت مرا در بیم دادن تو وحذر کردن مرا از

إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ

عذر خواستن تو وترسانیدن تو وخوف مرا نزد خواندن آیات تو

وَأَعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ

وآباد کن شب مرا بیدار کردنی مرا در آن از برای پرستش کردن تو وتنها بودن

لَكَ وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَانْزِالِ حَوَائِجِي

مرا بتو ومجرد بودن بآرمیدن من نزد تو وفرو آوردن حاجتهای خود را

بِكَ وَمُنَاجَاتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ

بتو ومکرر سوال کردن من مرا در آزاد کردن من از آتش تو

وَلَجَاجَتِي بِمَا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ وَلَا تَدَعْنِي

ونزهار دادن من از آنچه در آن است اهل آن از عذاب تو ومگذار مرا

فِي طُغْيَانِي عَامِهًا وَلَا فِي عَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ

در طغیان من سرگردان ونه در کوری وحیرانی خود تا روزگاری

وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ

ومگردان مرا پندی از برای آنکه پند گیرد ونه عذابی از برای آنکه پند گیرد

وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ

ونه فتنه از برای آنکه نظر کند ومکن مکر با من در آنچه مکر میکنی با او

وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ

وبدل مکن بمن غیر مرا ومده تغیر از برای من اسم مرا وبدل مکن

لِي جِسْمًا وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوًا لِخَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيًّا

از برای من جسم مرا وفرا مگیر مرا استهزا از برای خلق خود ونه مسخره

لَكَ وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ

از برای تو و نه بلی در پی کسی خوشنودی ترا و نه خدمت فرمود شده مگر برای انتقام کشیدن از برای تو

وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحَكَ وَ

و فیروزسازم مرا بآنچه عفو خود و شیرینی رحمت خود و استراحت خود و

رَيْحَانَكَ وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ

ریحان خود و بهشت نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن از برای آنچه دوست داری

بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ وَالِاجْتِهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَ

از توانگری خود و کوشش کردن در آنچه نزدیک میگرداند پیش تو و

عِنْدَكَ وَأَخْفِنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ وَاجْعَلْ تِجَارَتِي

نزد تو و تحفه بفرست مرا بتحفه از تحفهای خود و بگردان تجارت مرا

رَابِحَةً وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَاخْفِنِي مَقَامَكَ وَشَوِّقْنِي

سود دهنده و بازگشتن مرا غیر زیان کننده و بترسان مرا از مقام خود و مشتاق کن مرا

لِقَائِكَ وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا ذَنْبًا

بلقای خود و ببخش بر من توبه مرا توبه خالص و بگذار باقی با آن توبه گناهان

صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً

کوچک را و نه بزرگ را و بگذار با آن توبه گناه آشکارا و نه پنهانی را

وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي

و بکن کینه را از سینه من نسبت بمومنان و مهربان کن دل مرا

عَلَى الْخَاشِعِينَ وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَحَبِّبْنِي

بر فروتنان و باش مرا چنانچه میباشی از برای صالحان و دوست دار مرا

حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ

بزیور پرهیزگاران و بگردان مرا زبان راست در آینده گان

وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ وَوَافِ بِي عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ

و یاد کردن بلند در آخرین و برسان مرا بعرصه اولین

وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ وَاَمْلِ

وتمام کن تمامی نعمت خود بر من و پی در پی کن کرامتها نزد من و پر کن

مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ اِلَيَّ وَجُدْ

از فایدهای خود دست مرا و بران کرامیهای بخششهای خود را بسوی من و بسیار کن

بِي الْاَطْيَبِينَ مِنْ اَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا

مرا پاکیزه ترین از دوستان خود در بهشتهائی که آراسته ایشان را

لِاَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نُحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ

از برای برگزیدگان خود و پوشان مرا بزرگیهای عطای خود در جاها یی

الْمُعَدَّةِ لِاِجْتَائِكَ وَاجْعَلْهُ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا اَوِيَ اِلَيْهِ

آماده کرده برای برگزیدن خود و بگردان از برای من نزد خود خوابگاهی که جای گیرم بآن

مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً اَتَبَوَّؤُهَا وَاَقَرُّ عَيْنًا وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمِ

آرام گرفته و محل بازگشتن که جای گیرم بآن و روشن گردد بآن چشم را و مقایسه بفرما مرا

الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي بِوَمْضَاتِ السَّرَائِرِ وَاَزِلْ عَنِّي

گناهان و هلاک مکن مرا روز پدید آمده میشود پنهانیها و زایل ساز از من

كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي اَيِّ الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ

هر شکی و شبهه و بگردان از برای من در حق راهی از

كُلِّ جِهَةٍ وَاَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَ

هر رهی و بسیار گردان از برای من قسمتهای بخششها از عطاهای خود و

وَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْاِحْسَانِ مِنْ اِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ

وافر گردان از برای من بهره های احسان از افضال خود و بگردان

قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ

دل مرا اعتماد دارنده بآنچه نزد تست و اندیشه مرا کار فرسوده شده برای آنچه آن مر تست

وَاسْتَعْبِدْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَاَشْرِبْ قَلْبِي

و کار فرما مرا بآنچه کار فرمائی بآن خالصان خود را و آمیخته گردان بدل من

نعمك ناز

کرائم

بسیار گردان

بزرگیهای

وجهة

اجعل

عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَ

نزد بیخبر یهای عقلها طاعت خود را و جمع کن از برای من توانگری و

الْعَفَافَ وَالدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَةَ

پاکدامنی و راحت و جنبیدن زندگی و صحت و فراخی و آرام

وَالْعَافِيَةَ وَلَا تَحْظُرْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ

و عافیت و باطل مکن نیکو یهای مرا بآنچه آمیخته شود بآن از معصیت تو

وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ

و نه خلوتهای مرا بآنچه عارض شود مرا از وسوسه های آزمایش تو

وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ

و نگاه دار روی مرا از طلب بسوی کسی از عالمیان و

نَبِّهْنِي عَنِ الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي

متنبه کن مرا از طلب آنچه نزد فاسقانست و مگردان مرا

لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا وَلَا لِمُمَرِّ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا نَصِيرًا

برای ظالمان هم پشت و نه مرایشان را بر محو کردن کتاب تو دستی و یاری کننده

وَخُطَّنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَافْتَحْ لِي

و نگهبانی کن مرا از آنجا که نمیدانم نگهبانی که نگهداری مرا بآن و بگشای برای من

أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَمَزِيدِ قِسَمِكَ

درهای توبه خود و رحمت خود و مهربانی خود و روزی خود

الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ وَأَتْمِمْ لِي إِنْعَامَكَ

گرفراخست بدرستیکه من بسوی تو از رغبت کنندگانیم و تمام کن برای من انعام خود را

إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ

بدرستیکه تو بهترین نعمت دهندگانی و بگردان باقی عمر مرا در حج و عمره

ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ

برای طلب ذات تو ای پروردگار عالمیان و رحمت کناد خدا بر محمد

وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

وآل او کہ پاکان و پاکیزہ کاشند و درود بر او و بر ایشان

أَبَدَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى الْأَبِدِينَ

ہمیشہ و بود از دعای آنحضرت بروی سلام در روز عید قربان ہمیشہ

وَيَوْمِ اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ الْجُمُعَةَ

و در روز خداوندا این روز یست مبارک و مسلمانان جمعہ

فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ لَسَائِلُ

در آن مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشود درخواہندہ

مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاغِبُ وَالرَّاهِبُ وَأَنْتَ النَّاظِرُ

از ایشان و طلب کنندہ و رغبت کنندہ و ترسندہ و تو یہی نگرندہ

فِي حَوَائِجِهِمْ فَأَسْئَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا

در حاجتہای ایشان پس سوال میکنم ترا بجود تو و کرم تو و آسانی آنچہ

سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَسْئَلُكَ

سوال میکنم ترا بر تو اینکہ رحمت بفرستی بر محمد و آل او و سوال میکنم ترا

اللَّهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَلَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا

بار خدایا ای پروردگار ما اینکہ مر ترا است پادشاہی و مر ترا است سپاس نیست خدایی مگر

أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَ

تو کہ بردبار ی بزرگوار مہربان خداوند بزرگی و

الْإِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ

کرامی کردن پدید آورندۂ آسمانہا و زمین ہر آنچہ را قسمت کردہ

بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ وَعَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَةٍ

میان بندگان مومنان خود از خیری یا دفع بلیہ یا برکتی

أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ

یا راہنمائی یا عملی بطاعت تو یا امر نیکی کہ منت نہی بآن امیدوار ان آن

الدعا الثانی والاربعون

یعنی سوال سلیمان و کثرت او را منع نکنند از عطا

تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ أَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً أَوْ

کہ راہ نمایی ایشان را بآن بسوی خود یا بلند سازی برای ایشان نزد خود مرتبہ یا

تُعْطِيهِمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَسْأَلُكَ

عطای ایشان را بآن نیکوبی از نیکوہای دنیا و آخرت سوال میکنم ترا

اللّٰهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَالْحَمْدَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ

بار خدایا بایکہ مر ترا است پادشاہی و سپاس نیست خدایی مگر تو اینکہ رحمت کنی

عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ

بر محمد کہ بندۂ تو و رسول تو و دوست تو و برگزیدۂ تو

وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ

و اختیار کردہ شدہ تست از آفریدگان تو و بر آل محمد کہ نیکوکاران پاکان

الْأَخْيَارِ صَلٰوةً لَا يَقْوٰى عَلٰى إِحْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ

چیز رسانیدہ اند رحمتیکہ توانایی ندارد بر شمردن آن مگر تو و

أَنْ تَشْرَكَنَا فِي صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ مِنْ

اینکہ انباز سازی ما را در کار ہای شایستہ ہر کہ خواند ترا در این روز از

عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا

بندگان مومنان تو ای پروردگار عالمیان و اینکہ بیامرزی ما را

وَلَهُمْ إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ

و ایشان را بدرستیکہ تو بر ہر چیز توانایی خداوندا بسوی تو قصد کردم

بِحَاجَتِي وَبِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَفَاقَتِي وَمَسْكَنَتِي

بحاجت خود و بتو فرود آوردم در این روز درویشی خود و احتیاج خود و مسکینی خود

وَمَا بِي مِنْ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْثَقُ مِنِّي بِعَمَلِي وَ

و بدرستیکہ من بآمرزش تو و رحمت تو اعتماد دارم از خود بکردار خود و

لَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلٰى

بدرستیکہ آمرزش تو و رحمت تو فراخ تر است از گناہان من پس رحمت فرست بر

دُعَاءٌ

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لَكَ

محمد وآل محمد و بخود گیر روان کردن هر حاجتی که آن مراست

بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَتَيْسِيرِ ذَلِكَ عَلَيْكَ وَبِفَقْرِي

بقدرت تو بر آن و آسان بودن آن بر تو و باحتیاج من

إِلَيْكَ وَغِنَاكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ

بسوی تو و بینیازی تو از من پس بدرستیکه من نیرسیم بنیکوئی هرگز مگر از تو

وَلَمْ يُصْرَفْ عَنِّي سُوءٌ قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ وَلَا أَرْجُوَ

و نمیگرداند از من بدی هرگز کسی غیر از تو و امید ندارم

لِأَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَاكَ سِوَاكَ اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ

برای امر آخرت خود و دنیای خود سوای تراخداوندا هرکه آماده شده و مهیا شده و

أَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ

تهیه کرده و تیار شده از برای رفتن بسوی مخلوقی امید صله او و

نَوَافِلِهِ وَطَلَبَ نَيْلِهِ وَجَائِزَتِهِ فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ

عطاهای او و طلب بخشش او و عطای او پس بسوی تو ای مولای من

كَانَتْ تَهْيِئَتِي وَتَعْبِيَتِي وَإِعْدَادِي وَ

بود امروز تهیه کردن من و ساز کردن من و آماده ساختن من و

اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ وَطَلَبَ

آماده شدن من بامید عفو تو وصله تو و طلب

نَيْلِكَ وَجَائِزَتِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

رسیدن بتو و عطای تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَلَا تُخَيِّبْ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ

و نومید مگردان امروز آنرا از امید من ای آنکه منع نکند او را

سَائِلَهُ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي

سوال کننده و کم نسازد او را عطایی پس بدرستیکه من نیامده ام ترا بجهت اعتماد از

تعبی

فصل ۲۵

بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمَتْهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتَهُ إِلَّا

کردار شایسته که پیش فرستاده باشم او را و نه شفاعت آفریده که امید داشته باشم او را مگر

شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ سَلَامُكَ

شفاعت محمد و اهل بیت او بر او و بر ایشان باد درود تو

أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ وَالْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي أَتَيْتُكَ أَرْجُو

آمدم ترا اقرار کننده بگناه و بد کرداری بنفس خود آمدم ترا امید دارم

عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ

بزرگ عفو ترا که عفو کردی بآن از گناهکاران پس

لَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُرْمِ أَنْ عُدْتَ

باز نداشت ترا دراز ی ایستادن ایشان بر گناه بزرگ از یکه بهر بان شوی

عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُ

بر ایشان بر حمت و آمرزش پس ای آنکه رحمت او فراخست و عفو او

عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بزرگ است ای بزرگ ای بزرگ ای بزرگوار ای بزرگوار رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ

وال محمد و بهربان شو بر من برحمت خود و مشفقت کن بر من بفضل خود

وَتَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ

و گشایش ده بر من بآمرزش خود خداوندا بدرستیکه این مقام

لِخُلَفَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ وَمَوَاضِعَ أُمَنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ

برای جانشینان تو و برگزیدگان تست و جاهای امینان تست در رتبه

الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزُّوهَا وَأَنْتَ

بلند که مخصوص ساخته ایشان را بآن تحقیق گربوده آنها را و تو هی

الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُغَالَبُ أَمْرُكَ وَلَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ

اندازه کننده این را زیرا که مغلوب نمیشود امر تو و در گذشته نمیشود آنچه حتمی شده

صلوات
کبیر
علی
آل
الطاهرین

مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ وَلِمَا أَنْتَ

از تدبیر تو هر گونه خواستی و از هر جا خواستی و برای آنچه تو

أَعْلَمُهُ غَيْرَ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَلَا إِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ

دانا تری بآن نسبت متهم بر آفریدگان خود و نه بر اراده خود تا آنکه گردیده اند

صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ

برگزیدگان خود و جانشینان تو مغلوب کرده شده و قهر کرده شده ربوده شده

يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَكِتَابَكَ مَنْبُوذًا وَفَرَائِضَكَ

می بینند حکم ترا تبدیل کرده شده و کتاب ترا افکنده شده و فریضهای ترا

مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً

تحریف داده شده از جهتهای شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر ترا ترک کرده شده

اَللّٰهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ

خداوندا لعنت کن دشمنان ایشان را از پیشینیان و پسینیان و

مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ اَللّٰهُمَّ

هر که خوشنود شد بکردار ایشان و پیروان ایشان و تابعان ایشان ای خداوند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ

رحمت فرست بر محمد و آل محمد بدرستیکه تو بسیار ستوده شده بزرگواری همچو

وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ عَلَى أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ

و برکتهای تو و درودهای تو بر گزیدگان تو ابراهیم و

آلِ إِبْرَاهِيمَ وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ وَالنُّصْرَةَ وَ

آل ابراهیم و زودی فرج و راحت و نصرت و

التَّمْكِينَ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمُ اللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ

دست دادن و تقویت کردن مر ایشان را خداوندا و بگردان مرا از اهل

التَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ

توحید و ایمان بتو و تصدیق برسول تو

فالاعتبر

بعضی نوشته نسخهای دیگر اینجا

از فرمایش یعنی چیزها دارد چیزها متهم نیست با آنکه جز راستی نکرده باشی بلکه او چنین می کنی از روی حکمت و مصلحت ۱۲

رحمتهای تو

وَالْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَّمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِهِ

و پیشوایان کہ واجب کردہ طاعت ایشان را از آنکہ جاری میشود ایشان با و

وَعَلَى يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ

و بر دستہای او اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان ہا رخدایا باز نمیگرداند

غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَ

خشم ترا مگر حلم تو و برنمیگرداند غضب ترا مگر عفو تو و

لَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُجِيرُنِي مِنْكَ

زینہار نمیدہد از عقاب تو مگر رحمت تو و نمی رہاند مرا از تو

إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

مگر زاری کردن بسوی تو و نزد تو پس رحمت فرست بر محمد و

آلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا يَا إِلَهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ

آل محمد و ببخش ما را ای خدای من از نزد خود گشادگی بتوانائی

الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ

کہ بآن زندہ میکنی مردہای بندگان را و بآن برمی انگیزانی مردہای

الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَا إِلَهِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي

شہرہا و مگردان ہلاک مرا ای خدای من تا اینکہ اجابت کنی مرا

وَتَعَرَّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَآنِفَنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ

و بشناسانی مرا اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا مزہ عافیت

إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ

تا نہایت مدت من و شاد مساز بمن دشمن مرا و دست مدہ او را

مِنْ عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ إِلَهِي إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ

بگردن من و مسلط مکن او را بر من ای خدای من اگر بلند کنی مرا پس

ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي

کیست آنکہ پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکہ

يَرْفَعُنِي وَإِنْ أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي وَ

بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست آنکه خوار کند مرا و

إِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي وَإِنْ عَذَّبْتَنِي

اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه گرامی کند مرا و اگر عذاب کنی مرا

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا

پس کیست آنکه رحم کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست

الَّذِي يَعْتَرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْئَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ

آنکه مرا پیش آید مرترا در باره بنده تو یا سوال کند ترا از امر او

وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نِقْمَتِكَ

و تحقیق دانسته ام که نیست در حکم تو سستی و نه در عذاب تو

عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ

شتابی و بدرستیکه شتاب نمیکند مگر کسیکه ترسد از فوت شدن و بدرستیکه حاجت

إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ

بستم کرنا تواناست و تحقیق برتری تو ای خدای من از این

عُلُوًّا كَبِيرًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا

برتری بزرگواری خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و

تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ عَرَضًا وَلَا لِنِقْمَتِكَ نَصَبًا وَ

گردان مرا برای بلا نشانه و نه برای عقوبت خود برپا شده و

تَبْتَلِينِي مَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِينِي

مهلت ده مرا و برانده مرا و درگذران ببر آمدن مرا و مبتلا کردان مرا

بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي

ببلایی بر عقب بلایی پس بتحقیق می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا

وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ

وزاری مرا بسوی تو پناه می گیرم بتو بارخدایا امروز از غضب تو

فصل

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعِذْنِي وَاسْتَجِيرُكَ الْيَوْمَ
پس رحمت بر محمد و آل او و پناه ده مرا و زنهار میجویم ترا امروز
مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجِرْنِي وَأَسْأَلُكَ
از خشم تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و زنهار ده مرا و سوال میکنم ترا
أَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَمِّنِّي وَ
امنیتی از عذاب تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و امین ساز مرا و
أَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي وَ
طلب هدایت میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و هدایت کن مرا و
أَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْصُرْنِي
طلب یاری میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و یاری ده مرا
وَأَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَأَسْتَكْفِيكَ
و طلب یاری میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و طلب کفایت
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي وَأَسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا و طلب روزی میکنم از تو پس رحمت
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي وَأَسْتَجِيبُكَ فَصَلِّ عَلَى
بر محمد و آل او و روزی ده مرا و اجابت میکنم از تو پس رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي
محمد و آل او و عصمت ده مرا و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه گذشته از گناهان من
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَأَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا و طلب نگاهداشتن میکنم از تو پس رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ
بر محمد و آل او و نگاه دار مرا پس هر آینه من باز نگردم بچیزی که ناخوش داشتی ترا
مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ
از من اگر خواهی تو ای پروردگار من ای مهربان ای منعم

وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدٍ

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاسْتَجِبْ لِي

ای خداوند بزرگی و کرامی گردان رحمت فرستاد بر محمد و آل او و اجابت کن مرا این

جَمِيعَ مَا سَاَلْتُكَ وَطَلَبْتُ اِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ اِلَيْكَ

همه آنچه سوال کردم ترا و طلب کردم نزد تو و رغبت کرده ام در آن بسوی تو

وَاَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَاَمْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي

و بخواه آنرا و تقدیر کن آنرا و حکم کن آنرا و روان کن آنرا و بگزیده مارا در آنچه حکم میکنی

مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي ذٰلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَاَسْعِدْنِي

از آن و برکت ده مرا در آن و تفضل کن بر من بآن و نیک بختی ده مرا

بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا

بآنچه عطا میکنی از آن و زیاد کن مرا از فضل خود وسعت آنچه

عِنْدَكَ فَاِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذٰلِكَ بِخَيْرِ الْاٰخِرَةِ وَ

نزد تست پس بدرستیکه تو واسعی بزرگواری و پیوند کن آنرا بخیر آخرت و

نَعِيمِهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَتَصَلِّي

نعمت آن ای مهربان ترین مهربانان پس عطا کن با آنچه ظاهر میشود مر ترا و صلوات فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ اَلْفَ مَرَّةٍ هٰكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ

بر محمد و آل او هزار مرتبه همچنین میکرد است آنحضرت بدو یاد

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَفْعِ كَيْدِ الْاَعْدَاءِ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در دفع کید دشمنان

وَرَدَّدْ اِلَيَّ هِدَايَتِي فَلَهَوْتُ وَوَعَظْتَ بِاٰيَاتِكَ

در وکردن خداوندا هدایت کردی مرا پس بیهوده شدم و پند دادی مرا بآیات تو

فَقَسَوْتُ وَاَبَيْتَ اِلَّا الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَّفْتَ مَا

پس سخت دل شدم و عطا کردی نیکی را پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه

اَصْدَرْتَ اِذْ عَرَّفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ فَاَقَلْتَ فَعُدْتُ

بر کردانیدی چون شناسانیدی من آنرا پس طلب آمرزش کردم پس برگشتم

فَسَتَرْتَ فَلَكَ اِلٰهِي الْحَمْدُ تَقَحَّمْتُ اَوْدِيَةَ الْهَلَاكِ

پس پوشاندی پس مرترا است ای خدا یمن حمد انداخته ام خود را در وادیهای ہلاک

وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ

و فرو آمدم بشعبهای تیستی فرا پیش آمده ام در آنها مر مہترهای ترا

وَيَحْلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ وَوَسِيلَتِي اِلَيْكَ التَّوْحِيدُ

و بسبب فرود آمدن در آنها عقوبتهای ترا و وسیلہ من بسوی بتو یگانہ دانستن ست

وَذَرِيعَتِي اَنِّي لَمْ اُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا وَلَمْ اَتَّخِذْ مَعَكَ

و دست آویز من این است کہ شریک نساخته ام بتو چیز یرا و مرا نگرفته ام بتو

اِلٰهًا وَقَدْ فَرَرْتُ اِلَيْكَ بِنَفْسِي وَاِلَيْكَ مَفَرُّ

خدای را و بتحقیق کہ گریخته ام بسوی بتو بسوی خود و بسوی تو گریز گاہ

الْمُسِيءِ وَمَفْزَعُ الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِئُ فَكَمْ

است پس بسا بدکار است و بناہ گاہ تباہ کنندہ است بہرہ نفس خود را و بناہ گیرندہ

مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي

از دشمنی کہ کشید بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کردہ است برای من

ظُبَةَ مُدْيَتِهِ وَاَرْهَفَ لِي شَبَاحَدِّهِ وَدَافَ لِي

دم کارد بزرگ خود را و تیز کرد برای من کنارہ تیزی آن را و خیسانید برای من

قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ

زہرہای کشندہ خود را و راست کرد بجانب من تیرہای راست دندہ خود را

وَلَمْ تَنَمْ عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَاَضْمَرَ اَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ

و نہ خفت از من چشم پاسبانی او و در دل در آورد کہ ترساند مرا ستمکردہ

وَفَجَّرَ عَنِّي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ فَظَفِرْتَ يَا اِلٰهِي اِلَيَّ

و بجوش عنی زعاق مرارت او پس ظفر کردی ای خدای من بسوی

ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ وَعَجْزِي عَنِ الْاِنْتِصَارِ

ضعف من از برداشتن چیزہای گران و عجز من از انتقام کشیدن

مِمَّنْ قَصَدَنِي فِي مُحَارَبَتِهِ وَوَحَّدَنِي فِي كَثِيرِ عَدَدِهِ

از کسیکه قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهایی من در عدد بسیار

مَنْ نَاوَانِي وَأَرْصَدَ لِي الْبَلَاءَ فِيمَا لَمْ أَعْمَلْ فِيهِ

آنکه دشمنی کرد با من و کمین کرد برای من ببلاء در آنچه بکار نبرده ام در آن

فِكْرِي فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ وَشَدَدْتَ أَزْرِي

فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری دادن خود و محکم کردی پشت مرا

بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ

بقوت خود پس شکستی برای من تیزی او را و گردانیدی او را از پس جمعی

عَلَيَّ بِيَدِ وَحْدَهُ وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا شَدَّدَهُ

بسیار تنها و بلند کردی کعب مرا بر او و گردانیدی آنچه را محکم کرده بود

مَرْدُوداً عَلَيْهِ فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يَسْكُنْ

باز گردیده شده بر او پس باز گردانی او را شفا نداده خشم خود را و ساکن نساخته

غَلِيلُهُ تَدَعَّضُ عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّياً قَدْ أَخْلَفَتْ

کینه خود را بتحقیق که پشیمان گرفت بر من دستهای خود را و پشت کرد برگردنده بتحقیق

سَرَايَاهُ وَكَمَنَ بَاغٍ بِغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبَ لِي

بشکرهای او و بسیار ارسم کننده کرستم کرد مرا بکیدهای خود و بر پا کرد برای من

شَرَكَ مَصَائِدِهِ وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ وَاضْبَا

دام صیدهای خود را و گماشت بر من جست و جوی عایت خود را و در کمین

إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَاراً لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ

بسوی من کمین نشستن شیر برای شکار خود بجهت انتظار برای یافتن فرصت

لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بَشَاشَةَ الْمَلِقِ وَيَبْطُنُ لِي

برای شکار کشته خود و حالانکه او ظاهر میکند برای من شگفتگی چاپلوسی و نگاه میکند مرا

عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ وَ

بر سختی کینه پس چون دیدی تو ای خدای من ذات تو

تعالیت دغل سیرتہ وقبح ما انطوی علیہ
بدکاری تو فساد پنہانی او را و زشتی آنچہ در نہاد او بود مشہد است بر آن
ارکستہ لامر راسہ فی زبیتہ وردتہ فی مہوی
نگونسار کردی او را بفرمان او در زبیہ خود و باز گردانیدی او را در محل افتادن
حفرتہ فانقمع بعد استطالتہ ذلیلا فی بوتقۃ
گور او پس برگشت پس از سرکشی او خوار و در ریسمان دام خود
التی کان یقدر ان یرانی فیہا وقد کاد ان یملک
گرفتہ بود گمان میکرد کہ میبیند مرا در آن و نزدیک بود کہ غلبہ کند بر او
بی لولا رحمتک ماحل بساحتہ وکمن حاسد
من اگر نہ رحمت تو بودی آنچہ فرود آمد میان سرای او و بیش از حسد برنده کہ
قد شرق بی بغصتہ وشجی بی بغیظہ وسلقنی
تحقیق اندکی گردید بر من غصہ خود را و نزدیک شد از من بخشم خود و آزار کرد مرا
بحد لسانہ وحرفنی بشفر غیوبہ وجعل عرضی
بمقدار زبان خود و طعنہ زد بمن بقدر دون نہادی خود و گردانید ناموس مرا
غرضا لمراميہ وقلبی خلا لا لم تزل فیہ
نشانہ برای تیرہای خود و دل من اندامت مر او را فتنہایی کہ پیوسته بود در او و
وحرفنی بکیدہ وقصدنی بمکیدتہ فنادیتک
طعنہ زد مرا بمکید خود و قصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا
یا الٰہی مستغیثا بک واثقا بسرعۃ اجابتک عالما
ای خدای من فریادکننده بتو اعتماد کننده بزودی اجابت تو دانا
انہ لا یضطہد من اوی الی ظل کنفک ولا
باینکہ ستم دیده نشود کسیکہ جا گرفت در سایه حمایت تو و
یفزع من لجا الی معقل اعتصامک فسقیتنی
بترسد کسیکہ پناه برد بسوی پناه گاه محکم تو پس سیراب کردی مرا

مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ وَكَمْ مِنْ سَحَائِبِ مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا
از شدت آن بقدرت خود و بسا ابرهای مکروهی که گشادی آنرا
عَنِّي وَسَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ وَجَدَاوِلِ رَحْمَةٍ
از من و ابرهای نعمتها که باریانیدی آنرا بر من و جدولهای رحمتی
نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنِ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا
که پهن کردی آنرا و عافیتی که پوشیدی آنرا و چشمهای حادثهای که پر کردی آنرا
وَغَوَاشِي كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ
و پردهای اندوهها که برداشتی آنرا و بسا از گمان نیکو که درست کردی
وَعَدَدٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ
و نیستی که تدارک کردی و افتادنی که برداشتی و درویشی که گردانیدی
كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَامًا وَتَطَوُّلًا مِنْكَ وَفِي جَمِيعِ ذَلِكَ مَا
همه آنها از روی انعام و تفضل است از تو و در همه آنها کوشش کردنی است
مِنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ
از من بر نافرمانیهای تو باز نداشت ترا بد کرداری من از تمام کردن
إِحْسَانِكَ وَلَا حَجَرَ فِي ذَلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ
احسان تو و منع نکرد مرا این از مرتکب شدن چیزهایکه محل غضب تست
لَا تُسْئَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَلَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ وَلَمْ
پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و هر آینه بتحقیق که سوال کرده شوی پس عطا کرده شدی و
تُسْئَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ وَبَيْتَ
سوال کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو پس اندک بدادی و بریده ام
يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَانًا وَمِنَّةً وَتَطَوُّلًا وَإِنْعَامًا وَ
ای مولای من مگر احسان تو و اکرام و تفضل و انعام و
أَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّمًا لِمَحَارِمِكَ وَتَعَدِّيًا لِحُدُودِكَ
سر باز زده ام من مگر از اقتحام حدود در حرمات تو و در گذشتن از حدود تو

وَغَفلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ اِلٰهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ

و بی حزمی از وادن تو پس مر تراست سپاس ای معبود من از آن توانایی

يُنَازَعُ لَا يُغْلَبُ وَنِدَاءٍ لَا يُجْعَلُ هٰذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ

که غالب نمیشود و خداوندا آنست که کشتاب نمیکند اینمقام کسی است که اعتراف کرده

بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ

بتمامی نعمتها و برابری کرده است آنرا بتقصیر و گواهی داده است بر نفس خود

بِالتَّضْيِيعِ اَللّٰهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْحَنِيفِيَّةِ الرَّضِيَّةِ

بضایع کردن خداوندا پس بدرستیکه من نزدیکی میجویم بسوی تو بملت محمدی که پسندیده است

فَاعِذْنِي وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيذَنِي

و ملت علوی که روشن است و توجه میکنم بسوی تو بدانیها بایستکه در پناه داری مرا

مِنْ شَرِّ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي

از شر چنین و چنان پس بدرستیکه این تنگ نیست بر تو در

وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَاَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ

جنب توانگری تو و گران نمیکند ترا در جنب قدرت تو و تو بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ فَهَبْ لِي يَا اِلٰهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ

چیز بتمامیت توانایی پس بخش مرا ای خدای من از رحمت و همیشگی

تَوْفِيقِكَ مَا أَتَّخِذُهُ سُلَّمًا أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ

توفیق تو آنچه فرا گیرم آنرا نردبانی که بالا روم بآن بسوی خوشنودی تو

وَأَمْنٌ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ وَكَانَ مَنِّ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و ایمن گردم بآن از عقاب تو و بود و از ای مهربان ترین مهربانان

الدُّعَاءُ الْخَمْسُونَ دُعَائِهِ عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي السَّلَامَ فِي الرَّحِمِ

دعای آن حضرت بر وی باد بارخدایا بدرستیکه تو آفریدی مرا سلام در رحم

سَوِيًّا وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا اَللّٰهُمَّ

درست اندام و پرورد دی در کودکی و روزی دادی مرا کفایت کرده شده خداوندا

إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَبَشَّرْتَ بِهِ

بدرستیکه من یافته ام در آنچه فرو فرستادم از کتاب تو ومژده دادی بآن

عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى

بندگان خود را اینکه فرموده ای ای بندگان من آنانیکه اسراف کرده اند بر

أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ

نفسهای خود نومید مشوید از رحمت خدای تعالی بدرستیکه خدای تعالی بیامرزد

الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ

گناهان را همگی وتحقیق که پیش رفته است از من آنچه تحقیق دانستی

وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوْآتَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ

وآنچه تو داناتری بآن از من پس وای رسوایی من از آنچه شمرده است آنرا

كِتَابُكَ فَلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أَوْقِلُ مِنْ مَغْفِرَتِكَ

کتاب تو پس آگر نبودی موقفهایی که امید دارم آنرا از عفو تو

الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي وَلَوْ

که فرا گرفته است همه چیز را برائینه می انداختم خود را بدست خود واگر

أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ

اینکه کسی میتوانست گریختن از پروردگار خود برائینه بودم من سزاوارتر

بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَلَسْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي

بگریختن از تو ولیکن نیست که پنهان نیست بر تو پنهانی در

الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ

زمین ونه در آسمان مگر که آورده آنرا وبسندی تو

جَازِيًا وَكَفَى بِكَ حَسِيبًا اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالَبِي إِنْ

جزا دهنده وبسندی تو حساب کننده خدایا بدرستیکه تو طلب کننده منی اگر

أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا

من بگریزم ودریابنده مرا اگر من فرار کنم پس اینک منم این

فَانْتَا

بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي

پیش تو ام فرو تن خوار یعنی بر خاک مالیده اگر عذاب میکنی مرا

فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ وَإِنْ

پس بدرستیکه من برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو عدل است و اگر

تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمَلَنِي عَفْوُكَ وَالْبَسْتَنِي

عفو کنی از من پس از قدیم نزول کرده است مرا عفو تو و پوشانیده مرا

عَافِيَتُكَ فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ وَ

عافیت تو پس سوال میکنم ترا ای خدایا باآنچه پنهان کرده شده است از نامهای تو و

بِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ

بآنچه پوشیده است آنرا پرده ها از جمال تو مگر اینکه رحمت کنی این

النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي

نفس بجزع کننده و این استخوانهای پوسیده را آن نفسی

لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ

که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه طاقت دارد گرمی

نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ

آتش ترا و آن نفسیکه طاقت ندارد آواز رعد رعد ترا پس چگونه

تَسْتَطِيعُ غَضَبَكَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَصِيرُ فَقِيرًا

طاقت دارد خشم ترا پس رحم کن مرا خدایا و ندا پس بدرستیکه من مرد فقیرم

وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِي بِمَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ

و قدر من اندکیست و نیست عذاب کردن من از آنچه زیاد کند در پادشاهی تو

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَعَمْرِي إِنَّ عَذَابِي مَا يَنْ يَدَيَّ فِي مُلْكِكَ

بمسنک مورچه و اگر اینکه عذاب من از آنچه میبود که زیاد کردی در پادشاهی تو

لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَاجْتَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ

هر آینه درخواست کردم از تو صبر بران و دوست میداشتم اینکه بوده باشد آن

لَكَ وَلٰكِنْ سُلْطَانُكَ اللّٰهُمَّ اَعْظَمُ وَمُلْكُكَ اَدْوَمُ مِنْ

برایتو ولیکن پادشاہی تو ای پروردگار من بزرگتر است و سلطنت تو جاویدتر است از

اَنْ تَزِيْدَ فِيْهِ طَاعَةُ الْمُطِيْعِيْنَ اَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ

اینکہ زیاد کند در آن طاعت اطاعت کنندگان یا کم کند ازآن گناہ

الْمُذْنِبِيْنَ فَارْحَمْنِيْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَتَجَاوَزْ عَنِّيْ

گناہکاران پس رحم کن مرا ای رحیمتر رحم کنندگان و درگذر از من

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ

ای خداوند بزرگی و گرامی کردن و بپذیر توبہ مرا بدرستیکہ تو توبہ پذیرندہ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّضَرُّعِ وَالْاِسْتِكَانَةِ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در تضرع و زاری

اَلدُّعَاءُ الْحَادِيْ وَالْخَمْسُوْنَ

اِلٰهِيْ اَحَدٌ كَ وَاَنْتَ لِلْحَمْدِ اَهْلٌ عَلٰى حُسْنِ صَنِيْعِكَ

ایخدای من بستایم تراو تو برای ستایش سزاواری بر نیکوئی احسان تو

اِلَيَّ وَسُبُوْغِ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ وَجَزِيْلِ عَطَائِكَ عِنْدِيْ

بسوی من و تمامی نعمتہای تو بر من و بسیاری عطای تو نزد من

وَعَلٰى مَا فَضَّلْتَنِيْ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ

و بر آنچہ زیادتی دادی مرا از رحمت خود و تمام کردہ بر من از

نِعْمَتِكَ فَقَدِ اصْطَنَعْتَ عِنْدِيْ مَا يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِيْ

نعمت خود پس بتحقیق کہ احسان کردی نزد من آنچہ عاجز است از آن شکر من

وَلَوْلَا اِحْسَانُكَ اِلَيَّ وَسُبُوْغُ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ

و اگر نبودی احسان تو بسوی من و تمامی نعمتہای تو بر من نمیرسیدم

اِخْرَازَ حَظِّيْ وَلَا اِصْلَاحَ نَفْسِيْ وَلٰكِنَّكَ اِبْتَدَاْتَنِيْ

بجمع کردن بہرہ خود و نہ بصلاح آوردن نفس خود ولیکن تو ابتدا کردی

بِالْاِحْسَانِ وَرَفَدْتَنِيْ فِيْ اُمُوْرِيْ كُلِّهَا الْكِفَايَةَ

باحسان و روزی کردی مرا در کارہای من بکلی کارگذاری

فصوص

وَصَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ
وگردانیدی از من مشقت بلا وبازداشتی از من حذر کرده شده ای
الْقَضَاءِ الْإِلٰهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَ
قضا ای معبود من پس بسا از بلای مشقت رساننده که بحقیقی گردانیدی از من و
كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ أَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِي وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ
بسا از نعمت تمامی که روشن کردی بآن چشم مرا وبسا از احسان
كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ الْاِضْطِرَارِ
بزرگی مر ترا نزد من تویی آنکه اجابت کردی نزد بیچارگی
دَعْوَتِي وَأَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي وَأَخَذْتَ لِي
دعای مرا و درگذراندی نزد سر در آمدن از لغزش من وگرفتی برای من
مِنَ الْأَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي إِلٰهِي مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلًا حِينَ
از دشمنان حق مرا ای خدای من نیافتم ترا بخیل هنگامیکه
سَأَلْتُكَ وَلَا مُنْقَبِضًا حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ
خواستم ترا ونه منقبض کننده هنگامیکه اراده کردم ترا یافتم ترا
لِدُعَائِي سَامِعًا وَلِطَالِبِي مُعْطِيًا وَوَجَدْتُ نَعْمَاكَ
برای دعای من شنونده وبرای مطلبهای خود عطا کننده ویافتم نعمتهای ترا
عَلَى سَابِغَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ زَمَانٍ
بر خود تمام در هر حالی از حال خود وهر زمانی
مِنْ زَمَانِي فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَصَنِيعُكَ لَدَيَّ
از زمان خود پس تو نزد من ستوده ونیکوئی تو نزد من
مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسَانِي وَعَقْلِي حَمْدًا يَبْلُغُ
پذیرفته است سپاس میکند ترا نفس وزبان من وعقل من سپاسی میرسد
الْوَفَاءَ وَحَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمْدًا يَكُونُ مُبَلِّغًا رِضَاكَ
بوفا وحقیقت شکر سپاسی بوده باشد مقدار آن خشنودی تو

عَنِّي فَنَجِّنِي مِنْ سَخَطِكَ يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ

از من پس رهایی ده مرا از خشم خود ای پناه من هنگامی که عاجز کند مرا امیدها

وَيَا مُقِيلَ عَثْرَتِي فَلَوْلَا سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ

وای درگذرنده از لغزش من پس اگر نبودی پوشانیدن تو پوشانیدی مرا البته

مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَيَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْلَا

از رسوا شدگان وای قوت دهنده من بیاری کردن پس اگر

نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ وَيَا مَنْ

نبودی یاری کردن تو مرا هر آینه بیمودم از غلبه کرده شدگان وای آنکه

وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا

گذاشته اند برای او پادشاهان چوب خواری بر گردنهای خود

فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَيَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ

پس ایشان از قهرهای او ترسندگانند وای سزاوار پرهیزگاری و

يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّي

ای آنکه مر او راست نامهای نیکو سوال میکنم ترا اینکه درگذری از من

وَتَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بَرِيئًا فَأَعْتَذِرَ لَا بِذِي قُوَّةٍ

و بیامرزی مرا پس نیستم من بی گناه پس عذر بگویم نه خداوند قوت

فَأَنْتَصِرَ وَلَا مُفْتَلِي فَأَنِيَ وَاسْتَقِيلَكَ عَثَرَاتِي

پس داد ستانم و نیست گریزگاهی مرا پس گریزم و دور جویم از تو که بگذری

وَأَتَفَضَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَقَتْنِي وَ

و عذر نیکو بم بسوی تو از گناهان که بتحقیق هلاک کرده اند مرا و

أَطَاحَتْ بِي فَأَمْلَكْتَنِي مِنْهَا فَرَبَّتْ إِلَيْكَ رَبِّ

فراگرفته اند مرا پس هلاک کرده اند مرا از آنها میکنم بزم بسوی تو ای پروردگار من

فَإِنْ تَفْتَ عَلَى مَنْعُوتٍ فَأَعِذْنِي مِنْهَا فَإِنَّكَ

توبه کننده پس بپذیر توبه مرا پناه کرده پس پناه ده مرا از آنها زیرا تو

بودم

از لغزشهای من

تَخْذُلُنِي سَائِلًا فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِمًا فَلَا تُسْلِمْنِي دَاعِيًا

خوار مکن مرا سوال کننده پس محروم مساز مرا چنگ در زننده پس خوار مکن مراد عا کننده

فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا دَعْوَتُكَ يَا رَبِّ مِسْكِينًا مُسْتَكِينًا

پس مگردان مرا نا امید خواندم ترا ای پروردگار من در حالیکه درویشم ترسنده

مُشْفِقًا خَائِفًا وَجِلًا فَقِيرًا مُضْطَرًّا إِلَيْكَ أَشْكُو

وجهناک و هراسنده فقیر و بیچاره بسوی تو شکایت میکنم

إِلَيْكَ يَا إِلٰهِي ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا

بسوی تو ای خدای من سستی نفس من از شتاب کردن در آنچه

وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءَكَ وَالْمُجَانَبَةِ عَمَّا حَذَّرْتَهُ أَعْدَاءَكَ

وعده داده یاران دوستان خود را و دوری کردن از آنچه بیم داده یاران دشمنان خود را

وَكَثْرَةَ هُمُومِي وَوَسْوَسَةَ نَفْسِي إِلَى كُلِّ مَا تَضْمَنْتَ لِي

و بسیاری اندیشهای من و وسوسه نفس من ای خدای من بسوی هر

بِهِ عَلَيَّ وَلَمْ تُهْلِكْنِي بِحَبَائِلِ مَكْرِكَ أَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي وَ

به پشتبانی من و هلاک مکن مرا بکمند من میخواهم ترا پس اجابت میکنی مرا و

إِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي وَأَسْأَلُكَ كُلَّ مَا شِئْتُ

اگر که آهسته دیر جواب دهنده هستم که میکنی بخوانی مرا و سوال میکنم ترا هر چه میخواستم

مِنْ حَيْثُ أَخْبَأْتُ وَحَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَنَنْتُ عَنْكَ وَبِكَ

از جاهای خود و هر جا که هستم میگذارم پیش تو راز خود را

فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ

پس میخوانم سوای ترا و امید ندارم غیر تو اجابت میکنم ترا اجابت میکنم ترا

تَسْمَعُ مَنْ شَكَى إِلَيْكَ وَتُلْقِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ

می شنوی شکوه هر که شکایت کرد بسوی تو و پیش می آیی هر که توکل کرد بر تو

وَتُخَلِّصُ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ وَتُفَرِّجُ غَمَّ مَنْ لَاذَ بِكَ إِلٰهِي

و میرهانی هر که دست زد بتو و بر طرف میکنی بلا را از تو هر که پناه آورد بسوی تو

فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى لِقِلَّةِ شُكْرِي وَاغْفِرْ

پس محروم مساز مرا از خیر آخرت و دنیا بجهة کمی شکر من و بیامرز

لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ ذُنُوبِي إِنْ تُعَذِّبْ فَأَنَا الظَّالِمُ الْمُفَرِّطُ

برای من آنچه میدانی از گناهان من اگر عذاب کنی پس منم ستمکار تقصیر کننده

الْمُضَيِّعُ الْآثِمُ الْمُقَصِّرُ الْمُضَجِّعُ الْمُغْفِلُ حَظَّ نَفْسِي وَ

ضایع کننده گناهکار کوتاه کننده تقصیر دارنده واگذارنده نفس خود را و

إِنْ تَغْفِرْ فَأَنْتَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

اگر بیامرزی پس تو و بود از دعای آنحضرت بر وی مهربان ترین مهربانان

الدعاء الثاني والخمسون

السَّلَامُ فِي الْإِلْحَاحِ يَا اللَّهُ الَّذِي لَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى

سلام در مبالغه نمودن در ای خدایی که نیست طلب رحمت بر خدای تعالی

يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَكَيْفَ

پنهان بر وی چیزی در زمین و نه در آسمان و چگونه

يَخْفَى عَلَيْكَ يَا إِلَهِي مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ وَكَيْفَ لَا تُحْصِي

پنهان باشد بر تو ای خدای من آنچه تو آفریده آنرا و چگونه ندانی

مَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ

آنچه تو ساخته آنرا یا چگونه نه غایب شود از تو آنچه تو

تُدَبِّرُهُ أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا

تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که بگریزد از تو آنکه نیست

حَيْوَةَ لَهُ إِلَّا بِرِزْقِكَ أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا مَذْهَبَ

زندگی مر او را مگر بروزی تو یا چگونه رهایی یابد از تو کسیکه نیست راهی

لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ سُبْحَانَكَ أَخْشَى خَلْقِكَ لَكَ

او را در غیر ملک تو پاکی تو ترسندگان آفریدگان تو مر ترا

أَعْلَمُهُمْ بِكَ وَأَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَأَهْوَنُهُمْ

دانا ترین ایشان ست بتو و فروتن ترین ایشان ست مر ترا عمل کننده ایشان ست بطاعت

عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَهُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ سُبْحَانَكَ

بر تو آنست که تو روزی دہی و او پرستد غیر ترا پاکی ترا است

لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَكَذَّبَ رُسُلَكَ

کم نمیکند پادشاہی ترا آنکہ شرک آورد بتو و تکذیب کرد رسولان ترا

وَلَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ

و نہ تواند کسیکہ ناخوش دارد قضای ترا اینکہ رد کند امر ترا

وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ وَلَا يَفُوتُكَ

و باز نتواند داشت از تو ہر کہ تکذیب کرد قدرت ترا و فوت نمیشود از تو

مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَلَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ

آنکہ پرستد غیر ترا و زندگی نہ یابد ہمیشہ در دنیا آنکہ ناخوش داشت ملاقات ترا

سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ وَأَقْهَرَ سُلْطَانَكَ وَأَشَدَّ

پاکی تو چہ بزرگست شان تو و چہ قاہر است پادشاہی تو و چہ سخت است

قُوَّتَكَ وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ

قوت تو و چہ جاریست امر تو پاکی تو حکم کردی بر ہمہ

خَلْقِكَ الْمَوْتَ مَنْ وَحَّدَكَ وَمَنْ كَفَرَ بِكَ وَكُلٌّ

آفریدگان خود بمرگ آنکہ یگانگی دانست ترا و ہر کہ کافر شد بتو و ہمہ

ذَائِقُو الْمَوْتِ وَكُلٌّ صَائِرُونَ إِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ وَ

چشندہ اند مرگ ترا و ہمہ گردیدہ اند بسوی تو پس وای تو و

تَعَالَيْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ آمَنْتُ

برتری نیست خدایی مگر تو تنہا یگانہ نیست انبازی مر ترا ایمان آوردم

بِكَ وَصَدَّقْتُ رُسُلَكَ وَقَبِلْتُ كِتَابَكَ وَكَفَرْتُ

بتو و تصدیق کردم فرستادگان ترا و قبول کردم کتاب ترا و کافر شدم

بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَبَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ

بہر معبودی غیر تو و بیزار شدم از ہر کہ پرستد سوای ترا

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُصْبِحُ وَاُمْسِیْ مُسْتَقِلًّا لِعَمَلِیْ مُعْتَرِفًا

خداوندا بدرستیکه من صبح میکنم وشام میکنم درحالیکه اندک میدانم کردار خود را اعتراف کننده ام

بِذُنُوْبِیْ مُقِرًّا بِخَطَایَایَ اَنَا بِاْسْرَافِیْ عَلٰی نَفْسِیْ ذَلِیْلٌ

بگناهان خود اقرار کننده ام بخطاهای خود را بسبب اسراف کردن من برنفس خود خوارم

عَمَلِیْ اَهْلَکَنِیْ وَهَوَایَ اَرْدَانِیْ وَشَهَوَاتِیْ حَرَمَتْنِیْ

کردار من بهلاک کرده است مرا وخواهش مرا بهلاکت انداخته است مرا

فَاَسْئَلُکَ یَا مَوْلَایَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَامِیَةٌ لِطُوْلِ

پس سوال میکنم ترا ای مولای من سوال کردن کسیکه نفس او غافلست برای درازی

اَمَلِهٖ وَبَدَنُهٗ غَافِلٌ لِسُکُوْنِ عُرُوْقِهٖ وَقَلْبُهٗ مَفْتُوْنٌ

آرزوی او وبدن او غافل است بجهة آرمیدن رگهای آن ودل او فریفته است

بِکَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَیْهِ وَفِکْرُهٗ قَلِیْلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ اِلَیْهِ

به بسیاری نعمتها بر او وفکر او کم است مر آنچه برگردیده است بسوی آن

سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَیْهِ الْاَمَلُ وَفَتَنَهُ الْهَوٰی وَ

سوال کردن کسیکه غالب شده است بر او آرزو وفریفته کرده است او را خواهش و

اسْتَمْکَنَتْ مِنْهُ الدُّنْیَا وَاَظَلَّ الْاَجَلُ سُؤَالَ مَنِ اسْتَکَنَّ

دست یافته است بر او دنیا وسایه انداخته است برا مرگ سوال کردن کسیکه بسیار است

ذُنُوْبَهٗ وَاعْتَرَفَ بِخَطِیْئَتِهٖ سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ

گناهان او را واقرار کرده است بخطاهای خود سوال کردن کسیکه نیست پروردگاری

لَهٗ غَیْرُکَ وَلَا اِلٰهَ لَهٗ دُوْنَکَ وَلَا مُنْقِذَ لَهٗ مِنْکَ

مر او را غیر از تو ونه دوستی او را سوای تو ونه رهاننده مر او را از تو

وَلَا مَلْجَاَ لَهٗ مِنْکَ اِلَّا اِلَیْکَ اِلٰهِیْ اَسْئَلُکَ بِحَقِّکَ

ونه پناهی مر او را از تو مگر بسوی تو ای خدای من میطلبم از تو بحق تو

الْوَاجِبِ عَلٰی جَمِیْعِ خَلْقِکَ وَبِاسْمِکَ الْعَظِیْمِ الَّذِیْ

کرد واجب است بر همه خلق تو وبنام تو که بزرگست از نامهای تو

أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ يُسَبِّحَكَ بِهِ وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ

امر کرده رسول خود را که تسبیح کند ترا بآن و بذات بزرگوار تو

الْكَرِيمِ الَّذِي لَا يَبْلَى وَلَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يَحُولُ وَلَا يَفْنَى

کریم که کهنه نمی شود و نه تغییر نمی یابد و از حال خود بر نمیگردد و فانی نمیشود

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بی نیاز گردانی مرا از هر

شَيْءٍ يُعْبَادَتِكَ وَأَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمُنَاجَاتِكَ

چیزی بپرستش خود و اینکه تسلی دهی نفس مرا از دنیا بمناجات خود

وَأَنْ تُثْنِيَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ فَإِلَيْكَ

و اینکه بگردانی مرا بسوی بسیاری از کرامت خود برحمت خود پس بسوی تو

أَفِرُّ وَمِنْكَ أَخَافُ وَبِكَ اسْتَغَثْتُ وَإِيَّاكَ أَرْجُو

میگریزم و از تو میترسم و بتو فریاد رسی میجویم و ترا امید وارم

وَلَكَ أَدْعُو وَإِلَيْكَ أَلْجَأُ وَبِكَ أَثِقُ وَإِيَّاكَ أَسْتَعِيرُ

و ترا میخوانم و بسوی تو التجا میکنم و بتو اعتماد دارم و از تو یاری میجویم

وَبِكَ أَوْمِنُ وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَعَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ

و بتو میگروم و بر تو توکل میکنم و بر جود تو و کرم تو

وَثَنَائِكَ عَامِدَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَتَحَبَّلُ فِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

و ثنای تو عامد میکنم اعتماد میکنم در فروتنی نمودن مر خدای عزوجل

وَبِّ أَخْمَلْتَنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي تَأَلَّهَتْ

ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان من و بریده شده است گفتار من پس نسبت

لِي وَأَنَا الْأَسِيرُ بِيَدِكَ الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي الْمُتَرَدِّدُ

مرا و من اسیرم بچنگ خود در گرو بکردار خود متردد گشنده

فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ نَقْضِ الْمُنْقَطِعِ بِي فَتَاوَقَفْتُ

در خطای خود متحیر از نقض مانده درماه بشتاب گرفتارم

الدعاء الثالث والخمسون

نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ

نفس خود را در جای ایستادن خواران گنه کاران در جای ایستادن بدبختان

الْمُتَجَرِّئِينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ سُبْحَانَكَ أَيَّ

دلیری کنندگان بر تو سبکی کنندگان بوعده تو پاکی تو کدام

جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ وَأَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَرْتُ بِنَفْسِي

جرات دلیری کرده ام بر تو و بکدام فریب دادن در مهلکه انداختم نفس خود را

مَوْلَايَ ارْحَمْ كَبْوَتِي لِحَرِّ وَجْهِي وَزَلَّةَ قَدَمِي وَعُدْ

ای مولای من رحم کن افتادن مرا بهمان روی من ولغزیدن قدم مرا وبهر بانی کن

بِعَطْفِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقِرُّ

برد باری خود بنادانی من وبه نیکوئی کاری خود بر بدکاری من پس منم اقرار کننده

بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي

بگناه خود اعتراف کننده بخطای خود واین دست من است وپیش سر من

اسْتَكِينُ بِالْقُنُوطِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ

زاری میکنم بقصاص کردن از نفس من رحم کن پیری مرا وبآخر رسیدن

أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ أَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ

روزهای مرا ونزدیک شدن اجل مرا وسستی مرا ودرویشی مرا وکمی

حِيلَتِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي مَخْبَرِي مَوْلَايَ وَ

چاره مرا ای مولای من ورحم کن مرا در برانگیختن من ای مولای من و

ارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنْ

رحم کن مرا چون منقطع شود از دنیا نشان من ونیست شود از

الْخَلَائِقِينَ ذِكْرِي وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ

آفریدگان یاد من وباشم در فراموش شدگان همچو کسیکه تحقیق

نُسِيَ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَ

فراموش شده باشد ای مولای من ورحم کن مرا نزد متغیر شدن صورت من و

لا

حالی اذا بلی جسمی وتفرقت اعضائی وتقطعت

حال من چون کهنه شود تن من وجدا شد اعضای من وبریده شود

اوصالی یا غفلتی عما یراد بی مولای وارحمنی

پیوندهای من ای بیخبری من از آنچه اراده شده است من الیوم ای مولای من ورحم کن مرا

فی حشری ونشری واجعل فی ذلک الیوم مع

در زنده کردن من وبرانگیختن من وبگردان در آن روز با

اولیائک موقفی وفی احبائک مصدری وفی

یاران خود ایستادن من ودر میان دوستان خود برگشتن مرا ودر

جوارک مسکنی وکانس عائذ یا رب العالمین

همسایگی خود آرام گاهی مرا وپرداز دعای آنحضرت ای پروردگار عالمیان

الدعاء الرابع والخمسون

علیه السلام فی یافارج الهم ویا استکشاف الغم

بروی سلام در طلب ای برطرف کننده اندوه وای دفع کننده

کاشف الغم یا رحمن الدنیا والاخرة ورحیمهما

رفع کننده غم ای بخشنده در دنیا وآخرت ورحم کننده در دنیا وآخرت

صل علی محمد وآل محمد وافرج همی و

رحمت فرست بر محمد وآل محمد وگشایش ده اندوه مرا و

اکشف غمی یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد

برطرف کن غم مرا ای یکتا ای یگانه ای بی نیاز ای آنکه نزاییده

ولم یولد ولم یکن له کفوا احد اغصمنی و

وزائیده نشد ونیست او را همتا کسی کفو او مرا و

طهر فی واذهب بلیتی واقرا یة الکرسی و

پاک دار مرا وببر بلیه مرا وبخوان آیة الکرسی و

المعوذتین وقل هو الله احد وقل اللهم انی اسئلک

معوذتین وقل هو الله احد وبگو بارخدایا بدرستیکه من سوال میکنم

نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه ملی ملک موجود است

سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَ

سوال کردن کسیکه سخت است احتیاج او و سست است قوت او و

كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِيثًا

بسیار است گناهان او سوال کردن کسیکه نمی یابد برای احتیاج خود رسی

وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا وَلَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ يَا

ونه برای سستی خود قوت دهنده و نه برای گناهان خود آمرزنده غیر ترا ای

ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ

خداوند بزرگی و کرامی داشتن سوال میکنم ترا کرداری که دوست میداری بآن هر کرا

عَمِلَ بِهِ وَيَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنِ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ

عمل کند آن ویقینی که نفع رسانی بآن کسی را یقین داشته باشد بآن حق آنچنانکه

فِي نَفَاذِ أَمْرِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

در روان امر تو خدایا بفرست رحمت بر محمد وال محمد

وَاقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ نَفْسِي وَاقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا

وبقبض کن بر راستی نفس مرا وقطع کن از دنیا

حَاجَتِي وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا إِلَى

حاجت مرا وبگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا بآنچه آرزو

لِقَائِكَ وَهَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ

برای لقای تو وببخش مرا راستی توکل بر تو سوال میکنم ترا

مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ

از خیر نوشته که بتحقیق گذشته است وپناه میگیرم از شر کتابی که

قَدْ خَلَا أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَعِبَادَتَهُ

بتحقیق گذشته است ترس عبادت کنندگان مرترا و بپرستش

الْكَأْنَهُمْ يَرَوْنَكَ وَبِيَقِينِ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ

فروتنانند مرترا و بیقین توکل کنندگان بر تو توکل کردن

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ بِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي

مؤمنان بر تو بتو خداوندا بگردان رغبت مرا در سوال من

مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسَائِلِهِمْ وَرَهْبَتِي مِثْلَ

مانند رغبت دوستان تو در مسئلهای ایشان و ترس من مثل

رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلَ

ترسیدن دوستان تو و کار فرما مرا در خوشنودی خود کار

لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئًا مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

که ترک نکنم با آن چیزی بر از دین خود بجهة ترس کسی از آفریدگان تو

اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَأَظْهِرْ فِيهَا

خداوندا این حاجت من پس بزرگ گردان در آن خواهش مرا و ظاهر ساز در آن

عُذْرِي وَلَقِّنِي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِ فِيهَا جَسَدِي

عذر مرا و بیاموز مرا در آن حجت من و عافیت ده در آن بدن مرا

اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ

خداوندا هر که صبح کرد مر او را اعتمادی یا امیدی نیست غیر ترا پس بتحقیق که من صبح کردم

وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا فَاقْضِ لِي

و تو بسی اعتماد من و امید من در کارها همه پس حکم کن برای من

بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَنَجِّنِي مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ

بهترین آنها از روی انجام و رهایی ده مرا از گمراه کنندگان فتنها برحمت خود

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و رحمت کناد بر بهترین ما محمد

رَسُولِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى وَرَحِمَا وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ

رسول خدا برگزیده است و بر آل او که پاکانند

أَلْحَقَ بِبَعْضِ نُسَخِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ فَكَانَ مِنْ تَنْبِيهِ

اَعْنِی نَفْیَ الْعَابِثِ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَعَلَیْهِ السَّلَامُ

تسبیح میکنم ترا خداوندا و

حَنَانَیْكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَعَالَیْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ

طلب رحمت تو میکنم تسبیح میکنم ترا خداوندا و بلند است پاکی تو خداوندا

وَالْعِزُّ اِزَارُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْعَظَمَةُ رِدَآؤُكَ

و عزت جامه تست پاکی تو خداوندا و بزرگی ردای تست

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْكِبْرِیَآءُ سُلْطَانُكَ سُبْحَانَكَ مِنْ

پاکی تو خداوندا و بزرگ پادشاهی تست پاکی تو از آن

عَظِیْمٍ مَا اَعْظَمَكَ سُبْحَانَكَ سُبِّحْتَ فِی الْمَلَاِ الْاَعْلٰی

بزرگی چه بزرگی تو پاکی تو تسبیح کرده شده در عالم بالا

تَسْمَعُ وَتَرٰی مَا تَحْتَ الثَّرٰی سُبْحَانَكَ اَنْتَ شَاهِدٌ

می شنوی و می بینی آنچه در زیر خاک است پاکی تو تو حاضری

كُلَّ نَجْوٰی سُبْحَانَكَ مَوْضِعَ كُلِّ نَجْوٰی سُبْحَانَكَ

هر رازی پاکی تو محل هر رازی پاکی تو

حَاضِرٌ كُلَّ مَلَاٍ سُبْحَانَكَ عَظِیْمُ الرَّجَآءِ سُبْحَانَكَ تَرٰی

حاضری در هر گروهی پاکی تو بزرگ است امید با و پاکی تو می بینی

مَا فِی قَعْرِ الْمَآءِ سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ اَنْفَاسَ الْحِیْتَانِ فِی

آنچه در ته آبست پاکی تو می شنوی نفسهای ماهیان در

قُعُوْرِ الْبِحَارِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ السَّمٰوٰتِ سُبْحَانَكَ

قعرهای دریاها پاکی تو میدانی وزن آسمانها پاکی تو

تَعْلَمُ وَزْنَ الْاَرَضِیْنَ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ

میدانی وزن زمینها پاکی تو میدانی وزن آفتاب

وَالْقَمَرِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّوْرِ سُبْحَانَكَ

و ماه پاکی تو میدانی وزن تاریکی و روشنائی را پاکی تو

شکوی ۳۱

تَعْلَمُ وَزْنَ الْفَيْءِ وَالْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ

میدانی وزن تاریکی و روشنائی را پاکی تو میدانی وزن

الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ سُبْحَانَكَ قُدُّوسٌ

باد را که چند است آن از مثقال ذره پاکی تو منزه

قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ سُبْحَانَكَ عَجِبْتُ مِمَّنْ عَرَفَكَ كَيْفَ

منزهی منزهی پاکی تو عجب دارم از کسیکه شناخت ترا چگونه

لَا يَخَافُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ سُبْحَانَكَ رَبِّي

نترسد از تو پاکی تو خداوندا و بسپاس کردن تو مشغولم پاکی تو تسبیح میکنم ترا

الْعَلِيِّ دُعَاءً وَتَمْجِيدًا لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَظِيمُ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَجَلَّى لِلْقُلُوبِ بِالْعَظَمَةِ وَاحْتَجَبَ

سپاس مرخدا را که آشکارا شده است مردلها بعظمت و پنهان شده است

عَنِ الْأَبْصَارِ بِالْعِزَّةِ وَاقْتَدَرَ عَلَى الْأَشْيَاءِ بِالْقُدْرَةِ

از دیده ها بعزت و توانائی دارد بر چیزها بقدرت

فَلَا الْأَبْصَارُ تُثْبِتُ لِرُؤْيَتِهِ وَلَا الْأَوْهَامُ تَبْلُغُ

پس نه دیده ها یابد چایند برای دیدن او و نه وهمها میرسند

كُنْهَ عَظَمَتِهِ تَجَبَّرَ بِالْعَظَمَةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَاسْتَعْطَفَ

بکنه بزرگواری او بزرگی او اظهار بزرگی کرده است بعظمت و کبریائی را مخصوص خود

بِالْعِزِّ وَالْبِرِّ وَالْجَلَالِ وَتَقَدَّسَ بِالْحُسْنِ وَ

عزت و نیکوئی و بزرگی مخصوص خود کرده است تنزه را بحسن و

الْجَمَالِ وَتَمَجَّدَ بِالْفَخْرِ وَالْبَهَاءِ وَتَهَلَّلَ بِالْمَجْدِ وَ

جمال و اظهار شرف کرده است بفخر و نیکوئی و درخشان بزرگی و

الْآلَاءِ وَاسْتَخْلَصَ بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ خَالِقُ الْأَنْظَارِ

نعمتها و مخصوص ساخته است خود را بنور و ضیاء آفریننده ایست که نیست نظیر

لَهُ وَاحِدٌ لَا نِدَّ لَهُ وَاحِدٌ لَا ضِدَّ لَهُ وَصَمَدٌ لَا كُفُوَ

او را یکتا ہی است کہ مانند ندارد و یگانہ ایست کہ ضد ندارد و او را و مینیاز ایست کہ ہمتا ندا

لَهُ وَالِهٌ لَا ثَانِيَ مَعَهُ وَفَاطِرٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَرَازِقٌ

او را و خدائیست کہ دومی با او و پیدا کنندہ ایست کہ نیست انبازی مر او را و روزی

لَا مُعِينَ لَهُ وَالْآوَنُ بِلَا زَوَالٍ وَالدَّائِمُ بِلَا فَنَاءٍ

نیست یاری دہندہ مر او را و اولست بی زوال و دایم است بی فنا

وَالْقَائِمُ بِلَا عَنَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ بِلَا نِهَايَةٍ وَالْمُبْدِئُ

و ایستادہ است بی محنت و امان دہندہ است بی نہایت و آفریندہ است بی سخت

بِلَا آمِدٍ وَالصَّانِعُ بِلَا احْدِ وَالرَّبُّ بِلَا شَرِيكٍ وَ

بی زمانی و صنعت کنندہ است بی کسی یعنی بی مدد کار و پروردگار است بی شریک و

الْفَاطِرُ بِلَا كُلْفَةٍ وَالْفَعَّالُ بِلَا عَجْزٍ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ

خلق کنندہ است بی مشقتی و بسیار کار کنندہ است بی عجز نیست مر او را حدی

فِي مَكَانٍ وَلَا غَايَةٌ فِي زَمَانٍ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ

در مکان و نہ غایتی در زمان بودہ است و خواہد بود

وَلَنْ يَزَالَ كَذَلِكَ أَبَدًا هُوَ الْإِلٰهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الدَّائِمُ

و ہمیشہ خواہد بود ہمچنین ہمیشہ اوست خدای زندہ کہ بخود و بر پای ہمیشہ است

الْقَدِيمُ الْقَادِرُ الْحَكِيمُ الٰهِي عَبْدُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ

قدیم است توانا و حکیم ای خدای من بندۂ تو بر آستان تست سایل تو

بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ ثَلْثًا الٰهِي لَكَ يَرْهَبُ

بر آستانۂ تست محتاج تو بر آستان تست سہ مرتبہ یکو یا الٰہی ترا بترسند

الْمُتَرَهِّبُونَ وَلَيْكَ اخْلَصَ الْمُتَبَتِّلُونَ رَهْبَةً

ترسندگان و بسوی تو خالص کردہ اند زہاد کنندگان یعنی بترس ترا و طاقت از دوستی ترا

لَكَ وَرَجَاءَ لِعَفْوِكَ يَا إِلٰهَ الْحَقِّ ارْحَمْ دُعَاءَ الْمُسْتَضْعَفِ

مر ترا و امید مر عفو ترا ای خدای بحق رحم کن دعای فرو مایہ درس طلبان را

الحق

وَاعْفُ عَنْ جَرَائِمِ الْغَافِلِينَ وَزِدْنِي فِي إِحْسَانِ

وعفو کن از گناهان بی خبران وزیاد کن در احسان کردن

الْمُنِيبِينَ يَوْمَ وِرْدِ عَائِدَةِ الْوُفُودِ عَلَيْكَ يَا كَرِيمُ

بازگشت کنندگان روز یکه وبود از دعای آنحضرت وارد شوند بر تو ای کریم

عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ فِي التَّذَلُّلِ

بر وباد سلام مولای من مولای من تو یی در تذلل

الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى

مولی و منم بنده و آیا رحم میکند بنده را مگر مولے

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ

مولای من مولای من تو یی عزیز و منم خوار و آیا

يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ

رحم میکند خوار را مگر عزیز مولای من مولای من تو یی

الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ

آفریننده و منم آفریده شده و آیا رحم میکند آفریده شده را مگر آفریننده

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطِي وَأَنَا السَّائِلُ وَ

مولای من مولای من تو یی عطا کننده و منم سوال کننده و

هَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ

آیا رحم میکند سوال کننده را مگر عطا کننده مولای من مولای من

أَنْتَ الْمُغِيثُ وَأَنَا الْمُسْتَغِيثُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُسْتَغِيثَ

تو یی فریاد رسی و منم طلب فریاد رسی کننده و آیا رحم میکند فریاد رسی کننده

إِلَّا الْمُغِيثُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا

مگر فریاد رس مولای من مولای من تو یی باقی و منم

الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِيَ إِلَّا الْبَاقِي مَوْلَايَ

فانی و آیا رحم میکند فانی را مگر باقی مولای من

مَوْلَایَ اَنْتَ الدَّآئِمُ وَاَنَا الزَّآئِلُ وَهَلْ یَرْحَمُ

مولای من تو یہی دایمی ومنم زوال پذیرندہ وآیا رحم میکنند

الزَّآئِلَ اِلَّا الدَّآئِمُ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ الْحَیُّ

زوال پذیرندہ را مگر دایم مولای من مولای من تو یہی زندہ

وَاَنَا الْمَیِّتُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَیِّتَ اِلَّا الْحَیُّ مَوْلَایَ

ومنم مردہ وآیا رحم میکنند مردہ را مگر زندہ مولای من

مَوْلَایَ اَنْتَ الْقَوِیُّ وَاَنَا الضَّعِیفُ وَهَلْ

مولای من تو یہی قوی ومنم ضعیف وآیا

یَرْحَمُ الضَّعِیفَ اِلَّا الْقَوِیُّ مَوْلَایَ مَوْلَایَ

رحم میکند ضعیف را مگر قوے مولای من مولای من

اَنْتَ الْکَبِیرُ وَاَنَا الصَّغِیرُ وَهَلْ یَرْحَمُ

تو یہی بزرگ ومنم کوچک وآیا رحم میکند

الصَّغِیرَ اِلَّا الْکَبِیرُ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ

کوچک را مگر بزرگ مولای من مولای تو یہی

الْمَالِکُ وَاَنَا الْمَمْلُوکُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَمْلُوکَ اِلَّا

مالک ومنم مملوک وآیا رحم میکند مملوک را مگر

الْمَالِکُ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ الرَّبُّ وَاَنَا الْمَرْبُوبُ

مالک مولای من مولای من تو یہی پروردگار ومنم تربیت یافتہ

وَهَلْ یَرْحَمُ وَمَنْ دُعَآئِهِ الْمَرْبُوبَ اِلَّا الرَّبُّ صَلِّ

وآیا رحم میکنند وبود از دعای آنحضرت تربیت یافتہ مگر پروردگار

عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی ذِکْرِ اٰلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ

بر و باد سلام در ذکر آل محمد رحمت خدا بر او باد و بر آل او

اَللّٰهُمَّ یَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَاٰلَهُ بِالْکَرَامَةِ وَحَبَاهُمْ

خداوندا ای آنکہ مخصوص ساختہ است محمد وآل او بشرف وبزرگواری وعطا کردہ

بِالرِّسَالَةِ وَخَصَّصَهُمْ بِالْوَسِيلَةِ وَجَعَلَهُمْ وَرَثَةَ

رسالت و خالص گردانیده ایشانرا بوسیله بودن و گردانیده ایشانرا وارثان

الْأَنْبِيَاءِ وَخَتَمَ بِهِمُ الْأَوْصِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ وَعَلَّمَهُمْ

پیغمبران و ختم کرده است بایشان جانشینان پیغمبران و پیشوایان را و آموزانیده ایشانرا

عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا بَقِيَ وَجَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ

علم آنچه بوده است و آنچه باقیست و گردانیده است ایشان نزاد لهای چندازمردمان را

تَهْوِي إِلَيْهِمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خواهش دارنده بسوی ایشان خداوندا رحمت فرست بر محمد وال او که پاکانند

وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَ

و بکن با ما آنچه تو سزاوار آنی در دین و دنیا و

الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى وَمِنْ دَعَا عَلَيْهِ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آخرت بدرستیکه تو بر و بوده از دعای آنحضرت بر وباد هرچیز تو انا ستے

السَّلَامُ عَلَى آدَمَ اللَّهُمَّ وَآدَمُ بَدِيعُ فِطْرَتِكَ الصَّلَاةُ عَلَى آدَمَ

سلام در خداوندا و آدم تو پدیده آمد آفرینش تو صلوة بر آدم

وَأَوَّلُ مُعْتَرِفٍ مِنَ الطِّينِ بِرُبُوبِيَّتِكَ وَ

و نخست اعتراف کننده است از گل بپروردگاری تو و

بِدَرْجَتِكَ عَلَى عِبَادِكَ وَالدَّلِيلُ عَلَى الِاصْطِفَاءِ

ماه حجت تست بر بندگان تو و راه نماست بر پسندیدن

يَعْفُوكَ مِنْ عِقَابِكَ وَالنَّابِهُ سُبُلَ تَوْبَتِكَ وَ

بعفو تو از عقاب تو و آشکار کننده است راههای توبه ترا و

الْمُوَسِّلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِكَ وَالَّذِي

وسیله شونده است میان خلق و میان معرفت تو و آنکسی است که

لَقَّنْتَهُ مَا رَضِيتَ بِهِ عَنْهُ بِمَنِّكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتِكَ

تلقین کرده او را آنچه راضی شده بآن از و بمنت تو بر و رحمت کردن تو

وصل علی آدم ۳

انبائه ۳

وحجتک ۳۱

وبرهانک سبیل ۳۱

الموسل ۳۱

لَهُ وَالْمُنِيبُ الَّذِي لَمْ يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِكَ وَ

مراورا و بازگشت کننده است که ایستاده نکرده است بر معصیت تو و

سَابِقُ الْمُتَذَلِّلِينَ بِمَجَالِقِ رَأْسِهِ فِي حَرَمِكَ وَ

پیشترین خوار کنندگانست بمتراشیدن سر خود در حرم خود و

الْمُتَوَسِّلُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِالطَّاعَةِ إِلَى عَفْوِكَ

وسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب طاعت بسوی عفو تو

وَأَبُو الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ أَوْذُوا فِي جَنْبِكَ وَأَكْثَرُ

و پدر پیغمبران است آنکه آزار کشیده است در راه تو و بیشتر

سُكَّانِ الْأَرْضِ سَعْيًا فِي طَاعَتِكَ فَصَلِّ

ساکنان زمین است از روی سعی در طاعت تو پس رحمت فرست

عَلَيْهِ أَنْتَ يَا رَحْمٰنُ وَمَلَائِكَتُكَ وَسُكَّانُ

بر محمد تو ای بسیار رحم کننده و فرشتگان تو و ساکنان

سَمَوَاتِكَ وَأَرْضِكَ كَمَا عَظَّمَ حُرُمَاتِكَ وَدَلَّنَا عَلَى

آسمان تو و زمین تو چنانچه بزرگست حرمتهای تو و راهنمائی کرد ما را بر

سَبِيلِ مَرْضَاتِكَ وَمَنَّ عَلَيْنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

راه خوشنودی تو و بود از دعای آنحضرت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِلٰهِي لَا تَشْمَتْ بِي الْكَرَّةَ بَعْدَ الْكَرَّةِ

بر او باد سلام در ایخدای من شاد مکن بمن اندوه و دغ اندوه

عَدُوِّي وَلَا تُفْجِعْ بِي حَمِيمِي وَصَدِيقِي إِلٰهِي

دشمن مرا و در دناک مکن بمن نزدیک مرا و دوست مرا ایخدای من

هَبْ لِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَكْشِفُ بِهَا عَنِّي

ببخش مرا نگریستنی از نگرستنهای خود که رفع کنی بآن از من

مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَتُعِيدُنِي إِلَى أَحْسَنِ عَادَاتِكَ

آنچه بمبتلا کرده مرا بآن و برگردانی مرا به نیکوترین عادتهای خود

لِإِجَابَتِكَ

مَسْكَنِ

نَشَاطًا

مَسْكَنِ وَرِيم

اللَّهُمَّ

عِنْدِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَدُعَاءَ مَنْ اَخْلَصَ لَكَ

نزد من واجابت کن دعای مرا و دعای کسیکه خالص ساخته است برای تو

دُعَاءَهُ فَقَدْ ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَاشْتَدَّتْ

دعای خود را پس تحقیق که سست شده است قوت من و کم است چاره من و سخت است

حَالِي وَاَيِسْتُ مِنَ النَّاسِ عِنْدَ خَلْقِكَ فَلَمْ يَبْقَ لِي اِلَّا رَجَاؤُكَ

حال من و نومید شده است از کسان نزد خلق تو پس باقی نماند مرا مگر امید تو

اِلٰهِي اِنْ قَدَّرْتَ عَلَيَّ كَشْفَ مَا اَنَا فِيهِ كَقَدْ تَكَ

ای خدای من پس اگر تقدیر کردی بر من برطرف کردن آنچه من در آنم مانند قدرت تست

عَلَى مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَاِنْ ذِكْرُ عَوَائِدِ لُطْفِكَ يُؤْنِسُنِي وَ

بر آنچه بتلا کرده مرا بآن و اگر بیکه یاد آوردن عادتهای لطف تو انس میدهد مرا و

الرَّجَاءُ فِي اِنْعَامِكَ وَفَضْلِكَ يُقَوِّيَانِي لِاَنِّي لَمْ اَخْلُ

امید در انعام تو و فضل تو تقویت کند مرا بآنکه بیکه من خالی نبوده

مِنْ نِعْمَتِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَاَنْتَ اِلٰهِي مَفْزَعِي وَ

از نعمت تو از آن زمان که آفریدی مرا و تو ای ایخدای من پناه من و

مَلْجَائِي وَالْحَافِظُ لِي وَالذَّابُّ عَنِّي الْمُتَحَنِّنُ عَلَيَّ

ملجای من و نگهدارنده مرا و دفع کننده از من مهربانی کننده بر من

الرَّحِيمُ بِي الْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي فِي قَضَائِكَ كَانَ مَا

رحم کننده بمن ضامن بروزی من در قضای تو بود آنچه

حَلَّ بِي وَبِسَبَبِكَ مَا صِرْتُ اِلَيْهِ فَاجْعَلْ لِي وَلِيًّا

فرود آمد من و بسبب تست آنچه که رسیده ام من بسوی آن پس بگردان ای برای من

وَسَيِّدِي مِمَّا قَضَيْتَ وَقَدَّرْتَ عَلَيَّ وَحَتَمْتَ

وسید من از آنچه قضا کرده و تقدیر کرده بر من و لازم ساخته

عَافِيَتِي وَمَا فِيهِ صَلَاحِي وَخَلَاصِي مِمَّا اَنَا فِيهِ

عافیت مرا و آنچه در آن صلاح من و خلاصی من است از آنچه من در آنم

فَإِنِّي لَا أَرْجُو لِدَفْعِ ذَلِكَ غَيْرَكَ وَلَا أَعْتَمِدُ فِيهِ إِلَّا
پس بدرستیکه امید ندارم بدر دفع آن غیر ترا و اعتماد ندارم در آن مگر
عَلَيْكَ فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ عِنْدَ حُسْنِ
بر تو پس باش بر من ای خداوند بزرگی و بزرگواری مزنو بهتر
ظَنِّي بِكَ وَارْحَمْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَاكْشِفْ
گمان من بتو و رحم کن سستی مرا و کمی چاره مرا و دفع کن
كُرْبَتِي وَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَأَمِّنْ
اندوه مرا و مستجاب کن دعای مرا و در گذران لغزش مرا و ایمن کن
عَلَيَّ بِذَلِكَ وَعَلَى كُلِّ دَاعٍ لَكَ أَمَّنْتَنِي بِاسْمِكَ
بر من بآن و بر هر که خواند است مرترا امر کردی مرا بسبب من
بِالدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتَ بِالْإِجَابَةِ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ الَّذِي
بدعای من و ضامن شده باجابت و وعده تو حقست که
لَا تُخْلِفُ فِيهِ وَلَا تُبَدِّلُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ
نیست خلاف کردن در آن و نه بدل کردن در آن پس رحمت فرست بر محمد بندهٔ تو
وَنَبِيِّكَ وَعَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ آلِ بَيْتِهِ وَ
و پیغمبر تو و بر پاکان از اهل بیت او و
أَغِثْنِي فَإِنَّكَ غِيَاثُ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَحِرْزُ
فریاد رس مرا پس بدرستکه تو فریاد رسنده کیست که فریاد رسنده نیست مرا و پناه آنی
مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ وَأَنَا الْمُضْطَرُّ الَّذِي أَوْجَبْتَ
که نیست پناهی مرا و راو من بیچاره ام که واجب ساخته
إِجَابَتَهُ وَكَشْفَ مَا بِهِ مِنَ السُّوءِ فَاجْبُنِي وَاكْشِفْ
اجابت او را و دفع کن آنچه او است از بدی پس اجابت کن و دفع کن
عَنِّي هَمِّي وَفَرِّجْ عَنِّي وَاعْدِلْ حَالِي إِلَى أَحْسَنِ مَا

ضُرِّي

الْإِجَابَةَ

از من اندوه مرا و کشاده گردان از من غم مرا و بگردان از حال مرا به بهترین آنچه

کلمتن

كانت عليه ولا تجازني بالاستحقاق ولكن برحمتك
بود برآن و باداش مده مرا باستحقاق ولیکن برحمت خود
التي وسعت كل شيء يا ذا الجلال والاكرام صل
که گنجایش دارد همه چیز را ای خداوند بزرگی و اکرام رحمت فرست
على محمد وآل محمد واسمع واجب يا عزيز
بر محمد و آل محمد و بشنو و اجابت کن ای عزیز
ومن دعائه عليه السلام مما يخافه ويحذره
و بود از دعای آنحضرت بروی باد سلام از آنچه میترسید از آن و حذر میکرد
الهي انه ليس يرد غضبك الا حلمك ولا يبخي
ای خداوند من بدرستیکه برنمیگرداند غضب تو مگر حلم تو و نمیسازد
من عقابك الا عفوك ولا يخلص منك الا
از عذاب تو مگر عفو تو و نمیابد بخلاصی از تو مگر
رحمتك والتضرع اليك فهب لي يا الهي فرجا
رحمت تو و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای خدای من گشایشی
بالقدرة التي بها تحيي ميت البلاد وبها تنشر
بقدرتی که بآن زنده میکنی شهرهای مرده و بآن زنده میکنی
ارواح العباد ولا تهلكني وعجل في الاجابة يا
جانهای بندگان را و هلاک مساز مرا و بشتاب ان مرا اجابت ای
رب وارفعني ولا تضعني وانصرني ولا
پروردگار من و بلند کن مرا و پست مکن مرا و یاری ده مرا و
انفني وعافني من الآفات يا رب ان رفعتني
روزی ده مرا و عافیت ده مرا از آفات ای پروردگار من اگر بلند کنی مرا
فمن يضعني وان تضعني فمن يرفعني فقد
پس کیست که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست که بلند کند مرا و بدرستیکه

عَلِمْتُ يَا اِلٰهِي اَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَّلَا فِي
دانستم من ای خدای من کہ نیست در حکم تو ستمی و نہ در
نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ اِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَيَحْتَاجُ
عقاب کردن تو شتابی بدرستیکہ شتاب میکند کہ ترسد از فوت شدن او محتاج است
اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا سَيِّدِي عَنْ
بظلم کہ ضعیف و بتحقیق برتر ہے ای خدای من از
ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَآءِ غَرَضًا وَ
آن برتری بزرگ خداوندا پس مگردان مرا برای بلا نشانہ و
لَا لِنِقْمَتِكَ نَصْبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي
نہ برای عقوبت خود برپا کردہ شدہ و مہلت دہ مرا و برانداز وہ مراد در گذر آمدن مرا
وَلَا تُبْغِنِي بِالْبَلَآءِ عَلٰى اَثَرِ بَلَآءٍ فَقَدْ تَرٰى ضَعْفِي
و در پی مکن مرا ببلا برشتہ بلا پس بتحقیق می بینی سستی مرا
وَقِلَّةَ حِيلَتِي فَصَبِّرْنِي فَاِنِّي يَا رَبِّ اِنِّي ضَعِيفٌ
و کمی چارہ مرا پس صبر دہ مرا بدرستیکہ من ای پروردگار من ضعیف
مُتَضَرِّعٌ اِلَيْكَ يَا رَبِّ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْكَ فَاَعِذْنِي
زاری کنندہ ام بسوی تو ای پروردگار من و پناہ می برم بتو از تو پس پناہ دہ مرا
وَاَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ بَلَآءٍ فَاَجِرْنِي وَاَسْتَتِرُ بِكَ
و زینہار میجویم بتو از ہر بلا پس زینہار دہ مرا و در پردہ شوم بتو
وَاسْتُرْنِي يَا سَيِّدِي مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ وَاَنْتَ
و بپوشان مرا ای خدای من از آنچہ میترسم و حذر میکنم و تو
الْعَظِيمُ اَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ وَبِكَ بِكَ بِكَ
بزرگی بزرگ تر از ہمہ بزرگے بتو بتو بتو
اَسْتَتِرُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ
و در پردہ شدم ای خدا بتو ای خدا بتو ای خدا بتو ای خدا ای خدای من ای خدای خدا

يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ

ای خدای من ای خدای من ای خدای من رود و بفرست بر محمد و آل او که پاکیزگانند

وَسَلِّمْ وَمُنَّ عَلَيَّ فِي الْاٰبَادِ لِسَبْعَةِ الدُّعَاءِ كَثِيْرًا

و درود بفرست و بر او از دعای آنحضرت درود بایی هفت دعای بسیار

فِيْ يَوْمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الْاَحَدِ

در روز بنام خدای بخشنده مهربان یکشنبه

بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِيْ لَا اَرْجُوْ اِلَّا فَضْلَهٗ وَلَا اَخْشٰى اِلَّا عَدْلَهٗ

بنام خدایی که امید ندارم مگر فضل او را و نمی ترسم مگر عدل او را

وَلَا اَعْتَمِدُ اِلَّا قَوْلَهٗ وَلَا اُمْسِكُ اِلَّا بِحَبْلِهٖ بِكَ

و اعتماد ندارم مگر گفت را و نمی پیچم مگر بریسمان او بتو

اَسْتَجِيْرُ يَا ذَا الْعَفْوِ وَالرِّضْوَانِ مِنَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ

زینهار میخواهم ای خداوند عفو و خوشنودی از ظلم و جور

وَمِنْ غِيَرِ الزَّمَانِ وَتَقَاتُرِ الْاَحْزَانِ وَمِنِ انْقِضَاءِ

و از حادثهای زمانه پی در پی و سختی شدن حزنها و از منقضی شدن

الْمُدَّةِ قَبْلَ التَّاَهُّبِ وَالْعُدَّةِ وَاِيَّاكَ اَسْتَرْشِدُ

مدت پیش از تهیه کردن توشه و ساز راه و از تو راه میجویم

لِمَا فِيْهِ الصَّلَاحُ وَالْاِصْلَاحُ وَبِكَ اَسْتَعِيْنُ فِيْمَا

بسوی آنچه در آن صلاح و اصلاح است و بتو یاری میخواهم در آنچه

يَقْتَرِنُ بِهِ النَّجَاحُ وَالْاِنْجَاحُ وَاِيَّاكَ اَرْغَبُ فِيْ

مقرون گشت بآن پیروزی و حاجت برآمدگی و ترا رغبت دارم در

لِبَاسِ الْعَافِيَةِ وَتَمَامِهَا وَشُمُوْلِ السَّلَامَةِ وَدَوَامِهَا

پوشانیدن عافیت و تمام کردن آن و فرو گرفتن سلامت و دوام آن

وَاَعُوْذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنِ وَ

و پناه میجویم بتو ای پروردگار من از وسوسهای شیاطین و

أَحْتَرِزُ بِسُلْطَانِكَ مِنْ جَوْرِ السَّلَاطِينِ فَتَقْبَلَ مَا

احتراز میکنم بپادشاهی تو از ستم پادشاهان پس بپذیرآنچه

كَانَ مِنْ صَلَاتِي وَصَوْمِي وَاجْعَلْ غَدِي وَمَا

بوده است از نماز من وروزهٔ من وبگردان فردای مرا وآنچه

بَعْدَهُ أَفْضَلَ مِنْ سَاعَتِي وَيَوْمِي وَاعْزِنِي فِي

بعد از آنست بهتر از ساعت من وروز من وعزیز کن مرا در

عَشِيرَتِي وَقَوْمِي وَاحْفَظْنِي فِي يَقْظَتِي وَ

خویشان من وقوم من ونگاه دار مرا در بیداری من و

نَوْمِي فَأَنْتَ اللهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

خواب من پس تو تهی خدا بهتر نگاه دارنده وتو تهی رحم کننده ترین رحم کنندگان

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِي هٰذَا وَمَا بَعْدَهُ

خداوندا بدرستیکه من بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این روز وآنچه بعد از آنست

مِنَ الْإِلْحَادِ مِنَ الشِّرْكِ وَالْإِلْحَادِ وَأُخْلِصُ لَكَ

از بیگانه از شرک وإلحاد وخالص میکردانم برای تو

دُعَائِي تَعَرُّضًا لِلْإِجَابَةِ وَاثِقًا عَلَى طَاعَتِكَ بِجَاءَةِ

دعای خود را بجهت فراپیش آمدن مراجابت را وایستم بر طاعت تو بجهت امید داشتن

لِلْإِثَابَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ الدَّاعِي إِلَى

مر بازگشتن را پس رحمت فرست بر محمد که بهترین خلق تو خوانندهٔ بسوی

حَقِّكَ وَاعْزِنِي بِعِزِّكَ الَّذِي لَا يُضَامُ وَاحْفَظْنِي

حق تو وعزیز کن بعزت خود که ستم کرده نمی شود ونگاه دار مرا

بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَاخْتِمْ بِالْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ أَمْرِي

بچشم خود که نمی کند خواب وختم کن بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا

وَبِالْمَغْفِرَةِ عَمَرِي وَعَافِنِي بِرَحْمَتِكَ أَنَّكَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

وبآمرزش عمر مرا وعافی کن برحمت خود بدرستیکه تو تهی بسیار آمرزنده مهربان

لِلْإِثَابَةِ

آمین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَمْ

بنام خدای بخشاینده مهربان ستایش سپاس مر خدایرا که

یَشْهَدْ اَحَدًا حِيْنَ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَ

حاضر نساخته کسی را هنگامی که آفرید آسمانها و زمین را و

لَا اتَّخَذَ مُعِيْنًا حِيْنَ بَرَءَ النَّسَمَاتِ لَمْ يُشَارِكْهُ

نه انگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرده است آدمیان را شریک نکرده اند شیوه

فِی الْاِلٰهِيَّةِ وَلَمْ يُظَاهِرْ فِی الْوَحْدَانِيَّةِ كَلَّتِ

در خدایی و یاری کرده نشده است در یکانگی کند است

الْاَلْسُنُ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهٖ وَالْعُقُوْلُ عَنْ

زبانها از نهایت صفت او و عاجز شده است عقلها از

كُنْهِ مَعْرِفَتِهٖ وَتَوَاضَعَتِ الْجَبَابِرَةُ لِهَيْبَتِهٖ

کنه معرفت او و فروتنی کرده اند جباران مر هیبت او را

وَعَنَتِ الْوُجُوْهُ لِخَشْيَتِهٖ وَانْقَادَ كُلُّ عَظِيْمٍ

و خواری نموده اند رویها مر ترس او را و کردن نهاده است هر بزرگی

لِعَظَمَتِهٖ فَلَكَ الْحَمْدُ مُتَوَاتِرًا مُتَسَقًا وَمُتَوَالِيًا

مر بزرگی او را پس مر تراست سپاس پی در پی پیوسته و پی هم

مُسْتَوْثِقًا وَصَلَوَاتُهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ اَبَدًا وَ

مستحکم و صلوات او بر رسول او باد همیشه و

سَلَامُهٗ دَائِمًا سَرْمَدًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ اَوَّلَ يَوْمِیْ

درود او همیشه جاودان خداوندا بگردان اول روز

هٰذَا صَلَاحًا وَاَوْسَطَهٗ فَلَاحًا وَاٰخِرَهٗ نَجَاحًا وَ

این روز صلاح و میان او را پیروزی و آخر او را رستگاری و

اَعُوْذُ بِكَ مِنْ يَوْمٍ اَوَّلُهٗ فَزَعٌ وَاَوْسَطُهٗ جَزَعٌ

پناه می برم تو از روزی که اول او ترس است و میان او بیتابی است

وَاخِرُهُ وَجَمِيعُ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ

واخر او در دست خداوند ابد رسیکه من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر نذری

نَذَرْتُهُ وَلِكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَلِكُلِّ عَهْدٍ

که نذر کرده ام آنرا او برای هر وعده که وعده کرده ام آنرا او برای هر پیمانی که

عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ وَأَسْئَلُكَ فِي مَظَالِمِ

بسته ام آنرا پس وفا نکرده ام آنرا او سوال میکنم ترا در باره حقهای

عِبَادِكَ عِنْدِي فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَوْ

بندگان تو نزد من پس هر بنده از بندگان تو یا

أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلِمَةٌ ظَلَمْتُهَا

کنیزی از کنیزان تو بوده است مرا او را نزد من حقی که بستم

إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عِرْضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي

بر وی باشم آنرا از وی نفس او یا در ناموس او یا در مال او یا در

أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ أَوْ غِيبَةٍ اغْتَبْتُهُ بِهَا أَوْ تَحَامُلٍ

اهل او فرزندان او یا غیبتی که غیبت کرده باشم او را یا چیزی که کرده باشم

عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوًى أَوْ أَنَفَةٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ رِيَاءٍ

بر او بسبب میلی یا خواهشی یا تکبری یا شرمی یا ریایی

أَوْ عَصَبِيَّةٍ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا أَوْ حَيًّا كَانَ

یا تعصبی که غایب باشد یا حاضر و زنده باشد

أَوْ مَيِّتًا فَقَصُرَتْ يَدِي وَضَاقَ وُسْعِي عَنْ

یا مرده پس کوتاه باشد دست من و تنگ شده باشد طاقت من از

رَدِّهَا إِلَيْهِ وَالتَّحَلُّلِ مِنْهُ فَأَسْئَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ

رد کردن آن بسوی او و حلال خواستن از او پس سوال میکنم ترا ای آنکه خداوند

الْحَاجَاتِ وَهِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيَّتِهِ وَمُسْرِعَةٌ

حاجتهاست و آنها اجابت کننده اند مر خواست او را و شتابنده اند

إِلَى مُرَادَتِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ

بسوی خواهش اینکه رحمت فرستی بر محمد وآل محمد واینکه

تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَتَهَبَ لِي مِنْ عِنْدِكَ

خوشنود سازی او را از من بآنچه خواسته وببخشی مرا از نزد خود

رَحْمَةً إِنَّهُ لَا تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ وَلَا تَضُرُّكَ الْمَوْهِبَةُ

رحمتی بدرستیکه کم نمیکند ترا آمرزش وضرر نمی رساند ترا بخشش

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَوْلِنِي فِي كُلِّ يَوْمٍ اثْنَيْنِ

ای بخشنده ترین بخشایندگان خداوندا عطا کن مرا در هر روز دو شنبه

نِعْمَتَيْنِ مِنْكَ ثِنْتَيْنِ سَعَادَةً فِي أَوَّلِهِ بِطَاعَتِكَ

دو نعمت از تو دو تا خیکبختی در اول آن بسبب طاعت تو

وَنِعْمَةً فِي آخِرِهِ بِمَغْفِرَتِكَ يَا مَنْ هُوَ الْإِلٰهُ وَلَا يَغْفِرُ

ونعمتی در آخر آن بآمرزش تو ای آنکسی اوست خدای ونمی آمرزد

الذُّنُوبَ سِوَاهُ دُعَاؤُهُ هُوَ الثُّلَاثَاءُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ

گناهان را سوای او دعای او روز سه شنبه بنام خدای بخشاینده

الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ حَقُّهُ كَمَا يَسْتَحِقُّهُ حَمْدًا كَثِيرًا

مهربان سپاس سزاوار است مرخدایرا وسپاس سزاوار است چنانچه سزاوار است او را

وَأَعُوذُ بِهِ مِنْ شَرِّ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ

وپناه میگیرم باو از شر نفس خود بدرستیکه نفس هر آینه امر کننده است بدی

إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي وَأَعُوذُ بِهِ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الَّذِي

مگر اینکه رحم پروردگار من وپناه می برم باو از بدی شیطان که

يَزِيدُنِي ذَنْبًا إِلَى ذَنْبِي وَأَحْتَرِزُ بِهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ

می فزاید مرا گناهی بسوی گناه من وپرهیز میکنم باو از شر هر گردنکش

فَاجِرٍ وَسُلْطَانٍ جَائِرٍ وَعَدُوٍّ قَاهِرٍ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي

گنه کاری وهر سلطان ستمکاری ودشمن چیره شونده خداوندا بگردان

سپاس بسیاری

مِنْ جُنْدِكَ فَإِنَّ جُنْدَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ

از لشکر خود پس بدرستیکه لشکر تو ایشانند غالب و بگردان مرا از

حِزْبِكَ فَإِنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ

گروه خود پس بدرستیکه گروه تو ایشانند رستگاران و بگردان مرا از دوستان خود

فَإِنَّ أَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اللَّهُمَّ

پس بدرستیکه دوستان تو نیست ترسی برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند خداوندا

أَصْلِحْ لِي دِينِي فَإِنَّهُ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي

اصلاح کن مرا دین مرا پس نگاه دارنده کار مرا و اصلاح کن آخرت من

فَإِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَإِلَيْهَا مِنْ مُجَاوَرَةِ اللِّئَامِ مَفَرِّي

پس بدرستیکه آن سرای قرارگاه و بسوی آن از همسایگی لیمان گریز من

وَاجْعَلِ الْحَيَوةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَالْوَفَاةَ رَاحَةً

و بگردان حیوة مرا زیادتی برای من در هر خیری و وفات را راحتی

لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ

برای از هر شری خداوندا رحمت فرست بر محمد آخر پیغمبران

وَتَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

و تمام شمار مرسلان و بر آل او که پاکان پاکیزه کانند

وَأَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ وَهَبْ لِي فِي الثُّلُثَاءِ ثَلَاثًا

و اصحاب او که برگزیده کانند و ببخش مرا در این سه شنبه سه چیز

تَدَعُ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا غَمًّا إِلَّا أَذْهَبْتَهُ وَلَا

مگذار برای من گناهی را مگر اینکه بیامرزی آنرا و نه اندوهی مگر ببری آنرا و نه

عَدُوًّا إِلَّا دَفَعْتَهُ بِبِسْمِ اللَّهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ بِسْمِ اللَّهِ

دشمنی مگر اینکه دفع کنی آنرا بنام خدای بهترین نامها بنام خدای

رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَسْتَدْفِعُ كُلَّ مَكْرُوهٍ أَوَّلُهُ

پروردگار زمین و آسمانها دفع میکنم هر ناخوشی که اول آن

سَخَطَهُ وَاسْتَجْلِبْ كُلَّ مَحْبُوبٍ قَوْلَهُ رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ

خشم باشد و میکشم همه پسندیده که اول آن خوشنودی تو باشد پس بیم من ایمن از خود

بِالْغُفْرَانِ يَا دُعَاءَ يَوْمِ الْأَرْبِعَاءِ وَلِيَّ الْإِحْسَانِ

بآمرزش ای دعای او روز چهارشنبه ولی احسان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَ

سپاس مر خدای را که گردانیده است شب را لباس و خواب را آسایشی و

جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَكَ الْحَمْدُ أَنْ بَعَثْتَنِي مِنْ مَرْقَدِي

گردانیده است روز را زنده گردانیدن مر تراست سپاس اینکه برانگیختی مرا از خوابگاه من

وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ سَرْمَدًا حَمْدًا دَائِمًا لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا

و اگر میخواستی میکردانی آنرا جاودان سپاس دایم که منقطع نشود هرگز

وَلَا يُحْصِي لَهُ الْخَلَائِقُ عَدَدًا اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْ خَلَقْتَ

و نه شمارند آنرا آفریدگان شمار کردنی خداوندا مر تراست سپاس اینکه آفریدی

فَسَوَّيْتَ وَقَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ وَأَمَتَّ وَأَحْيَيْتَ وَ

و خلقت را درست کردی و تقدیر کردی و حکم کردی و میرانیدی و زنده کردی و

أَمْرَضْتَ وَشَفَيْتَ وَعَافَيْتَ وَأَبْلَيْتَ وَعَلَى الْعَرْشِ

بیمار کردی و شفا دادی و عافیت دادی و نعمت دادی و بر عرش

اسْتَوَيْتَ وَعَلَى الْمُلْكِ احْتَوَيْتَ أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ

نشستی و بر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا خواندن کسیکه

ضَعُفَتْ وَسِيلَتُهُ وَانْقَطَعَتْ حِيلَتُهُ وَاقْتَرَبَ

سست شده است وسیلت او و بریده شده است چاره او و نزدیک شده است

أَجَلُهُ وَقَدَّامَهُ فِي الدُّنْيَا أَمَلُهُ وَاشْتَدَّتْ لَدَيْكَ

اجل او و نزدیک شده است در دنیا آرزوی او و سخت شده است نزد تو

تُؤْمِنُنِي فِي مَوَاقِفِ الْخَوْفِ بِأَمْنِكَ وَتَجْعَلُنِي مِنْ

ایمن گردانی مرا در مواقف ترسیدن بایمنی خود و بگردانی مرا از

طَوَارِقِ الْهُمُومِ وَالْغُمُومِ فِي حِصْنِكَ صَلِّ

زدنهای غمها واندوهها در حفظ خود رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ تَوَسُّلِي بِهِ شَافِعًا

بر محمد و بر آل محمد و بگردان وسیلت کردنم من بوی شفاعت

يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَافِعًا وَدُعَائِي وَإِيَّاهُمْ مُجَابًا إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

روز قیامت نفع رساننده دعای من و ایشان مستجاب بدرستیکه تو ای بهترین رحم کنندگان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ وَالْأَحْيَاءِ وَالْآخِرِ

ستایش مر خدایرا اول پیش از پیدا کردن و زنده کردن و آخر است

بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ الْعَلِيمِ الَّذِي لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ

بعد فنای اشیا دانا نیکو فراموش نکند هر که یاد کند او را

وَلَا يَنْقُصُ مَنْ شَكَرَهُ وَلَا يُخَيِّبُ مَنْ دَعَاهُ وَلَا

و نقصان نکند هر که شکر کند او را و ناامید نگرداند هر که خواند او را و

يَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَى

منقطع نکرد امید هر که امید باشد او را خداوندا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا و بسنده

بِكَ شَهِيدًا وَأُشْهِدُ جَمِيعَ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانَ

تو از برای گواهی و گواه میگیرم همه فرشتگان تو و ساکنان

سَمَوَاتِكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَنْ بَعَثْتَ مِنْ أَنْبِيَائِكَ

آسمای تو و برداشتگان عرش تو و هر که فرستاده از پیغمبران خود

وَرُسُلِكَ وَأَنْشَأْتَ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ الَّذِي

و رسولان خود و آفریده از اصناف خلق خود بدرستیکه من

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا

گواهی میدهم که تو تویی خدایی که نیست خدایی مگر تو تنهایی تو نیست

شَرِيكَ لَكَ وَلَا عَدِيلَ وَلَا خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَلَا

شریکی مر ترا و نه مانندی و نه خلافی مر قول ترا و نه

تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

تبدیل است مر سخنان ترا و اینکه محمد رحمت کناد خدا بر او و آل او

عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ أَدَّى مَا حَمَّلْتَهُ إِلَى الْعِبَادِ وَ

بنده تست و رسول تو رسانید آنچه حمل کرده بودی او را بسوی بندگان و

جَاهَدَ فِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ الْجِهَادِ وَأَنَّهُ بَشَّرَ بِمَا

جهاد کرد در راه خدایی که عزیز و بزرگست حق جهاد است و آنکه او مژده داده بآنچه

هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ وَأَنْذَرَ بِمَا هُوَ صِدْقٌ مِنَ

آن حق است از ثواب و بیم کرد بآنچه او راست است از

الْعِقَابِ اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي وَلَا

عقاب خداوندا ثابت دار مرا بر دین خود چندانکه زنده داری مارا و

تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

میل مگردان دل مرا پس از آنکه راه نمودی مارا و ببخش مرا از نزد خود

رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

رحمتی بدرستیکه تو تویی ببسیار بخشنده رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَاحْشُرْنِي فِي

بگردان مرا از تابعان او و پیروان او و محشور کن مرا در

زُمْرَتِهِ وَوَفِّقْنِي لِأَدَاءِ فَرْضِ الْجُمُعَاتِ وَمَا

گروه او و توفیق ده مرا برای ادای فرض جمعهاست و آنچه

أَوْجَبْتَ عَلَيَّ فِيهَا مِنَ الطَّاعَاتِ وَقَسَمْتَ لِأَهْلِهَا

واجب ساخته بر من در آن از طاعات و قسمت کرده برای اهل آنها

مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

از عطا در روز جزا بدرستیکه تو تویی عزیز حکیم

دُعَاؤُهُ يَوْمَ السَّبْتِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

دعای او روز شنبه بنام خدای بخشاینده مهربان

بِسْمِ اللّٰهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ وَمَقَالَةِ الْمُتَحَرِّزِينَ وَ

بنام خدای کلمه چنگ در زنندگان و گفتگوی پرهیز کنندگان و

أَعُوذُ بِاللّٰهِ تَعَالَى مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِينَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ

پناه میگیرم بخدا یتعالی از ستم ستم کنندگان و کید حسد ان

وَبَغْيِ الظَّالِمِينَ وَأَحْمَدُهُ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ

و بغی ظالمان و سپاس میگیم او را سپاس سپاس کنندگان

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ بِلَا شَرِيكٍ وَالْمَلِكُ بِلَا تَمْلِيكٍ لَا

خداوندا تو یی یگانه بی انباز و پادشاهی بی آنکه ترا پادشاه کرده باشد

تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي مُلْكِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ

عناد کرده نمی شود در حکم خود و تنازع کرده نمی شود در پادشاهی تو سوال میکنم ترا اینکه

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ

رحمت بفرستی بر محمد و ال محمد بنده تو و رسول تو و

أَنْ تَهُزَّنِي مِنْ شُكْرِ نَعْمَائِكَ مَا تَبْلُغُ بِي غَايَةَ رِضَائِكَ

اینکه در دل اندازی مرا از شکر نعمتهای خود آنچه رسانی مرا بنهایت خوشنودی خود

وَأَنْ تُعِينَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَلُزُومِ عِبَادَتِكَ وَ

و اینکه یاری دهی مرا بر طاعت خود و لزوم عبادت خود و

اسْتِحْقَاقِ مَثُوبَتِكَ بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ وَتَرَحَّمْنِي

سزاواری ثواب خود بپاکیزگی عنایت خود و رحم کن مرا

وَصُدَّنِي عَنْ مَعَاصِيكَ مَا أَحْيَيْتَنِي وَتَوَفَّنِي

و باز دار مرا از معصیت تو خود چند آنکه زنده داری مرا و توفیق ده مرا

لِمَا يَنْفَعُنِي مَا أَبْقَيْتَنِي وَأَنْ تَشْرَحَ بِكِتَابِكَ صَدْرِي

برای آنچه سود دهد مرا چندانکه باقی داری مرا و آنکه گشاده سازی بکتاب خود سینه مرا

وَتَحُطَّ بِتِلَاوَتِهِ وِزْرِي وَتَمْنَحَنِي السَّلَامَةَ فِي دِينِي

و فرو نهی بخواندن آن بارگران مرا و عطا کنی بمن سلامتی را در دین

وَنَفْسِي وَلَا تُوحِشَنِي بِأَهْلِ الْأُنْسِ وَتَمَّمْ

و نفس مرا و وحشت نبری بمن اهل انس را و تمام کنی

إِحْسَانَكَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِي

احسان خود را در آنچه باقی مانده است از عمر من

كَمَا أَحْسَنْتَ فِيمَا مَضَى

و چنانچه احسان کردی در آنچه گذشت

مِنْهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

از عمر ای رحمت کننده ترین رحم کنندگان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بِهَا وَبِهِ وَلَهُ الَّذِي وَفَّقَهُمُ اللّٰهُ تَعَالَى بِطُولِهِ

الْأَدْعِيَةَ الْأَوْرَادَ بِطَبْعِ أَنْجَالِ أَهْلِ الْبَيْتِ دَامَ الْمُحَمَّدُ الْعَبَّاسُ الصَّفِيُّ

الْكَامِلُ الْمَأْثُورُ وَالسَّيِّدُ السَّجَّادُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ

أَئِمَّةِ الْأَمْجَادِ وَأَوْلَادِهِ الْأَنْجَادِ مَا ظَلَّ مَسْقُوفُ الْفَلَكِ

الْأَرْضَ الْهَادِي فَلِلَّهِ دَرُّ مَنْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِالطَّبْعِ لِغَوَالِي اللُّطْفِ

والمطلوب لكل ذي فهم بقاء كيف وقد اهتم بطبعها عمدة التجار وصاحب
البلاغ وزينة الانشا المذكور لطائف في كل مجلس وناهيك محاسنه
وفرائد نجومها عدم الاعتذار عنه لتلألؤ اهلة الاعتماد المعروف
بلطف الالهية بجناب الشيخ عبد الوهاب ابن المرحوم معروف الله المحروس
في مكارم اهل العباد وشكر الله سعيه فيها التي بتبديل الله هو في صنعه
وفرد الافراد بل هو ليس الشهر من الاشهاد وهو السيد حسين ابن السيد
قاسم ابن السيد كان في تشمير مدارج الرشاد حشره الله امع مواليه السادة
ائمة اهل الرشاد حيث بالغ في مقابلتها بالتصحيح بغاية الجهد الجهيد
مع نسخ صحيحة قديمة وشيء من آبائه والاجداد متع الله بوجوده هذا
الهيثم وبقاء هذا المطبع الى يوم التناد وكان الفراغ من طبعها في شهر
يوم غدير الاسعد عيام سنة ثمانية خمس بعد الالف الهجرة من سيد شرعة
الى الميقات الستم الطبع اناقد سمت في نقوشها ذل الدهور للعشرة ١٢٥٨

هذا دعاء الصباح

بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام خدا بخشنده و مهربان

اللهم يا من دلع لسان الصباح بنطق تسبيحه وسرح قطع

خدایا ای آنکه برون آورد زبان صبحرا بجهت تسبیح او و روشن گردانید

الليل المظلم بغياهب تلجلجه واتقن صنع الفلك الدوار في

شب تاررا بتاریکیهای تردد آن و محکم کرد آفرینش فلکهای گردان را در

مقاديره بتردجه وسطع ضياء الشمس بنوره في تاجه يا من

اندازهای آن بدرفتن و روشنی آفتاب بنور او در تاج او ای کسی که

دل على ذاته بذاته وتنزه عن مجانسة مخلوقاته

راه نمود بر ذات خود بذات خود و منزه است از هم جنس بودن مخلوقات خود

وجل عن ملائمة كيفياته يا من قرب من خواطر الظنون

و برکنار است از ملایمت چگونگیهای خود ای آنکه نزدیک است از خاطرهای گمانها

وبعد عن ملاحظة العيون وعلم بما كان قبل ان يكون

و دور است از نظر چشمها و دانست بر هر چیزی که بود پیش از آنکه بود

يا من ارقد في مهاد امنه وامانه وايقظني الى ما منحني

ای آنکه بخواباند مرا در بستر امن خود و نگاهداشتن خود و بیدار کرد مرا بسوی آنچه عطا کرد مرا

به من منته واحسانه وكف اكف السوء عني بيده

از ازارها بمنتهای خود و احسان خود و باز داشت دستهای بدی را از من بقوت خود

وسلطانه صل اللهم على الدليل اليك في الليل

و بلندی شرف رحمت کن خدایا بر دلالت کننده بسوی تو در شب

الأَلِيدِ وَالمَاسِكِ مِنْ أَسْبَابِكَ بِحَبْلِ الشَّرَفِ الأَطْوَلِ النَّاصِعِ

بسیار تابان و چنگ زننده از سببهای بزرگواری که بسیار عالی و بلند مرتبه

الحَسَبِ فِي ذِرْوَةِ الكَاهِلِ الأَعْبَلِ وَالثَّابِتِ القَدَمِ عَلَى

از نسب میان خود در بلندی سست و شانه که عمل تمام است و ثابت قدم بر

نَحَالِيفِهَا فِي الزَّمَنِ الأَوَّلِ وَعَلَى آلِهِ الأَخْيَارِ المُصْطَفَيْنَ

مکانهای لغزش آن در زمانهای اوّل و بر آل او که نیکان و برگزیدگان خلق

الأَبْرَارِ وَافْتَحِ اللَّهُمَّ لَنَا مَصَارِيعَ الصَّبَاحِ بِمَفَاتِيحِ

اند بگشای خدایا برای ما درهای صبحدم را بکلیدهای

الرَّحْمَةِ وَالفَلَاحِ وَابْنِ اللَّهُمَّ مِنْ أَفْضَلِ خَلَعِ الهِدَايَةِ

رحمت و فیروزی و بپوشان ای بخشنده خدایا از بهترین قطعه‌های هدایت

وَالصَّلَاحِ وَاغْرِسِ اللَّهُمَّ لِعَظَمَتِكَ فِي مَشَارِبِ جَنَابِي

و صلاح را و غرس کن خدایا برای عظمت خود در مکان آب خوردن (گاه)

يَنَابِيعَ الخُشُوعِ وَاجْرِ اللَّهُمَّ طَيِّبَاتِكَ مِنْ أَمَاقِي زَفَرَاتِ

چشمهای فروتنی را و جاری کن خدایا برای هیبت تو از گوشه‌های چشمین دانه‌های

الدُّمُوعِ وَأَدِبِ اللَّهُمَّ نُزُقَ الخُرْقِ مِنِّي بِأَزِمَّةِ القُنُوعِ

اشکرا و اصلاح کن خدایا درشتی و کج خلقی از من بمهارهای قناعت

إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةُ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنِ السَّالِكُ

ای خدای من اگر نباشد مرا رحمت از تو بیکبار بهمه سببها بتوفیق پس کیست

بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ وَإِنْ أَسْلَمَتْنِي أَنَاتُكَ لِقَائِدِ

ببرد مرا بسوی تو در آشکار راه بندگی و اگر واگذارد مرا بصبر و مهلت تو برای

الأَمَلِ المُنَى فَمَنِ المُقِيلُ عَثَرَاتِي مِنْ كَبْوَةِ الهَوَى وَإِنْ

رسیدن بمراد و آرزو پس کیست برطرف کننده لغزشهای من از افتادن در خواهش نفس و اگر

خَذَلَنِي نَصْرُكَ عِنْدَ مُحَارَبَةِ النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ فَقَدْ

فرو گذارد مرا یاری تو نزد جنگ نفس و شیطان پس بتحقیق

وَكَلَّنِي خِذْلَانُكَ الْحَيْثُ النَّصِيبُ الْحِرْمَانُ إِلَيْكَ أَتَوَانِي

ما آتيتك الآمن حيث الآمال أم علقت باطراف حبالك

الأحين باعدتني ذنوبي عن دار الوصال فبئس المطية

التي امتطت نفسي من هوها فوافها لما سولت لها ظنونها

ومناها وتبالها لحرائها على سيدها ومولاها إلهي

قرعت باب رحمتك بيد رجائي وهربت إليك لاجيا

من فرط اقدامي وعلقت باطراف حبالك نادما و

لائذا فاصفح اللهم عما كان أجرمته من زللي وخطائي

واقالني اللهم من صرعة ردائي فانك سيدي ومولاي

ومعتمد ورجائي وغاية مناي في منقلبي ومثواي إلهي

كيف تطرد مسكينا التجأ إليك من الذنوب هاربا أم

كيف تخيب مسترشدا قصد الجنابك ساعيا أم كيف

تَرُدُّ ظِمْأَنًا وَرَدَ الْحِيَاضَ شَارِبًا كَلًّا وَحِيَاضُكَ مُتْرَعَةٌ

وچون تشنه که رسیده بود بحیاض تو رد شده شود بحیاض تو که پر آب است

فِي ضَنْكِ الْمَحْوِلِ وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ الْوُغُولِ وَأَنْتَ غَايَةُ

در تنگی حال و در تو باز است برای طلب کنندگان دور دراز

السُّؤُلِ اللَّهُمَّ هَذِهِ أَزِمَّةُ نَفْسِي عَقَلْتُهَا بِعِقَالِ مَشِيَّتِكَ وَهَذِهِ

خواهش آرزوها ای خدای من این مهارهای نفس منست که ازانو بند کردم بریسمان خواست تو و این

أَعْبَاءُ ذُنُوبِي رَدَاهَا بِرَحْمَتِكَ وَهَذِهِ أَهْوَائِي الْمُضِلَّةُ

بارهای گناه منست که دفع کرده آنرا بزیادتی رحمت تو و این هواهای نفس منست چرا که مرا گمراه

وَكَلَتْهَا الْجَنَابِ لُطْفِكَ فَاجْعَلِ اللَّهُمَّ صَبَاحِي هَذَا

رسانیده اند بسوی جناب لطف تو پس گردان خدای من صبح مرا که این ساعت

نَازِلًا عَلَى بِضِيَاءِ الْهُدَى وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَ

نازل شده بر من بروشنی هدایت و سلامت در دین و

وَالدُّنْيَا وَمَسَائِي جُنَّةً مِنْ كَيْدِ الْعِدَى وَوِقَايَةً

دنیا و شب مرا مانع از مکر دشمنان و نگاه

مِنْ مَحْرَدِيَاتِ الْهَوَى إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ تُؤْتِي الْمُلْكَ

از هلاکت های نفس بدرستی که تو توانی بر هر چه اراده کنی میدهی ملک

مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ

بر کسی که بخواهی و میستانی ملک از کسی که بخواهی و عزیز میداری هر که بخواهی

وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ

و ذلیل میکنی هر که را بخواهی بدست تست نیکوئی بدرستی که تو بر هر چیز توانائی داخل میکنی

اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ

شب را در روز و در شب و بیرون می آوری روز را در شب و بیرون می آوری زنده را

مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ

از مرده و بیرون می آوری مرده را از زنده و روزی میدهی هر که را بخواهی

وهفاية المأمول
امور دولت و سلطان

بِغَيْرِ حِسَابٍ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ جَلَّ

بے اندازہ ۔ نیست معبودی مگر تو پاکی ہا میکنم ترا خداوندا بسیاری ستایش ہا کہ تراست بزرگ

ثَنَاؤُكَ مَنْ ذَا يَعْرِفُ قُدْرَتَكَ فَلَا يَخَافُكَ وَمَنْ ذَا

ثنای تو کیست آنکہ بداند قدرت ترا ۔ پس نترسد از تو ۔ وکیست

يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ أَلَفْتَ بِقُدْرَتِكَ الْفِرَقَ وَ

آنکہ بداند پس نترسد از تو الفت دادی قدرت خود ہر فرقہ را و

فَلَقْتَ بِرَحْمَتِكَ الْفَلَقَ وَأَنَرْتَ بِكَرَمِكَ دَيَاجِيَ الْغَسَقِ

شکافتی برحمت خود صبحہا را و روزانی کردی بکرم خود تاریکیہای شب را

وَأَنْهَرْتَ الْمِيَاهَ مِنَ الصُّمِّ الصَّيَاخِيدِ عَذْبًا وَأُجَاجًا وَ

وجاری ساختی آبہا را از سنگہای بسیار سخت در جائی کہ بعضی شیرین و

أَنْزَلْتَ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ

بعضی تلخ و فرستادی ابرہا را بارانی بکثرت و قدرت و گردانیدی آفتاب

وَالْقَمَرَ لِلْبَرِيَّةِ سِرَاجًا وَهَّاجًا مِنْ غَيْرِ أَنْ تُمَارِسَ

و ماہ را برای خلق چراغی روشن بے آنکہ ممارست نمائی

فِيمَا ابْتَدَأْتَ بِهِ لُغُوبًا وَلَا عِلَاجًا فَيَا مَنْ تَوَحَّدَ

در آنچہ کہ ابتدا کردہ بآن تعب و نہ معالجہ را پس ای آنکسی کہ یگانہ شد تو

بِالْعِزِّ وَالْبَقَاءِ وَقَهَرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ صَلِّ

در عزت و بقا و قہر کردی بندگان خود را بمرت و فنا رحمت کنی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَتْقِيَاءِ وَاسْتَمِعْ نِدَائِي وَأَهْلِكْ أَعْدَائِي وَاسْتَجِبْ

بر محمد و آل او پرہیزگاران و بشنو ندای مرا و ہلاک کن دشمنان مرا

دُعَائِي وَحَقِّقْ بِفَضْلِكَ أَمَلِي وَرَجَائِي يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ

و قبول کن دعای مرا و ثابت کن بفضل خود امید و آرزوی مرا ای بہترین آن کسی کہ خوانندہ شد

لِكَشْفِ الضُّرِّ وَالْمَأْمُولَ لِكُلِّ عُسْرٍ وَيُسْرٍ بِكَ نَزَلَتْ حَاجَتِي

از برای دفع ضرر و امید بر ہر دشواری و سہولت بتو نازل کردم حاجت خود

فَلَا تَخْذُلْنِي يَا سَيِّدِي يَا سَنَدِي مِنْ سَطَوَاتِ مَوَالِيكَ خَائِفًا

پس رسوا مکن مرا ای آقای من ای تکیه گاه من از شدت خشم مولایت ترسان و لرزان

يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى

ای کریم ای کریم ای کریم ای رحم کننده ترین رحم کنندگان درحمت فرست خدا بر

خَيْرِ خَلْقِهِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بهترین خلق خدا آقای ما محمد و آله او پاکیزگان

وبگویند نزدیک گذارنده محمد و درود و این مناجات دست بردارند همگی ازان

إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَنَفْسِي مَعْيُوبٌ وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ وَهَوَايَ غَالِبٌ وَطَاعَتِي

خدایا دلم پوشیده است و نفس من معیوب و عقلم مغلوب و هوای من غالب است و طاعتم

قَلِيلٌ وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَلِسَانِي مُقِرٌّ بِالذُّنُوبِ فَكَيْفَ حِيلَتِي يَا عَلَّامَ

کم است و گناهم بسیار است و زبانم اقرار کننده است بگناهان پس چگونه باشد حیله من ای دانای پنهان

الْغُيُوبِ يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا

پوشاننده عیبها ای آمرزنده گناهان بیامرز مرا گناهان مرا همه آنها را

يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ يَا شَدِيدَ الْعِقَابِ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ

ای آمرزنده ای آمرزنده ای آمرزنده ای سخت عقوبت ای آمرزنده مهربان باش

يَا حَلِيمُ يَا كَرِيمُ اقْضِ حَاجَتِي بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ

بردبار ای کریم روا کن حاجت مرا بحرمت قرآن بزرگ

وَالنَّبِيِّ الْكَرِيمِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و بحرمت نبی گرامی و درود بفرست خدا بر محمد و آل

أَجْمَعِينَ الطَّاهِرِينَ

همگی ایشان که پاکیزه اند

LYTTON LIBRARY, ALIGARH.

DATE SLIP

This book may be kept

FOURTEEN DAYS

A fine of one anna will be charged for
each day the book is kept over time.

DATE	NO.	DATE